

# علم رجال

و علمای رجالی شیعه و اهل سنت

## «رجال مقارن»

تألیف: نجم‌الدین طبسی  
گردآورنده و تنظیم: سیدحمیدرضا روحانی

## فهرست

مقدمه ناشر ۲۱

### درس اول علم رجال را بشناسیم

- تعریف علم رجال ۲۳
- تعریفی دیگر برای علم رجال ۲۳
- موضوع علم رجال ۲۳
- مسائل علم رجال ۲۳
- ۲. فرق علم رجال با برخی علوم دیگر ۲۳
- ۲/۱. تفاوت علم رجال با علم تراجم ۲۳
- ۲/۲. تفاوت علم رجال و درایه ۲۴
- ۲/۳. تفاوت علم رجال و فهرس ۲۴
- ۳. آیا به علم رجال نیازی هست؟ ۲۵
- ادله طرفداران علم رجال ۲۵
- ادله مخالفان علم رجال ۲۶
- سؤالات درس اول ۳۱

### درس دوم

آشنایی با بعضی از اصطلاحات علم رجال در کتب رجال شیعه

- الفاظ و اسباب مدح ۳۲
- ۱/۱. الفاظ مدح ۳۲
- نکته ۳۳

- روایات مدح برخی روات ۳۷۰۰۰
- ۱/۲. اسباب مدح ۳۸۰۰۰
- وکالت و ولایت از طرف ائمه علیهم‌السلام ۳۸۰۰۰
۲. کثرت روایت از امام ۳۹۰۰۰
۳. نقل روایت بزرگان امامیه ۳۹۰۰۰
۴. نقل روایت روای از بزرگان امامیه ۳۹۰۰۰
۵. نقل اصحاب ائمه ۳۹۰۰۰
۶. نقل قابل اطمینان برخی افراد ۳۹۰۰۰
۷. نقل شخص مجهول از افراد ثقه ۴۰۰۰۰
۸. مورد فتوا قرار گرفتن ۴۰۰۰۰
۹. نقل روایات علمای بزرگ شیعه از افراد دارای اسامی مشترک ۴۰۰۰۰
۱۰. اعتماد بزرگان شیعه بر راوی ۴۰۰۰۰
۱۱. اعتماد افراد سختگیر بر شخص راوی ۴۰۰۰۰
۲. الفاظ جرح و تعدیل ۴۱۰۰۰
۲. الفاظ ذم ۴۱۰۰۰
- تعارض بین الفاظ ذم و مدح ۴۳۰۰۰
- ۲/۲. اسباب ذم ۴۳۰۰۰
- انتساب به امویان ۴۳۰۰۰
- ۱/اساس و اصل قدح به واسطه اموی بودن ۴۴۰۰۰
- ادله قدح امویان ۴۴۰۰۰
- مشارکت در حکومت جور ۴۷۰۰۰
۳. اصطلاحات چهارگانه ۴۸۰۰۰
- ۳/۱. کتاب ۴۸۰۰۰
- ۳/۲. اصل ۴۸۰۰۰
- ۳/۳. تصنیف ۴۸۰۰۰
- ۳/۴. نوادر ۴۹۰۰۰

درس سوم

آشنایی با بعضی از اصطلاحات علم رجال در کتب رجالی اهل سنت

۱. شیعه در گفتار اهل سنت ۵۱
- ۱/۱. دیدگاه حاکم نیشابوری ۵۲
- ۱/۳. دیدگاه ابان بن تغلب ۵۲
- تلاش برخی از علمای عامه برای توجیه برتری امام علی علیه السلام ۵۳
۲. رافضی ۵۴
- رافضی در لغت و اصطلاح ۵۴
- گروه‌های منسوب به رفض ۵۵
- بعضی از کسانی که به آنها نسبت رافضی داده شده است ۵۵
- برخی از کسانی که به شیعه نسبت رافضی می‌دهند ۵۵
- ابن عبد ربه ۵۵
- احمد امین ۵۶
- عامر بن شرجیل شعبی ۵۶
- نظر بعضی از علمای اهل سنت نسبت به عامر شعبی ۵۶
- موقعیت اجتماعی او ۵۶
- نمونه‌ای از احادیث عامر شعبی و عقاید وی ۵۷
- موضع معصومان علیه السلام درباره رفض ۵۸
- سؤالات درس سوم ۶۱

درس چهارم

آشنایی با اصطلاحات رایج در کتب رجالی اهل سنت

و آشنایی با اصطلاحات و روایات مشترک فریقین

۱. اصطلاحات تعدیل ۶۲
۲. عبارات جرح ۶۲
۳. اصطلاحات خاص ۶۴

- ۳/۱. حافظ ... ۶۴
- ۳/۲. حجّت ... ۶۴
- ۳/۳. حاکم ... ۶۴
۴. تعنّت ... ۶۴
۵. اصطلاحات مشترک ... ۶۴
- طبقات ... ۶۵
- فایده تعیین طبقات ... ۶۵
- تعداد طبقات ... ۶۶
- فرق طبقات با علم تاریخ و مشجّرات ... ۶۷
- ۴/۲. غلو ... ۶۸
- غلو و معنای آن ... ۶۸
- اقسام غلات ... ۶۹
- نکته ... ۶۹
- عقاید غلات ... ۷۰
- غلو در اهل سنت ... ۷۰
- بیان فهرست وار مواردی از غلو در میان اهل سنت ... ۷۱
- ۴/۳. نصب ... ۷۲
۵. راویان مشترک ... ۷۲
- ۵/۱. راویان شیعه مورد قبول فریقین ... ۷۳
- نام برخی دیگر از راویان شیعه ... ۸۰
- ۵/۲. اسامی بعضی از راویان مورد وثوق ... ۸۰
- سؤالات درس چهارم ... ۸۲

## فصل دوم

آشنایی با علمای رجالی شیعه و اهل سنت

بخش اول

علمای رجالی شیعه

درس پنجم

مهم‌ترین کتاب‌های رجال‌های شیعه

آشنایی با علمای رجال‌های شیعه و بررسی بعضی از کتب رجال‌های آنها ... ۸۵

طبقه نخست ... ۸۵

طبقه دوم ... ۸۶

کتاب‌های طبقه سوم ... ۸۶

طبقه چهارم ... ۸۶

مهم‌ترین کتب طبقاتی شیعه ... ۸۷

۳. مهم‌ترین علمای رجال‌های ... ۸۷

۳/۱. ابوغالب زراری ... ۸۷

۳/۲. برقی ... ۸۸

۳/۳. ابن غضائری ... ۸۹

نکته: ... ۹۰

علل تضعیفات ابن غضائری ... ۹۱

۳/۴. کشی ... ۹۲

۴/۵. نجاشی ... ۹۳

۳/۶. شیخ طوسی ... ۹۴

۳/۷. ابن داوود ... ۹۶

۳/۸. علامه حلی ... ۹۶

سوالات درس پنجم ... ۹۸

درس ششم

آشنایی با بعضی علمای معاصر رجال‌های شیعه

۱. معجم الرجال آیت الله خویی ... ۹۹

زندگینامه نویسنده ... ۹۹

توثیقات عامه ... ۱۰۰

- آیا توثیقات عامه از دیدگاه آیت‌الله خویی می‌تواند به عنوان ملاک و میزان بر تأیید کسی باشد؟ ... ۱۰۰
- نقدی بر رد و نواقص وکیل ... ۱۰۱
- توثیقات خاصه ... ۱۰۲
۲. تنقیح المقال آیت‌الله مامقانی ... ۱۰۴
- زندگینامه نویسنده ... ۱۰۴
- بیان مرحوم هادی امینی درباره مامقانی ... ۱۰۵
- بیان مرحوم آقا بزرگ تهرانی درباره مامقانی ... ۱۰۵
- آشنایی اجمالی با کتاب تنقیح المقال ... ۱۰۵
- بررسی مقدمه کتاب تنقیح المقال ... ۱۰۵
- نقدی بر کتاب تنقیح المقال ... ۱۱۰
۳. قاموس الرجال تستری - شوشتری - ... ۱۱۱
- زندگینامه مؤلف ... ۱۱۱
- آثار مرحوم تستری - شوشتری - ... ۱۱۲
- قاموس الرجال - ۱۲ - جلد ... ۱۱۲
- هدف از تألیف کتاب ... ۱۱۳
- روش شوشتری در کتاب قاموس الرجال ... ۱۱۴
- مقدمه قاموس الرجال ... ۱۱۵
- نکته ... ۱۱۷
- محورهای ایراد قاموس الرجال بر تنقیح المقال ... ۱۱۷
۴. مستدرکات علم رجال الحدیث ... ۱۱۷
- بعضی از آثار شیخ علی نمازی ... ۱۱۸
- مستدرکات علم رجال الحدیث ... ۱۱۸
- روش مؤلف در کتاب ... ۱۱۸
- بررسی کتاب مستدرکات علم رجال الحدیث ... ۱۲۰
- سؤالات درس ششم ... ۱۲۴

۱. بحارالانوار ... ۱۲۵
- زندگینامه مؤلف ... ۱۲۵
- رفع یک شبهه ... ۱۲۶
- نمونه‌ای از احادیث در رد صوفیه ... ۱۲۷
- دیدگاه علما در خصوص مشارکت در محافل صوفیه ... ۱۲۷
- دیدگاه سایر علما ... ۱۲۸
- دیدگاه علما نسبت به کتاب بحارالانوار ... ۱۲۸
- کلام مرحوم حر عاملی در امل الامل ... ۱۲۸
- کلام بحرالعلوم نسبت به علامه مجلسی ... ۱۲۸
- کلام مرحوم مامقانی ... ۱۲۹
- کلام مرحوم اردبیلی ... ۱۲۹
- کلام شیخ عباس قمی ... ۱۲۹
- کلام مرحوم نوری ... ۱۲۹
- کلام محمد صالح حسینی ... ۱۳۰
- کلام سید محسن امین ... ۱۳۰
- کلام امام خمینی؛ ... ۱۳۰
- کلام استاد حسن زاده آملی ... ۱۳۰
- کلام علامه شعرانی ... ۱۳۱
- کلام مرحوم علامه طباطبایی ... ۱۳۱
- کلام مرحوم آقابزرگ تهرانی ... ۱۳۱
- مصادر بحارالانوار ... ۱۳۱
- نکاتی درباره بحارالانوار ... ۱۳۲
- نکته اول) بحارالانوار شامل همه احادیث نیست ... ۱۳۲
- نکته دوم) آن که هر آنچه در کتاب بحارالانوار آمده است بیانگر اعتقاد علامه مجلسی



نیست ۱۳۲۰۰۰

نکته سوم) نظر علمای وهابی در مورد کتب بحارالانوار، وسائل الشیعه و مستدرک

الوسائل ۱۳۳۰۰۰

سوالات درس هفتم ۱۳۴۰۰۰

درس هشتم

آشنایی اجمالی با ابواب و عناوین بحارالانوار (مفهوم مطالعه)

مجلد اول ۱۳۵۰۰۰

مجلد دوم - جلد ۳ و ۴ - ۱۳۵۰۰۰

مجلد سوم - جلد های ۵ تا ۸ - ۱۳۶۰۰۰

مجلد چهارم - جلد های ۹ و ۱۰ - ۱۳۶۰۰۰

مجلد پنجم - جلد های ۱۱ تا ۱۴ - ۱۳۶۰۰۰

مجلد ششم - جلد های ۱۵ تا ۲۲ - ۱۳۶۰۰۰

مجلد هفتم - جلد های ۲۳ تا ۲۷ - ۱۳۶۰۰۰

مجلد هشتم - جلد های ۲۸ تا ۳۴ - ۱۳۷۰۰۰

مجلد نهم - جلد های ۳۵ تا ۴۲ - ۱۳۷۰۰۰

مجلد دهم - جلد های ۴۳ تا ۴۵ - ۱۳۷۰۰۰

مجلد یازدهم - جلد های ۴۶ تا ۴۸ - ۱۳۷۰۰۰

مجلد دوازدهم - جلد های ۴۹ تا ۵۰ - ۱۳۷۰۰۰

مجلد سیزدهم - جلد های ۵۱، ۵۲ و ۵۳ - «کتاب الغیبه» ۱۳۸۰۰۰

مجلد چهاردهم - جلد های ۵۷ تا ۶۶ - ۱۳۸۰۰۰

مجلد پانزدهم - جلد ۶۷ تا ۷۵ - ۱۳۸۰۰۰

مجلد شانزدهم - جلد ۷۶ - «کتاب الزی و التجمل» ۱۳۸۰۰۰

مجلد هفدهم - جلد های ۷۸ تا ۸۸ - ۱۳۸۰۰۰

مجلد نوزدهم - جلد های ۹۲ و ۹۳ - ۱۳۹۰۰۰

مجلد بیستم - جلد های ۹۴ تا ۹۶ - ۱۳۹۰۰۰

مجلد بیست و یکم - جلد های ۹۷ تا ۱۰۰ - ۱۳۹۰۰۰

مجلد بیست و دوم - جلد‌های ۱۰۱ تا ۱۰۳ - ۱۳۹۰۰۰

مجلد بیست و سوم - جلد‌های ۱۰۲ و ۱۰۳ - ۱۳۹۰۰۰

مجلد بیست و چهارم - جلد ۱۰۴ - ۱۳۹۰۰۰

مجلد بیست و پنجم - جلد‌های ۱۰۵ تا ۱۱۰ - «بحث اجازات» ۱۳۹۰۰۰

عناوین مستقل بحار ۱۴۰۰۰۰

فعالیت‌های علمی انجام شده پیرامون بحارالانوار ۱۴۳۰۰۰

بخش دوم

علمای رجالی اهل سنت

درس نهم

آشنایی با کتب مهم رجالی اهل سنت

۱. طبقات ابن سعد نوشته محمد بن سعد؛ ۱۴۷۰۰۰

۲. تاریخ الكبير اثر محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ ق)؛ ۱۴۷۰۰۰

۳. سؤالات ابن الجنید ۱۴۷۰۰۰

۴. الثقات ابن حبان (م ۳۵۶ ق)؛ ۱۴۷۰۰۰

۵. المجروحین ابن حبان؛ ۱۴۷۰۰۰

۶. تاریخ اسماء الثقات ابن شاهین (م ۳۸۵ ق)؛ ۱۴۷۰۰۰

۷. الضعفاء الكبير معروف به ضعفاء عقیلی (م ۳۲۳ ق)؛ ۱۴۸۰۰۰

۸. الكامل فی ضعفاء الرجال نوشته ابن عدی (م ۳۶۵ ق)؛ ۱۴۸۰۰۰

۹. المؤلف و المختلف نوشته دارقطنی (م ۳۸۵ ق)؛ ۱۴۸۰۰۰

۱۰. رجال صحیح البخاری نوشته کلاباذی (م ۳۹۲ ق)؛ ۱۴۸۰۰۰

۱۱. رجال صحیح مسلم نوشته ابن منجویه اصفهانی (م ۴۳۸ ق)؛ ۱۴۸۰۰۰

۱۲. حلیة الاولیاء نوشته ابو نعیم اصفهانی (م ۴۳۰ ق)؛ ۱۴۸۰۰۰

۱۳. تاریخ بغداد خطیب بغدادی (م ۶۴۳ ق)؛ ۱۴۸۰۰۰

۱۴. انساب الاشراف بلاذری ۱۴۸۰۰۰

۱۵. الانساب ابو سعد سمعانی ۱۴۸۰۰۰

۱۶. صفة الصفوة نوشته ابوالفرج عبدالرحمان بن جوزی (م ۵۹۷ ق)؛ ۱۴۸۰۰۰

۱۷. التقييد نوشته ابن نقطه؛ ۱۴۸ ...
۱۸. تهذيب الكمال ... ۱۴۸
۱۹. الجرح و التعديل ابو عبدالرحمان رازی (م ۴۳۷ ق)؛ ... ۱۴۹
۲۰. تاريخ الاسلام شمس الدين ذهبی؛ ... ۱۴۹
- آشنایی مختصر با كتاب تاريخ الاسلام ذهبی ... ۱۴۹
۲۱. سير اعلام النبلا؛ ... ۱۵۰
۲۲. ميزان الاعتدال؛ ... ۱۵۱
۲۳. العبر في خير من غير؛ ... ۱۵۱
۲۴. الكاشف؛ ... ۱۵۱
۲۵. تذكرة الحفاظ؛ ... ۱۵۱
۲۶. المغنی في الضعفاء؛ ... ۱۵۱
۲۷. معرفة الرواة المتكلم فيهم بما لا يوجب ردّهم ... ۱۵۲
۲۸. لسان الميزان؛ ... ۱۵۲
۲۹. تهذيب التهذيب؛ ... ۱۵۳
۳۰. تقريب التهذيب؛ ... ۱۵۳
۳۱. طبقات الحفاظ؛ ... ۱۵۳
۳۲. المغنی في معرفة رجال الصحيح؛ ... ۱۵۳
۳۳. طبقات ابن سعد ... ۱۵۳
- سوالات درس نهم ... ۱۵۵

#### درس دهم

آشنایی با علمای رجالی اهل سنت (بخش یکم)

۱. شعبه بن حجاج ... ۱۵۶
- شعبه بن حجاج در کلام بزرگان اهل سنت ... ۱۵۶
۲. عبدالرحمان بن مهدی ... ۱۵۸
۳. یحیی بن سعید قطان ... ۱۵۹
- ۳/۱. موقعیت قطان میان اهل سنت ... ۱۶۰

- ۳/۲. مذهب قطان ابن فروخ ... ۱۶۰
- ۳/۳. شاگردان قطان ... ۱۶۱
- ۳/۴. مبنای رجالی قطان - جرح و تعدیل - ... ۱۶۲
- ۳/۵. امام صادق علیه‌السلام در منظر اهل سنت و یحیی بن سعید قطان - ابن فروخ - ... ۱۶۳
- امام صادق علیه‌السلام در منظر یحیی بن سعید قطان ... ۱۶۳
- ۳/۶. برخورد قطان با شیعیان ... ۱۶۴
۴. یحیی بن معین ... ۱۶۵
- ۴/۱. آشنایی با پدر یحیی بن معین ... ۱۶۶
- ۴/۲. ویژگی‌های بارز یحیی بن معین ... ۱۶۶
- مرگ ابن معین ... ۱۶۷
- ۴/۳. یحیی بن معین و مبانی علمی او ... ۱۶۸
- مبنای فقهی ... ۱۶۸
- مبنای حدیثی ... ۱۶۸
- مبنای رجالی ... ۱۶۹
- نمونه‌هایی از جرح و تعدیل ابن معین ... ۱۶۹
- ۴/۴. دیدگاه علمای اهل سنت نسبت به ابن معین ... ۱۷۲
۵. علی بن مدینی ... ۱۷۳
- ۵/۱. نظر بزرگان اهل سنت راجع به ابن مدینی ... ۱۷۳
- ۵/۲. صفات بارز ابن مدینی ... ۱۷۴
- ۵/۳. ابن مدینی و ترک احادیث ... ۱۷۵
- آشنایی با عباد بن صهیب ... ۱۷۵
- نمونه‌هایی از روایات ابن صهیب ... ۱۷۵
- سؤالات درس دهم ... ۱۷۷
- درس یازدهم
- آشنایی با علمای رجالی اهل سنت (بخش دوم)
۱. احمد بن حنبل ... ۱۷۸

نمونه‌های تعارض ... ۱۷۸

احمد بن حنبل و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام ... ۱۷۸

۲. فلاس (۱۶۹ - ۲۴۹ ق) ... ۱۸۱

۳. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بن برد زبه جعفی - بخاری - ... ۱۸۱

چرا و به چه علتی بخاری، حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل نمی‌کند؟ ... ۱۸۲

کسانی که از امام صادق علیه‌السلام حدیث نقل کرده‌اند ... ۱۸۵

بخاری و نقل حدیث از خوارج ... ۱۸۹

بخاری و نقل حدیث از نواصب ... ۱۹۰

۴. جوزجانی ... ۱۹۰

جوزجانی و اهل سنت ... ۱۹۱

مبنای رجالی ... ۱۹۱

تعارض در مبنا ... ۱۹۲

۵. نسایی ... ۱۹۳

نسایی و علت مرگ ... ۱۹۴

۶. ابن خزیمه ... ۱۹۵

سؤالات درس یازدهم ... ۱۹۷

درس دوازدهم

آشنایی با برخی کتب روایی - حدیثی - اهل سنت

۱. صحیح بخاری ... ۱۹۸

۲. صحیح مسلم ... ۱۹۸

آشنایی با کتاب صحیح مسلم ... ۱۹۹

۱/۱. آشنایی اجمالی با متن کتاب ... ۱۹۹

۱/۲. اشکالات سندی بر کتاب صحیح مسلم ... ۱۹۹

۱/۳. اشکالات متنی بر احادیث منقول در صحیح مسلم ... ۲۰۰

بیان مناقب اهل بیت علیهم‌السلام ... ۲۰۱

شرح‌ها و تلخیص‌های صحیح مسلم ... ۲۰۱

۳. سنن نسایی ۲۰۲۰۰۰
۴. سنن ابی داوود ۲۰۳۰۰۰
- مشخصات کتاب ۲۰۳۰۰۰
- شروح‌های سنن ابی داوود ۲۰۳۰۰۰
- تخلیص‌ها ۲۰۳۰۰۰
۵. سنن ابن ماجه ۲۰۳۰۰۰
۶. سنن ترمذی ۲۰۴۰۰۰
۷. موطأ مالک ۲۰۴۰۰۰
- سؤالات درس دوازدهم ۲۰۷۰۰۰

درس سیزدهم

آشنایی با برخی از مؤلفان کتب رجالی

۱. ابو عبدالله شمس الدین محمد بن احمد بن قایماز ذهبی ترکمانی ۲۰۸۰۰۰
- مبنای رجالی ذهبی ۲۰۹۰۰۰
- روش ذهبی - نمونه‌هایی از تعصب ذهبی - ۲۰۹۰۰۰
- نقدی بر دیدگاه ذهبی ۲۱۱۰۰۰
- آشنایی با میزان الاعتدال ۲۱۳۰۰۰
- محتوای کتاب میزان الاعتدال ۲۱۳۰۰۰
۲. ابن حبان ۲۱۷۰۰۰
- التقات ۲۱۷۰۰۰
- مبنای رجالی و حدیثی ابن حبان ۲۱۸۰۰۰
- سؤالات درس سیزدهم ۲۲۱۰۰۰

بخش سوم

بحثی پیرامون بنیان اصلی علم رجال اهل سنت - عدالت صحابه -

درس چهاردهم

عدالت صحابه

هدف اهل سنت از تعدیل صحابه ۲۲۲۰۰۰

- معنای صحابی ۲۲۳ ...
- دلایل طرفداران گمانه عدالت صحابه ۲۲۳ ...
- دلیل اول( قرآن ۲۲۳ ...
- دلیل دوم) روایات ۲۲۳ ...
- دلایل مخالفان گمانه عدالت صحابه ۲۲۴ ...
- دلیل اول) دیدگاه برخی از اندیشمندان اهل سنت ۲۲۴ ...
- دلیل دوم) عدالت صحابه از دیدگاه کتب رجالی اهل سنت ۲۲۶ ...
- نام بعضی از اصحاب که علی علیه السلام را سب کرده اند ۲۲۶ ...
- ب) نام بعضی از اصحاب که حد بر آنها جاری شده است و یا مرتکب فسق شده اند ۲۲۷ ...
- عمرو عاص صحابی! ۲۲۹ ...
- دلیل سوم) گمانه عدالت صحابه از منظر قرآن ۲۳۲ ...
- دلیل چهارم) گمانه عدالت صحابه و دیدگاه احادیث ۲۳۴ ...
- دلیل پنجم) شیوه رفتاری برخی از صحابه ۲۳۶ ...
- حمله به خانه بزرگ بانوی اسلام - فاطمه زهرا علیها السلام - ۲۳۶ ...
۱. فرائد السمطين ۲۳۶ ...
- آشنایی با ابن ابی دارم ۲۳۷ ...
۲. کتاب المعارف و کتاب الامامه و السياسه ۲۳۷ ...
- توضیح ۲۳۸ ...
- سؤالات درس چهاردهم ۲۴۰ ...
- درس پانزدهم
- «حدیث عشره مبشره» و آشنایی با بعضی از صحابه
- حدیث عشره مبشره ۲۴۱ ...
- اشکالات سندی ۲۴۱ ...
۲. اشکال متنی حدیث عشره مبشره ۲۴۳ ...
- بررسی شخصیت های حدیث عشره مبشره ۲۴۳ ...
۱. طلحه ۲۴۳ ...

۲. عبدالرحمان بن عوف ... ۲۴۳

۳. زبیر بن عوام ... ۲۴۳

۴ و ۵. ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب ... ۲۴۴

آیا عمر بن خطاب با ام‌کلثوم دختر علی بن ابیطالب علیه‌السلام ازدواج کرده است؟ ... ۲۴۴

بیان اشکال سندی حدیث ... ۲۴۵

تناقض اول ... ۲۴۶

تناقض دوم ... ۲۴۶

سؤالات درس پانزدهم ... ۲۴۸



#### مقدمه ناشر

معارف و علوم دینی از دو منبع گرانسنگ قرآن و حدیث سیراب می‌شوند و متفکران اسلامی با بهره‌گیری از اجتهاد و کوشش عالمانه پاسخ حوادث نوظهور را از زلال آن دو منبع استخراج می‌نمایند.

در این میان حدیث به دلیل گستردگی و بیان جزئیات دین نقش ویژه‌ای دارد و طبیعی است که برای صحت استناد به حدیث می‌بایست اعتبار و حجیت آن را احراز نمود. هرچند برای نقد حدیث می‌توان از دو راه نقد محتوایی و نقد سندی استفاده کرد اما بی‌تردید مهم‌ترین شیوه نقد حدیث و اطمینان‌بخش‌ترین آن نقد سندی است.

علم رجال که به بررسی احوال راویان حدیث از جهت وثاقت و عدم آن می‌پردازد از مهم‌ترین علوم اسلامی است که حاکی از پیوستگی تاریخی احادیث از عصر صدور تا عصر حاضر می‌باشد. در واقع علم رجال یکی از علوم اختصاصی مسلمانان است و سایر فرهنگ‌ها و ادیان از آن بی‌بهره‌اند؛ زیرا تنها مسلمانان می‌توانند ادعا کنند که به صورت مستند سخنان و فرمایش‌های بزرگان دین خود را از عصر صدور تا عصر حاضر در اختیار دارند ولی هیچ دین و آیین دیگری چنین مستنداتی در اختیار ندارد. نوشتار حاضر که مجموع دروس استاد حجت‌الاسلام

والمسلمین نجم‌الدین طیبی است، توسط جناب حجت الاسلام آقای سیدحمیدرضا روحانی گردآوری و تنظیم شده است. این کتاب علم رجال را به صورت مقارن و تطبیقی میان دیدگاه‌های شیعه و سنی مورد بررسی قرار داده و در نوع خود بی‌نظیر است؛ چرا که هم به صورت مقارن و هم به شیوه درسی تنظیم شده است. هرچند کتاب حاضر نخستین گام در این مسیر است ولی به طور طبیعی خالی از کاستی نخواهد بود؛ از این رو از محققان و اساتید بزرگوار تقاضا می‌شود، پیشنهادها و انتقادات سازنده خویش را برای ارتقای کیفیت آن به مؤسسه مذاهب اسلامی ارایه نمایند.

**مدیریت انتشارات**  
مؤسسه آموزشی - پژوهشی  
مذاهب اسلامی

## درس اول

### علم رجال را بشناسیم

#### تعریف علم رجال

علم رجال علمی است که درباره ویژگی‌های راویان حدیث و صفات و شرایطی که موجب پذیرش یا عدم پذیرش احادیث آنها می‌شود بحث می‌کند؛ به عبارت دیگر علم رجال علمی است که حالات و اوصاف راویان حدیث را از آن جهت که در جواز و عدم جواز پذیرش خبر آنان مؤثر است مورد بررسی قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

#### تعریفی دیگر برای علم رجال

علم رجال علمی است که برای شناسایی راویان حدیث و صفات آنان - مدح و ذم - تدوین شده است؛ البته منظور از شناسایی فرد راوی، تشخیص نام وی و نام پدرش و مقصود از صفات، شناخت صفات وی و حصول اطمینان به صحت مدح یا قدح

توصیف می‌شود.<sup>۲</sup>

#### موضوع علم رجال

موضوع علم رجال بررسی احوال راویانی است که در سلسله سندی حدیث قرار دارند.<sup>۳</sup>

#### مسائل علم رجال

آن دسته از قضایایی که به تبیین صفات راوی هم چون وثاقت، عدالت و غیره

می‌پردازد مسائل علم رجال را تشکیل می‌دهند.<sup>۴</sup>

#### ۲. فرق علم رجال با برخی علوم دیگر

۲/۱. تفاوت علم رجال با علم تراجم

در علم رجال شخص راوی موضوعیت دارد؛ اگرچه دارای شخصیت اجتماعی نباشد، ولی موضوع علم تراجم بررسی شخصیت اجتماعی راوی است، مانند شاعر بودن، ادیب

---

۱. کلیات علم رجال، جعفر سبحانی، ترجمه مسلم قلی‌پور گیلانی و علی‌اکبر روحی، ص ۱۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۸.

بودن و....<sup>۱</sup>

به عنوان مثال می‌توان گفت کتاب‌هایی مانند معالم العلماء تألیف شیخ رشیدالدین بن شهرآشوب (م ۵۸۸ ق) و فلاحه تألیف علامه حلی (م ۷۲۶ ق) در علم رجال و جلد دوم

کتاب أمل الآمل فی تراجم علماء جبل عامل با نام تذکره المتبرین فی ترجمه سائر علماء المتأخرین،

نوشته شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ ق)،<sup>۲</sup> ریاض العلماء تألیف شیخ عبدالله افندی (مپ)

از ۱۱۳۴ ق)، اعیان الشیعه و کتاب ریاضه الارب،<sup>۳</sup> در علم تراجم به رشته تحریر درآمده‌اند.

۲/۲. تفاوت علم رجال و درایه

در علم رجال سند حدیث مورد بررسی قرار می‌گیرد و در علم درایه متن آن؛ بنابراین موضوع این دو علم با یکدیگر تفاوت دارد. به عبارت دیگر موضوع علم رجال محدث و غایت آن شناخت وثاقت و ضعف و میزان ضبط اوست اما موضوع علم درایه حدیث و غرض آن و نیز شناخت اقسام و خصوصیات آن است.<sup>۴</sup>

۲/۳. تفاوت علم رجال و فهرس

علم رجال بر طبقات،<sup>۵</sup> اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام مبتنی است چنان‌که شیخ طوسی در کتاب رجال خود به بیان طبقات اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحاب علی علیه‌السلام پرداخته است اما در فهرس بنا بر نقل اسامی، اصول، مصنفات و تألیفات و طرق آنهاست. مرحوم

تستری - شوشتری - در خصوص کتاب رجال کثی می‌گوید اصل این کتاب بر بیان طبقات

استوار است و در کتب علم رجال بیان طبقات اشخاص کفایت می‌کند.<sup>۶</sup>

به همین مناسبت بعضی از علما معتقدند بهتر است نام کتاب نه‌اشی را فهرس بنامیم؛

زیرا در این کتاب طبقات اصحاب ائمه علیهم‌السلام مشخص نشده است. همچنین مرحوم تستری

می‌فرماید: اصطلاح علم رجال، عنوانی است عام که می‌تواند با تعبیری چون رجال، معرفه

الرجال، تاریخ الرجال، فهرس، ممدوحین، مذمومین و مشیخه آورده شود؛ اگر چه هر کدام

۱. کلیات علم رجال ترجمه، ص ۲۲.

۲. ظاهراً شیخ حر عاملی اولین کسی است که علم تراجم را از علم رجال جدا کرده است. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۱.

۴. همان، ص ۲۳.

۵. بحث طبقات در صفحات آینده خواهد آمد.

۶. قاموس الرجال، تستری، ج ۱، ص ۳۳.

از این عناوین دارای معنای خاص خود است.<sup>۱</sup>

۳. آیا به علم رجال نیازی هست؟

یکی از اصلی‌ترین سؤالات در خصوص علم رجال بیان ضرورت و یا عدم نیاز به آن است؛ زیرا عده‌ای از علما با بیان ادله‌ای استدلال می‌کنند که علم رجال نمی‌تواند به عنوان یک ضرورت و نیاز تلقی شود و در مقابل گروهی نیز، با بیان ادله‌ای ضرورت و نیاز به علم رجال را مورد تأکید قرار می‌دهند؛ بنابراین پیش از آغاز بحث ضرورت دارد که ادله هر کدام از طرفین مورد بررسی قرار گیرد.

**ادله طرفداران علم رجال**

طرفداران علم رجال در اثبات ضرورت علم رجال، ادله زیر را بیان داشته‌اند:

۱. استنباط احکام الهی به علم رجال بستگی دارد و در صورت عدم وجود علم رجال نمی‌توان احکام را استنباط کرد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین راه‌های استنباط احکام الهی، رجوع به احادیث معصومان علیهم‌السلام است و هنگامی می‌توان به این احادیث اطمینان کرد که روایان آن را به درستی مورد شناسایی قرار داد؛ چراکه نمی‌توان به قول غیر ثقه اطمینان حاصل کرد، چنان‌که خداوند نیز می‌فرماید: «**إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا**»<sup>۲</sup> و «**عَالِمٌ اللَّهُ** **أَنْ لَكُمْ أَمْرٌ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ**»<sup>۳</sup>.

۲. اخبار علاجیه؛ این‌گونه احادیث برای بیان صفات قاضی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، زیرا قضات عصر امام علیه‌السلام راوی حدیث نیز بوده‌اند؛ از طرفی چون استنباط و اجتهاد در عصر امام علیه‌السلام آسان بوده است لذا فرقی بین استنباط و نقل حدیث - به جز مواردی اندک - وجود نداشته است؛ بر همین مبنا فقهای ما صفات قضات را در این احادیث به صفات راوی تعمیم داده‌اند؛ صفاتی مانند فقیه بودن، صادق بودن در حدیث و اوریع بودن.<sup>۴</sup>

۳. وجود افرادی که حدیث جعل می‌کرده‌اند<sup>۵</sup> و احادیثی که به‌دروغ به‌معصومان علیهم‌السلام

---

<sup>۱</sup>. همان، ج ۱، ص ۱۸.

<sup>۲</sup>. سوره یونس، آیه ۳۶.

<sup>۳</sup>. سوره یونس، آیه ۵۹.

<sup>۴</sup>. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۵.

<sup>۵</sup>. البیان، ص ۳۷. این کتاب نمونه‌ای از احادیث جعلی را بیان کرده است.

نسبت داده شده است، وجود علم رجال را برای تمیز احادیث صحیح از احادیث جعلی ضروری ساخته است.<sup>۱</sup>

۴. گاهی ممکن است راوی حدیث از عامه باشد و امام معصوم علیه السلام بنابر تقیه مطلبی را بیان داشته باشد، از این رو باید روات را مورد شناسایی قرار داد.

۵. ظاهر کتاب خدا یکی از ادله و راه‌های به دست آوردن احکام الهی است و احادیث و سخنان معصومان در بیشتر موارد برای آیات الهی نقشی توضیحی دارند زیرا قرآن در مقام بیان تمام احکام از حیث کمی و کیفی نیست؛ پس به ناچار باید به احادیث معصومان علیه السلام توجه نمود و پذیرش این احادیث بستگی به شناخت احوال راویان آن دارد.

۶. همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی معتقدند که باید راوی را شناخت تا بتوان به احادیث او عمل کرد؛ به عنوان نمونه می‌توان به کلام عسقلانی اشاره کرد که می‌گوید: اسراییلیات و بسیاری از فضایل و مناقب صحابه بویژه شیخین و معاویه قابل اعتماد نیست. او حتی بعضی از کتبی را که قابل اعتماد نیست فهرست کرده است.<sup>۲</sup>

خلاصه کلام آن که می‌توان گفت حدیث بر دو نوع است؛ صحیح و غیر صحیح؛<sup>۳</sup> و تنها حدیثی برای عمل مکلف قابل اعتنا و استدلال می‌تواند باشد که صحیح باشد و شناخت حدیث صحیح با شناخت راوی آن رابطه مستقیم دارد.<sup>۴</sup>

#### ادله مخالفان علم رجال

۱. حجیت کتب اربعه؛ عده‌ای از علما معتقد هستند هر آنچه در کتب اربعه - من لا یحضره الفقیه، تهذیب، استبصار و کافی - آمده است حجیت دارد، در این صورت نیازی به علم رجال نیست.

---

<sup>۱</sup>. برای آگاهی بیشتر به موارد تدلیس، ر، ک: رجال کشی، ص ۱۹۵ - ۲۵۷. همچنین افراد کاذبی مانند ابی الخطاب وجود دارد که امام علیه السلام او را لعن کرده است و نیز به عنوان نمونه احادیث جعلی می‌توان به حدیث «حب ابی بکر و عمر ایمان و بغضهما کفر»، اشاره کرد. برای اطلاع بیشتر ر، ک: به بحار، ج ۴۷، ص ۳۵۴.

<sup>۲</sup>. لسان المیزان، عسقلانی، ج ۱، ص ۱۳.

<sup>۳</sup>. اصطلاح صحیح نزد متأخرین و متقدمین متفاوت است.

<sup>۴</sup>. قرائن بک خبر صحیح یعنی: موافق دلالت عقلی و مقتضای آن باشد؛ موافق نص قرآن باشد؛ مطابق با عقاید حقه شیعه اثنی عشری باشد و یا در اصول معتبره تکرار شده باشد.

**پاسخ**) در پاسخ این گروه می‌توان گفت: نخست احادیث رسیده از معصومان علیهم‌السلام منحصر به کتب اربعه نیست و بهترین دلیل بر این ادعا کتاب‌هایی مانند وسائل الشیعه و مستدرک وسائل الشیعه است، که روایاتی افزون بر روایات کتب اربعه در آنها وجود دارد. دوم، اخباریون ادعا کرده‌اند که کلیه روایات کتب اربعه قطعی الصدور است ولی باید گفت که خود مؤلفان این کتاب‌ها هیچ‌گاه چنین ادعایی نداشته‌اند؛ آنان ادعای صحت کرده‌اند و ادعای صحت صدور، غیر از قطعیت صدور است.

۲. عمل مشهور؛ هر خبری که مشهور به آن عمل کرده حجت است و اگر خبری دارای شهرت نباشد، حجیت نخواهد داشت.

**پاسخ**) این ادعا نیز باطل است؛ زیرا کسب و به دست آوردن آرای مشهور مشکل است و همچنین وجود مسایل مستحدثه شاهی است بر بطلان این ادعا؛ چون ممکن است مسأله‌ای هرگز مطرح نشده باشد تا مشهور با آن موافقت یا مخالفت کرده باشند.

۳. برای اثبات عدالت راهی وجود ندارد؛ برای اثبات عدالت شخص باید به کتب رجالی مراجعه کرد اما واضح است که هر مؤلفی مطالب خود را از کتاب‌های دیگری اخذ کرده است و این راهی معقول برای اثبات عدالت نیست؛ چرا که مکتوبات اعتباری ندارد.

**پاسخ**) نخست هنگامی که انتساب تألیف کتابی به کاتب آن اثر ثابت شد و عدالت او نیز آن هم متواتراً و یا مستفیضاً و یا به واسطه اطمینان عقلایی چنان‌که روش عقلاست ثابت شد، آن اثر قابلیت اعتماد را می‌یابد و به همین خاطر است که وصایا و اقرارهای مردم در هنگامی که به واسطه نوشتن مقرر یا موصی باشد و دلایل کافی حاکی بر صدق آن نیز وجود داشته باشد، قابل استناد خواهد بود. مرحوم مامقانی در این باره می‌فرماید: «مقصود از رجوع به علم رجال تحصیل ظن اطمینانی است که طبق قاعده عقلایی ایجاد شده است»<sup>۱</sup>.

دوم، علاوه بر آن اعتبار قول رجالی، از باب شهادت نیست تا شروط شهادت در آن معتبر باشد و از این رو شارع عدالت را وضع کرده است و از احراز آن گریزی نیست و الاً

---

<sup>۱</sup> . تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۷۵. این کتاب در این باره می‌گوید: «هو التثبت و تحصیل الظن الاطمینانی الانتظامی الذي انتظم امو العقلاء به».

وجود قید شرعی و عقلانی عدالت لغو خواهد بود. سوم، اقتضای تشریح سهولت تحصیل و اطلاع بر اعتبار عدالت راوی است، در غیر این صورت این مسأله مستلزم لغویت تشریح خواهد بود. ۴. در تعریف اصطلاح *عدالت* اختلاف مبنایی وجود دارد چنانکه عدالت نزد شیخ *ظهیر* اسلام است و نزد عده‌ای یعنی *ملکه*.<sup>۱</sup>

**پاسخ** مرحوم مامقانی در این خصوص می‌فرماید: قرائتی در دست است که - به واسطه آن - مراد قدما از عدالت همان *ملکه* است؛ چون دیده می‌شود علمای رجال راجع به جمعی از روایات مطالبی فوق *ظهور* در اسلام، عدم فسق و بلکه مطالبی دال بر حسن ظاهر - بیان داشته‌اند - ولی در عین حال به عدالت و وثاقت آنان تصریح کرده‌اند؛ همانند ابراهیم بن هاشم که درباره او گفته‌اند: اولین کسی است که احادیث را در قم رواج داد و این دلالت بر فوق حسن ظاهر دارد چون روش قمی‌ها این بوده که اگر *یک* راوی از ضعف حدیث نقل می‌کرده از او روایت نمی‌کرده بلکه او را از قم طرد می‌کردند؛ و البته با راوی فاسق و کسی که راه و روشی غیر حق داشته، برخورد بهتر از این نبوده است. پس نشر حدیث در قم، دلالت بر کمال جلالت دارد؛ در عین حال تصریح به عدالت و

---

۱. در تعریف اصطلاح عدالت، اختلاف بسیاری وجود دارد بنگرید:

۱. ان يكون مسلماً بالغاً عاقلاً سالماً من اسباب الفسق و خوارق المروة. علوم الحديث، ابن الصلاح؛
  ۲. عسقلانی المراد بالعدل: من له ملكة تحمله على ملازمة التقوى و المروة و المراد بالتقوى، اجتناب الاعمال السيئه من شرك او فسق او بدعه نخبة الفكر در قول الكاتب السنن (في مجلة نداء اسلام) اذن معنى العدالة ليست مرادفة للعصمة بل المراد نفي التظاهر بالمعاصي الصغيره لا نفي ارتكابها معنى العدالة عندنا، ۲/۱. ملكة اتیان الواجبات و المحرمات و هو المشهور عند المتأخرين او مطلقاً؛ ۲/۲. أنها مجرد ترك المعاصي او خصوص الكبائر؛
  ۳. الاجتناب عن المعاصي عن ملكة. مستمسك العروة، ج ۱، ص ۴۶؛
  ۴. مجرد حسن الظاهر (و هذا ثبت الاجماع على خلافه. مهذب الاحكام، ج ۱، ص ۴۴.
- اقول: ان العدالة ليست من الحقائق الشرعية و لا الموضوعات المستنبطه بل هي من المفاهيم اللغويه العرفيه الثابته في جميع الاعصار و الازمان بل و في جميع الملل و الاديان اذ لكل مله و مذهب عادل و فاسق و قدرتب الشارع عليهما امورا، كما في سائر المفاهيم العرفيه التي تكون موضوعا للاحكام الشرعيه فاللازم هو الرجوع الى اللغه و المرنكرات و اخذ مفهولها منها ثم الرجوع الى الاخبار. ر، ك: مهذب الاحكام، ج ۱، ص ۴۳.



وثاقت نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

در نتیجه مراد از عدالت *تهور* در اسلام و صرف مسلمان بودن نیست، بلکه داشتن ملکه عدالت است.

۵. علم رجال باعث رسوایی مردم است.

**پاسخ** نخست آن که حفظ شرع اسلام اولاً و احق بر حقوق مردم است. دوم، این روش عقلاست، چنان‌که در مرافعات این‌گونه عمل می‌شود، به‌طوری که شخص منکر، شاهد را جرح کرده و او را تکذیب می‌کند. همچنین در باب مشاوره این‌گونه است و مهم‌ترین دلیل آن آیات قرآن است که می‌فرماید: «خداوند هنگام شنیدن حرفی، امر به تبیین و اثبات آن می‌کند».<sup>۲</sup> و باید گفت این آیه بیان حکم عامی است که مختص به فاسق نیست چنان‌که می‌فرماید: **(ان تصیوا)**.

۶. فقدان شرایط شهادت؛ اگر اعتبار قول رجالی از باب شهادت باشد - چنان‌که در جواب دلیل سوم گفته شده است - لازمه چنین چیزی آن است که وی دارای جمیع شرایط باشد، به‌طور مثال شهادت او از روی حسّ باشد و نه از روی حدس، در حالی که این شرط مفقود است.

**پاسخ** باید توجه نمود که در این باره شرط آن است که یا شهادت حسی باشد و یا آن‌که از راه مبادی حسّی به دست آمده باشد، مانند شهادت به شجاعت کسی و پرواضح است که درباره شجاعت از راه مبادی حسّی نمی‌توان شهادت داد. شهادت به عدالت نیز چنین است مثلاً التزام به واجبات و ترک محرمات. پس همان‌گونه که می‌توان برای يك هم عصر، شهادت به عدالت داد در حالی که میزان برای این شهادت، قرآن و شواهد و یا شهرت و شیوع آن است پس می‌توان عدالت شخصی را که در سالیان گذشته زندگی می‌کرده است احراز نمود و وجود امارات، شیعاع و قرائن حاکی از این صفت کافی خواهد بود چنان‌که افراد بزرگواری مانند نجاشی و کشی به خاطر زیادی ارتباط و ممارست با احادیث بر این شواهد تسلط و وقوف داشته‌اند.

---

<sup>۱</sup>. تنقیح المقال، ص ۱۷۶.

<sup>۲</sup>. سوره حجرات، آیه ۶.

۷. توثیق اجمالی؛ غایت علم رجال، تمیز ثقه از غیر ثقه است و این امر توسط مؤلفان کتب اربعه صورت گرفته است و همان‌طور که توثیق تفصیلی از طرف نجاشی و غیره حجت است پس توثیق اجمالی که از طرف مشایخ ثلاثه در مقدمه کتبشان ذکر شده حجت است، چنان‌که محدث کاشانی می‌گوید: کلینی در ابتدای کتاب خود بیان کرده است و شیخ صدوق نیز در دیباچه کتاب خود می‌گوید: آنچه در کتاب آمده است حجت است. همچنین شیخ در عده می‌گوید کتاب تهذیب و استبصار حاوی احادیثی هستند که قابل اعتماد می‌باشند.

**پاسخ** مشایخ به صحت روایات شهادت داده‌اند، نه بر وثاقت راوی زیرا روایت می‌تواند به‌خاطر وجود قرآینی قابل اعتماد باشد و همچنین می‌توان گفت که بعضی از روایات می‌توانند طرق مختلفی داشته باشند و چه‌بسا کتاب‌هایی باشند که راوی آن امامی مذهب نبوده اما روایات آن قابل استناد هستند و اگر بتوان بنابر صحت برخی روایات بر صحت راوی حکم کرد، این صحت دلیل احراز وثاقت از راه توثیق حسی نیست بلکه ممکن است به‌واسطه برخی قرآن باشد. افزون‌بر آن باید گفت حتی در توثیقات حسی نیز پژوهشگر مصون از خطا و اشتباه نیست.

### سؤالات درس اول

۱. علم رجال را تعریف کنید.
۲. فرق علم رجال را با تراجم و فهرس بنویسید.
۳. علت نیاز به علم رجال چیست؟ دو دلیل بیان کنید.
۴. دلایل مخالفان علم رجال چیست، سه دلیل را بنویسید.

## درس دوم

### آشنایی با بعضی از اصطلاحات علم رجال در کتب رجالی شیعه

#### الفاظ و اسباب مدح

الفاظ مدح بر دو قسم است:

۱. الفاظی که دلالت مطابقی آنها برای راوی حُسن است و دلالت التزامی آنها حسن روایت به شمار می‌رود؛ مانند کلمه *ثقه* و *عدل*.
۲. الفاظی که دلالت مطابقی آنها حسن روایت است و دلالت التزامی آنها حسن راوی؛ مانند *صحيح الحديث*؛ *ثقة في الحديث*، *صديق*، *شيخ الاجازه*، *اجمعت العصابة علي تصديقه*، *اجمعت العصابة علي تصحيح ما يصح عنه*.

#### ۱/۱. الفاظ مدح

۱. *عدل امامي*؛ *عدل من اصحابنا الاماميه و شابط*.<sup>۱</sup>
۲. *ثقة*؛ این اصطلاح صفت مشابه است و دلالت بر دوام و ثبوت دارد،<sup>۲</sup> و اگر یکی از علمای امامیه مانند نجاشی نسبت به کسی بگوید *ثقة* برای تصدیق او، کافی است.
۳. *ثقة في الحديث و الرواية*؛ این اصطلاح نشان دهنده پرهیز رواری از کذب است؛ اما نسبت به معاصی دیگر سکوت می‌کند.<sup>۳</sup>
۴. *صحيح الحديث*؛ این تعبیر نشان دهنده صحت روایت است.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> مرحوم مامقانی این تعبیرات را از شمار بهترین انواع توثیق می‌داند و این‌گونه روایات را جزو احادیث صحیح می‌شمرد اما مرحوم کنی این الفاظ را عام دانسته و شامل غیر امامی هم می‌داند. مامقانی در جواب ایشان می‌گوید: این‌گونه الفاظ فقط در کتب شیعیان آمده و موضوعشان روایت شیعی است.

<sup>۲</sup> مرحوم وحید بهبهانی معتقد است: لفظ *ثقة* لفظی عام است و بر دوری شخص از انواع معاصی دلالت دارد و صاحبان آن اهل کذب، سهو و نسیان نمی‌باشند؛ البته اهل سنت نیز از این الفاظ استفاده می‌کنند، کسانی مانند ذهبی که قصد دارد صادق بودن فرد را نشان دهد.

<sup>۳</sup> مرحوم کنی در توضیح المقال این الفاظ را دال بر امامی بودن نیز می‌داند؛ البته اگر در کتب امامیه آمده باشد. مرحوم مامقانی نیز با صاحب توضیح المقال هم عقیده است.

<sup>۴</sup> البته صحت به اصطلاح متأخران یعنی راوی امامی عدل، به شرط اینکه در کتب شیعی آمده باشد.

۵. مهت؛ این لفظ دال بر مدح کامل به روایت است و چنین روایتی جزو روایات قوی شمرده می‌شود و حتی نسبت به خودش نیز مدح شمرده می‌شود.<sup>۱</sup>  
۶. اجمعت العصابة علی تسمیح ما یصح عنه؛ یعنی امامیه اجماع کردند بر صحیح بودن احادیثی که از اینها برسد.<sup>۲</sup>

#### نکته

پیش از ادامه توضیح الفاظ مدح لازم است اصحاب اجماع معرفی شوند تا مصداق و منظور علما از عبارت «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه» مشخص شود. اصحاب اجماع چه کسانی هستند؟ اصحاب اجماع طبق تعریف کثی به سه گروه تقسیم می‌شوند:

**گروه اول)** زراره - معروف بن خزرجی - ، برید، ابو بصیر اسدی،<sup>۳</sup> فضیل بن یسار و محمد بن مسلم طائفی؛

**گروه دوم)** جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان و ابان بن عثمان؛<sup>۴</sup>

**گروه سوم)** یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر؛<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> . شهید می‌گوید: مراد این است که به این حدیث احتجاج می‌شود؛ اگر چه صحیح نیست، زیرا حجت لفظی است عام و ممکن است حسن و یا موثق باشد و یا ممکن است ضعیف باشد؛ اگر چه استعمال عرفی آن برای غیر ضعیف است. همچنین تعدیل زیاده‌روی بر آن است چرا که اگر گفتند «فلان یحتج بحدیثه»، این عبارت دلالت بر تعدیل ندارد.

<sup>۲</sup> . اولین کسی که این ادعا را مطرح کرده مرحوم کثی می‌باشد و گفته‌اند بعد از او مرحوم طوسی و نجاشی این دیدگاه را پذیرفته‌اند ولی از عبارات مرحوم طوسی و نجاشی این معنا به دست نمی‌آید، متأخران هم این تعبیر را استعمال می‌کنند مانند ابن طاووس، شهیدین، علامه و محقق داماد و بلکه می‌توان بر این نقل ادعای تواتر کرد و گفت صحت روایت عده‌ای اجماعی است.

<sup>۳</sup> . یعنی به جای ابوبصیر، لیث مرادی را ذکر کرده‌اند.

<sup>۴</sup> . ابن دراج از نظر علمای رجال بر دیگران مقدم است؛ اگرچه این ۶ نفر جزو گروه دوم شاگردان امام صادق علیه‌السلام بوده و همگی جوان می‌باشند و نمی‌توانند بدون واسطه از امام باقر علیه‌السلام روایت نقل کنند.

<sup>۵</sup> . این گروه با امام رضا علیه‌السلام هم عصر هستند. یونس بن عبدالرحمان و صفوان یحیی از بقیه آنها فقیه‌تر اند.

<sup>۶</sup> . وی با عده‌ای خدمت امام رضا علیه‌السلام رسید، هنگام خواب وی به دستور امام بر بستر و رختخواب مخصوص حضرت علیه‌السلام خوابید؛ اما امام علیه‌السلام این مسأله را عامل میاهات ندانستند.

بعد از آشنایی با اصحاب اجماع لازم است معنای «اجمعت الاصحاب» مشخص بشود؛ در این خصوص سه تفسیر ارایه شده است:

تفسیر اول) اگر سند روایتی به يك نفر از اصحاب اجماع منتهی شود، افراد پیش از او مورد تحقیق قرار نخواهند گرفت و روایت صحیح است؛ به طور مثال یکی از علما از استادش از شیخ انصاری رحمه الله حدیثی را نقل می‌کند که سلسله سند آن به محمد بن مسلم می‌رسد و سپس روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌شود، اگر چه محمد بن مسلم رحمه الله هم عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست اما حدیث او قابل قبول است.

بنابراین طبق این تفسیر مراسیل محمد بن مسلم، مسانید او و مرفوعات اصحاب اجماع همه از نظر اعتبار یکسان خواهند بود.<sup>۱</sup>

تفسیر دوم) اگر قبل و بعد از نام اصحاب اجماع، نام شخص موثقی آمده باشد، روایت قابل پذیرش است. به عبارت دیگر فقط خود این شخص - اصحاب اجماع - قابل اطمینان است. این تفسیر مربوط به صاحب ریاض است که منتهی‌المقال نیز آن را نقل کرده است. تفسیر سوم) این عبارت فقط بیانگر توثیق است. این دیدگاه مربوط به استرآبادی است.<sup>۲</sup>

۷. من اصحابنا؛ این لفظ بر شیعه بودن راوی دلالت می‌کند؛ البته اگر گوینده شیعه باشد، مانند آن که شیخ طوسی بگوید «فلانی من اصحابنا».<sup>۳</sup>

۸. الفاظی مانند عین یا من عیون اصحابنا و وجه یا من وجوه اصحابنا.<sup>۴</sup>

۹. ممدوح؛ بعضی معتقد هستند که این لفظ فقط بر مدح دلالت دارد و نه وثاقت یا امامی بودن.<sup>۵</sup>

۱. افرادی چون بهبهانی، محقق داماد و صاحب منتهی‌المقال بر این عقیده هستند.

۲. غیر از این ۱۸ نفر کسانی دیگر نیز هستند که توثیق شده‌اند ولی شیخ مفید، طبرسی و ابن شهر آشوب به توثیق آنها متعرض شده‌اند. بعضی آنها را ۴۰۰۰ نفر می‌دانند.

۳. در مورد بعضی افراد مانند عبدالله بن جبلة وافقی مذهب و معاویه بن حکیم فطحی مذهب نیز گفته شده است که «من اصحابنا»؛ البته باید توجه داشت که این قانون کلی با دو مورد نقض نمی‌شود.

۴. مرحوم بهبهانی الفاظ «من عیون اصحابنا» و «من وجوه اصحابنا» را فقط دال بر ممدوح بودن می‌داند، نه دال بر تشیع؛ اگر چه عده‌ای دیگر این الفاظ را دال بر تشیع می‌دانند.

۵. ممدوح می‌تواند مصادیق متعدد داشته باشد مانند صالح، ناظم، فهیم، حافظ و... اگر چه بعضی از این الفاظ می‌تواند در سند حدیث مؤثر باشند و برخی از آنها گویای وثاقت متن هستند مانند فهیم و حافظ، یعنی شخص راوی حرف را خوب می‌فهمد ولی برخی مصادیق فقط برای مدح به کار می‌روند و تأثیری بر سند و متن ندارند، مانند شاعر. بنابراین الفاظ مدح عام هستند و دال بر وثاقت و عدالت نمی‌باشند.

۱۰. من اولیاء امیرالمؤمنین؛ این لفظ نیز از دیگر الفاظ مدح است، البته این لفظ نیز مانند بقیه الفاظ دال بر مدح، دارای معانی متعدد می‌تواند باشد و طبق آن عقاید مختلفی ممکن است ارایه شود.<sup>۱</sup>
۱۱. قاصی بودن؛ البته اگر این لفظ در مقابل عامی به کار رود فقط شیعه بودن را می‌رساند.<sup>۲</sup>
۱۲. صاحب سر امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛ این عبارت بیان‌کننده مقامی فوق عدالت است، مثلاً کمیل از این گروه است.
۱۳. هو من مشایخ الاجازه؛ در مقابل «مشایخ الروایه».<sup>۳</sup>
۱۴. شیخ الطائفة یا من اجلاتها یا معتمرها.<sup>۴</sup>
۱۵. لایاس به.<sup>۵</sup>

۱. گروهی این لفظ را دلیل قوت سند می‌دانند؛ البته زمانی که بر امامی بودن دلالت نکند؛ اما در صورت کاربرد آنها سند قوی است و اگر امامیت افاده کند سند حسن است؛ البته برخی گفته‌اند این لفظ فوق آن است و بر عدالت دلالت می‌کند زیرا علامه حلی، سسلیم بن قیس را با عنوان «اولیاء امیرالمؤمنین» آورده؛ زیرا این نام در قسم اول کتاب علامه آمده است، ولی مامقانی در جواب می‌گوید که قسم اول کتاب علامه یعنی خلاصه مربوط به عدول نیست بلکه در مورد ممدوحین است و این عبارت در ردیف عباراتی چون «من اولیاء الصادق و الباقر» قرار می‌گیرد که بر عدالت دلالت دارد.

۲. اگر خاصی در مقابل عامی باشد من خاصه الامامیه یعنی مدح و حسن.

۳. شیخ الاجازه، خودش در طریق سند است؛ بر خلاف مشایخ الروایه که روایت را نقل می‌کند. مامقانی شیخ الاجازه بودن را دال بر مدح می‌داند. مرحوم بهبهانی این لفظ را از اسباب حسن می‌داند. مجلسی اول، استرآبادی و شیخ سلیمان بحرانی معتقدند این اصطلاح دال بر وثاقت است و حتی بحرانی آن را دال بر اعلی درجه وثاقت می‌داند. برخی معتقدند روش قدما برای تعدیل همین است یعنی برای اثبات عدالت می‌گویند شیخ اجازه. شهید ثانی می‌فرماید: شیخ اجازه برای تزکیه احتیاجی به نص ندارد ولی مامقانی می‌گوید حرف شهید بر مبنای استقراست و اگر استقرا تمام باشد قابل قبول است.

۴. برخی می‌گویند این الفاظ دال بر وثاقت است بلکه از لفظ وکالت و شیخ الاجازه نیز بالاتر است زیرا اکثر طایفه، اجلا، ثقات و فقها هستند.

۵. بعضی این لفظ را دال بر چیزی نمی‌دانند؛ حتی مدح ولی برخی آن را دال بر مدح می‌دانند؛ خواه مدح مورد اعتنا یا غیر مورد اعتنا؛ صاحب فصول این را قول اکثر می‌داند. برخی این لفظ را دال بر مدح معتد به می‌دانند و نتیجه آن حسن است ظاهراً این قول علامه است. برخی نیز می‌گویند وثاقت مصطلح را می‌رساند، نه فقط حسن را بلکه ثقه بودن را می‌رساند ظاهراً قول شهید این است. مامقانی معتقد است مدح معتد به را می‌رساند.

۱۶. *اسنر عنه*؛ این عبارت فقط در کلام شیخ طوسی به کار رفته است؛<sup>۱</sup> البته لازم به ذکر است که عنوان «اسند عنه» به چند وجه قابل خواندن است.
- ۱۶/۱. مجهول *اسنر عنه*، یعنی اجلا از او نقل کرده‌اند و این مفید اعتماد است.
- ۱۶/۲. معلوم *اسنر عنه* که در این صورت فاعل اسند مشخص است و ضمیر *عنه* به امام علیه‌السلام برمی‌گردد. در این صورت مشخص می‌شود که راوی به طور مستقیم و بدون واسطه از امام علیه‌السلام روایت نقل می‌کند.
- ۱۶/۳. معلوم؛ به این معنی که راوی با واسطه از امام علیه‌السلام شنیده است، یعنی ضمیر در *عنه* به راوی دیگری برمی‌گردد.
- ۱۶/۴. معلوم؛ یعنی آن که راوی با واسطه از امام علیه‌السلام شنیده است، و فاعل اسند این عقده باشد.
۱۷. مطلع *بالروایه*؛ این عبارت فقط نشان دهنده مدح است.
۱۸. *سلیم البینه*؛ یعنی آن که احادیث او سلیم است و طریق آن سلیم است این عبارت فقط بیانگر مدح است.<sup>۲</sup>
۱۹. *متقن، حافظ، ثبت، شابط، حافظ*؛ شهید این الفاظ را دال بر وثاقت می‌داند و در صورت امامی بودن دال بر حسن است.<sup>۳</sup>
۲۰. *یمنج بمریته*؛ این عبارت فقط مدح را می‌رساند.
۲۱. *صروق یا ممله الصرق*؛ این عبارت فقط برای افاده مدح است.<sup>۴</sup>
۲۲. *یکتب بمریته و ینظر فی مریته*، که بیانگر مدح است.
۲۳. شیخ؛ این عبارت فقط مدح را می‌رساند.
۲۴. *یلیل*؛ فقط مدح را می‌رساند.
۲۵. *صالح المرث*؛<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> این عبارت فقط در کتاب رجال شیخ آمده است و آن هم در خصوص اصحاب امام صادق علیه‌السلام.

<sup>۲</sup> به عبارت دیگر این اصطلاح هیچ گاه بیانگر وثاقت نیست.

<sup>۳</sup> حافظ دارای معانی متعددی است، مانند کسی که ۲۰ تا ۱۰۰ هزار حدیث را از حفظ داشته باشد.

<sup>۴</sup> افاده وثاقت نمی‌کند اما مرحوم مامقانی می‌فرماید افاده وثاقت می‌کند.

<sup>۵</sup> در دلالت بر وثاقت آن دو قول وجود دارد.



- ۲۶. نقی الحدیث؛
- ۲۷. مشکون الی روایت؛
- ۲۸. بصیر بالحدیث و الروایه؛
- ۲۹. مشکور؛
- ۳۰. قیر؛
- ۳۱. مرضی؛
- ۳۲. دین؛
- ۳۳. فاضل؛
- ۳۴. فقیه؛
- ۳۵. عالم؛
- ۳۶. مهرت؛
- ۳۷. قاری؛
- ۳۸. ورع؛
- ۳۹. صالح؛
- ۴۰. زاهد؛<sup>۱</sup>

#### روایات مدح برخی روایات

در بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام، روایاتی دیده می‌شود که دال بر مدح بعضی از روایات است، چنین روایاتی را توثیق خاص می‌گویند؛ به طور مثال در برخی از عبارات فرموده‌اند: «**هَذَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّجَابِ**». و یا آن‌که در مورد بعضی از اصحاب از امام علیهم السلام سؤال شده که آیا فلانی ثقه است؟ و امام پاسخ داده‌اند این عبارات را توثیقات خاصه می‌نامند. مثلاً از امام علیهم السلام درباره یونس پرسیده می‌شود که آیا ثقه است؟ و امام علیهم السلام در جواب می‌فرماید: «**نعم**». یا در مورد بعضی می‌فرمایند: «**مؤمن علی الدین و الدنیا**».

همچنین بعضی از بزرگان و محدثان توسط علمای شیعه طی قرن‌های متمادی مورد

---

<sup>۱</sup> همه این الفاظ بر مدح دلالت می‌کنند نه وثاقت.

تأیید و توثیق قرار گرفته‌اند؛ افرادی چون بزنتی، ابن ابی عمیر و علی بن ابی حمزه بطائنی.<sup>۱</sup> و نیز به طور کلی گفته شده اصحاب امام صادق علیه‌السلام ثقه هستند.<sup>۲</sup> در همین حال، وجود بعضی از روایات بیانگر آن است که شیعیان و اولیای اهل‌بیت علیه‌السلام مورد عنایت اهل‌بیت علیه‌السلام هستند، مانند روایت اصبح بن نباته که حضرت علی علیه‌السلام در آن باره می‌فرماید: «*ان ولینا ولی الله فاذا مات ولی الله کان من الله بالرَفیق الاعلی و سقا ابرد من نهر من الثلج و احلی من الشهد و الین ثم الزید. بابی انت و امی و ان کان مُنْبا؟*» امام علیه‌السلام در پاسخ می‌فرماید: «*نعم و ان کان مُنْبا اما تقرأ القرآن فاولئك بیدل الله سینانهم سینات. یا اصبح! ان ولینا لو لقی الله و علیه من الذنوب مثل زبد البحر و مثل عدد الرمل لغفر الله ان شاء الله*».<sup>۳</sup> بعضی از علما می‌گویند و بی بودن فوق مدح و امامیت است و عدالت را ثابت می‌کند؛ البته باید گفت این روایت و امثال آن دال بر گناهکار بودن ولی نیز هست.

۱/۲. اسباب مدح

وکالت و ولایت از طرف ائمه علیه‌السلام

یکی از اسباب مدح، وکالت است. اصولاً ریشه این حرف به شیخ بهایی برمی‌گردد، او معتقد بود هر کسی که با عنوان وکیل ائمه پاک علیه‌السلام شناخته شود، این صفت از اسباب قوی وثاقت او به شمار می‌رود و بلکه از بالاترین درجات توثیقات شمرده می‌شود، زیرا هیچ وکیلی نمی‌تواند فاسق باشد. پذیرفتن این اصل، دلیلی است بر وثاقت افرادی چون ابن عباس.<sup>۴</sup> ولی با وجود پذیرش این مبنا توسط مرحوم مامقانی این اشکال در مورد

۱. یکی از موارد نقض این‌گونه توثیقات همین شخص است، وی بعدها از خط ولایت منحرف شد.

۲. تعداد اصحاب آن حضرت علیه‌السلام را ۴۰۰۰ نفر می‌دانند و اینکه آیا همگی ثقه هستند یا نه، مورد اختلاف است.

۳. امام علی علیه‌السلام به اصبح بن نباته فرمود: «*ان ولینا ولی الله فاذا مات ولی الله کان من الله بالرَفیق الاعلی*» بحار، ج ۸، ص ۸۲۸.

۴. وحید بهبهانی و مامقانی این عنوان را قبول دارند؛ اگر چه ممکن است عده‌ای معتقد شوند که عده‌ای از وکلای ائمه علیه‌السلام خائن بوده‌اند. وحید بهبهانی در جواب این اشکال می‌فرماید: توکیل ائمه علیه‌السلام دال بر وثاقت است و اگر خلاف این مطلب ثابت شد و فردی از وکالت عزل شد، اصل کلی ثابت خواهد ماند.

ایشان وجود دارد که چرا این عیاس را توثیق نمی‌کند؟ این در حالی است که مرحوم بهبهانی تصریح می‌کند که اصلاً محال است ائمه علیهم‌السلام فردی را که دارای عدالت نیست به وکالت برگزینند؛ بویژه در امور مالی و می‌توان گفت عدالت در مسایل مادی از مرتکرات ذهنی است.<sup>۱</sup>

#### ۲. کثرت روایت از امام

یکی از اسباب و امارات نشان دهنده مدح، کثرت روایت از امام علیه‌السلام است، زیرا برخی معتقدند کثرت روایت راوی چه در اصول و چه در فروع بیانگر اهتمام وی در مسایل شرعی است. شهید ثانی این مبنا را می‌پذیرد، مجلسی اول نیز در ترجمه سعدآبادی می‌گوید کثرت روایت، ایشان را جزو حسان قرار می‌دهد ولی آیت‌الله‌خویی این مبنا را قبول ندارد.

#### ۳. نقل روایت بزرگان امامیه

بعضی درباره این سبب قابل به این خبر شده‌اند که تنها عده خاصی از علما از افراد موثق روایت نقل کرده‌اند، افرادی چون کلینی و صدوق.

#### ۴. نقل روایت روای از بزرگان امامیه

این سبب قابل خدشه است؛ زیرا افرادی چون شیخ طوسی، شاگرد سنی‌مذهب داشته‌اند.

#### ۵. نقل اصحاب ائمه

در میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام بعضی از بزرگان بوده‌اند که فقط از افراد ثقه حدیث نقل می‌کرده‌اند، افرادی مانند صفوان، ابن ابی عمیر، بزندی و علی بن حسن بن فضال.<sup>۲</sup>

#### ۶. نقل قابل اطمینان برخی افراد

افرادی مانند محمد بن اسماعیل بن میمون، یا جعفر بن بشیر اگر از کسی روایت نقل کنند بلا شك ثقه است؛ البته این مبنا را مرحوم مامقانی قبول ندارد زیرا می‌فرماید: چنین ادعایی فقط نسبت به ابن ابی عمیر و صفوان مطرح شده است و در مورد افرادی چون ابن میمون و ابن بشیر این تعبیر وجود ندارد.<sup>۳</sup>

همچنین افرادی چون علی بن حسن بن فضال و امثال او اگر از کسی روایت نقل کنند

<sup>۱</sup>. مرحوم جزائری در «حاوی» به این مبنا اشکال می‌کند، ایشان اصولاً وکالت را دال بر عدالت نمی‌داند.

<sup>۲</sup>. شیخ طوسی در مورد ابن ابی عمیر و صفوان گفته است: «لا یرویان الا عن ثقه».

<sup>۳</sup>. در مورد ابن میمون و ابن بشیر آمده است: «لکن مما رواوا عن الثقات و روی الثقات عنهما».

- دال بر وثاقت اوست.<sup>۱</sup>
۷. نقل شخص مجهول از افراد ثقه  
اگر شخص مجهولی فقط از افراد موثق روایت نقل کند، این شیوه او می‌تواند دلیلی بر توثیق وی باشد؛ البته مامقانی این روش را رد می‌کند.
۸. مورد فتوا قرار گرفتن  
محقق حلی رحمه الله در کتاب *نکت النهایه* می‌گوید: اگر روایتی مستند فتوایی قرار بگیرد این اقدام نشانه‌ای است برای اعتماد بر شخصی که آن روایت را نقل کرده است.
۹. نقل روایات علمای بزرگ شیعه از افراد دارای اسامی مشترک  
یکی دیگر از اسباب مدح آن است که بعضی از علمای بزرگ شیعه مانند شیخ طوسی از افرادی روایت نقل کرده باشد که دارای اسم مشترک باشند؛ مثلاً محمد بن قیس، اسمی است مشترک بین چهار نفر پس روایت نقل کردن شیخ از محمد بن قیس دال بر تمیز شخص ثقه است؛ بویژه آن‌که آن شخص جزو علمایی باشد که مخالف نقل روایت، از مجاهیل نیز باشد.
۱۰. اعتماد بزرگان شیعه بر راوی  
افرادی چون شیخ طوسی، نجاشی و علامه حلی از فردی مانند علی بن محمد بن قتیبه، حدیث نقل کرده‌اند اگر چه هنگام بررسی احوال وی گفته نشده است که او ثقه بوده بنابراین این اعتماد قابل توجه است.
۱۱. اعتماد افراد سختگیر بر شخص راوی  
افرادی چون قمیان<sup>۲</sup> و ابن غضائری که به سختگیری معروف بوده‌اند اگر از کسی روایت نقل کنند نشانه مدح راوی است.
۲. الفاظ جرح و تعدیل  
پیش از آغاز بحث لازم است توجه شود که ذم اعم از قرح است؛ یعنی این‌گونه نیست که هر مذمتی قرح باشد، همچنین ذم اعم از جرح است؛ زیرا جرح یعنی سقوط از عدالت؛

<sup>۱</sup> . علی بن حسن بن فضال به مدت ۴۰ سال نماز صبحش را با وضوی نماز شب خواند؛ البته ابن مینا را عده‌ای قبول ندارند.

<sup>۲</sup> . در قم ۲۰۰۰ راوی و محدث حضور داشته‌اند.

بنابر این قدح و جرح به يك معناست و مفهوم آن سقوط شخص از عدالت است اما لازمه ذم کسی اسقاط عدالت او نیست.

۲. الفاظ ذم

۱. فاسق، شارب الفمر و النبیذ، کذاب و یفتلق المریت کذباً؛ یعنی کسی که از طرف خود حدیث جعل می‌کند که البته عبارات مختلفی بر این معنا دلالت می‌کنند.

۲. لیس بعزل، لیس بهارق، لیس بمرضی و لیس بمشکور.<sup>۲</sup>

۳. غال، ناصب، فاسد العقیده.<sup>۳</sup>

۴. ملعون، فیث، ریس؛ البته وجود این الفاظ در کتب شیعه مورد تأمل می‌باشند.

۵. متهم، متعصب، ساقط<sup>۴</sup> و متروک.<sup>۵</sup>

۶. ممن یکنر الفظ، ممن یفطیء فی مریت مہمع علیہ<sup>۶</sup> و ضعیف.<sup>۷</sup>

۷. ضعیف المریت، مشطرب المریت، مفتلط المریت و منکر المریت،<sup>۸</sup> لین المریت،<sup>۹</sup> ساقط

---

۱. شعبی فردی است شراخوار، او نزد اهل سنت دارای جایگاه رفیعی است. وی معتقد است «النبیذ اهل عندی من ماء الفرات».

۲. این عبارات مدح را نفی می‌کند اما نشان دهنده قدح نیست. مثلاً «لیس بمشکور و صادق» عباراتی است که مدح را نفی می‌کند ولی برخی از عبارات نشان دهنده جرح هم هست مانند «لیس بثقه».

۳. لازم به ذکر است که بحث غلو و غالی بسیار دقیق است و جای تأمل دارد زیرا اهل سنت به افرادی که احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام را بیان کنند این لفظ را نسبت می‌دهند همچنین لفظ فاسد العقیده نیز چنین است زیرا اهل سنت، شیعیان و حتی کسانی را از اهل سنت که فضایل اهل بیت را بیان می‌کنند فاسد العقیده می‌دانند؛ مثلاً جوزجانی نسبت به بعضی می‌گوید: «مانل عن الحق». یعنی آن‌که معاویه را رها کرده از حق انحراف یافته است.

۴. هر چند بعضی این کلمه را مورد بحث می‌دانند.

۵. البته تعصب گاهی برای احقاق حق است، به عبارت دیگر از الفاظ مدح شمرده می‌شود، مثلاً هنگام قیام مختار عده‌ای از اهل کوفه خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدند و درباره قیام او سؤال کردند. حضرت فرمود: «**و لو ان اهداً تعصب لنا اهل البیت و جب علیکم موازرتہ**».

۶. ساقط در مورد حدیث نیز استفاده می‌شود که منظور خود شخص نیست.

۷. متروک عبارت اخراجی قدح است.

۸. اگر کسی در حدیثی که مجمع علیه است خطا کند حدیثش مورد تأمل است، اما خود شخص نه؛ به خلاف این که مثلاً بگویند «فلان ضعیف» که در این صورت خود فرد و حدیثش از کار می‌افتد.

۹. کلمه ضعیف هم از الفاظ ذم است و هم از الفاظ قدح. شهید ثانی این لفظ را جزو الفاظ جرح قرار داده و فرموده است: آیا نتیجه استفاده از این کلمه سقوط حدیث شخص است، یا قدح خود راوی یا چیزی جز این.

۱۰. البته اهل سنت نیز از این لفظ استفاده می‌کنند؛ اما باید توجه داشت که معمولاً از آن در مورد نقل کنندگان فضایل اهل بیت استفاده می‌شود. بخاری می‌گوید: از هر کسی که من او را منکر الحدیث خواندم روایت نقل نکنید. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵.

۱۱. لین الحدیث یعنی در نقل روایت از غیر ثقه تساهل دارد.

- المريث، مطروح المريث ليس بنقي المريث، يعرف و ينكر.<sup>١</sup>  
 اما بعضی از الفاظ محل اختلاف هستند که دلالت آنها بر ذم است یا قدح؟ این الفاظ عبارت‌اند از:
١. ليس بترك الثقة،<sup>٢</sup> ليس بترك العزل؛<sup>٣</sup>
  ٢. مرتفع القول، مفلط و مفلط؛<sup>٤</sup>
  ٣. كثرة الرواية عن الضعفاء و المهايل؛<sup>٥</sup>
  ٤. مثن يروي عن الائمة عليهم السلام<sup>٦</sup> علي و به يظهر منه انهم رواه لامبها؛
  ٥. كونه كاتب الخليفة؛<sup>٧</sup>
  ٦. كون الرجل من بني اميه؛<sup>٨</sup>

<sup>١</sup> . يعرف و ينكر چند معنا دارند که محل تأمل و دقت است برای مطالعه بیشتر ر.ک: کتاب تنقیح فائده پنجم.

<sup>٢</sup> . به آن مقداری که باید و شایسته است ثقة نیست.

<sup>٣</sup> . خود کلمه «ليس بذلك» در عقیده مرحوم علامه مجلسی دال بر ذم است. مرحوم بهبهانی این را از قول علامه مجلسی نقل می‌کند و سپس می‌فرماید من قبول ندارم که این لفظ دال بر ذم باشد زیرا محتمل است که شخص وثوق تام و کامل ندارد و منظور از این عبارت یعنی آن‌که شخص در مرتبه بالا نیست پس این لفظ از الفاظ مدح است.

<sup>٤</sup> . در نظر مرحوم حائری این الفاظ برای بیان قدح است زیرا ظهور در فساد عقیده دارد، گاهی مخلط می‌گویند یعنی فساد در عقیده و گاهی مخلط فیما یرویه یعنی اشکال در روایتش هست؛ اما عده‌ای می‌گویند به طور مطلق دال بر فساد عقیده است و مؤید آن روایت اسماعیل بن جعفر از ابو جعفر است هنگامی که از شخصی که علی علیه السلام را دوست دارد؛ اما از دشمنان آن حضرت بیزاری نمی‌جوید، می‌پرسند و امام علیه السلام می‌فرماید: «هو مخلط و هو عدو لاتصلی خلفه الا ان تتقیه و لاکرامه». تهذیب الاحکام، ج ٣، ص ٢٨.

<sup>٥</sup> . قمیان و ابن غضائری این را از الفاظ ذم می‌شمارند.

<sup>٦</sup> . یعنی حدیث را به گونه‌ای از ائمه عليهم السلام نقل می‌کند که گویی آنان يك راوی هستند، نه حجت خدا و معصوم؛ مثلاً می‌گوید «عن جعفر». بهبهانی این سبک در نقل را و سببه شناسایی شیعیان از اهل سنت می‌داند مگر آن‌که بدانیم شخص در حال تقیه است و یا آن‌که روایت مفتی به باشد. البته مامقانی این مبنا را قبول ندارد و می‌گوید صرف این تعبیر دال بر غیر شیعی بودن نیست.

<sup>٧</sup> . این عبارت شامل افرادی مانند علی بن یقظین است که بحث آن مفصلاً خواهد آمد.

<sup>٨</sup> . این بحث به تفصیل خواهد آمد.

اینها از اسباب قدح راوی است.

#### تعارض بین الفاظ ذم و مدح

اگر نسبت به شخصی الفاظ جرح و تعدیل هر دو به کار رفته باشد یعنی اگر عده‌ای از علما يك راوی را عادل بدانند و گروهی دیگر نه، چنان که بگویند «لیس بصادق» و یا مثلاً شخصی بگوید «یوم عاشورا کان مع الحسین علیه السلام» و دیگری بگوید «کان مع بنی امیه»، در این تعارض پنج قول وجود دارد:

۱. تقدیم جرح به طور مطلق؛

۲. تقدیم تعدیل به طور مطلق؛<sup>۱</sup>

۳. جمع بین جرح و تعدیل؛

۴. توقف؛

۵. تفصیل بین ثبوت ملکه و عدم آن.

۲/۲. اسباب ذم

#### انتساب به امویان

یکی از اسباب ذم انتساب شخص به امویان است. اموی بودن خود از ادله ذم به‌شمار می‌آید؛ البته حضور برخی افراد چون علی بن یقطین و سعدالخیر در میان بنی‌امیه، باعث شده است بعضی از بزرگان نسبت به این‌مینا نظر مثبتی نداشته باشند. مرحوم مامقانی در این‌باره در تنقیح المقال و به‌طور اختصاصی آیت‌الله خویی<sup>۲</sup> در مورد سعد بن عبدالملک اموی - سعدالخیر - سخن گفته‌اند؛ چرا که در مورد شخص سعدالخیر روایاتی رسیده است که او را مدح می‌کند.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اگر این‌مینا پذیرفته شود که صرف اموی بودن موجب قدح است، با افرادی که در روایات از آنها تعریف شده است چگونه باید برخورد کرد؟ لازم به ذکر است که به طور مثال عنوان *الفیر* را امام معصوم علیه السلام به *سعر* داده است.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup>. این قول ۴ اشکال دارد.

<sup>۲</sup>. معجم الرجال، ج ۸، ص ۹۶.

<sup>۳</sup>. منظور از سعد، «الخیر» است که از امویان بوده است.

#### ۱/اساس و اصل قدح به واسطه اموی بودن

ملعون بودن بنی امیه از مسلمات امت اسلامی است؛ زیرا وجود روایات متعدد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، به صراحت لعن و قدح بنی امیه را می‌نمایاند اما افزون بر این روایات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:  
ادله قدح امویان

۱. زیارت عاشورا؛
  ۲. وجود روایات مستفیضه از ائمه پاک علیهم السلام مبنی بر این که نسل‌های بعدی بنی امیه به گناه پدرانیشان مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند؛<sup>۱</sup>
  ۳. کلام امام حسن مجتبی علیه السلام خطاب به مروان بن حکم، چنان که فرمودند: «من تو را سب نکردم بلکه خدا ترا لعن کرد» و در ادامه فرمودند: «مروان تو نمی‌توانی منکر شوی و حضار در مجلس نیز نمی‌توانند انکار کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله تو و پدرت را لعن کرد»؛<sup>۲</sup>
  ۴. تعمیم آیه ۶۰ سوره اسرا **«و ما جعلنا الرویا التي اربناک الا فتنة للناس و الشجرة الملعونة فی القرآن»** به امویان. در تفسیر این آیه شریف، مسلمین اجماع دارند که منظور از «شجره ملعونه»، بنی امیه می‌باشند.<sup>۳</sup>
- مرحوم علامه امینی در تأیید این مطلب در کتاب گرانسگ خویش، بیش از ۱۵ مدرک از اهل سنت؛ ذیل بحث «الحکم فی القرآن» ارائه کرده است. برخی از این روایات چنین است:
- روایت اول) روایت عایشه که وی نیز مروان را مورد لعن و سب قرار داده است.<sup>۴</sup>

---

۱. «ان بنی امیه یواخذون بفعل آبائهم».

۲. «اما انت یا مروان فلست انا سببتک ولا سببت اباک لکن الله لعنک و لعن اباک و اهل بیتک و نریبتک و ما خرج من صلب ابيک الی یوم القیامه» احتجاج، ج ۱، ص ۴۱۶.  
«فما یزیدهم الا طغیاناً کبیراً». سوره الاسرا، آیه ۶۰.

۳. درالمنثور، ج ۴، ص ۱۹۱؛ آلوسی، ج ۱۵، ص ۱۰۷؛ شوکانی، ج ۳، ص ۲۳۱ و سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۴. الغدیر، ج ۸، ص ۳۵۰.

۵. «یا مروان لعن الله اباک و انت فی صلبه فانت بعض من لعنه الله ثم قالت و الشجرة الملعونه فی القرآن». تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۸۶.



روایت دوم) روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت از خواب بیدار شدند، اصحاب علت ناراحتی آن حضرت صلی الله علیه و آله را جویا شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در خواب دیدم که بنی امیه بر امت اسلام مسلط شده‌اند، در این هنگام خداوند آیه **«الشجرة ملعونه»** را نازل کرد.<sup>۱</sup> در خصوص عام بودن لعن بر امویان، مرحوم مامقانی معتقد است، وجود روایات مستفیض می‌تواند دلیل خوبی بر تعمیم آن بر تمامی امویان باشد و همین طور وجود کلمه **قاطبه** در زیارت عاشورا دلیل دیگری بر جواز تعمیم لعن بر ایشان است و خارج کردن شخصی مانند **سعر الفیر** از عموم آیه، سبب برهم خوردن عمومیت لعن است زیرا وجود عموماتی که لعن بنی امیه را بیان می‌کنند همراه با دلایل دیگر، اجازه نمی‌دهد لعن بر بنی امیه تخصیص بخورد و یا آن‌که بتوان آن را با لعنی که بر بعضی از بلاد وارد شده تشبیه کرد؛<sup>۲</sup> زیرا لعن بر اهالی برخی از بلاد مختص زمان خاصی است. در بررسی روایات و سخنان بزرگان آنچه مسلم است عمومیت لعن بر امویان است. به عنوان مثال می‌توان به احتجاج ابوذر اشاره کرد؛ آن هنگام که وی عثمان را به عنوان یکی از مصادیق شجره ملعونه معرفی می‌کند<sup>۳</sup> و نیز می‌توان به کلام امام مجتبی علیه السلام اشاره نمود چنان که آن حضرت با تمسک به همین عمومات مروان را سزاوار مذمت و لعن دانسته‌اند؛ البته آشکار است که لعنت شدگان در دنیا، در هر زمان و مکان بسیاراند و مختص به امویان نیستند؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت هر آدم ظالمی می‌تواند جزو شجره ملعونه باشد اما نمی‌توان کسی از بنی امیه را از شمول آن خارج کرد.<sup>۴</sup> البته این اشکال همچنان پابرجاست که وجود افرادی چون علی بن یقطین، این

<sup>۱</sup> . یعلی بن مره می‌گوید: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله **رايت بنی امیه علی منابر، سيملکونکم، فتجدونهم ارباب سوء و اهتم لذلك فانزل الله و الشجرة ملعونه فی القرآن»**.

<sup>۲</sup> . برای نمونه می‌توان به اصفهان اشاره کرد. مقیاس، ص ۳۱۳.

<sup>۳</sup> . قال رسول الله صلی الله علیه و آله **«إذا بلغ بنو العاص ثلاثین رجلاً جعلوا مال الله دولا، و عباده خولا و دینه دخلا»**.

<sup>۴</sup> . اگر بگوییم ما ظاهر آیه و روایات را می‌پذیریم ولی روایات و آیه را این‌گونه تأویل کنیم که مراد از بنی امیه همه منحرفان می‌باشند؛ زیرا بنی امیه نماد انحراف امت است و امروزه مظهر آن دیگر ظالمان هستند خواه از نسل بنی امیه باشند یا نباشند، مرحوم مامقانی این کلام را مردود می‌داند ولی دلیل آن را نفرموده است.

عمومیت را با اشکال مواجه می‌کند؛ زیرا احوال علی بن یقظین با عمومیت لعن، تناقض دارد.

مرحوم مامقانی برای آن‌که عمومیت لعن بر بنی امیه را از بین نبرد ادله‌ای را ذکر می‌کند. ایشان معتقد است: نخست علی بن یقظین از نظر نسب و ریشه اموی نیست. دوم، اگر وی از نظر نسب اموی باشد نسب او به واسطه پسرخواندگی است به مانند زید بن حارثه که در اصل فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست اما فرزند خوانده رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شمار می‌رود.

خلاصه این که انتساب به امویان از اسباب ذم است ولی با فرض احتمال انتساب به جهت فرزند خواندگی، این انتساب گسسته شده و فرد بر وثاقت باقی می‌ماند.<sup>۱</sup> البته لازم به ذکر است که به عقیده مرحوم مامقانی دو خانواده منتسب به امویان هستند؛ یکی امیه بن نخاله و دیگری خاندانی که به عبد شمس بن مناف منتسب است و آن‌که ملعون است عبد شمس است که او را *امیه الکبیر* می‌گویند. ولی با این توجیهاات مشکل در خصوص افرادی مانند سعدالخیبر حل نخواهد شد چنان که مامقانی نیز این مینا را که اموی بودن از اسباب جرح است رها می‌کند؛ زیرا به حدیثی در مورد سعد<sup>۲</sup> دسترسی می‌یابد که دال بر ایمان اوست.

در پایان این بحث نکته‌ای لازم به ذکر است و آن اینکه مبنای اخیر مرحوم مامقانی صحیح نیست؛ زیرا روایت ایشان از دو جهت مشکل دارد؛ یک، معلوم نیست کتاب *الاختصاص* اثر شیخ مفید باشد و دوم آن که روایت مورد استناد آن از نظر سند مشکل دارد؛ اگر چه طرفداران وثاقت سعدالخیبر به دو روایت دیگر نیز در وثاقت وی استناد می‌کنند<sup>۳</sup> ولی باید گفت وثاقت سعدالخیبر ثابت شده نیست حتی حسنش هم ثابت نشده است، چنان

---

<sup>۱</sup> مامقانی می‌گوید: «فظهر ان كون الرجل من بنی امیه من اسباب الذم الا انه مادام احتمال التینی الذی كان شائعاً قائماً لایجرح العدل به».

<sup>۲</sup> شیخ مفید در الاختصاص حدیثی را گزارش کرده است به این مضمون که ابو حمزه می‌گوید: بر سعد داخل شدم «و هو ینشج کما ینشج النساء» و سپس می‌گوید: این روایت دال بر ایمان سعد است و باید گفت ملاک ایمان است؛ هر چند اموی باشد.

<sup>۳</sup> بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۸ و ج ۷۵، ص ۳۶۲. بیانگر نامه‌ای است که در آن امام علیه‌السلام به او ترحم کرده و نسبت به او از عبادت «یا اخی» استفاده می‌کند.

که مرحوم خوبی فرموده‌اند.<sup>۱</sup>

#### مشارکت در حکومت جور

یکی دیگر از اسباب ذم آن است که شخص جزو ارکان حکومت ظالمان باشد. پس اگر شخصی کاتب خلیفه، والی خلیفه و یا عاملی از عمال او باشد، قابل اعتماد نخواهد بود. مرحوم علامه حلی معتقد است که محال است، شخصی والی باشد و مرتکب خلاف نشود. افرادی چون حذیفه بن منصور و ابن کثیر،<sup>۲</sup> از این گروه می‌باشد؛ البته این روش، مبنای مرحوم مامقانی نیز هست.

مرحوم مامقانی مثال دیگری ذکر می‌کند، وی می‌گوید احمد بن عبدالله کرخی که کاتب<sup>۳</sup> اسحاق بن ابراهیم بود از این شغل توبه کرد و این توبه، بر گناه بودن شغل او دلالت دارد؛ بنابراین ظهور تیری از بنی‌امیه دلیل بر گناه بودن قبول ولایت آنهاست؛ البته فردی مانند علی بن یقطین از این اصل کلی استثنا شده است؛ زیرا ائمه علیهم‌السلام او را مدح کرده‌اند.

اما مبنای وحید بهبهانی، متفاوت است؛ او عقیده دارد ورود به دستگاه ظالمان فی نفسه عاملی در جرح نیست زیرا افراد به نیت متفاوت اقدام به این عمل می‌نمایند؛ شاید فردی به واسطه عمل به تقیه وارد دستگاه ظلمه شده باشد و یا آن‌که برای حفظ خود و شیعیان دیگر با حکومت ظلم همکاری کند و آخر آن‌که ممکن است شخص طبق اعتقادش وارد حکومت شده و معتقد باشد همکاری با این حکومت‌ها ضروری به ایمان او نخواهد زد - اگر چه این اعتقاد فکری باطل است - پس اصل، حمل بر صحت است.

#### ۳. اصطلاحات چهارگانه

۳/۱. کتاب

در بسیاری از مواردی که شیخ طوسی از آن با نام *اصل* یاد کرده است، نجاشی به جای آن تعبیر کتاب را به کار برده است. همچنین در بسیاری از موارد که نجاشی تعبیر *نوار* را

<sup>۱</sup>. معجم الرجال الحديث، ج ۸، ص ۹۶.

<sup>۲</sup>. خلاصة الاقوال، ص ۱۳۱، ش ۳۵۰. «و الظاهر عندی التوقف فیہ، لما قاله هذا الشيخ و لما نقل عنه انه كان والیامن قبل بنی امیة و یبعد انفکاکه عن القبیح» و نیز بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۸.

<sup>۳</sup>. مقياس الهدایة، ج ۲، ص ۳۰۹ و ۳۱۳.

آورده شیخ به جای آن تعبیر کتاب را مورد استفاده قرار داده است.<sup>۱</sup>

۳/۲. اصل

عبارت است از کتابی که اخبار آن یا مستقیماً توسط نویسنده آن از امام علیه السلام شنیده شده است و یا يك واسطه در میان آنها وجود دارد.<sup>۲</sup> اگر نویسنده کتابی حدیثی، تمام احادیث خود را مستقیماً یا با يك واسطه از امام علیه السلام نقل کند، کتاب او کتابی بدیع و نوپدید است و از آنجاکه اصل هر کتاب، همان کتاب است که برای نخستین بار نوشته شده اصطلاح «اصلی» یا «اصل» بر آن اطلاق می‌شود.<sup>۳</sup> بهبهانی می‌فرماید: «الاصل هو الكتاب الذي جمع فيه مصنفه الاحاديث التي رواها عن المعصوم او عن الروای عنه».

۳/۳. تصنیف

دو اصطلاح کتاب و مصنف مترادف است و منظور از آنها چیزی است که اصحاب ما آن را نوشته باشند. البته توضیح این نکته ضروری است که اصل، قسم خاصی از کتاب و یا مصنف است و لذا ذکر اصل در مقابل تصنیف دلیل بر تغایر آن دو نیست بلکه به این معناست که برخی از مصنفات فلان نویسنده اصل است، همان‌طور که ذکر اصل در مقابل کتاب دلیل بر تغایر آن دو نیست و احتمال می‌رود ذکر اصل به جهت عنایت بیشتر باشد؛<sup>۴</sup> البته ممکن است عنوان کتاب و یا مصنف بر کتبی نیز که باب بندی شده باشد مانند کافی اطلاق شود. همچنین عامه نیز از اصطلاح مصنف استفاده می‌کنند؛ به طور مثال می‌توان به مصنف عبدالرزاق و ابن ابی شیبه اشاره کرد. بنابراین ظاهراً ما در این اصطلاح با عامه مشترك هستیم.<sup>۵</sup>

۱. ر، ک: رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۰، ش ۲۱؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۹ و ترجمه کلیات علم رجال، ص ۴۰۹.

۲. الفوائد الرجالیه، وحید بهبهانی، ص ۳۳.

۳. الذریعه، ج ۲، ص ۱۲۵.

۴. ترجمه کلیات علم رجال، ص ۴۱۱ - ۴۱۲.

۵. البته مصنف در اصطلاح عامه معانی دیگری نیز دارد برخی از این معانی چنین است: الف) نقل روایات مسند تا پیامبر اکرم مشروط به عدالت آخرین.

ب) روایت آثار پیامبر؛ آن‌طوری که صحابه، تابعان، و یا تابع تابعان نقل کرده‌اند.

ج) نقل مرسل، منقطع، معلول و معضل.

د) نقل رای و خلاف آن، و نقل قولی از شخصی و نقل غیر آن از همان شخص و قول کسی که هر دو نظر را پذیرفته است؛ البته بدون اظهار تمایل نویسنده، به يك رای و نظر خاصی، و یا مخالفت با نظر دیگری.

ه) گاهی تعریف آن یا در انحصار اجتهادات خود مؤلف است و یا اختصاص به احادیث مسند دارد. ر، ک: مصنف ابن ابی شیبه، ج ۱، ص ۸.

ظاهر کلام شیخ در مقدمه کتاب فهرس این است که تصنیف در مقابل اصل است،<sup>۱</sup> اما محقق شوشتری معتقد است تصنیف مقابل اصل است و کتاب لفظی است اعم از دو اصطلاح.<sup>۲</sup> ولی مصنف در اصطلاح اهل سنت کتابی است مشتمل بر احادیث و موقوف بر قول و فعل تابعی.  
نوادر ۳/۴

مراد از نوادر کتابی است که یا مطالب آن موضوع معینی ندارد و یا روایات آن دارای شهرت محرز نیست و یا کتابی است که موضوع آن واحد ولی مضامین اخبار آن متفاوت است؛ به طوری که نمی‌توان آنها را در قالب ابواب آورد. علامه تهرانی در این باره می‌گوید: نوادر، يك عنوان کلی برای يك نوع از کتاب‌های نوشته شده در چهار قرن اول است که احادیث غیر مشهور با احادیث مشتمل بر احکام غیر متعارف یا استثنایی یا جامانده در آن جمع‌آوری می‌شده است.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup>. ترجمه کلیات علم رجال، ص ۴۱۰.

<sup>۲</sup>. همان، ص ۴۱۱.

<sup>۳</sup>. برای آشنایی بیشتر ر، ك: فهرس نجاشی، ص ۱۹۷، ش ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۶. عنوان نوادر در بسیاری از کتب علما دیده می‌شود مانند نوادر الصلاة، نوادر الزکاة و نوادر من لا یحضره الفقیه. همچنین عنوان زیادت در التهذیب در اصل همان نوادر است که برای تکمیل آمده و مفهوم آن شاذ نیست. ر.ك: ترجمه کلیات علم رجال، ص ۴۱۲ - ۴۱۳.

## سؤالات درس دوم

۱. الفاظ مدح در روایات بر چند دسته‌اند؟ از هر کدام چند مثال بنویسید.
۲. اصحاب اجماع طبق تعریف کشی به چند گروه تقسیم می‌شوند، از هر گروه دو نفر را مثال بزنید.
۳. معنای «اجمعت العصابة» چیست؟ دو تفسیر را در این باره بنویسید.
۴. اصطلاح «اسند عنه» به چند وجه خوانده شده است؟ دو وجه را بنویسید.
۵. آیا کثرت روایت از امام علیه‌السلام دلالت بر مدح می‌کند؟
۶. از الفاظ ذم سه مورد را بنویسید و یکی را توضیح دهید.
۷. هنگام تعارض بین الفاظ ذم و مدح کدام مقدم است، دو قول را بنویسید.
۸. با توجه به شأن نزول آیه ۶۰ سوره اسراء، آیا این آیه بر ذم و جرح دلالت دارد؟
۹. اصطلاحات چهارگانه را توضیح بدهید.

## درس سوم

### آشنایی با بعضی از اصطلاحات علم رجال در کتب رجالی اهل سنت

#### ۱. شیعه در گفتار اهل سنت

شیعه در لغت یعنی پیرو و یاور<sup>۱</sup> اما افزون بر معنای لغوی، شیعه دارای معنای اصطلاحی نیز هست.

شیعه در اصطلاح شیعیان بر کسی اطلاق می‌شود که ولایت علی علیه السلام را پذیرفته باشد ولی در اصطلاح اهل سنت معنای چندی از آن برداشت می‌شود:

۱. «من احب علیا علیه السلام و اولاده»؛ با تمسک به آیه «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی».

طبق این معنا همه مسلمانانی که اهل بیت علیهم السلام را دوست دارند در ردیف شیعیان قرار گرفته و دشمنان اهل بیت علیهم السلام ناصبی و کافر شمرده می‌شوند.

۲. کسی که معتقد باشد علی علیه السلام خلیفه چهارم اما برترین خلفاست. در این معنا علی علیه السلام به عنوان خلیفه چهارم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح است ولی بر دیگر خلفا به خاطر کثرت فضایل در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ترجیح دارد. ذهبی در این باره می‌گوید: تشیع به این معنا در میان اهل سنت بسیار زیاد است و شاید این عقیده - ترجیح علی علیه السلام بر عثمان - عاملی است برای جرح و تضعیف بعضی از روایان نزد عامه.

۳. شیعه کسی است که عقیده دارد جانشین بلافصل رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام است و بعد از آن حضرت فرزندان علی علیه السلام به عنوان جانشینان پیامبر از طرف خدا منسوب شده‌اند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> لسان العرب، الشیعه: اتباع الرجل و انصار.

<sup>۲</sup> قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۵۶.

<sup>۳</sup> ذهبی می‌گوید: اما شیعه در اصطلاح امروز کسی است که بزرگان را تکفیر کند و در برابر شیخین موضع بگیرد. شاهد بر معنای اخیر سخن خطیب بغدادی است که او می‌گوید: شنیدم که از محمد بن یعقوب سؤال کردند شعرانی چطور آدمی است؟ گفت: او راستگوست ولی در تشیع غالی است. به او پاسخ داده شد اگر او شیعه غالی است پس چرا از او حدیث نقل می‌کنید؟ و او جواب داد: حدیث از او نقل می‌کنم زیرا کتاب استاد من مملو از احادیث اوست. ابن اثیر نیز در کامل می‌گوید: «عنی الفقیه کان شیعیاً و هو من مشایخ البخاری فی صحیحته».

یکی از کسانی که در شمار شیعیان به اعتبار معنای دوم قرار دارد، حاکم نیشابوری است. بدین خاطر ذهبی گاهی از او بسیار تمجید می‌کند و گاهی او را مطرود و مجروح جلوه می‌دهد. ذهبی در کتاب العبر می‌گوید: «حاکم در فن حدیث متخصص بوده و ریاست این پیشه در خراسان و کل جهان بر عهده او بوده است».

ذهبی در ادامه فقط يك نقطه ضعف از او نقل می‌کند و می‌گوید: «و كان فيه التثبيح»؛ این دیدگاه از آن جهت مطرح شده که حاکم نیشابوری نسبت به معاویه نظر مثبتی نداشته است. البته حاکم نیشابوری در بیان فضایل علی علیه‌السلام نیز کوتاهی نمی‌کند و مواردی مانند حدیث طبر، حدیث «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» و حدیث قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «**لعلي** عليه السلام لا يحبك الا مؤمن و لا يبغضك الا منافق»، از او نقل شده است.

ذهبی معتقد است حاکم نیشابوری در اعتقاد خود بسیار متعصب بوده و از معاویه بیزاری می‌جسته و چه بسا در باطن شیعه بوده است.<sup>۱</sup> سرانجام، حاکم نیشابوری به وسیله افرادی کور باطن مورد ضرب و جرح قرار گرفته، و منبرش شکسته شده و خانه‌نشین می‌شود.<sup>۲</sup> جالب آن که افرادی مانند ذهبی با کمال تعجب می‌گویند: بعضی از صحابه مانند معاویه، علی علیه‌السلام را دوست داشتند ولی آنها مؤمن هستند!<sup>۳</sup>

۱/۳. دیدگاه ابان بن تغلب

برخی معتقدند او يك شیعه است زیرا او عقیده داشت:

۱. علی علیه‌السلام بر عثمان مقدم است؛

۲. علی علیه‌السلام در جنگ‌هایش مصیب است و دشمنان علی علیه‌السلام گناهکارند.

<sup>۱</sup>. سیر اعلام النبلا، ج ۱۷، ص ۱۵۱.

<sup>۲</sup>. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۷۳.

<sup>۳</sup>. ذهبی نمی‌تواند و نمی‌خواهد حدیث رسول خدا صلى الله عليه وآله که فرمود: «يا علي لا يحبك الا مؤمن و لا يبغضك الا منافق» را بپذیرد.



همان گونه که مشاهده می‌شود از دیدگاه اهل سنت بعضی از شیعیان معتقد هستند که علی علیه‌السلام بر شیخین مقدم نیست و فقط بر عثمان تقدم دارد و بعضی دیگر معتقد هستند، علی علیه‌السلام برترین خلق خدا بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ است. از این رو در میان آنان گفته می‌شود اگر کسی چنین اعتقاداتی داشته باشد - مانند ابان بن تغلب - می‌توان او را صادق، اهل ورع، متدین و مجتهد دانست؛ به شرط آن که عقیده خویش را تبلیغ نکند.<sup>۱</sup> و بدین ترتیب می‌توان تناقض معنای اول و دوم تشیع را برطرف ساخت.

تلاش برخی از علمای عامه برای توجیه برتری امام علی علیه‌السلام

۱. شریک نوه سنان است. او حدیثی از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرماید: «علی علیه‌السلام بهترین خلق است و هر کس منکر آن باشد کافر است».<sup>۲</sup> ذهبی درباره این حدیث می‌گوید: این حدیث صحت دارد ولی تقدم علی علیه‌السلام فقط بر اهل زمان خودش است و نمی‌توان گفت علی بر شیخین و خلفای گذشته نیز تقدم دارد! در پاسخ ایشان باید پرسید که آیا معقول است پیامبر بگوید «علی خیر البشر»، اما نه الان بلکه سی و پنج سال بعد؟

۲. اشکالی ندارد که کسی علی علیه‌السلام را افضل بداند ولی او باید متوجه باشد، کسانی هم که در مقابل علی علیه‌السلام ایستادند و با آن حضرت جنگیدند انسان‌هایی مؤمن هستند و بسیاری از آنها جزو صحابه می‌باشند؛ افرادی مانند عمرو عاص که مؤمن بوده است. این عقاید ذهبی است و او معتقد است که انسان نباید در دل خود نسبت به معاویه بغض و کینه داشته باشد.

۳. برخی از اهل سنت مانند ذهبی معتقدند در میان شیعیان حتی يك فرد امین یافت نمی‌شود بلکه کذب، شعار آنان و تقیه و نفاق در آنها زیاد است؛ در عین حال صدها روایت از آنان نقل می‌شود!

۵. يك محقق باید مواظب باشد؛ زیرا اصطلاح شیعه در زمان‌های مختلف دارای معانی متعددی بوده است. در زمان سلف به يك معنی، در زمان ذهبی به معنایی دیگر و در اصطلاح قدما به کسی که آنهایی را که به جنگ علی علیه‌السلام آمدند لعن و طرد نماید.

---

<sup>۱</sup>. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۸۱.

<sup>۲</sup>. سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۲۱۰.

## ۲. رافضی

متأسفانه برخی از علمای اهل سنت، تعصب را به جایی رسانده‌اند که وقتی بخواهند کسی را دشنام دهند و یا مسخره کنند وی را «رافضی» خطاب می‌کنند، به راستی مگر «رافضی» چه معنایی دارد و این دسته از متعصبان چه منظوری دارند؟

### رافضی در لغت و اصطلاح

رفض در لغت به معنای ترك و رهاکردن است. ابن‌منظور می‌گوید: رفض در اصطلاح به دو معنی است؛ محب اهل بیت علیهم‌السلام و شیعه اهل بیت علیهم‌السلام. شایان ذکر است که گروهی مدعی شده‌اند که هر حزبی که حکومت خلفا را قبول نداشته و با نظام خلافت تعارض داشته باشند، رافضی هستند.

به عبارت دیگر، عده‌ای از اهل سنت با به‌کارگیری این اصطلاح قصد دارند شیعه را - نعوذ بالله - در کنار قوم یهود قرار دهند و با این‌کار به شیعه ناسزا می‌گویند، آنان برای موجه جلوه دادن ادعای خود چنین استدلال کرده‌اند:

۱. حکومت فقط از آل داوود است و شیعیان نیز می‌گویند حکومت فقط در دست علی علیه‌السلام و اولاد علی علیه‌السلام است؛

۲. یهود سه طلاق را باطل می‌داند و شیعه نیز همین عقیده را دارد. این در حالی است که این تیمیه، ابن قیم جوزی و عده دیگری نیز طلاق سه گانه را، یکی شمار می‌کنند.

۳. در آیین یهود زن بعد از طلاق عده نگه نمی‌دارد و شیعه نیز این‌گونه است!!

۴. یهود عامل تحریف تورات است و شیعه نیز قرآن را تحریف کرده است!!

۵. یهود جبریل را دشمن می‌دارد و شیعه نیز معتقد است، جبریل می‌بایست وحی را بر علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نازل می‌کرد؛ اما اشتباهی آن را بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نزل کرد پس باید او را دشمن داشت.

۶. اگر از قوم یهود سؤال شود که بهترین شما چه کسانی هستند؟ در جواب خواهند گفت: اصحاب موسی. نصارا نیز در پاسخ این پرسش می‌گویند: اصحاب عیسی و شیعه نیز معتقد است که اهل بیت علیهم‌السلام برترین افراد امت هستند؛ اما باید توجه داشت که یهود و نصارا بر رافضی‌ها برتری دارند!

به عبارتی واضح‌تر چون شیعیان پیروی ابوبکر و عمر را رها کردند و علی علیه‌السلام را مقدم بر

خلفا داشتند پس آنها رافضی هستند.<sup>۱</sup>  
با توجه به مطالب گفته شده لازم است اشاره شود که تهمت و افترای نسبت داده شده به پیروان اهل بیت به اندازه‌ای است که می‌گویند: «رافضی و عبدالله بن سبا و پیروانش درباره علی بسیار غلو می‌کنند، چنان که نصارا درباره مسیح غلو کردند؛ این در حالی است که علی علیه‌السلام عبدالله و پیروانش آنها را به وسیله آتش و دود به قتل رساند».<sup>۲</sup>  
**گروه‌های منسوب به رافض**

۱. منصوریه، پیروان ابو منصور الکسف؛<sup>۳</sup>
۲. کیسانیه، پیروان مختار بن ابی عبید ثقفی؛
۳. غرائیه، زیرا معتقدند علی علیه‌السلام بسیار شبیه به رسول خداست بیشتر از شباهت کلاغ به کلاغ - نعوذ بالله -؛

۴. زیدیه، پیروان زید بن علی بن حسین.  
بعضی از کسانی که به آنها نسبت رافضی داده شده است
۱. مغیره بن سعید مولی بجیله؛ او معتقد بود علی علیه‌السلام بر حضرت آدم علیه‌السلام تقدم دارد و همچنین بر سایر پیامبران الهی به غیر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله.
۲. خالد بن عبدالله؛
۳. سید حمیری؛ زیرا او معتقد به رجعت است.  
برخی از کسانی که به شیعه نسبت رافضی می‌دهند  
ابن عبد ربه  
از دیدگاه ابن عبد ربه روافض معتقد به رجعت بوده و عقیده دارند مهدی علیه‌السلام قیام خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود. او می‌گوید مراد از اسباط، امام حسن، امام حسین و محمد بن حنفیه است و محمد بن حنفیه همان مهدی آخر زمان است.  
احمد امین

---

<sup>۱</sup>. عقد الفرید، ج ۲، ص ۱۰۱، منهاج السنّة.

<sup>۲</sup>. همان.

<sup>۳</sup>. انما سمی الکسفی لانه کان يتأول فی قول الله: «و ان يروا کسفا من السماء ساقطاً يقولوا سحاب مرکوم». او می‌گفت: کسف، علی علیه‌السلام است.

یکی از نویسندگان معاصر احمدامین است. او نیز از جمله کسانی است که بهترین شکل درباره شیعه و اعتقادات آنان سخن گفته و در کتاب *شمی الاسلام* به شیعیان نسبت

رض داده است.  
عمر بن شراجیل شعبی

از جمله کسانی که می‌توان گفت در تاریخ اهل سنت و بحث‌های رجالی عامه، رفتاری بسیار زشت و بد نسبت به شیعیان داشته *عمر شعبی* است. او لفظ رافضی را گسترش داده و اکثر افتراآت و دروغ‌هایی که به شیعه نسبت داده شده از اوست.

عمر بن شراجیل از اهالی یمن است. وی در سال ۲۱ ق در زمان حکومت عمر بن خطاب به دنیا آمد و در سال ۱۰۰ ق مرد. *عمر شعبی علی علیه السلام* را دیده بود و پشت سر آن امام همام نیز نماز خوانده بود.<sup>۱</sup> از خصوصیات بارز وی دائم الخمر بودن است. همچنین او تا فرصت می‌یافت به قمار می‌پرداخت.

**نظر بعضی از علمای اهل سنت نسبت به *عمر شعبی***  
ذهبی او را علامه عصر خطاب می‌کند.

مکحول می‌گوید: من کسی را فقیه‌تر از شعبی نیافتم.

ابومجلز می‌گوید: من در علم فقه کسی را مقدم بر شعبی نمی‌بینم.

به عقیده سفیان بن عیینه، علمای اهل سنت سه نفر هستند: ثوری، ابن عباس و شعبی.

شعبی، جاعل حدیث است و بسیار دروغ می‌گوید، به عنوان نمونه او می‌گوید: «ابوبکر بر جنازه حضرت زهرا *علیها السلام* نماز خواند و در این نماز چهار تکبیر گفت». ابن حجر درباره این روایت می‌گوید: ضعیف است.<sup>۲</sup>

**موقعیت اجتماعی او**

ابن سیرین می‌گوید: شعبی در کوفه کلاس درس داشته و شاگردان بسیاری از او حدیث

آموخته‌اند. وی در شمار مقربان عبدالملک مروان بوده و سمت قاضی القضاة داشته

است. او در سفری به امپراتوری روم به عنوان فرستاده خلیفه مسلمین حامل پیام او بوده

---

<sup>۱</sup> ابن حبان در کتاب ثقات، سال ۱۰۹ این مطالب را ذکر کرده است.

<sup>۲</sup> اصابه، ج ۴، ص ۳۷۹. فیه ضعف و انقطاع.

و هنگامی که از سفر خود بازگشت، عبدالملک به او گفت: ای شعبی! می‌دانی پادشاه روم برای من چه نوشته است؟ نوشته: تعجب می‌کنم که مردم چرا این را - شعبی - به عنوان خلیفه انتخاب نکرده‌اند و تو را برگزیده‌اند! شعبی گفت: امپراتور روم چون خلیفه را ندیده است این‌گونه می‌گوید، او اگر خلیفه را دیده بود مرا فراموش می‌کرد. همچنین عامر شعبی مورد توجه حجاج بن یوسف ثقفی نیز بوده،<sup>۱</sup> چنان که حجاج وی را شخصی عارف خطاب کرده است.

نمونه‌ای از احادیث عامر شعبی و عقاید وی

وی گفته: ۵۰۰ نفر را دیدم که همه می‌گفتند: ابوبکر، عمر، عثمان و علی و ۵۰۰ نفر را دیدم که می‌گفتند: علی، طلحه و زبیر در بهشت هستند.<sup>۲</sup>

عامر شعبی می‌گوید: رافضی‌ها، یهود و نصاری امت اسلام‌اند.<sup>۳</sup>

همچنین او می‌گوید: حب ابی‌بکر و عمر و آشنایی با فضایل آنها جزو سنت رسول خداست.

عامر شعبی می‌گوید: «ما کذب علی احد فی هذا الامة الا ما کذب علی علی علیه‌السلام».

از جمله مواردی که او معتقد است دروغ می‌باشد حدیث زیر است:

اعمش می‌گوید: بر مغیره بن سعد وارد شدم و درباره فضایل حضرت علی از او پرسیدم، گفت تحمل شنیدن نداری! گفتم دارم پس او اسم حضرت آدم علیه‌السلام را برد و گفت علی علیه‌السلام از آدم بالاتر است پس اسم پیامبران دیگر را برد و گفت علی علیه‌السلام از آنها برتر است تا به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید و گفت علی مثل اوست. همچنین بخاری اولین حدیثی که نقل می‌کند این است که: یا علی من از تو و تو از من هستی؛ «أنت منی و انا منک». بعد شعبی می‌گوید: روافض گمان می‌کنند علی علیه‌السلام در ابر است و همین که یک ابر بیفتد می‌گویند: «السلام علیک یا ابالحسن».<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> . لازم به ذکر است که حجاج از خونریزترین حکام جامعه اسلامی بوده و عناد و دشمنی او نسبت به علی علیه‌السلام و اهل بیت علیه‌السلام بی‌مانند است. برای آگاهی از احوال وی می‌توانید به کتاب پر ارزش سفینة البحار، ج ۲، ص ۸۷ مراجعه کنید.

<sup>۲</sup> . بیان این‌گونه احادیث بیانگر اندیشه‌ای انحرافی است که سعی می‌کرده مقام دشمنان اهل‌بیت علیه‌السلام را بلند جلوه دهد.

<sup>۳</sup> . پیش‌تر در خصوص واژه رافضی و معنای آن توضیح داده شد.

<sup>۴</sup> . عقد الفرید، ج ۲ ص ۱۰۱.

شعبی می‌گوید من ده هزار حدیث از جابر شنیدم اما چون او معتقد به رجعت بود همه را کنار گذاشتم. عامر بن شعبی احادیثی در زمینه رافضه و رفض دارد. اندلسی به بعضی از افتراآت او اشاره کرده، همچنین درباره مغیره بن سعد توضیح این نکته ضرورت دارد که از نظر ما او مردود و کذاب است و این مسأله ربطی به شیعه و تشیع ندارد.<sup>۱</sup>

**موضع معصومان** علیه‌السلام درباره رفض

۱. در زمان عبدالرحمان ابی‌لیلی دادگاهی تشکیل شد و عمار ساباطی به‌عنوان شاهد در آن حضور یافت؛ ولی قاضی شهادت وی را رد کرد و گفت شهادت تو پذیرفته نیست چون تو رافضی هستی. عمار ساباطی به گریه افتاد. وقتی علت گریه را از او پرسیدند، گفت: هم بر خودم گریه کردم و هم بر تو؛ اما بر خودم گریه کردم زیرا تو نسبت بزرگی - رافضی - به من دادی، - به من گفתי رافضی - و ترس من این است که اگر خداوند در من نظر کند و مرا شایسته این مقام نداند در حالی که تو من را بدان منسوب کردی - چه‌کنم - ، اما گریه‌ام برای تو به این خاطر است که دروغ بزرگی گفתי و بهترین عناوین را دشنام خواندی. وقتی این خبر را به امام صادق علیه‌السلام دادند، فرمود گناهان بسیاری برگردن او بود اما با گفتن این حرف در دادگاه تمام آنها بخشیده شد.<sup>۲</sup>

۲. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «بهترین نام آن است که من را رافضی بخوانند».<sup>۳</sup>

۳. همچنین آن حضرت علیه‌السلام می‌فرماید: «بهترین افراد در قوم موسی علیه‌السلام کسانی بودند که هارون علیه‌السلام را بسیار دوست می‌داشتند و در ایمان و اجتهاد ثابت قدم بودند، آنان رافضی خوانده شدند و نام آنها در تورات ثبت است».<sup>۴</sup>

۴. در حدیثی طولانی، ابی بصیر از قول امام صادق علیه‌السلام صفات رافضی و شیعه را بیان می‌کند که عبارت است از:

۴/۱. رافضی نامی است که خداوند انتخاب کرده است؛

۴/۲. شیعیان، پیروان ثابت قدم موسی بن عمران علیه‌السلام هستند. آنها انسان‌هایی کوشا،

---

۱. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. درر الاخبار، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹۶.

۴. همان، ج ۶۸، ص ۹۷.

- عابد و دارای اجتهاد بودند؛
- ۴/۳. شیعیان و روافض با اهل بیت علیهم السلام محشور می‌شوند، آنان به رضای خدا راضی هستند؛
- ۴/۴. آنها گروهی هستند که مورد رحمت خداوند قرار گرفته‌اند؛
- ۴/۵. فقط اعمال آنها مورد قبول و رضایت خداست؛
- ۴/۶. خداوند و فرشتگان گناهانشان را مانند ریختن برگ درختان، فرو می‌ریزند؛
- ۴/۷. خداوند در مورد آنان می‌فرماید: «**من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه...**»<sup>۱</sup>؛
- ۴/۸. خداوند، دشمنان آنان را این‌گونه توصیف می‌کند: «**و ما وجدنا لاکثرهم من عهد و ان وجدنا اکثرهم فاسقین**»<sup>۲</sup>؛
- ۴/۹. خداوند درباره این گروه می‌فرماید: «**الا خلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین**»<sup>۳</sup> و به درستی که مراد از متقین فقط شیعیان هستند؛
- ۴/۱۰. خداوند می‌فرماید: «**ومن یطع الله ورسوله فاولئك مع الذین انعم الله علیهم...**»<sup>۴</sup>؛ به درستی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول امت و ما اهل بیت صریح و شورا و شما شیعیان مالمون هستید؛
۵. در کلام امام صادق علیه‌السلام روافض و شیعیان کسانی هستند که مصداق آیه «**ان عبادی لیس لک علیهم سلطان**»<sup>۵</sup> می‌باشند.<sup>۶</sup>
- همان گونه که مشاهده می‌شود امام صادق علیه‌السلام شیعه و رافضی را این‌گونه معنی می‌فرماید در حالی که متعصبان اهل سنت برخلاف قول خدا و اهل بیت علیهم السلام چیز دیگری می‌گویند.

۱. سوره احزاب، آیه ۲۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۰۲.

۳. همان، آیه ۹۷.

۴. سوره نساء، آیه ۷۱.

۵. سوره حجر، آیه ۴۲.

۶. الاختصاص، ص ۱۰۴، کلینی این روایت را در روضه، ص ۳۳ با اندکی تفاوت نقل کرده است.

### سؤالات درس سوم

۱. اصطلاح «شیعه» یعنی چه؟ دو تعریف را بیان کنید.
۲. بدعت صغرا و بدعت کبرا در کلام ذهابی چیست؟
۳. اتهامات عامر در دو وجه شباهت «رافضی» با «یهود» چیست؟
۴. دو نمونه از احادیث عامر شعبی را بنویسید.
۵. موضع معصومان علیهم السلام درباره رفض چیست؟ سه مورد را بیان کنید.



## درس چهارم

### آشنایی با اصطلاحات رایج در کتب رجالی اهل سنت

و آشنایی با اصطلاحات و روای مشترک فریقین

۱. اصطلاحات تعدیل

۱. ثبت حجت؛

بالاترین عبارت برای تعدیل «ثبت حجة» است.

۲. ثبت حافظ؛

۳. ثقة متقن؛

۴. ثقة ثقة؛

۵. ثقة صدق؛

۶. لا باس؛

این عبارت نوعی توثیق است ولی مثل ثقة ثبت نیست.

۷. لیس به باس؛

۸. محله الصدق؛

۹. جید الحدیث؛

۱۰. صالح الحدیث؛

۱۱. شیخ وسط؛<sup>۱</sup>

۱۲. «صدق» ان شاء الله «صویلح»؛<sup>۲</sup>

۲. عبارات جرح

۱. دجال؛<sup>۳</sup>

۲. کذاب؛

---

<sup>۱</sup> شیخ وسط کسی است که نه خیلی ثقة و معتبر و نه خیلی غیر متعبر است.

<sup>۲</sup> صویلح مصغر صالح است.

<sup>۳</sup> بدترین عبارت جرح است که نسبت به خیلی از شیعیان اطلاق می‌شود.

۳. وضّاع يضع الحديث؛
۴. متّهم بالكذب؛
۵. متّفق على تركه؛
۶. متروك؛
۷. ليس بثقة؛
۸. سكتوا عنه؛
۹. ذاهب الحديث؛
۱۰. فيه نظر؛
۱۱. هالك؛
۱۲. ساقط؛
۱۳. واه؛
۱۴. واة بمره؛
۱۵. ضعيف جدا؛
۱۶. ضعيف واه؛
۱۷. يضعّف؛
۱۸. فيه ضعف؛
۱۹. ليس بالحجة؛
۲۰. ليس بالقوى؛
۲۱. ليس بذاك؛
۲۲. لا يحتج به؛
۲۳. اختلف فيه؛
۲۴. صدوق؛<sup>۱</sup> لكنه مبتدع؛<sup>۲</sup>

---

۱. از الفاظ جرح است اما از مراتب خیلی پایین آن می‌باشد.

۲. الفاظ تعدیل یا جرح برگرفته از میزان الاعتدال ذهبی است. او در بررسی افراد از اصطلاحات خاصی استفاده می‌کند مانند «عو» یعنی غیر از مسلم و بخاری بقیه کتب سنن به آن اتفاق دارند، «م» یعنی فقط مسلم از او نقل کرده است، «ع» در تمام صحاح سته آمده است، «خ» نقل از بخاری، «س» نقل از نسایی، «ق» نقل از ابن ماجه، «د» سنن ابی داوود و «ت» سنن ترمذی است.

### ۳. اصطلاحات خاص

برخی از اصطلاحات رجالی اهل سنت بیانگر مرتبه‌ای خاص از مقامات علمی است. در این خصوص می‌توان به سه اصطلاح اشاره کرد:

#### ۳/۱. حافظ

این عنوان بر کسی اطلاق می‌شود که به صد هزار حدیث از حیث سند و متن احاطه داشته باشد؛<sup>۱</sup> مانند ابن ابی‌دارم. وی از جمله افرادی است که جریان هجوم و جسارت عمر به فاطمه زهرا را بیان کرده است.

#### ۳/۲. حجت

این عنوان بر کسی اطلاق می‌شود که سیصد هزار حدیث را با متن و سند همراه با آگاهی از احوال راویان از جهت جرح و تعدیل و تاریخ از حفظ داشته باشد.

#### ۳/۳. حاکم

این اصطلاح بر کسی اطلاق می‌شود که بر تمامی احادیث از حیث سند، متن، جرح و تعدیل و تاریخ آگاه باشد؛ حاکم نیشابوری را می‌توان نمونه بارز آن دانست.<sup>۲</sup>

#### ۴. تعنت

یکی از اصطلاحات رایج در علم رجال اهل سنت لفظ «تعنت» به معنی سختگیر است؛ افرادی مانند ابوحاتم، ابن معین، ابن القطان،<sup>۳</sup> یحیی القطان و ابن حبان جزو این گروه به‌شمار می‌آیند.

#### ۵. اصطلاحات مشترك

بعضی از اصطلاحات رجالی در بین کتب رجال شیعه و سنی مشترك است، مانند غلو، نصب و... مهم‌ترین این اصطلاحات چنین است:

#### طبقات

یکی از اصطلاحات رایج در علم رجال، اصطلاح طبقات است. طبقه در لغت یعنی گروه

---

<sup>۱</sup>. سفینة البحار، ج ۲، ص ۲۸۱.

<sup>۲</sup>. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۷۳.

<sup>۳</sup>. ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالملک حمیری کنامی مغربی، شیخ، امام، علامه، حافظ، نافذ. سیر اعلام النبلا، ج ۲۲، ص ۳۰۷.

متشابه و مانند هم<sup>۱</sup> ولی در اصطلاح علم رجال یعنی گروهی که از نظر سنی تقارب داشته و یا آن که در يك فاصله زمانی می‌زیسته‌اند.

برخی دیگر نیز معتقدند اشتراك در تلاقی با يك نفر را نیز طبقه می‌گویند؛ البته باید توجه داشت که معنی هر اصطلاح در نظر علما و صاحب نظران آن علم متفاوت است و مهم آن است که بدانیم معیارهای تعیین هر طبقه چه می‌تواند باشد و گرنه دانستن معنایی خاص و تعریفی واحد برای طبقه، غیر ممکن و غیر لازم است. با توجه به آنچه گفته شد تعریف طبقه را می‌توان این‌گونه بیان داشت: طبقه در اصطلاح عبارت است از گروهی که در سن و مشایخ مشترك هستند؛ همانند طبقات ساختمان که بر روی یکدیگر قرار می‌گیرند.<sup>۲</sup> البته در لحاظ کردن يك طبقه، لازم است توجه شود که يك شخص می‌تواند به يك اعتبار، جزو يك طبقه باشد و به اعتباری دیگر جزو طبقه‌ای دیگر. مثلاً انس بن مالک به اعتبار صحابی بودن با صحابه در يك طبقه قرار می‌گیرد و به اعتبار کمی سن می‌تواند در طبقه بعد نیز قرار گیرد، به طوری که افرادی مانند ابن حبان، انس را به اعتبار صحابی بودن در طبقه حضرت علی علیه‌السلام یا سلمان آورده ولی به اعتبار سبقت در اسلام و حضور در غزوات، او را جزو طبقه دوم شمار کرده است.

#### فایده تعیین طبقات

مهم‌ترین فایده علم رجال، آشنایی با راویان احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام است. علمای رجال برای آن که بتوانند استفاده بهتری از اسناد روایات داشته باشند، طبقات را ابداع کرده‌اند چرا که با استفاده از آن می‌توان از خطا و اشتباه تا حد زیادی مصون ماند؛ به عبارت دیگر، می‌توان برای علم طبقات، این فایده‌ها را برشمرد:

۱. شناخت مدلسین و دروغ‌گویان؛
۲. جلوگیری از تداخل در اسامی مشترك؛<sup>۳</sup>
۳. آگاه شدن بر حقیقت علمایی که سختگیر هستند؛
۴. شناخت مر اسیل؛

---

<sup>۱</sup>. مصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۰۴.

<sup>۲</sup>. تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۴۸.

<sup>۳</sup>. تدریب الراوی، ص ۴۹۵.

برای مثال گفته می‌شود اعمش در سال شصت به دنیا آمده، پس وی نمی‌تواند از شخصی که در سال پنجاه از دنیا رفته، حدیث و روایت نقل کرده باشد و نیز کسی که همواره از شخصی که قبل از تولدش از دنیا رفته بلاواسطه حدیث نقل می‌کند، مدلس و دروغگوست.

#### تعداد طبقات

علمای شیعه و اهل سنت، هرکدام تعداد طبقات متفاوتی نقل کرده‌اند؛ در میان شیعیان<sup>۱</sup> بعضی از کسانی که طبقات را معین کرده‌اند عبارت‌اند از ابن‌شاذان، الجعابی و سیدحسن صدر و نیز از میان معاصران، آیت‌الله بروجردی، سیدهبه‌الدین شهرستانی و مرحوم آقابزرگ تهرانی.<sup>۲</sup>

نخستین کسانی که در میان اهل سنت در مورد طبقات مطالبی به رشته تحریر درآورده‌اند عبارت‌اند از: ابن سعد، ابن حجر عسقلانی، سیوطی و حاکم نیشابوری. برای تعیین طبقات، هر عالمی، ملاک‌ها و میزان‌های خاصی لحاظ نموده است، ولی در میان تمامی ملاک‌ها، صحابی بودن راوی، تابعی بودن و تابع تابعی بودن، از ملاک‌ها و میزان‌های اصلی به شمار می‌آید.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. در این زمینه بیش از ۲۰ جلد کتاب وجود دارد.

<sup>۲</sup>. وی ده طبقه از روایت را از قرن ۵ تا قرن ۱۴ نقل کرده است.

<sup>۳</sup>. به اعتباری همه اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جزو یک طبقه محسوب می‌شوند، طبقه دوم شامل تابعان و طبقه سوم تابع تابعان می‌باشد؛ اما به اعتبار سوابق در اسلام نیز صحابه می‌توانند به طبقات خاصی تقسیم شوند. همین طور تقدم در «من روى عنه» و «روى عنه» نیز می‌تواند ملاک تقسیم‌بندی باشد. افرادی مانند ابن سعد، ملاک‌هایی چون عنصر زمانی و مکانی، سابقه در اسلام، حضور در جنگ بدر، جزو مهاجرین حبشه بودن و مسلمان بودن قبل از فتح مکه را نیز جزو ملاک‌های تعیین طبقه قرار می‌دهند و حتی اسلام آوردن اصحاب در شهرهای مدینه، مکه، طائف، یمن، یمامه و... و حضور در شهرهایی چون کوفه، بصره و شام را نیز جزو ملاک تعیین طبقات شمار می‌کنند. نزد عده‌ای دیگر از علما نیز ملاک برای تعیین طبقه زمان ۲۰ سال است و یا ملاک‌هایی مانند کبار تابعین که از کبار اصحاب روایت نقل می‌کنند و اینان طبقه اول تابعین هستند؛ اما تابعین که از صغار اصحاب روایت نقل کنند و اگر کبار تابعین را ندیده باشند جزو طبقه دوم از تابعین محسوب می‌شوند. همان‌گونه که بیان شد ملاک ثابت و خاصی برای تقسیم طبقات وجود ندارد.

نمونه‌هایی از تقسیم‌بندی طبقات چنین است: ذهبی در تذکره الحفاظ ۲۱ طبقه؛ معرفة الرواة (۱۷ طبقه)؛ سیر اعلام النبلا (۴۰ طبقه)؛ تاریخ اسلام (۱۰ طبقه)؛ ابن سعد (۵ طبقه)؛ ابن حجر عسقلانی (۱۲ طبقه)؛ سیوطی (۱۲ طبقه) و حاکم (۱۲ طبقه). اما ۱۲ طبقه ابن حجر عبارتند از: ط ۱ صحابه (صحابه خود به ۵ گروه تقسیم می‌شوند)؛ ط ۲ کبار تابعین؛ ط ۳ وسطا از تابعین (مانند حسن بصری و ابن سیرین)؛ ط ۴، کسانی که اکثر روایتشان از طبقه دوم است؛ ط ۵ کسانی که يك یا دو نفر از طبقات صحابه را دیده‌اند؛ ط ۶ کسانی که اصلاً صحابه را ندیده‌اند؛ ط ۷ کبار اتباع التابعین (مانند: مالک و سفیان ثوری)؛ ط ۸ طبقه وسطا از کبار تابعین و ابن علی و ابن عیینه؛ ط ۹، طبقه صغرا از اتباع التابعین (زید بن هارون و شافعی و ابوداود طیالسی)؛ ط ۱۰ بزرگانی که از طبقه نهم نقل می‌کنند؛ ط ۱۱ طبقه وسطا از طبقه دهم و بخاری؛ ط ۱۲، صغار طبقه یازدهم و ده و ترمذی.

اما طبقات نزد شیعیان عبارت است از:

شیخ عبدالطیف (۶ طبقه)؛ علامه مجلسی (۱۲ طبقه)؛ اعرجی (۱۲ طبقه)؛ صدر (۶ طبقه)؛ دربندی (۱۰ طبقه)؛ شیخ بهایی (۵ طبقه)؛ علامه تهرانی (۱۰ طبقه) و علامه طباطبایی (۱۰ طبقه).

### فرق طبقات با علم تاریخ و مشجرات

۱. نسبت میان علم طبقات و علم تاریخ، عموم و خصوص من وجه است. وجه اشتراك آنها، در تعریف راویان، و وجه افتراقشان در نقل حوادث می‌باشد که از مختصات علم تاریخ است. همچنین وفات و مولید از مختصات علم طبقات به شمار می‌آید.
۲. باید توجه داشت که میان شجره و طبقه نیز فرق است؛ چنان‌که علم طبقات از بالا شروع شده و به پایین ختم می‌شود، ولی شجره از پایین شروع شده و به بالا ختم می‌شود. در این زمینه، شیخ بهایی رحمه‌الله کتاب مشجر الرجال الثقات را نوشته است.
۳. بعضی از علما می‌گویند علم تاریخ به ذات به مولید و وفیات توجه دارد و عرضاً حالات افراد را بررسی می‌کند، در حالی که طبقات ذاتاً به احوال افراد نظر دارد و در پی آن به بحث مولید و وفیات نیز می‌پردازد.
۴. مهم‌ترین ثمره تعیین طبقات، شناسایی احادیث جعلی و راویان کذاب است؛ برای مثال سعید بن مسیب در سال چهارده یا پانزده در کوفه به دنیا آمده است، به وی حدیثی را نسبت می‌دهند که از بلال نقل می‌کند با این مضمون که رسول خدا ﷺ فرمود: «**الصلوة خیر من النوم**».

با توجه به طبقات و علم رجال می‌دانیم که مسیب هنگام مرگ بلال پنج ساله بوده است و از طرفی، بلال ساکن شام است و ابن مسیب ساکن کوفه، پس ابن مسیب نمی‌تواند این حدیث را از بلال شنیده باشد و حدیث منقول از او، باطل و مسیب نیز اگر بلاواسطه نقل کند کذاب است.

غلو در لغت به معنی گذشتن از حدّ است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر محبت بیش از اندازه به چیزی یا فردی موجب توصیف و تمجید غیر واقعی از آن و یا به عبارتی همان غلو می‌شود.<sup>۲</sup>

در آیات و روایات نیز به بحث غلو و غالی اشاره شده است؛ به طور مثال می‌توان به این آیه اشاره کرد که «خداوند غلو را نهی می‌فرماید».<sup>۳</sup> باید توجه نمود که افرادی که گزافه گویی<sup>۴</sup> می‌کنند منحصر به یک گروه، یک دین و یا یک مذهب نیستند؛ چنان که یهود<sup>۵</sup> و نصارا<sup>۶</sup> که پیروان ادیان الهی هستند نیز به این آفت دچار شده‌اند و همچنین عده‌ای از مسلمانان اعم از شیعه<sup>۷</sup> و اهل سنت<sup>۸</sup> به این مشکل دچارند.

#### غلو و معنای آن

بنابر آنچه از معنای لغوی غلو می‌توان فهمید، گزافه‌گویی نسبت به هر کس و یا هر چیز باطلی را غلو می‌گویند، پس اگر شخصی نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام اعتقاد به الوهیت، حلول و مسایلی از این قبیل داشته باشد، عقایدش بدون شک و تردید باطل است و قایل به این زیاده‌گویی محکوم به ارتداد می‌باشد چنان‌که کتب فقهی شیعه به این مطلب اشاره کرده‌اند. اما بیان مواردی از تقدیس و معجزات نمی‌تواند غلو و افراط در ستودن باشد، چنان‌که طهارت مولد و دوری از گناه و معاصی که لازمه عصمت اهل بیت علیهم‌السلام و شرط لازم

<sup>۱</sup> . غلو غالی: جاوز حده العین، ج ۴، ص ۴۴۶.

<sup>۲</sup> الغلوة: الارتفاع و مجاوزة القدر فی کل شیء التهذیب. و قال بعضهم غلوت فی الامر غلوا و غلافیه اذا جاوزت فیہ الحدّ و افرطت فیہ و فی الحدیث ایاکم و الغلو فی الدین ای التشدّد فیہ و مجاوزة الحد. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۳۱.

<sup>۳</sup> . سوره نساء، آیه ۱۷۱.

<sup>۴</sup> . الغدیر، ج ۷، ص ۶۹.

<sup>۵</sup> . کغلو الیهود فی الدینا. العین، ج ۴، ص ۴۴۶.

<sup>۶</sup> . بان ترفعوا عیسیٰ علیہ‌السلام ان تدعوا له الالهیة. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۱۸.

<sup>۷</sup> . و الغلاة، هم الذین یغالون فی علی علیہ‌السلام و یجعلونه ربّاً و التخمیس عند هم لعنهم الله و هو ان سلمان الفارسی، المقداد، اباندر و عمار، عمر بن امیه الغمری هم الموکلون بمصالح العالم عن علی علیہ‌السلام و هو رب. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۱۸؛ الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۰۹. فالغالی: من یقول فی اهل البیت علیہ‌السلام لا یقولون فی انفسهم کمن یدعی فیهم النبوة و الالهیة. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۱۸.

<sup>۸</sup> . غلو در مورد احمد بن حنبل، و بیان دشمنی شافعی‌ها با حنابله. الغدیر، ج ۵، ص ۲۸۷.

برای خلافت و جانشینی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است نمی‌تواند غلو باشد. باید توجه نمود که معجزات ائمه علیهم السلام در حقیقت معجزه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و خداوند از باب لطف آن را در اختیار امام علیه السلام گذارده تا قلوب مؤمنان با آن آرام گیرد؛ پس استغاثه و توسل به اهل بیت علیهم السلام در شمار تمسک به وسایلی است که می‌توان به وسیله آن به خداوند باری تعالی تقرب جست و هیچ گاه به این معنا نبوده و نخواهد بود که گفته شود اهل بیت علیهم السلام در ذات خود مجاری فیض هستند. آنچه مسلم است این که این راه و روش حکمی است عام برای جمیع اولیا و صالحان؛ اگر چه این بزرگواران در مراحل قرب متفاوت هستند. بدون تردید اعتقاد به پاکی اهل بیت و وسیله قرار دادن آنها همراه با این عقیده ثابت و اطمینان آور است که: «**لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ**»<sup>۱</sup>.

**اقسام غلات**

غالیان بر چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. اگر شخصی معتقد باشد، فردی خاص، غیر از خداوند عزوجل واجب الوجود است، به عبارت دیگر خدایی دیگر - اله غیره -، پس این شخص کافر است؛
۲. اگر فردی در عین اعتقاد وجود واجب الوجود، شخص دیگری را نیز دارای این مقام بداند، مشرک است؛
۳. اگر در شخصی اعتقاد به حلول خداوند در انسانی دیگر پدیدار شود، بدین معنا که خداست که می‌آشامد، می‌خورد، راه می‌رود، می‌خوابد و... این فرد کافر است.
۴. اگر انسانی معتقد باشد شخصی در خداوند فانی شده است، کافر است.

**نکته**

اگر فردی بگوید، فلان شخص مظهر صفات خداوند است؛ زیرا خداوند او را تأیید کرده است و این مقام معنوی را به او تفویض فرموده است؛ در عین اینکه قدرت و خالقیت فقط مخصوص خداوند است، این اعتقاد صحیح بوده و شخص دارای آن مسلمان است.<sup>۲</sup>

**عقاید غلات**

عقیده به غلو ممکن است نسبت به یکی از انبیا، یا یکی از ائمه علیهم السلام و یا اولیای خدا

---

<sup>۱</sup>. الغدير، ج ۳، ص ۲۹۲.

<sup>۲</sup>. مهذب الاحكام، ج ۱، ص ۳۸۳.



باشد؛ در هر حالت شخص غالی در صورت برخورداری از شاخص‌های اعتقادی زیر از شمار مسلمانان خارج است:<sup>۱</sup>

۱. الوهیت در غیر خداوند؛
  ۲. شریک قرار دادن برای خداوند در عبودیت؛
  ۳. شریک قرار دادن برای خداوند در خلق و رزق؛
  ۴. اعتقاد به حلول خداوند در یک انسان؛
  ۵. بروز علم به غیب در انسان بدون اتصال به منبع فیض الهی؛
  ۶. اعتقاد به نبوت و پیامبری ائمه علیهم‌السلام؛
  ۷. اعتقاد به تناسخ؛
  ۸. عقیده به این دیدگاه که معرفت به امام علیه‌السلام انسان را از عبادت بی‌نیاز می‌کند.
- در خصوص غیر مسلمان بودن غالیان به دیدگاه امام رضا علیه‌السلام استناد می‌شود چنان که آن حضرت از غلات برائت جست‌ه‌اند، بنابراین می‌توان گفت شخص غالی غیر مسلمان است.<sup>۲</sup>

آری به اعتقاد شیعه می‌بایست گفت: «لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ وَالْمَفْوضَةَ فَانْهَم صَعْرُوا عَصِيانَ اللَّهِ وَكَفَرُوا بِهِ وَاشْرَكُوا وَضَلُّوا وَاضْلَوْا قَرَاراً مِنْ اِقَامَةِ الْقَرَانِضِ وَ اِدَاءِ الْحَقُوقِ».<sup>۳</sup>  
غلو در اهل سنت

شخص غالی دارای عقاید باطل و خلاف دین است؛ او برای شخص مورد علاقه‌اش مقامی را ادعا می‌کند که آن فرد از آن مقام برخوردار نیست.

نمونه‌هایی از وجود گزافه‌گویی و غلو، در میان اهل سنت چنین است:

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لو لم ابعث لبعث عمر».<sup>۴</sup>
۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لو كان نبي بعدى لكان عمر بن الخطاب».<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup>. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶.

<sup>۲</sup>. امام رضا علیه‌السلام فرمودند «ممن ادعى للانبياء ربوبية و ادعى للانمة ربوبية او نبوة او لغير الانمة امامة فنحن برآء منه في الدنيا و الآخرة». مستدرک سفينة البحار، ج ۸، ص ۱۵.

<sup>۳</sup>. بحار الانوار، ج ۷۷، صص ۴۷، ۱۰۷، ۱۴۸، ۲۸۱ و سفينة البحار، ج ۶، ص ۶۶۸.

<sup>۴</sup>. الغدير، ج ۶، ص ۳۳۱.

<sup>۵</sup>. همان.

بیان فهرستوار مواردی از غلو در میان اهل سنت

۱. غلو در مورد ابو حنیفه؛<sup>۱</sup>
۲. تلاوت قرآن توسط عثمان در یک رکعت؛<sup>۲</sup>
۳. تکلم زید بن خارجه بعد موته؛<sup>۳</sup>
۴. تکلم رجل من الانصار بعد القتل؛<sup>۴</sup>
۵. احیاء شیبیان النخعی حماره بعد الموت؛<sup>۵</sup>
۶. انقلاب الخمر، عسلاً بدعاء خالد؛<sup>۶</sup>
۷. عبور جيش على الماء بدعاء سعد بن ابی وقاص؛<sup>۷</sup>
۸. بکاء السماء و الارض على عمر بن عبدالعزیز؛<sup>۸</sup>
۹. نزول البراة من النار لعمر بن عبدالعزیز؛<sup>۹</sup>
۱۰. قراءة رأس احمد بن نصر القرآن؛<sup>۱۰</sup>
۱۱. ختم ابی حنیفه القرآن فی رکعتین؛<sup>۱۱</sup>
۱۲. تقلید المهدي عليه السلام و عيسى عليه السلام مذهب ابی حنیفه؛<sup>۱۲</sup>
۱۳. رقعة من الله الى احمد بن حنبل؛<sup>۱۳</sup>
۱۴. طاعة الحيوانات و الجمادات للمنجبي؛<sup>۱۴</sup>

---

۱. همان، ج ۵، ص ۲۸۰.

۲. همان، ج ۹، ص ۳۵۳.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۰۳.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۱۰۵.

۵. همان، ج ۱۱، ص ۱۰۶.

۶. همان، ج ۱۱، ص ۱۰۸.

۷. همان، ج ۱۱، ص ۱۱۶.

۸. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۰.

۹. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۱.

۱۰. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۷.

۱۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۳۰.

۱۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۳۱.

۱۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۳۷.

۱۴. همان، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۱۵. عبدالقادر و ملك الموت؛<sup>۱</sup>

۱۶. بوسه زدن رفاعی بر دست رسول خدا صلی الله علیه و آله.<sup>۲</sup>

۴/۳. نصب

یکی از اصطلاحاتی که در علم رجال به کار می‌رود لفظ *نَهْب* و *نَاصِبِي* است.

در لغت نصب یعنی «المعاده» و در اصطلاح بر کسانی اطلاق می‌شود که دشمنی خود را با اهل بیت علیهم‌السلام یا پیروان اهل بیت علیهم‌السلام آشکار می‌کنند. قاموس درباره این واژه می‌نویسد:

*النواصب، الناصبه و اهل النصب کسانی هستند که علی علیه‌السلام را دشمن می‌دارند.*<sup>۳</sup>

بعضی از علما در تعیین مصداق ناصبی اختلاف دارند، گروهی معتقد هستند که مراد از ناصبی کسانی هستند که با اهل بیت علیهم‌السلام دشمنی می‌ورزند و در مقابل گروهی دیگر معتقدند ناصبی کسی است که نسبت به شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام دشمنی می‌ورزد. در بررسی احادیث معصومان گروه دوم ترجیح داده شده است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «*انه ليس الناصب من نصب لنا اهل البيت علیهم‌السلام لانه لا تجد رجلا يقول انا ابغض محمدا آل محمد صلی الله علیه و آله ولكن الناصب من نصب لكم و هو يعلم انكم توالوننا و انتم من شيعتنا.*»<sup>۴</sup>

البته در کتب رجالی اهل سنت، از نواصب حدیث نقل شده است؛ از افرادی مانند حریر بن عثمان،<sup>۵</sup> اسحاق بن سوید بن هبیره عدوی و<sup>۶</sup> زیاد بن جبیر ثقفی.<sup>۷</sup> معروف‌ترین شخص ناصبی، ابن ملجم مرادی، قاتل علی علیه‌السلام است. در کتاب *العتب الهمیل* نام عده زیادی از این گروه گردآوری شده است.

۵. *راویان مشترك*

ده‌ها و یا صدها راوی در اسناد و روایات فریقین وجود دارد که مورد قبول طرفین

۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۷۴.

۲. همان. برای اطلاع بیشتر ر، ك: الغدير، ج ۱۱، ص ۱۰۳ - ۱۹۵.

۳. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۷۱.

۴. همان.

۵. سیر اعلام النبلا، ج ۷، ص ۸۰.

۶. مقدمه فتح الباری، ص ۴۰۹.

۷. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۰۸.

است. اینان یا شیعه‌مذهب هستند که مورد وثاقت می‌باشند؛ چنان‌که ذهبی در شرح حال ابن‌بن‌تغلب می‌گوید: تعدادی از احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق شیعه به دست ما رسیده است و یا در شمار عامه هستند اما مورد تأیید علمای شیعه می‌باشند، مانند: حفص بن غیاث و غیاث بن ابراهیم.<sup>۱</sup>  
 ۵/۱. روایان شیعه مورد قبول فریقین  
 ۱. ابان بن تغلب، ذهبی درباره او می‌گوید: «الامام، صدوق فی نفسه، عالم کبیر». <sup>۲</sup> یحیی بن معین، ابو حاتم، نسایی و احمد نیز او را تأیید می‌کنند. <sup>۳</sup> ابان بن تغلب در طبقه ششم جای دارد<sup>۴</sup> و در کتب صحاح نیز احادیث وی دیده می‌شود. <sup>۵</sup> نجاشی نیز درباره او می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام به او فرمودند: «در مسجد مدینه بنشین و فتوا بده». <sup>۶</sup>  
 ۲. ابراهیم بن ابی‌یحیی (۱۸۴-۱۰۰ق)؛ شافعی تصریح می‌کند که ابراهیم «ثقة فی الحدیث» است؛ اگر چه ابن‌معین می‌گوید او رافضی است<sup>۷</sup> ولی ابن‌ماجه نیز از او روایت نقل کرده است.<sup>۸</sup>  
 نجاشی نیز درباره او می‌گوید:<sup>۹</sup> او از خواص اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام بود و عامه بدین سبب او را تضعیف می‌کنند.  
 ۳. اجلح بن عبدالله کوفی؛ ذهبی می‌گوید: او يك شیعه مشهور است.<sup>۱۰</sup> روایات وی در کتاب ابو داوود،<sup>۱۱</sup> ابن‌ماجه،<sup>۱۲</sup> نسایی و<sup>۱۳</sup> ترمذی،<sup>۱۴</sup> آمده است. همچنین شیخ طوسی

<sup>۱</sup>. سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۲ و معجم، ج ۱۳، ص ۲۳۲.

<sup>۲</sup>. همان، ج ۶، ص ۳۰۸.

<sup>۳</sup>. تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۷؛ جامع فی علل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۱۹۴ و کامل ابن عدی، ج ۱، ص ۳۰۸.

<sup>۴</sup>. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۰.

<sup>۵</sup>. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۳، کتاب الایمان، سنن نسایی، ج ۵، ص ۱۶۱، کتاب المناسک و سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۳۴.

<sup>۶</sup>. رجال نجاشی، ج ۱۰، ش ۷ و معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۴۴.

<sup>۷</sup>. تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۱۸۸.

<sup>۸</sup>. سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۵.

<sup>۹</sup>. رجال، نجاشی، ۱۴، شماره ۱۲.

<sup>۱۰</sup>. معرفة الرواة، ص ۵۸ و کامل، ج ۱، ص ۴۱۹.

<sup>۱۱</sup>. سنن ابو داوود، ج ۴، ص ۳۵۶.

<sup>۱۲</sup>. سنن، ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۶۱۲.

<sup>۱۳</sup>. نسایی، ج ۶، ص ۱۸۲.

<sup>۱۴</sup>. جامع، ترمذی، ج ۴، ص ۲۳۲.

او را جزو اصحاب امام صادق علیه السلام می‌داند.<sup>۱</sup>  
 ۴. اصبح بن نباته؛ ابن قتیبه می‌گوید او يك شيعه است،<sup>۲</sup> عجلی نیز او را ثقه می‌خواند و<sup>۳</sup> همچنین روایاتش را ابن ماجه آورده است.<sup>۴</sup> به قول نجاشی او از اصحاب خاص امیر مؤمنان علیه السلام بوده است.<sup>۵</sup>  
 ۵. تلید بن سلیمان؛ احمد بن حنبل می‌گوید: او يك شيعه است.<sup>۶</sup> احمد و عجلی به تشیع او اعتنایی نمی‌کنند<sup>۷</sup> و ترمذی روایاتش را نقل کرده است.<sup>۸</sup> شیخ طوسی می‌گوید او از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می‌آید.<sup>۹</sup>  
 ۶. ثویر بن ابی‌فاخته؛ عجلی می‌گوید:<sup>۱۰</sup> روایات وی مورد قبول است و ترمذی از او روایت می‌کند،<sup>۱۱</sup> شیخ طوسی نیز او را از اصحاب امام سجاد علیه السلام می‌داند.<sup>۱۲</sup>  
 ۷. جابر بن یزید جعفی؛ شعبه در مورد جابر می‌گوید: «صدق فی الحدیث».<sup>۱۳</sup> ذهبی نیز او را از بزرگان شيعه می‌داند.<sup>۱۴</sup> ابن ماجه،<sup>۱۵</sup> ترمذی<sup>۱۶</sup> و ابو داوود<sup>۱۷</sup> روایات او را

۱. رجال، طوسی، ص ۳۲۳.

۲. المعارف، ص ۶۲۴.

۳. الثقات، ص ۷۱.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۵۲.

۵. رجال، نجاشی، ص ۸.

۶. تقریب التهذیب، ج ۴، ص ۳۲۲.

۷. تاریخ الثقات، ص ۸۸.

۸. جامع ترمذی، ص ۶۱۶.

۹. رجال، طوسی، ص ۱۷۳.

۱۰. تاریخ الثقات، ص ۹۱.

۱۱. جامع ترمذی، ج ۳، ص ۳۰۰.

۱۲. رجال طوسی، ص ۱۱۱.

۱۳. تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۴۶۷.

۱۴. کاشف، ج ۱، ص ۱۳۱.

۱۵. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۸۱.

۱۶. جامع، ترمذی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۱۷. سنن ابو داوود، ج ۱، ص ۲۷۲.

نقل کرده‌اند. شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه‌السلام می‌داند.<sup>۱</sup>  
 ۸. جریر بن عبدالحمید؛ ابن قتیبہ او را از رجال شیعه می‌داند و<sup>۲</sup> نسایی، عجللی و  
 لاکلابی او را ثقه می‌دانند.<sup>۳</sup> شیخ طوسی می‌گوید او از اصحاب امام صادق علیه‌السلام است.<sup>۴</sup>  
 ۹. جعفر بن زیاد؛ ذہبی می‌گوید او شیعی است.<sup>۵</sup> در کتابی دیگر، او از بزرگان شیعه  
 شمرده شده است.<sup>۶</sup> عجللی او را ثقه می‌داند و<sup>۷</sup> ذہبی و ابن حجر می‌گویند: صدوق.<sup>۸</sup>  
 همچنین ترمذی از او روایت نقل کرده است.<sup>۹</sup> شیخ طوسی او را از اصحاب امام  
 صادق علیه‌السلام شمرده است.<sup>۱۰</sup>  
 ۱۰. جعفر بن سلیمان؛ او از جمله علما و زهاد شیعه شمرده شده است.<sup>۱۱</sup> مسلم،<sup>۱۲</sup> ابن  
 ماجه<sup>۱۳</sup> و نسایی<sup>۱۴</sup> از او روایت نقل کرده‌اند و شیخ طوسی او را ثقه دانسته و جزو اصحاب  
 امام صادق علیه‌السلام شمرده است.<sup>۱۵</sup>  
 ۱۱. حبیب بن ابی ثابت؛ او از رجال شیعه است و<sup>۱۶</sup> بخاری در کتاب خود دو بیست

---

<sup>۱</sup>. رجال طوسی، ص ۱۲۹.

<sup>۲</sup>. المعارف، ص ۶۲۴.

<sup>۳</sup>. تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۵۵.

<sup>۴</sup>. رجال، طوسی، ص ۱۷۷.

<sup>۵</sup>. کاشف، ج ۱، ص ۱۲۹.

<sup>۶</sup>. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۳۹۹.

<sup>۷</sup>. تاریخ الثقات، ج ۱، ص ۹۷.

<sup>۸</sup>. کاشف، ج ۱، ص ۱۲۹ و تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۰.

<sup>۹</sup>. مناقب، ج ۵، ص ۶۹۸.

<sup>۱۰</sup>. رجال، طوسی، ص ۱۷۵.

<sup>۱۱</sup>. کاشف، ج ۱، ص ۱۲۹ و سیر اعلام النبلا، ج ۸، ص ۱۹۷.

<sup>۱۲</sup>. صحیح، مسلم، ج ۱، ص ۳۴۲.

<sup>۱۳</sup>. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۰۸.

<sup>۱۴</sup>. سنن نسایی، ج ۵، ص ۶۳۵.

<sup>۱۵</sup>. رجال، طوسی، ص ۱۷۶.

<sup>۱۶</sup>. المعارف، ص ۶۲۴ و الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۰.

حدیث از او نقل کرده است،<sup>۱</sup> ابن معین نیز او را ثقه می‌خواند.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. تهذیب الکیمال، ج ۵، ص ۳۶۱.

<sup>۲</sup>. کامل، ص ۸۱۵.

روایات او در صحیح بخاری،<sup>۱</sup> صحیح مسلم،<sup>۲</sup> ابو داوود،<sup>۳</sup> نسایی<sup>۴</sup> و ابن ماجه<sup>۵</sup> آمده است. به عقیده شیخ طوسی او از اصحاب امام علی علیه السلام، امامسجاد علیه السلام، امامباقر و امامصادق علیه السلام بوده است.<sup>۶</sup>

۱۲. حمران بن اعین؛ او ثقة است.<sup>۷</sup> عقیلی او را جزو شیعیان می‌داند،<sup>۸</sup> ابن ماجه از او روایت نقل می‌کند و<sup>۹</sup> شیخ طوسی او را از اصحاب امام باقر و صادق علیه السلام دانسته است.<sup>۱۰</sup>

۱۳. خالد بن طهمان؛ او شیعه است.<sup>۱۱</sup> ابن حبان در مورد او می‌گوید: ثقة و<sup>۱۲</sup> ترمذی از او روایت نقل می‌کند.<sup>۱۳</sup> به عقیده شیخ طوسی او از اصحاب امام باقر علیه السلام است.<sup>۱۴</sup>

۱۴. داوود بن ابی عوف؛ او از طبقه ششم است، ابن معین و<sup>۱۵</sup> سفیان،<sup>۱۶</sup> وی را ثقة می‌دانند. ترمذی در مناقب از او حدیث نقل کرده است و<sup>۱۷</sup> ابن عدی او را شیعه می‌داند،

۱. صحیح، بخاری، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲. صحیح، مسلم، ج ۲، ص ۶۶۶.

۳. سنن ابو داوود، ج ۳، ص ۱۷.

۴. سنن نسایی، ج ۵، ص ۶۶۸.

۵. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲.

۶. رجال، طوسی، ص ۶۱.

۷. ابن حبان: هو ثقة. الثقات، ج ۴، ص ۱۷۹.

۸. الضعفاء الكبير، ج ۱، ص ۲۸۶.

۹. سنن، ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹.

۱۰. رجال، طوسی، ص ۱۳۲.

۱۱. جرح و تعدیل، ج ۳، ص ۳۳۷.

۱۲. ثقات، ج ۶، ص ۲۵۷.

۱۳. ترمذی، ج ۲، ص ۸.

۱۴. رجال، طوسی، ص ۱۳۳ و رجال، نجاشی، ص ۱۵۱.

۱۵. علل و معرفة الرجال، ج ۱، ص ۴۸۷.

۱۶. جرح و التعدیل، ج ۳، ص ۴۲۱.

۱۷. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۱۶.



حتی وی را اهل غلو می‌داند و مدعی می‌شود که کسی از ابن عوف حدیث نقل نمی‌کند.<sup>۱</sup>  
شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه‌السلام شمرده است.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. کامل، ج ۳، ص ۹۵۰.

<sup>۲</sup>. رجال، طوسی، ج ۱، ص ۲۰.

۱۵. دینار بن عمر اسدی؛ وکیع و ابن حبان او را ثقه می‌دانند.<sup>۱</sup> ابن حجر می‌گوید: او صالح الحدیث است اما رافضی است.<sup>۲</sup> ابن ماجه از او روایت کرده و<sup>۳</sup> به عقیده شیخ طوسی او از اصحاب امام باقر و صادق علیه‌السلام است.<sup>۴</sup>

۱۶. ربیع بن حبیب؛ یحیی بن معین درباره او می‌گوید: ثقه.<sup>۵</sup> ابو زرعه او را شیعه می‌داند و<sup>۶</sup> ابن ماجه از او روایت نقل می‌کند.<sup>۷</sup> وی جزو اصحاب امام صادق علیه‌السلام است.<sup>۸</sup>

۱۷. زیاد بن منذر (ابو الجارود)؛ ابن حبان وی را ثقه می‌داند، در عین حال زیاد بن منذر به زعم ابن حجر يك رافضی است.<sup>۹</sup> ابن عدی او را از غالیان کوفی می‌داند و یحیی بن معین به واسطه نقل فضایل اهل بیت علیه‌السلام او را تضعیف می‌کند اما<sup>۱۰</sup> ترمذی از او روایت نقل کرده است.<sup>۱۱</sup> زیاد بن منذر در زمره اصحاب امام باقر و صادق علیه‌السلام شمرده شده است.<sup>۱۲</sup>

۱۸. سالم بن ابی حفصه؛ او را دارای عقاید شیعی شدید می‌دانند.<sup>۱۳</sup> ابن معین و ابو حاتم معتقد هستند ابن ابی‌حفصه، انسانی است ثقه،<sup>۱۴</sup> ترمذی نیز روایات او را نقل می‌کند.<sup>۱۵</sup> او را جزو یاران امام صادق علیه‌السلام شمرده‌اند.<sup>۱۶</sup>

۱. تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۵۰۵ و کتاب الثقات، ج ۶، ص ۲۸۹.

۲. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳. سنن، ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۲.

۴. رجال، طوسی، ص ۱۳۴.

۵. تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۶۸.

۶. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۴۳.

۷. ج ۲، ص ۷۴۲.

۸. رجال، طوسی، ص ۲۰۳.

۹. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۲۷.

۱۰. کامل، ج ۳، ص ۱۰۴۸.

۱۱. جامع ترمذی، ج ۴، ص ۶۳۳.

۱۲. رجال، طوسی، ج ۱۲۵.

۱۳. طبقات الكبرى، ج ۶، ص ۳۲۶.

۱۴. الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۱۸۰.

۱۵. ترمذی، ج ۵، ص ۶۰۷.

۱۶. رجال، طوسی، ص ۲۱۷.

۱۹. سعاد بن سلیمان کوفی؛ او يك راوی شیعه است،<sup>۱</sup> ابن ماجه روایات ابن سلیمان را آورده<sup>۲</sup> شیخ او را جزو اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده می‌شود.<sup>۳</sup>

۲۰. سعد بن طریف کوفی؛ ابن حکم او را متهم به غلو در تشیع می‌کند،<sup>۴</sup> فلاس نیز درباره او می‌گویند: در تشیع افراط می‌کند.<sup>۵</sup> او يك شیعه است<sup>۶</sup> و متهم به رفض،<sup>۷</sup> اما ترمذی روایت او را نقل می‌کند.<sup>۸</sup> ابن ماجه نیز روایت سعد بن طریف را بازگو کرده است.<sup>۹</sup> او را شاگرد امام سجاد علیه السلام، باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دانسته‌اند.<sup>۱۰</sup>

۲۱. سلیمان بن سرد خزاعی صحابی؛ او از یاران امام علی علیه السلام و از بزرگان شیعه و از کبار بزرگان صحابه است.<sup>۱۱</sup> صحاح از او حدیث نقل کرده‌اند.<sup>۱۲</sup> سلیمان بن سرد را یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام می‌دانند.<sup>۱۳</sup>

۲۲. سلیمان بن قرم، احمد بن حنبل او را ثقه می‌داند ولی ابن حبان می‌گوید او رافضی و غالی است.<sup>۱۴</sup> ابن عدی پایبندی او به تشیع را بیان کرده و<sup>۱۵</sup> بخاری،<sup>۱۶</sup>

<sup>۱</sup>. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۸۵ و الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۳۲۴.

<sup>۲</sup>. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۲۱۵۸.

<sup>۳</sup>. رجال، طوسی، ص ۲۱۵.

<sup>۴</sup>. ضعفاء الکبیر، ج ۲، ص ۱۲۰.

<sup>۵</sup>. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۲۳.

<sup>۶</sup>. کامل، ج ۳، ص ۱۱۸۳.

<sup>۷</sup>. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۸۷.

<sup>۸</sup>. جامع، ترمذی، ج ۳، ص ۱۶۴.

<sup>۹</sup>. سنن، ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۵۲.

<sup>۱۰</sup>. رجال، طوسی، ص ۱۱۵.

<sup>۱۱</sup>. تاریخ اسلام، حوادث ۶۱ ق.

<sup>۱۲</sup>. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۵۸ و صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶۹.

<sup>۱۳</sup>. رجال، طوسی، ص ۴۰.

<sup>۱۴</sup>. المجروحین، ج ۱، ص ۴۱۸.

<sup>۱۵</sup>. کامل، ج ۳، ص ۱۱۰۶.

<sup>۱۶</sup>. صحیح، بخاری، ج ۷، ص ۱۱۲.

مسلم،<sup>۱</sup> ابی داوود<sup>۲</sup> و ترمذی<sup>۳</sup> احادیث وی را نقل کرده‌اند.

---

<sup>۱</sup>. صحیح، مسلم، ج ۴، ص ۱۰۳۴.

<sup>۲</sup>. سنن، ابی داوود، ج ۲، ص ۱۲۷.

<sup>۳</sup>. جامع، ترمذی، ج ۱، ص ۱۰.

۲۳. سلیمان بن مهران؛ ذہبی در باره سلیمان می‌گوید: الامام، شیخ الاسلام و المحدثین.<sup>۱</sup> از ابن مهران ۱۳۰۰ حدیث منقول است.<sup>۲</sup> عجلی نیز او را ثقہ می‌داند و<sup>۳</sup> شہرستانی و ابن قتیبہ می‌گویند او شیعی است.<sup>۴</sup> روایات ابن مهران در صحاح آمدہ است.<sup>۵</sup> او از شاگردان و اصحاب امام صادق علیہ السلام می‌باشد.<sup>۶</sup>

۲۴. عائذ بن حبیب کوفی؛ او شیعی است.<sup>۷</sup> ابن حبان<sup>۸</sup> و ابن معین<sup>۹</sup> او را ثقہ می‌دانند و ابن ماجہ<sup>۱۰</sup> و نسایی<sup>۱۱</sup> روایات او را نقل کرده‌اند. ابن حبیب از اصحاب امام صادق علیہ السلام شمار می‌رود.<sup>۱۲</sup>

۲۵. عامر بن وائلہ؛ او از اصحاب رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ است.<sup>۱۳</sup> ابن وائلہ را خوارج بہ سبب پیروی از علی علیہ السلام و اعتقاد بہ فضایل آن حضرت، ذم می‌کنند.<sup>۱۴</sup> اما بخاری حدیث وی را نقل کرده<sup>۱۵</sup> و در صحاح روایات او آمدہ است.<sup>۱۶</sup> شیخ طوسی می‌گوید ابن وائلہ احادیثی را از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ، امام علی علیہ السلام، امام حسن علیہ السلام و امام سجاد علیہ السلام نقل کرده است.<sup>۱۷</sup>

۱. سیر اعلام النبلا، ج ۶، ص ۲۲۶.

۲. تہذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۸۳. ذہبی نیز او را ثقہ می‌داند. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. تاریخ الثقات، ص ۲۰۴.

۴. المعارف، ص ۶۲۴ و الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۰.

۵. صحیح، بخاری، ج ۱، ص ۲۵.

۶. رجال، طوسی، ص ۲۱۵.

۷. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۶۳.

۸. همان، ج ۷، ص ۲۹۵.

۹. تہذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۹۶.

۱۰. سنن، ابن ماجہ، ج ۱، ص ۲۵۱.

۱۱. سنن، نسایی، ج ۲، ص ۵۲.

۱۲. رجال، طوسی، ص ۱۶۲.

۱۳. سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۴۶۷.

۱۴. کامل، ج ۵، ص ۸۷.

۱۵. الکفایہ فی علم الروایہ بغدادی، ص ۱۳.

۱۶. صحیح، مسلم، ج ۲، ص ۹۱۷.

۱۷. رجال، طوسی، ص ۶۴.

۲۶. عبدالله بن شداد؛ عبدالله بن شداد بك راوی شیعی است.<sup>۱</sup> به قول ذهبی او ثقه

---

<sup>۱</sup>. طبقات الكبرى، ج ۵، ص ۶۱.

است<sup>۱</sup> و در صحیح بخاری از او حدیث نقل شده است.<sup>۲</sup> شیخ طوسی می‌گوید: او از امام علی علیه‌السلام حدیث نقل کرده است.<sup>۳</sup>

۲۷. عبدالسلام بن صالح هروی؛ یحیی بن معین می‌گوید: او ثقه است.<sup>۴</sup> اما دارقطنی او را به نام رافضی می‌خواند<sup>۵</sup> و ابن ماجه از او حدیث نقل می‌کند.<sup>۶</sup> نجاشی درباره ابن صالح می‌گوید: ثقه، صحیح الحدیث.<sup>۷</sup>

۲۸. عبدالملك بن اعین؛ ابن حبان وی را ثقه می‌داند.<sup>۸</sup>

عقیلی به وی نسبت رفض می‌دهد و او را از اصحاب رأی می‌داند.<sup>۹</sup> ابن حجر عسقلانی و ذهبی می‌گویند: او شیعه است اما در گفتار صادق می‌باشد.<sup>۱۰</sup> بخاری،<sup>۱۱</sup> مسلم،<sup>۱۲</sup> ترمذی<sup>۱۳</sup> و نسایی<sup>۱۴</sup> نیز از او روایت نقل می‌کنند. شیخ طوسی او را از اصحاب امام‌باقر علیه‌السلام و امام‌صادق علیه‌السلام شمرده است.<sup>۱۵</sup>

۲۹. عبیدالله بن موسی عیسی، ابن سعد می‌گوید ابن موسی ثقه است.<sup>۱۶</sup> ابن معین نیز

---

۱. سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۴۸۹.

۲. صحیح، بخاری، ج ۱، ص ۸۵.

۳. رجال، طوسی، ص ۷۱.

۴. تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۷۷.

۵. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۶.

۶. مقدمه، ج ۱، ص ۲۵.

۷. رجال، نجاشی، ص ۲۴۵.

۸. الثقات، ج ۷، ص ۹۴.

۹. ضعفاء الکبیر، ج ۳، ص ۳۴.

۱۰. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۱۷ و کاشف، ج ۲، ص ۲۰۱.

۱۱. صحیح، بخاری، ج ۸، ص ۱۸۵.

۱۲. صحیح، مسلم، ج ۱، ص ۱۲۳.

۱۳. جامع، ترمذی، ج ۵، ص ۲۳۲.

۱۴. سنن، نسایی، ج ۳، ص ۷۰.

۱۵. رجال، طوسی، ص ۱۳۹.

۱۶. طبقات الکبری، ج ۶، ص ۴۰۰.

وثاقت وی را تأیید می‌کند.<sup>۱</sup> ذهبی و<sup>۲</sup> ابی داوود<sup>۳</sup> وی را يك فرد شيعه معرفی می‌کنند؛

---

<sup>۱</sup>. جرح و التعديل، ج ۵، ص ۳۳۴.

<sup>۲</sup>. كاشف، ج ۲، ص ۲۲۷.

<sup>۳</sup>. تهذيب الكمال، ج ۱۹، ص ۱۶۹.



البته ابی داوود می‌گوید «جاز حدیثه».<sup>۱</sup> عبیدالله بن موسی از بزرگان شیوخ بخاری است.<sup>۲</sup> از او روایاتی در صحاح سته دیده می‌شود.<sup>۳</sup> عبدالله از اصحاب امام صادق علیه‌السلام است.<sup>۴</sup>

۳۰. علی بن ثابت عطار؛ ذهبی او را يك شيعی معروف می‌داند؛<sup>۵</sup> اما با این وجود او را «صدوق» می‌خواند، ابن حجر نیز او را «صدوق» می‌داند.<sup>۶</sup> ابن ماجه در کتاب «اقامه الصلاة» از او حدیث نقل کرده است.<sup>۷</sup> شیخ طوسی او را جزو اصحاب امام سجاد علیه‌السلام شمار کرده است.<sup>۸</sup>

۳۱. علی بن غراب فزاری؛ احمد بن حنبل می‌گوید: حدیث ابن غراب حدیث اهل صدق است،<sup>۹</sup> ابن حجر نیز او را صدوق می‌داند.<sup>۱۰</sup> ابن حبان و محمد بن عبدالله بن حماد موصلی<sup>۱۱</sup> او را شيعی می‌خوانند و نسایی<sup>۱۲</sup> و ابن ماجه<sup>۱۳</sup> از او روایت نقل کرده‌اند. شیخ او را از اصحاب امام صادق علیه‌السلام می‌داند.<sup>۱۴</sup>

نام برخی دیگر از راویان شيعه

۱. ابراهیم بن یزید نخعی؛

۲. احمد بن مفضل؛

---

۱. همان.

۲. فتح الباری، مقدمه، ص ۴۲۲ و کامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۱۱.

۳. صحیح، بخاری، ج ۱، ص ۸۱.

۴. رجال، طوسی، ص ۲۳۵.

۵. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۱۶.

۶. همان و تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۳.

۷. سنن، ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۹۵.

۸. رجال، طوسی، ص ۱۱۸.

۹. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۴۶.

۱۰. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۴۲.

۱۱. کفایه فی علم الروایه، ص ۱۳۰.

۱۲. سنن، نسایی، ج ۶، ص ۸۶.

۱۳. سنن، ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۴۹.

۱۴. رجال، طوسی، ص ۲۶۶.

۳. اسحاق بن منصور سلوکی؛
۴. اسماعیل بن ابان وراق؛
۵. اسماعیل بن خلیفه؛
۶. اسماعیل بن زکریا؛
۷. اسماعیل بن عبدالرحمان کوفی؛
۸. اسماعیل بن موسی فزاری؛
۹. ایاس بن عامر.
- ۵/۲. اسامی بعضی از راویان مورد وثوق

۱. حفص بن غیاث؛ آیت الله خویی رحمه الله می گوید او ثقة است و شیعیان به روایات او عمل می کنند. شیخ طوسی نیز می گوید او عامی است اما شیعیان به اخبار حفص بن غیاث عمل کرده اند. نجاشی نیز معتقد است او ۱۷۰ حدیث از امام صادق علیه السلام نقل کرده<sup>۱</sup> ذهبی درباره او می گوید: الامام، الحافظ و القاضی. عجلی نیز او را ثقة می داند.<sup>۲</sup>

۲. اسماعیل بن ابی زیاد سکونی؛ علامه می گوید: او عامی است و آیت الله خویی رحمه الله می گوید:

علمای شیعه به روایات او عمل می کنند. نوح بن دراج و سکونی از راویان عامه می باشند.<sup>۳</sup>

۳. غیاث بن کلوب؛<sup>۴</sup> شیخ طوسی او را از عامه می داند و لکن علمای امامیه به روایات او عمل می کنند،<sup>۵</sup> اهل سنت نیز او را ثقة می دانند.<sup>۶</sup>

---

<sup>۱</sup>. معجم الرجال، ص ۱۴۸.

<sup>۲</sup>. سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۲.

<sup>۳</sup>. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۹ - ۲۶۳.

<sup>۴</sup>. لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۹۸.

<sup>۵</sup>. معجم الرجال، ج ۳، ص ۲۲۵.

<sup>۶</sup>. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۳۱.

### سؤالات درس چهارم

۱. سه مورد از الفاظ جرح و تعدیل را بنویسید.
۲. منظور از اصطلاح «حاکم» یعنی چه؟ مثالی بزنید.
۳. طبقات یعنی چه؟
۴. دو فایده از فواید طبقه‌بندی راویان را بنویسید.
۵. اصطلاح «غلو» را معنی کنید.
۶. سه نمونه از عقاید غالیان را بنویسید.
۷. چند مورد از غلو در میان اهل سنت را بنویسید. ۴ مورد کافی است.
۸. منظور از ناصبی کیست؟ آیا از اشخاص ناصبی در کتب روایی اهل سنت حدیث آمده است؟
۹. نام پنج راوی شیعه مورد قبول فریقین را بنویسید.
۱۰. دو نفر از راویان مورد وثوق اهل سنت را نام ببرید.

## فصل دوم آشنایی با علمای رجالی شیعه و اهل سنت

بخش اول:  
علمای رجالی شیعه

- درس پنجم: آشنایی با علمای رجالی شیعه و بررسی اجمالی کتاب‌های آنها
- درس ششم: علمای معاصر رجالی شیعه
- درس هفتم: آشنایی با برخی کتب روایی - حدیثی - شیعه
- درس هشتم: آشنایی اجمالی با ابواب و عناوین بحار الانوار - مخصوص مطالعه -

صفحه سفید

## درس پنجم

### مهمترین کتاب‌های رجالی شیعه

آشنایی با علمای رجالی شیعه و بررسی بعضی از کتب رجالی آنها  
طبقه نخست

در علم رجال و بررسی راویان، علمای شیعه بر اهل سنت تقدم زمانی دارند؛ زیرا نخستین فردی که در علم رجال کتاب نوشته، عبیدالله بن ابی رافع است. او کاتب علی علیه السلام بوده و در کتاب خود نام آن دسته از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله را که در جنگ‌های علی علیه السلام شرکت داشته‌اند، جمع‌آوری کرده است.<sup>۱</sup>

از دیگر عالمانی که در این زمینه دست به تحریر زده‌اند می‌توان به عبدالله بن جبلة کنانی (م ۲۱۹ق)، ابن فضال و ابن محبوب<sup>۲</sup> اشاره کرد، ولی آنچه که موجود است و می‌توان از آن نام برد عبارت است از:

۱. *اختیار معرفة الرجال*؛ این کتاب مختصر کتاب *معرفة الرجال* کشی است که شیخ طوسی آن را تلخیص کرده است.

۲. *رجال نهباشی*؛

۳. *رجال شیخ طوسی*، *فهرست و مشیفة توزیب*،<sup>۳</sup> که در آخر کتاب تهذیب الاحکام آورده شده است؛

۴. *رجال برقی*؛

---

<sup>۱</sup> کتاب وی در حال حاضر موجود نیست.

<sup>۲</sup> کلیات فی علم الرجال، ص ۵۷ و الذریعه، ج ۱۰، ص ۸۱.

<sup>۳</sup> کتب دیگر شیخ عبارت‌اند از: ۱. *اختیار معرفة الرجال* که مرحوم صاحب قاموس درباره آن نظر منفی دارد قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۰۹ این همان تلخیص رجال کشی است؛

۲. *فهرست*؛

۳. *رجال طوسی*؛ این کتاب به طبقات روایت اشاره دارد و نه توثیق یا تضعیف آنها پس طبق این مبنا امام حسین علیه السلام و ابن زیاد در سه طبقه هستند؛

۴. *مشیخه*.

۵. رساله ابی غالب زراری؛
  ۶. مشیفة صروق؛ که در آخر کتاب من لا یحضره الفقیه چاپ شده است.
  ۷. رجال ابن غضائری.
- کتاب‌های یاد شده به عنوان مصادر اولیه شناخته می‌شوند.

#### طبقه دوم

۱. فهرست منتخب الدین؛
۲. معالم العلماء، نوشته ابن شهر آشوب.
۳. رجال ابن داوود؛
۴. فلاصة الاقوال علامه هلی.<sup>۱</sup>

#### کتاب‌های طبقه سوم

۱. مجمع الرجال قهبایی (م ۹۹۳ ق)؛
۲. منهج المقال استرآباری (م ۱۰۲۸ ق)؛
۳. جامع الروات میرزا علی اردبیلی؛<sup>۲</sup>
۴. نقر الرجال؛ تفرشی (م ۱۰۱۵ ق)؛
۵. منتهی المقال؛

#### طبقه چهارم

۱. بوعیة الامال علی یاری (م ۱۳۲۷ ق)؛
  ۲. تنقیح المقال مامقانی؛
  ۳. قاموس الرجال تستری - شوشتری؛
  ۴. معجم الرجال آیت الله خویی رحمه الله؛
  ۵. ترتیب الاسانید آیت الله بروجردی.<sup>۳</sup>
- مهم‌ترین کتب طبقاتی شیعه

<sup>۱</sup> بعضی از مشکلات در ارتباط با ابن غضائری از این کتاب است؛ زیرا بسیاری از مطالب این کتاب از ابن غضائری است.

<sup>۲</sup> وی معاصر علامه مجلسی است و کتاب ایشان را آیت الله بروجردی رواج دادند. برای آشنایی با علامه مجلسی ر.ک: ج ۲، ص ۷۸.

<sup>۳</sup> الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۰، ص ۸۰. در این کتاب بیش از ۱۰۰ کتاب رجالی ذکر شده است.

۱. طبقات احمد بن حسن بن حسن قمی (م ۳۵۰ ق)؛
۲. طبقات برقی؛
۳. کتاب محمد بن عمر محمد بن سالم؛  
نجاشی در کتاب رجال خود در صفحه ۳۰۸ به مناسبت بیان احوال الجعابی محمد بن عمر بن محمد بن سالم می‌گوید او کتابی دارد که در آن اصحاب حدیث و طبقاتشان آمده است.
۴. الطبقات فی الرواة و مشایخ الاجازات؛  
از متأخرین سید حسن صدر در کتاب خود بخشی به این نام دارد.
۵. تحریرات آیت الله بروجردی؛  
ایشان راویان را از زمان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمان شیخ الطائفه به ۱۲ طبقه تقسیم کرده‌اند.
۶. کتاب‌های سید محمد علی هبه‌الدین شهرستانی شامل:  
۶/۱. الشجرة الطیبه فی سلسله مشایخ الاجازات؛  
۶/۲. طبقات اصحاب الروایات؛  
۶/۳. اقرب المجازات الی مشایخ الاجازات که ۶ طبقه بیان می‌کند.<sup>۱</sup>  
۷. طبقات اعلام الشیعه؛  
این کتاب عظیم تألیف آقا بزرگ تهرانی است.
۳. مهم‌ترین علمای رجالی  
۳/۱. ابو غالب زراری  
ابو غالب در ۱۷ ربیع‌الثانی سال ۲۸۵ ق در کوفه به دنیا آمد. نام وی احمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن عین شیبانی کوفی بغدادی است. وی از شخصیت‌های بزرگ شیعه در قرن چهارم به شمار می‌رود. وی استاد بزرگوارانی چون شیخ مفید و بعضی دیگر از اصحاب ائمه علیهم السلام در دوران غیبت صغرا بوده است. ابو غالب از خاندان آل‌اعین است. این خانواده از بزرگترین خاندان‌های شیعه ساکن کوفه بوده‌اند به

---

۱. همان، ج ۲، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.



طوری که از زمان امام سجاد علیه السلام تا غیب صغرا از اصحاب نزدیک ائمه علیهم السلام به شمار می‌آمده‌اند. اساتید ابو غالب عبارت‌اند از: پدر بزرگ او محمد بن سلیمان؛ علی بن حسین سعدآبادی؛ عبدالله بن جعفر حمیری؛ محمد بن حسن بن علی بن مهزیار اهوازی؛ و محمد بن همام اسکافی و محمد بن یعقوب کلینی.

شاگردان برجسته وی نیز عبارت‌اند از: شیخ مفید؛ هارون بن موسی تلعبری؛ حسین بن عبدالله غضائری؛ و احمد بن عبدالواحد مشهور به ابن عبدون و ابوالعباس احمد بن علی بن عباس سیرافی.

شیخ طوسی درباره این شخصیت گرانمایه می‌گوید: او شخصیتی جلیل القدر بوده و دارای روایات فراوانی است و در زمان خود شیخ شیعه بوده و شخصیت مورد اطمینان فقهای شیعه می‌باشد. علامه مجلسی و سید بحر العلوم نیز درباره او کلامی مشابه به کلام شیخ طوسی گفته‌اند. از این دانشمند شیعه آثاری مانند: *رساله ابی غالب زراری؛ الافشال؛*

*التاریخ؛ دعاء السفر؛ دعاء السر؛ مناسک حج؛ جزء فی قطب الغریب؛ الفیاراته و الفیاراته مهموعه باقی مانده است. این اندیشمند در سن ۸۳ سالگی و در سال ۳۶۸ ق وفات یافت و در کاظمین به خاک سپرده شد.*

۳/۲. برقی

شیخ ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی برقی از روایان حدیث و از فقهای بزرگ شیعه و از یاران ائمه علیهم السلام به شمار می‌آید. احمد در روستای برق رود از توابع شهر قم به دنیا آمد اما اصالت او به کوفه باز می‌گردد. جد بزرگوار وی محمد بن علی از یاران زید بن علی بن حسین علیه السلام بود که در زندان به شهادت رسید. خالد، پدر بزرگ احمد در حالی که خردسال بود همراه پدرش عبدالرحمان بن محمد از کوفه آواره شده و به شهر قم آمدند. احمد دوران جوانی را در محضر پدر بزرگوارش محمد بن خالد برقی که خود از شخصیت‌های بزرگ شیعه و از مشایخ روایت و شخصی مورد وثوق امام هفتم علیه السلام و امام رضا علیه السلام بود، به کسب علم و فضیلت پرداخت. از دیگر اساتید وی می‌توان به معاویه بن وهب، حماد بن عیسی، محمد بن ابی عمیر، هارون بن جهم، محمد بن سنان، یونس بن عبدالرحمان، حسن بن محبوب و علی بن حکم اشاره کرد. احمد برقی از رجال و علمای برجسته قرن سوم هجری است که شیخ صدوق و کلینی از

وی بسیار حدیث نقل می‌کنند. همچنین شیخ طوسی و نجاشی نیز وی را توثیق کرده‌اند. احمد برقی توسط احمد بن محمد بن عیسی اشعری ربییس شهر قم و از راویان بزرگ حدیث اخراج شد اما وی پس از چندی پشیمان شده و از او معذرت خواست. بعضی از شاگردان او عبارت‌اند از: ابراهیم بن هاشم، علی بن ابراهیم بن هاشم، محمد بن حسن صفار، محمد بن یحیی عطار، سعد بن عبدالله، محمد بن علی بن محبوب، سهل بن زیاد و... .

از تألیفات برقی می‌توان به *المحاسن*، *العویص*، *التبصرة*، *الربال*، *البدلان* و *اختلاف حدیث* اشاره کرد.<sup>۱</sup> وی در سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق چشم از جهان فرو بست.

۳/۳. ابن غضائری

احمد بن حسین بن عبدالله بن ابراهیم غضائری از علمای بزرگ قرن پنجم هجری است. تاریخ ولادت و وفات او به درستی مشخص نیست اما آنچه مسلم است وی هم دوره و هم شاگردی شیخ طوسی و نجاشی بوده است. از سخن شیخ در «فهرس» استفاه می‌شود که ابن غضائری در جوانی و قبل از چهل سالگی از دنیا رفته است. پدر احمد بن حسین یعنی حسین بن عبدالله غضائری نیز از رجال یون برجسته و آشنای به علم انساب بوده است. حسین بن عبدالله از فقهای کم نظیر زمان خویش به شمار می‌رود که دارای تألیفات چون *التسلیم علی امیرالمؤمنین علیه السلام بامر المؤمنین*، *کشف التمیوه و الغمه*، *مناسک حج و البیان فی صیاه الرحمن* می‌باشد. او شیخ و استاد بزرگانی چون شیخ طوسی و نجاشی است.

شیخ طوسی صحیفه کامله سجادیه را از طریق او نقل نموده است. مشایخ حسین بن عبدالله عبارت‌اند از: مفضل شیبانی، احمد بن محمد بن یحیی، ابوغالب زراری و هارون بن موسی تلعبری. وی به روایتی در سال ۴۱۱ ق از دنیا رفته است.

غضائری یا ابن غضائری چنان‌که در قاموس - به نقل اعیان - آمده است منسوب به غضائر است که جمع غضاره می‌باشد. غضاره به معنی گِل چسبنده است و در حقیقت نام ظرفی است گلی که در آن غذا می‌گذارند و ممکن است غضائری یا پدران او به فروش یا ساخت این نوع ظروف اشتغال داشته‌اند که به چنین لقبی معروف شده‌اند. ابن غضائری را

---

<sup>۱</sup>. المحاسن، المقدمة.

در ردیف بزرگانی چون شیخ طوسی و نجاشی شمرده‌اند و دور از واقعیت نیست و چه بسا کسانی حرف او را مقدم داشته‌اند. مشهور است که «موتق» کسی است که این غضائری او را قبول داشته باشد و «عادل» کسی است که این غضائری او را به عدالت بشناسد؛ البته آنچه مهم و قابل دقت است از بین رفتن کتاب وی می‌باشد و شاید بتوان گفت نظرات علمی ابن غضائری تأثیری تمام در نگارش مصنفات شیخ طوسی و نجاشی داشته است. اساتید ابن غضائری را می‌توان پدر وی یعنی حسین بن عبیدالله و احمد بن عبدالواحد بن احمد بزاز معروف به ابن عبدون دانست. استاد دیگر وی ابن حاشر است که از مشایخ راویان نجاشی نیز می‌باشد.

تالیفات ابن غضائری عبارت‌اند از:

۱. کتاب الضعفاء معروف به رهاال ابن غضائری؛ این کتاب دارای دو قسمت بوده است و تمام موارد ذم و ایرادات روات از حیث وثاقت، مذهب و... در آن آمده بوده است. قسمت دوم این کتاب نیز که درباره ممدوحین روات است متأسفانه مفقود شده است.
۲. تاریخ ابن غضائری؛ این کتاب بعد از وفات نویسنده در اختیار نجاشی قرار گرفته و شامل راویان حدیث و تاریخ زندگی آنها بوده است.
۳. فهرس الاصول؛

۴. فهرس المصنفات؛ پیرامون این کتاب و فهرس الاصول، شیخ طوسی در ابتدای «فهرس» می‌گوید: در بین علمای امامیه عده‌ای، کتاب‌هایی در خصوص معرفی کتب بزرگان شیعه و معرفی مؤلفان آنها نوشته‌اند اما هیچ کس کامل‌تر و جامع‌تر از شیخ بزرگوار ابوالحسین احمد بن حسین - ابن غضائری - چیزی ننوشته است.

**نکته:**

در مورد کتاب «الضعفاء»، علما اختلاف دارند که آیا این اثر مربوط به - ابن غضائری - است یا نه، دیدگاه برخی از بزرگان چنین است:

۱. بعضی مانند علامه تهرانی معتقد هستند این کتاب از ابن غضائری نیست بلکه مؤلف این کتاب از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۸ و معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. علامه حلی معتقد است کتاب ضعفا اثر ابن غضائری است البته هنگام تعارض بین کلام ابن غضائری و شیخ و نجاشی، کلام شیخ و نجاشی مقدم است.

۳. نجاشی بر این کتاب اعتماد کرده و آن را متعلق به ابن غضائری می‌داند. این کتاب اولین اثری است که تحت عنوان «فهرس» قرار گرفته است. عدم حجیت این کتاب از زمان علامه مجلسی مطرح شده است.<sup>۱</sup>

۴. در مورد کتاب ابن غضائری آنچه می‌بایست لحاظ شود عدم توجه به تضعیفات است؛ زیرا تضعیفات وی از روی اجتهاد است و نه مستند به شهادت و شنیدن. البته بعضی دیگر پس از تتبع به این نتیجه رسیده‌اند که روایتی را که ابن غضائری تضعیف کرده بعضی دیگر از علمای رجال نیز تضعیف کرده‌اند و او متفرد به تضعیف آنان نمی‌باشد؛ مگر در موارد معدودی.

#### علل تضعیفات ابن غضائری

۱. ابن غضائری بسیاری از روایت را به خاطر غلو تضعیف می‌کند؛ زیرا اصطلاح غلو در نزد وی و بسیاری از قداما و بویژه علمای اهل قم معنایی خاص داشته است. این گروه از علما معتقد هستند ائمه علیهم‌السلام دارای شأن و مرتبه‌ای خاص هستند و بیان مطالبی فوق مقام ائمه علیهم‌السلام - از دیدگاه آنان - جفاست و قابل طرح نیست و آن را باید رد کرد؛ چنان که ایشان معتقد هستند نفی سهو از معصومان علیهم‌السلام غلوسست و همچنین مواردی مانند تفویض مطلق، مبالغه در معجزه، نقل عجایب از خوارق عادات، اغراق در شأن و مقام و اظهار قدرت زیاد و علم به مکنونات آسمان و زمین غلو به شمار می‌آید. البته علت اصلی شکل‌گیری این دیدگاه به خاطر آن است که عده‌ای که بعدها غلات نامیده شدند، احادیث جعلی بسیاری نشر دادند که این احادیث در میان دیگر احادیث پنهان شده است.<sup>۲</sup>

۲. ظاهراً ابن غضائری در اعتقادات دینی و مذهبی دارای تعصب بسیار بوده است، بنابراین آنچه را که در نظر وی با عقاید حقه منافات داشته، جرح و طرد کرده است. اما اکنون این پرسش مطرح است که مؤلف کتاب رجال ابن غضائری کیست؟

<sup>۱</sup> اعتماد نجاشی به این کتاب بسیار کم است. قاموس، ج ۱، ص ۴۱.

<sup>۲</sup> فوائد رجالیه، ص ۳۸. برای اطلاع بیشتر ر، ک: قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۵ - ۵۱؛ امالی طوسی، ص ۲۶۴؛ رجال کشی، ص ۳۲۴ و بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۷۴.

افرادی مانند شهید ثانی و محقق کلباسی - مؤلف سماء المقال - معتقد هستند این کتاب اثر علمی غضائری است.<sup>۱</sup> محقق کلباسی می‌گوید: نجاشی متعرض آن نشده است این در حالی است که وی در صدد ثبت کتاب‌های امامیه بوده، اما در مقابل دسته اول بزرگوارانی چون سید بن طاووس و علامه حلی معتقدند این اثر متعلق به ابن غضائری نیست.

کشی ۳/۴

ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی از بزرگان و علمای قرن سوم و چهارم است. از تاریخ ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست. انتساب کشی به منطقه کش از نواحی سمرقند در آسیای میانه است. او از دوستان و یاران صمیمی کلینی است. کلینی و کشی در بسیاری از اساتید، مشایخ و شاگردان با یکدیگر مشترک‌اند و این نشانگر نهایت صمیمیت و ارتباط بین این دو عالم است. کشی در زمان غیبت صغرای امام دوازدهم علیه‌السلام زندگی می‌کرد، دورانی که در آن نیاز فراوانی به پاک و منقح شدن روایات مذهب احساس می‌شد. در بیان وثاقت و اعتبار کشی همین نکته بس است که کتاب او را کسی مانند شیخ الطائفه، روایت نموده و برای شاگردان خویش املا کرده است. همچنین در فهرس شیخ و دیگر منابع جز تعریف و تمجید چیز دیگری درباره او دیده نمی‌شود. شیخ طوسی در فهرست خود درباره او می‌گوید: «تقه، بصیر بالاخبار و بالرجال و حسن الاعتقاد». نجاشی در فهرس خود در شرح حال کشی می‌گوید: او تقه است و از بسیاری از ضعفا حدیث نقل کرده است. در حالی که نقل از ضعفا، برای بزرگان متقدمین قدح و منقصت محسوب می‌گشته است. که البته شاید بتوان گفت افرادی که نزد نجاشی ضعیف بوده‌اند در نزد کشی، موثق شمرده می‌شده‌اند. در بررسی زندگی کشی می‌توان افرادی را به عنوان اساتید وی نام برد که عبارت‌اند از: محمد بن مسعود عیاشی (صاحب تفسیر)، ابوالقاسم نصر بن صباح بلخی، ابراهیم بن عیاش قمی، حسین بن بندار قمی، احمد بن علی قمی، احمد بن یعقوب ابوعلی بیهقی، محمد بن احمد بن شاذان و محمد بن قولویه قمی پدر ابن قولویه - صاحب کامل الزیارة - .

---

<sup>۱</sup> منظور پدر غضائری است.

از مهم‌ترین شاگردان این عالم شیعی می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:  
 جعفر بن محمد بن قولویه قمی مؤلف کتاب کامل الزیاره، هارون بن موسی تلعبیری،  
 ابو احمد عیسی بن حبان نخعی و حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی.  
 تنها کتابی که از ابو عمرو کثی به دست ما رسیده کتاب *معرفة الناقلين عن الائمة*  
*المارقین* است و اثری از کتاب رجالی وی در دست نیست. شایان ذکر است آنچه اکنون به  
 عنوان رجال کثی چاپ شده کتاب اختیار معرفة الرجال منتخب و مهذب کتاب کثی  
 است که توسط شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی در سال ۴۵۶ ق برای یکی از شاگردانش املا  
 شده است. بنابر نقلی این ستاره فروزان آسمان علم و تقوا در حدود سال ۳۵۰ ق وفات  
 یافته است.

#### ۴/۵. نجاشی

احمد بن علی بن عباس بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله نجاشی  
 در سال ۳۷۲ ق در شهر کوفه به دنیا آمد. پدر او نیز از محدثان و بزرگان شیعه است. کنیه  
 وی بنابر تحقیق *ابو المسین* است و او ملقب به نجاشی<sup>۱</sup> می‌باشد. جد او عبدالله نجاشی  
 والی اهواز بوده چنان که نامه‌ای به امام صادق علیه‌السلام نوشته و امام علیه‌السلام در جواب وی *رساله*  
*اهوازیه* را برای او نگارش فرموده است. نجاشی در کتاب خود فقط از موثقین و افراد معتبر  
 روایت نقل کرده و با اینکه روایت فراوانی از افراد ضعیف یا متهم به ضعف و طعن در  
 اختیار او بوده آنها را نقل نکرده است چنان‌که خود در بعضی موارد به این موضوع اشاره  
 می‌کند. احتیاط و دقت او به حدی است که حتی حاضر به شنیدن احادیث افراد ضعیف  
 نبوده است. این نکته ارزش منقولات بزرگانی چون نجاشی را دو چندان می‌کند و محققان  
 را نسبت به روایات آنها مطمئن می‌سازد. بویژه آن که ایشان نزدیک به عصر راویان  
 می‌زیسته‌اند. مهم‌ترین اثر وی *فهرست اسماء مصنفین یا همان رجال نجاشی* است. از دیگر آثار  
 او می‌توان به کتاب *الهمعه و ما ورد فیها من الاعمال*، کتاب *الکوفه و ما فیها من الآثار و الفضائل*،  
 کتاب *انساب بنی نصر بن قعبین* و کتاب *مفسر الانوار و مواضع النجوم* اشاره کرد.<sup>۲</sup> از اساتید وی  
 می‌توان به پدرش علی بن احمد نجاشی، شیخ مفید، احمد بن عبدالواحد بزار معروف به

<sup>۱</sup> . این کلمه تشدید ندارد و با فتح و کسر خوانده می‌شود که با کسره افصح است.

<sup>۲</sup> . معجم رجال الحدیث، ص ۱۵۸، بحار الانوار و مقدمه، ص ۲۰۴.

ابن حاشر، احمد بن علی سیرافی، ابن غضائری، حسین بن عبیدالله و فرزندش احمد بن حسین، هارون بن موسی تلکبری و فرزندش ابوجعفر بن هارون و احمد بن محمد بن عمران معروف به ابن جندی اشاره کرد. همچنین وی شاگردان بسیاری تربیت نموده که معروفترین آنها شیخ الطائفه - شیخ طوسی -، شیخ ابوالحسن علوی و سید عمادالدین بن معبد حسینی مروزی می‌باشند. این عالم بزرگوار در سن ۷۸ سالگی و در سال ۴۵۰ ق از دنیا رفته است. نخستین کسی که به تاریخ و محل وفات او اشاره کرده علامه حلی در کتاب خلاصه است.

مهمترین امتیازات رجال نجاشی عبارت است از:

۱. دقت در بیانات و نظرات؛
۲. اختصاص کامل به رجال شیعه؛ مگر افرادی که از شیعه روایتی نقل کرده‌اند مانند ابن مدینی و طبری؛
۳. بیان جرح و تعدیل راویان؛
۴. وسعت اطلاعات نسبت به نسب و اوصاف روات؛
۵. همگونی با فهرس شیخ طوسی.

۳/۶. شیخ طوسی

شیخ طوسی در سال ۳۸۵ ق متولد شد و در سال ۴۰۷ یا ۴۰۸ ق در سن بیست و سه یا بیست و دو سالگی به عراق هجرت کرد. او حدود ۵ سال در درس شیخ مفید شرکت کرد و بعد از رحلت استادش در سال ۴۱۳ ق به حلقه درس سیدمرتضی پیوست. شیخ طوسی موفق شد مدت ۲۰ سال در خدمت سید باشد. بعد از رحلت سیدمرتضی در سال ۴۳۴ ق، شیخ طوسی در سن ۴۷ سالگی در مقام جانشین استاد به ریاست امور و مرجعیت شیعیان انتخاب گردید. حضور شیخ به عنوان سکandar هدایت شیعیان نقطه عطفی بود برای بالندگی و پویایی علمی شیعیان. او تا سال ۴۴۸ ق در بغداد زیست ولی به واسطه وجود فشارهای بی‌امان دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام به ناچار به سوی نجف هجرت کرد و در همین زمان کتابخانه عظیم وی در بغداد به آتش کشیده شد. شیخ الطائفه در سال ۴۶۰ ق یعنی هنگامی که ۶۳ سال داشت دارفانی را وداع گفت.

مهمترین خدمت شیخ عبارت است از: تأسیس حوزه با برکت فقهی، علمی نجف اشرف که حدود سیصد مجتهد را تربیت کرده است. همچنین آثار علمی شیخ در فقه، اصول،

حدیث، عقاید، تفسیر و بالآخره در علم رجال بیانگر دقت و تسلط ابن فقیه عظیم الشأن است. در بررسی کتب شیخ الطائفه، توجه به این نکته ضروری است که وی هنگام نقل احادیث، کل سند را نقل نکرده و در بخش تهذیب به طرق روایات اشاره نموده است. از مهم‌ترین کتاب‌های وی می‌توان به *المبسوط* که در زمان خود مشروح‌ترین کتاب فقهی بوده است، کتاب *الفلاک* که بیان‌کننده آرای فقهای شیعه و سنی و فقه مقارن است، کتاب *النهایه* و کتاب *رجال شیخ طوسی* یا *الابواب* اشاره کرد. مرحوم شوشتری در قاموس الرجال می‌گوید: مسلک شیخ در این کتاب با مسلکش در الفهرس مغایرت دارد زیرا وی قصد دارد با تحقیق کامل در مورد اصحاب و من روی عنهم خواه مؤمن باشند یا منافق، امامی و یا غیر امامی مطالبی را بیان کند. پس بدین ترتیب افرادی مانند خلفا، معاویه و عمرو عاص جزو اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله افرادی مانند زیاد بن ابیه و عبیدالله بن زیاد از جمله اصحاب حضرت علی علیه السلام و امام حسین شمرده است. وی همچنین منصور دوانیقی را از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌شمرد.

لازم به یادآوری است که کتاب دیگر شیخ طوسی «الفهرس» می‌باشد که وی در این کتاب اسامی افرادی را که دارای تصنیف یا اصل بوده‌اند بیان کرده است، از امتیازات این کتاب می‌توان به بیان مصنفات و اصول و بیان طرق اشاره کرد.

۴۷. ابن داوود

شیخ تقی‌الدین، ابو محمد حسن بن علی بن داوود حلی از علمای بزرگ شیعه در قرن هفتم هجری است که در روز ۵ جمادی الثانی سال ۶۴۷ ق در شهر حله به دنیا آمد. در کتب روایی و کتاب‌های علم رجال از او به سلطان العلماء و تاج المحدثین تعبیر می‌کنند. او در علم فقه، اصول، تفسیر، ادبیات، نحو، صرف، معانی، بیان، بدیع، عروض، اصول عقاید و منطق چهره‌ای برجسته بود. این دانشمند بلندمرتبه هم‌عصر علامه حلی و هم‌درس اوست، این دو دانشمند همراه عبدالکریم بن طاووس از تربیت‌یافتگان درس محقق حلی - صاحب شرایع - به‌شمار می‌آیند.

علمایی چون شهید ثانی، ابن داوود را ستوده‌اند و کسانی چون محقق ثانی، شیخ علی بن عبدالعالی کرکی و شیخ حرعاملی وی را ستایش کرده‌اند. در بعضی از کتب به جهت انتساب وی به جدش از او به حسن بن داوود تعبیر می‌شود.



اساتید ابن داوود عبارت‌اند از سیدجمال الدین ابوالفضائل احمد بن طاووس، محقق حلّی و جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلّی. ابن داوود شاگردان بسیاری را نیز در عالم علم و ادب پرورده است که معروفترین آنها عبارتند از:

رضی‌الدین ابوالحسن علی بن احمد بن یحیی مزیدی حلّی، شیخ رضی‌الدین علی بن احمد بن طراد مطار آبادی و سیدتاج الدین ابو عبدالله محمد بن قاسم بن حسین علوی حلّی معروف به ابن معیبه.

بعضی از تألیفات ابن داوود نیز عبارت است از تحصیل المنافع، التحفة السعدیه، مقتصر من المختصر، کافی، رائع، خلاف المذاهب الخمسه، لمعة - در احکام نماز - ، لؤلؤه - مسایل اختلافی میان علمای شیعه - . وی در اوایل قرن هشتم وفات کرده است.

۳/۸. علامه حلّی

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی معروف به علامه حلّی در روز ۲۹ رمضان ۶۴۸ ق در حلّه به دنیا آمد. وی ادبیات عرب و سایر علوم مقدماتی را در حلّه نزد پدرش و سایر دانشمندان بزرگ منطقه مانند دایی بزرگوارش محقق حلّی، پسر عموی مادرش شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید، سید احمد بن طاووس، رضی‌الدین علی بن طاووس و حکیم مشهور ابن میثم بحرانی شارح نهج البلاغه آموخت. هنوز به سن بلوغ نرسیده بود که به مقام عالی اجتهاد نایل آمد و از همان روزها، آوازه فضل، نبوغ و هوش سرشار او همه جا طنین افکند. او در زمانی می‌زیست که ایران در آتش بیداد چنگیزخان مغول می‌سوخت.

اساتید وی را می‌توان این‌گونه برشمرد: خواجه‌نصیرالدین طوسی، محقق حلّی، شیخ سدیدالدین یوسف - پدرش - ، سید احمد بن طاووس، سید علی بن طاووس، ابن میثم بحرانی، شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید و شیخ تقی الدین عبدالله بن جعفر بن علی صباغ حنفی.

علامه حلّی شاگردان بسیاری نیز پرورد از جمله بزرگوارانی چون، فرزند فخرالدین محمد، ابوالحسن مزیدی، قطب‌الدین رازی - شارح شمسیه - سیداحمد بن ابراهیم و ابن زهره.

برای معرفی و آشنایی با این فرهیخته کتاب *تذکره الفقهای* وی به تنهایی کافی است.

رجال او نیز حکایت از گستردگی اطلاعات وی دارد. بیش از صد اثر از این عالم جلیل‌القدر

بر جای مانده است.

### سؤالات درس پنجم

۱. نخستین کسی که در علم رجال کتاب نوشته است، کیست؟
۲. نام پنج تن از رجال شیعه را بنویسید.
۳. از مهم ترین کتب طبقات شیعه نام دو اثر را بنویسید، بزرگ ترین آنها کدام است؟
۴. ابو غالب زراری را مختصراً معرفی کنید.
۵. آیا کتاب «الضعفاء» اثر ابن غضائری است؟
۶. علل تضعیفات ابن غضائری را بنویسید.
۷. شیخ طوسی را معرفی کنید.

### ۱. معجم الرجال آیت الله خویی رحمه الله<sup>۱</sup>

زندگی‌نامه نویسنده

آیت الله خویی در پانزده رجب سال ۱۳۱۷ ق در شهر خوی به دنیا آمد. وی در کودکی تحت تعلیم پدر بزرگوارشان خواندن و نوشتن را یاد گرفت اما به واسطه وجود آشوب و تنش‌های آن زمان شهر را ترک کرد. نخست پدر ایشان در سال ۱۳۳۸ ق عازم عتبات شد و سپس سیدابوالقاسم بعد از دو سال یعنی در سال ۱۳۳۰ در سن ۱۳ سالگی عازم نجف گردید.

خود ایشان در خصوص اهتمام به آموختن دانش می‌گوید: يك لحظه از عمرم را بدون کسب علم نگذراندم و در این میان اساتید بسیاری دیده‌ام. ایشان در میان استادان خود به نام آیت الله نائینی و اصفهانی اشاره می‌کند.

ایشان پس از اتمام تحصیل مشغول تدریس علوم دینی شد؛ علومی چون فقه، اصول و تفسیر، چنان که عده زیادی توانستند از این خرمن علم و تقوا خوشه چینی کنند. ایشان در زمان حیات علمی خود موفق شد دو دوره کامل خارج مکاسب و دو دوره کامل بحث صلات را بازگو کند. همچنین تدریس ۶ دوره اصول فقه نیز از افتخارات و توفیقات ایشان است. از افتخارات دیگر ایشان می‌توان به تدریس تفسیر قرآن اشاره کرد که متأسفانه به علت بروز مشکلاتی، نتوانستند آن را تکمیل کنند. ایشان نوزده تالیف دارند که یکی از آنها کتاب پر ارج معجم رجال الحدیث است. این کتاب در سال ۱۳۸۹ ق تکمیل گردید.

کتاب معجم الرجال ایشان بحث توثیقات را که یکی از مسایل مهم در علم رجال است تحت دو عنوان توثیقات عامه و توثیقات خاصه پی گرفته است.

---

<sup>۱</sup>. معجم رجال، ج ۲۲، ص ۱۶.

## توثیقات عامه

منظور از توثیقات عامه ترتیب و بازگویی نام شخصی است که در روایات مختلف گزارش شده است، به طور مثال نمایاندن نام شخصی که در تفسیر علی بن ابراهیم آمده، یا نامی که در اسناد کامل الزیارات موجود است یا شخصی که جزو اصحاب امام صادق علیه السلام می‌باشد.

آیا توثیقات عامه از دیدگاه آیت‌الله خویی می‌تواند به عنوان ملاک و میزان بر تأیید کسی باشد؟

این توثیقات ممکن است در چند حالت بروز کند:

۱. کسی پیش‌تر جزو شاگردان امام صادق<sup>۷</sup> بوده باشد؛ آیت‌الله خویی رحمه الله این ملاک را برای تأیید و توثیق قبول ندارند؛ وی معتقد است: این‌گونه تأیید کردن به مانند شیوه اهل سنت در پذیرش دیدگاه عدالت صحابه است که همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را عادل می‌دانند؛ البته لازم به‌تذکر است که بعضی از علمای گذشته این توثیق را قبول داشته‌اند.<sup>۱</sup>
۲. شخصی در سلسله سندی اصحاب اجماع باشد؛ مؤلف معجم الرجال این ملاک را نیز قبول ندارد زیرا معتقد است که اصحاب اجماع<sup>۲</sup> از ضعف نیز حدیث نقل کرده‌اند.
۳. روایت اصحاب اجماع از کسی؛ یعنی اگر صفوان، ابن ابی عمیر و ابن ابی نصر از کسی روایتی نقل کنند، این روایت کردن بر وثاقت راوی دلالت دارد. به عبارت دیگر قاعده «من روی عنه هؤلاء الثلاثة فهو ثقہ». آیت‌الله خویی این قاعده را نیز نمی‌پذیرد؛ زیرا در نظر مؤلف از کسی می‌توان روایت نقل کرد که وثاقت و عدالتش ثابت شده باشد اما در صورت عدم احراز وثاقت و عدالت کسانی که این سه بزرگوار از آنها حدیث نقل کرده‌اند می‌توان گفت آنان افرادی هستند که فسق و عدم عدالتشان آشکار نشده است و عدم ظهور وثاقت و عدالت دال بر ثبوت وثاقت و عدالت نیست.

---

<sup>۱</sup> شیخ طوسی در کتاب «الرجال» در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام بودن را ملاک وثاقت می‌داند؛ اگر چه خود ایشان نیز عده‌ای را استثنا می‌کند. به عنوان مثال می‌توان به عبدالله بن عمرو بن عاص اشاره کرد. وی با پدرش ۱۲ سال فاصله دارد. این شخص مورد غضب امام حسین علیه السلام قرار گرفته زیرا همراه با پدرش در جنگ صفین بر علیه علی علیه السلام شرکت کرده است. عبدالله بعدها با وساطت ابو سعید خدری اجازه یافت. با امام علیه السلام صادق ملاقات کند. اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۳۴.

<sup>۲</sup> اصحاب اجماع مانند ابن ابی عمیر.

۴. اگر روایتی صحیح باشد، راویانی که در سند آن روایت هستند، موثق می‌باشند؛ این قاعده نیز باطل است. زیرا ملاک پذیرش روایت‌ها متفاوت است چرا که ممکن است کسی قابل به «اصالة العدالة» در مسلمین باشد مگر آن‌که خلافتش ثابت شود؛ اما ملاک کس دیگری ثبوت وثاقت راوی باشد.

۵. وکالت از معصوم علیه السلام؛ مثلاً آیا می‌توان گفت زکریا بن آدم به لحاظ وکیل بودن، مورد وثاقت است؟ این ملاک هم قابل قبول نیست؛ زیرا وکالت ممکن است در مسایل مالی باشد. به عبارت دیگر ممکن است شخص وکیل فقط در مسایل مالی وثاقت داشته باشد اما در مسایل دیگر باید وثاقت وی به اثبات برسد. پس صرف وکالت به طور عام نمی‌تواند ملاکی برای وثاقت باشد.

#### نقدی بر رد وثاقت وکیل

آیت الله خویی در بحث توثیقات عامه، وکالت را به عنوان يك توثیق قبول ندارند و علت آن را هم این‌گونه بیان می‌کند که شیخ طوسی رحمه الله<sup>۱</sup> عده‌ای از وکلای امام علیه السلام را جزو مذمومین معرفی کرده است؛ افرادی چون شریعی، محمد بن نصر نمیری، احمد بن هلال کرخی، ابوطاهر بن بلال، حسین بن منصور حلاج و ابن ابی عزاقر و این درست است که این افراد مورد ذم و لعن هستند در حالی که عنوان وکالت نیز داشته‌اند؛ اما در نقد این نظریه مؤلف معجم الرجال باید به نکته‌ای اساسی اشاره کرد و آن اینکه شیخ طوسی فرموده است این افراد ادعای بابیت و سفارت کرده‌اند؛ به عبارت دیگر این افراد اصلاً وکیل نبوده‌اند بلکه ادعای وکالت کرده‌اند.

۶. توثیق عام نسبت به شیخ و استاد اجازه؛ به عبارت واضح‌تر یعنی افرادی که به واسطه شاگردانشان توثیق می‌شوند، به طور مثال استاد شیخ مفید، به واسطه شیخ مفید توثیق می‌شود. آیت الله خویی این توثیق را نیز باطل می‌داند زیرا معتقد است مقام مشایخ اجازه و اساتید شیخ مفید از اصحاب ائمه علیهم السلام بالاتر نیست و چنان‌که در مورد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم به وثاقت عام نمی‌شود این نوع وثاقت نیز باطل است. ۷. توثیق عام به واسطه مصاحبت معصوم؛ مؤلف معجم الرجال این وثاقت را نیز رد

---

<sup>۱</sup>. کتاب غیبت.

می‌کند زیرا مصاحبت معصوم دلیل بر وثاقت نیست.  
 ۸. راوی، مؤلف کتاب یا یکی از اصول<sup>۱</sup> بودن؛ مثلاً آیا زید نرسی ثقه است یا نه؟ چرا که وی صاحب کتاب یا صاحب اصلی از اصول است. مؤلف محترم این وثاقت را نیز قبول ندارد، زیرا می‌گوید: مؤلفانی هستند که کذاب هم هستند، کما اینکه نجاشی و طوسی نیز به این مطلب اذعان کرده‌اند.  
 ۹. «ترحم احدالعلماء»؛ یعنی اگر یکی از علمای بزرگ بعد از نام راوی بگوید «رحمة الله علیه» آن راوی توثیق شود. این توثیق نیز قابل قبول نیست؛ زیرا آوردن لفظ «رحمة الله» مستحب است؛ خواه بعد از اسم مؤمن باشد یا غیر مؤمن.  
 ۱۰. راوی روایات بسیار از معصوم؛ كثرة الروایه عن المعصوم؛  
 ۱۱. ذکر طریق روایت در مشیخه؛ بعضی‌ها گفته‌اند همین که صدوق در مشیخه اسم شخصی را بیاورد، دلیل بر وثاقت اوست.<sup>۲</sup> آیت الله خویی این مبنا را هم قبول ندارد.

#### توثیقات خاصه

۱. نص معصومان؛ گاهی مقام و مرتبه بعضی از روایت به اندازه‌ای است که امام معصوم علیه‌السلام او را با عنوان ثقه تأیید می‌کند. از جمله افرادی که چنین توثیق شده‌اند می‌توان به یونس بن عبدالرحمان و زکریا بن آدم اشاره کرد. همچنین گاه خبائث شخصی به اندازه‌ای بوده که امام علیه‌السلام به صراحت او را تفسیق و تکذیب کرده است. این‌گونه توثیقات و تأکیدات قابل استناد هستند به شرط آن که خود روایت موثق باشد؛ و یا شخص راوی قصد نداشته باشد از خودش تعریف کند.  
 ۲. تنصیص احد المتقدمین؛ یعنی افرادی مانند مرحوم کشی، نجاشی و شیخ طوسی راوی را توثیق کرده باشند و چون توثیق این افراد به واسطه حجیت خبر واحد ثقه باعث

<sup>۱</sup> اصل آن است که بلا واسطه از امام شنیده باشد، این کلام آقابزرگ در الذریعه است.

<sup>۲</sup> شیخ صدوق سند را نمی‌آورد بلکه فقط آخرین راوی را گزارش می‌کند، مثلاً می‌گوید: «عن نوفلی عن محمد بن مسلم» سپس در آخر کتابش سند را ذکر می‌کند، البته در من لا یحضر نیز صدوق، هنگام نقل از محمد بن مسلم طریق را حذف می‌کند و در آخر جلد ۴ من لا یحضر و جلد ۱۰ تهذیب طرق را بیان می‌کند که به آن مشیخه گویند. در آنجا به طور مثال شیخ صدوق می‌گوید: طریق روایاتی را که از محمد بن مسلم نقل کرد عبارت است از فلان بن فلان عن محمد بن مسلم. گاهی چند طریق ذکر می‌شود که نتوان با خدشه دار کردن بک طریق اصل حدیث را مورد تردید قرار داد.

احراز وثاقت می‌شود، روای ثقه شمرده می‌شود.

۳. نص یکی از متأخران؛ آیت الله خویی متأخران را به دو قسم، تقسیم می‌کند:

۱. متأخران معاصر یا قریب به عصر ما مانند شیخ منتخب الدین یا ابن شهر آشوب که توثیق این گروه قابل قبول است؛

۲. افرادی مانند سید بن طاووس، علامه حلی، ابن داوود و یا علامه مجلسی که توثیقات این گروه قابل قبول نیست؛ زیرا توثیقات این دسته اجتهادی است.

۴. اجماع متقدمان؛ این اجماع قابل قبول نیست زیرا اجماع علماء، کمتر از تصریح به وثاقت نیست.

در پایان بحث اشاره به سه نکته ضروری است:

۱. بیان طرق صدوق و شیخ طوسی در معجم الرجال

مرحوم آیت الله خویی رحمه الله در کتاب خویش طرق روایی شیخ صدوق و شیخ طوسی را بیان کرده و در ضمن توضیح داده‌اند که کدام يك از طرق صحیح است و کدام طریق صحیح نیست البته توجه به این نکته ضروری است که کافی، سلسله روات را ذکر می‌کند، پس دیگر نیازی به نقل نیست؛ اما مرحوم طوسی و صدوق در نقل احادیث سلسله آن را حذف می‌کنند و در آخر کتاب طرق را معرفی می‌نمایند.

۲. نظر مرحوم خویی مؤلف کتاب معجم الرجال نسبت به روایات کافی

به نظر آیت الله خویی رحمه الله این طور نیست که تمام روایات کافی صحیح باشد همچنان که ایشان عقیده دارد همه روایات کتاب من لایحضر الفقیه صحیح نیست؛ اگر چه شیخ صدوق درباره من لایحضر گفته است: «حجة بینی و بین الله». البته باید توجه نمود که عنوان زیرا این‌گونه عبارات بیان نظر شخصی است پس باید یکایک روایات بررسی شوند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> . باید توجه نمود این سخن به این معنا نیست که گفته شود روایات کافی کذب است، زیرا در کتاب کافی

۱۶ هزار حدیث وجود دارد که اگر تعدادی از آنها صحیح نباشد دست کم حداقل مانند کتاب بخاری خواهد شد؛ زیرا در بخاری مجموعاً ۷ هزار حدیث وجود دارد که ۳ هزار حدیث آن تکراری است، و این در حالی است که روایات کافی را کسی موضوع و کذب نخوانده است. بله افرادی چون علامه مجلسی نسبت به بعضی از روایات آن فرموده است ضعیف؛ یعنی آن که ممکن است سند ضعیف باشد اما متن آن قوی مانند روایت موسی نخعی در مورد زیارت جامعه، اگر چه روای توثیق نشده است اما متن زیارت مورد تأیید همه است و نیز زیارت عاشورا که قطعاً از طرف معصوم علیه السلام صادر شده است؛ اگر چه می‌شود سند آن را جرح کرد. مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۳۱۱.

شایان یادآوری است که باید بین مجهول فی السند و کذب تفاوت قایل شد. همچنین با توجه به گستردگی روایات در کتب اربعه وجود بعضی از روایات ممکن است مورد اشکال باشد. مانند حدیثی راجع به الاغ رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آن نقل شده است که آن الاغ به سخن آمده و خود را از نسل الاغی معرفی می‌کند که بر کشتی نوح سوار بوده است. این روایت را علامه مجلسی مجهول یا مرسل می‌داند اگر چه اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۹ و اسد الغابه، ج ۴، ص ۷۰۷.



۳. بررسی کتب رجالی در معجم الرجال  
آخرین مطلبی که ایشان در مقدمه ششم از کتابشان بیان کرده‌اند بررسی کتب رجالی  
مورد اعتماد است مانند برقی و طوسی.

## ۲. تنقیح المقال آیت الله مامقانی؛

زندگینامه نویسنده

مرحوم مامقانی در سال ۱۲۹۰ ق به دنیا آمد و در سن ۶۱ سالگی یعنی در سال ۱۳۵۱ ق دارفانی را وداع گفت. پدر ایشان شیخ محمد حسن، خود از مراجع تقلید بوده چنان‌که مرحوم قمی در کتاب الکنی و الالقب نسبت به ایشان می‌گوید: «شیخ والا مقام، فقیه متقی که از بزرگان علمای امامیه است». او مرجع تقلید و مروج دین خدا و دارای ریاست تام بود، با این حال در وضع ظاهری او هیچ تغییری ایجاد نشد و در نهایت قدس و تقوا زیست و در طول عمرش چیزی از ظالمان نگرفت. ایشان شاگرد شیخ انصاری بوده است. اما مؤلف کتاب تنقیح شیخ عباس قمی درباره وی می‌گوید «و به تحقیق فرزند شیخ محمد حسن مامقانی، شخصی است ماهر و متبحر که دارای کتاب‌های بسیاری است، از جمله کتابی در شرح حال پدرش یعنی شیخ محمد حسن».

بیان مرحوم هادی امینی درباره مامقانی

مرحوم شیخ هادی، فرزند علامه امینی درباره مامقانی می‌گوید: یکی از بزرگترین علمای شیعه؛ فقیه، عالم، رجالی، محدث و محقق که همراه با دو بال علم و زهد و ورع مبلغ دین بود و کسی که نگاه به او انسان را به یاد آخرت می‌انداخت - مامقانی بود - . او انسانی متواضع و خوش اخلاق بود که توانست به عنوان یک مرجع، پناهی برای بسیاری از انسان‌ها باشد. او در سفر حج خانه خدا نیز مشغول تتبع و تحقیق بود. بعضی از آثار مامقانی عبارت است از اجابة السؤال، انتصاف المهر بموت احد الزوجین،

ارشاد المتبصرین، تنقیح المقال، در المنصود، سراج الشیعه، السیف البتار فی رفع شبهات الکفار، المسائل الخوئیه، المسائل الأملیه و... یکی از کتاب‌های فقهی ایشان ۶۰ جلد است. بیان مرحوم آقا بزرگ تهرانی درباره مامقانی آفابزرگ می‌گوید: کتاب رجالی مامقانی از گسترده‌ترین کتب رجالی است که تا به امروز به رشته تحریر درآمده است و با توجه به اوضاع سخت آن زمان باید گفت کار بسیار عظیمی است؛ زیرا در این کتاب نام تمامی اصحاب، تابعان و سایر اصحاب ائمه علیهم‌السلام و روات تا قرن چهارم یعنی زمان شیخ الطایفه نقل شده است و باتوجه به اینکه این کار عظیم ظرف مدت ۳ سال انجام شده باید گفت کاری است خارق‌العاده.

#### آشنایی اجمالی با کتاب تنقیح المقال

این کتاب در مجموع شانزده هزار و سیصد و هفت نفر را ترجمه کرده که از این تعداد سیزده هزار و سیصد و شصت و هفت عنوان اسم است - به طور مثال محمد بن مسلم، زراره و... - ، ۱۴۴۴ عنوان کنیه، ۱۳۴۳ عنوان لقب و ۱۵۲ عنوان اسم زن.

#### بررسی مقدمه کتاب تنقیح المقال

مؤلف در مقدمه کتاب، مبانی و نظرات خود را بیان کرده است. در این مقدمه نزدیک به سی نکته و فایده در ابتدای بخشی با نام نتایج التتقیح وجود دارد که در آن اسم روات ستون‌بندی شده و اشخاص ثقه و مجهول مشخص شده است. دیگر بخش‌های مقدمه شامل فایده‌هاست که موضوع هر کدام چنین است: فایده اول) بیان علم رجال و توضیح علم رجال؛ فایده دوم) بیان موضوع علم رجال و این که آیا موضوع آن، حدیث است یا محدث؛ فایده سوم) فواید علم رجال و این که آیا علم رجال، علمی مثمر ثمر می‌باشد؛ فایده چهارم) نکاتی درباره چگونگی رجوع و استفاده از کتاب،<sup>۱</sup> بیان موالید و وفیات اهل بیت علیهم‌السلام، بیان رموزی برای اصحاب معصومان علیهم‌السلام<sup>۲</sup> و عدم ضرورت تحقیق در مورد

---

<sup>۱</sup> . به عنوان مثال: داستان ابن سعد قمی و دیدارش با امام زمان علیهم‌السلام که هم عصر شیخ صدوق است و شیخ آن را با چهار واسطه نقل می‌کند، آیا این تعدد واسطه ضروری به اصل و صحت حدیث می‌زند؟ و یا آن‌که مبنای شیخ این‌گونه است.

<sup>۲</sup> . اصحاب معصومان نیز مانند اهل بیت علیهم‌السلام دارای رموز خاصی هستند، مثلاً مقصود از علی کیست؟ و یا ابو حمزه چه کسی است؟

مشایخ ثلاث؛<sup>۱</sup>

فایده پنجم) بیان بعضی از اصطلاحات مانند يعرف و ینکر؛<sup>۲</sup>

فایده ششم) تأمل در تضعیفات رجال توسط فقها در کتب فقهی و عدم پذیرش آن؛<sup>۳</sup>

فایده هفتم) فطحیه چه کسانی هستند؟ آیا روایاتشان مورد قبول است؟

فایده هشتم) بحثی راجع به رجال شیخ طوسی؛<sup>۴</sup>

فایده نهم) چرا شیخ طوسی گاهی شخصی را تضعیف می‌کند و در جای دیگر نسبت به

وی سکوت می‌کند؛ سکوت یعنی چه؟

فایده دهم) تمییز رجال هم نام؛<sup>۵</sup>

فایده یازدهم) بحثی درباره جارحین و معدلین و این‌که آیا حرف آنها قابل اعتنا

می‌باشد یا نه؟<sup>۶</sup>

فایده دوازدهم) شرح برخی اصطلاحات مانند شرطه الفمیس، موارې و زهار ثمانیه؛<sup>۷</sup>

تابعین، سابقون، ارکان اربعه، ثقات امیرالمؤمنین، اصغیاء امیرالمؤمنین، الباقون علی منہاج نبیہم،

---

۱. منظور صدوق، کلینی و شیخ طوسی است.

۲. اهل سنت از این‌گونه الفاظ زیاد استفاده می‌کنند، ابن غضائری نیز از این اصطلاحات بسیار استفاده کرده است.

۳. مثلاً مرحوم سبزواری روایتی را صحیح می‌داند و فقیهی دیگر آن را تضعیف می‌کند، در حالی که مبنای هر دو وجود ابن ابی حمزه بطنانی در سلسله روایت است. مؤلف حتی گفته‌های خود در کتاب تنقیح المقاصد را نیز باطل می‌داند.

۴. پیش‌تر شرح حال شیخ طوسی و کتاب‌های او بیان شد.

۵. بعضی از اسامی مشترک هستند و چه بسا بعضی ثقه باشند و بعضی دیگر ضعیف یا مجهول؛ مثلاً چهار نفر با نام محمد بن قیس وجود دارد، دو نفرشان ثقه و دو نفر دیگر ضعیف هستند. در مورد ابوبصیر نیز همین گونه است.

۶. مثلاً عقیقی و عده‌ای دیگر جمعی از روایت را تضعیف می‌کنند و عده‌ای را تقویت، مانند حسن بن فضال و پدرش، ابن نمیر، ابن ندیم و احمد برقی. ر. ک: مصفّی المقال فی مصنّفی علم الرجال، آقا بزرگ تهرانی.

۷. منظور از شرطه الخمیس، نگهبانان ویژه علی علیه‌السلام است و منظور از زهد ثمانیه افرادی مانند خواجه ربیع می‌باشد. خواجه ربیع مدت ۲۰ سال با کسی سخن نگفت، او هنگام جنگ‌های علی علیه‌السلام در حقانیت آن جنگ‌ها دچار تردید شد و به عنوان مرزبان به طوس آمد. هنگامی که حسین بن علی علیه‌السلام به شهادت رسید او قاتلان امام علیه‌السلام را لعن کرد اما بلافاصله استغفار کرد که چرا سخنی به غیر از قرآن گفته است!

الاثنا عشر الذين انكروا علي ابى بكر،<sup>۱</sup> السفراء الاربعه.<sup>۲</sup>

فایده سیزدهم) تقسیم خبر به صحیح، حسن، موثق و ضعیف.<sup>۳</sup>

فایده چهاردهم) آیا می‌شود بر ظنون اعتماد کرد یا نه؟<sup>۴</sup>

فایده پانزدهم) بحثی در ارتباط با اشتراك اسما و تمییز مشتركات؛

فایده شانزدهم) با اتحاد بعضی اسامی؛

فایده هفدهم) آیا می‌توان به تواریخ اهل سنت و یا مذاهب فاسده مراجعه کرد؟<sup>۵</sup> ایشان

در این باره می‌فرماید: در صورت ایجاد ظن سخنان مورخان قابل اعتماد است.

فایده هجدهم) اگر فقیه عادل، روایتی را تصحیح کند، این تصحیح به معنای توثیق

رجال آن می‌باشد؟<sup>۶</sup>

فایده نوزدهم) بیان اهمیت چند چیز در علم رجال - از دیدگاه مرحوم مامقانی - ؛

مذهب راوی، مسأله عدالت، آیا ضابط است یا نه؟ نقل به معنا می‌کند یا خود مطلب را

درست تلقی نمی‌کند و آشنایی با طبقه راوی.

فایده بیستم) مبنا در حجیت خبر واحد چیست؟

فایده بیست و یکم) آیا اخراج شخصی از شهر توسط قمیان دلیل بر جرح و

---

<sup>۱</sup> . قصه این رویداد در احتجاج آمده است «الذین انكروا علی ابی‌بکر» از صحابه هستند و با دلیل به او اعتراض کردند.

<sup>۲</sup> . آیا نایبان خاص امام دوازدهم علیه‌السلام چهار نفر هستند؟

<sup>۳</sup> . می‌فرماید این اصطلاح متأخران نیست، این تقسیم از زمان علامه حلی رحمه‌الله رواج داشته است؛ البته صحیح در اصطلاح پیشینیان یعنی خبر معتد به، ولی در اصطلاح متأخران یعنی خبری که راوی آن عدل امامی است، ولی بعضی گفته‌اند ابن طاووس استاد علامه حلی این اصطلاحات را به کار برده است.

<sup>۴</sup> . منظور ظنون قابل اطمینان است.

<sup>۵</sup> . مرحوم میرزای قمی حتی در کتاب پر ارزش فقهی جامع الثنات می‌فرماید: سخنان برخی از مورخان که به عنوان اهل فن شناخته شده‌اند، در صورتی که با عقاید ما منافات نداشته باشد، قابل اعتماد است. صاحب تنقیح المقال نیز می‌فرماید: می‌توان به تاریخ طبری و کامل مراجعه کرد به شرط آن‌که با عقاید ما در تضاد نباشد، چنان‌که مرحوم شوشتری در کتاب خود مطالب زیادی از قول اهل سنت نقل کرده و کتاب اخبار الدخیله وی با استنادات او در کتاب رجالی‌اش سازگار نیست! صاحب قاموس نیز در کتاب خود به واسطه سخن مورخان افرادی را توثیق یا تضعیف می‌کند.

<sup>۶</sup> . یعنی اگر مرحوم کلینی یا صدوق روایتی را صحیح دانستند آیا تمامی رجال سند آن روایت موثق می‌باشد.

تضعیف است؟<sup>۱</sup>  
فایده بیست و دوم) شیخ مفید رساله‌ای دارد که در آن وثاقت عده‌ای را بیان داشته است؟ آیا سخن او را می‌توان پذیرفت؟  
فایده بیست و سوم) مبنای صاحب *منتقی الهمان* چیست؟<sup>۲</sup>  
فایده بیست و چهارم) وجود بعضی از علایم، باعث اثبات وثاقت است، آن علایم عبارت‌اند از:

۱. گزینش فرد به عنوان شاهد از سوی امام علیه‌السلام؛
۲. خطاب شخصی از سوی امام علیه‌السلام با عبارت رحمت الله علیه؛
۳. پرچمداری در جنگ‌ها.<sup>۳</sup>
۴. برخوردارگی از سفارت و نمایندگی امام؛
۵. ولایت بر وقف و حقوق الهی؛
۶. ولایت بر يك شهر از طرف امام علیه‌السلام؛
۷. وکالت یا خدمت امام علیه‌السلام؛
۸. برخوردارگی از اذن امام برای صدور فتوا؛
۹. توثیق عام به اینکه راوی شیخ اجازه است؛
۱۰. شهدای کربلا؛
۱۱. تشریف به خدمت امام دوازدهم علیه‌السلام؛<sup>۴</sup>
۱۲. برخوردارگی از محبت و دوستی امام یا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله<sup>۵</sup>؛

---

۱. «لو لا القمیون لصاح الدین».

۲. نویسنده این کتاب صاحب معالم است و نام اصلی کتاب *منتقی الجمان فی الصحاح و الحسان* می‌باشد.

۳. افرادی چون محمد بن حنفیه که در جنگ‌های علی علیه‌السلام پرچمدار بود و قمر بنی هاشم علیه‌السلام که در رکاب امام حسین علیه‌السلام درفش آن حضرت را به دوش می‌کشید.

۴. افرادی چون عبدالله بجلی یا طرماح بن عدی - برادر حجر بن عدی - که نماینده علی علیه‌السلام در دیدار با معاویه بودند و مسلم بن عقیل و ابن مسهر صیداوی که فرستاده امام حسین علیه‌السلام بودند.

۵. دیدار با امام عصر علیه‌السلام ممکن است اما اثبات چنین دیداری مشکل می‌باشد چرا که اگر هر کسی ادعای دیدار کند در گفتار خود صادق نیست اما می‌توان گفت دو نفر بدون تردید به خدمت امام علیه‌السلام رسیده‌اند؛ سید بن طاووس و سید بحر العلوم.

۶. افرادی مانند ابی‌طالب، عقیل و محمد بن ابی‌بکر.

۱۳. صاحب سرّ امام علیه السلام بودن.<sup>۱</sup>  
 فایده بیست و پنجم) دفاع از کسانی که به آنها نسبت غلو داده شده است.<sup>۲</sup>  
 فایده بیست و ششم) شرکت نکردن در قیام کربلا در صورتی که پیش‌تر وثاقت راوی اثبات شده باشد موجب نقض وثاقت خواهد بود؟<sup>۳</sup>  
 فایده بیست و هفتم) مرحوم مامقانی ظاهراً معتقد هستند هر قیامی در زمان غیبت باطل است؛ یعنی قیام کننده قبل از ظهور حجت عادل نیست.<sup>۴</sup>  
 فایده بیست و هشتم) صحابی چه حدودی دارد؟ صحابی کیست؟ و معنای صحابی چیست؟<sup>۵</sup>  
 فایده بیست و نهم) تعارض بین روایاتی که بعضی بر عدالت شخصی دلالت می‌کند و بعضی بر جرح؛  
 فایده سی‌ام) این قسمت خود دارای چند نکته است:  
 ۱. انحراف شخص در آخر عمرش به وثاقت وی ضرر می‌زند.  
 ۲. آیا شخص می‌تواند با نقل روایاتی خود را مدح کند.  
 ۳. نظر مرحوم مامقانی نسبت به کتاب خلاصه الاقوال:

<sup>۱</sup> . افرادی مانند رشید هجری و میثم تمار.

<sup>۲</sup> . غلو از مسایل بسیار مهم و قابل بحث است زیرا به واسطه این عنوان بسیاری رد شده‌اند. علامه مجلسی، در ج ۲۵ و ۵۲ بحار الانوار درباره قصه سعد بن عبدالله اشعری بسیار گله می‌کند. مرحوم مامقانی نیز در این قسمت از بسیاری افراد از جمله محمد بن سنان و معلی بن خنیس دفاع می‌کند.

<sup>۳</sup> . افرادی مانند زید، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر و محمد حنفیه که در کربلا حضور نداشتند زیرا عدم شرکت این افراد يك نقطه ضعف است اما دال بر عدم وثاقت نیست؛ البته افرادی که پیمان بستند و سپس نقض پیمان کردند از وثاقت خارج هستند اگر چه آیت الله خویی عبدالله بن عباس را جلیل القدر می‌دانند. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۳۳ - ۲۳۹.

<sup>۴</sup> . این مبنا قابل مناقشه است زیرا عمده دلایل موجود دو حدیث است که از حیث سندی و متن قابل خدشه می‌باشند جهت اطلاع بیشتر ر. ک: مجله انتظار، ص ۵.

<sup>۵</sup> . عدالت صحابه در بخش‌های بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت اما باید توجه داشت که محور بحث مامقانی کتب اربعه نیست. از طرفی هم بحث عدالت صحابه نسبت به چند ده هزار نفر وجود دارد؛ اگر چه عده‌ای از صحابه به گفته اهل سنت ملعون هستند؛ زیرا قاتلان علی علیه السلام عثمان، طلحه و عمار همگی از صحابه بودند و اهل سنت آنها را مورد نفرت قرار می‌دهند.

- نکته اول) مرحوم علامه نسخه کثی را نداشته است.
- نکته دوم) علامه در کتابش سخنان نجاشی، فهرست طوسی و رجال طوسی را می‌آورد.
- نکته سوم) علامه در قسم اول؛ کتاب شیعیان دوازده امامی را ذکر می‌کند و در قسمت دوم روایت غیر شیعه را.
۴. مطالبی را ایشان از کتاب حاوی جزائری و از *مواشی* محقق فرزند شهید نقل می‌کند.
۵. ابن نمیر، زیدی است. مرحوم مامقانی از قول او در به بحث رجال استفاده می‌کند.
۶. رجال طوسی تا رجال امام کاظم علیه السلام متعرض توثیقات نمی‌شود.
۷. ایشان توثیقات شیخ حرعاملی را در کتاب «فوائد الطوسیه» قبول ندارد.
۸. اهل سنت هنگام نقل حدیث از امام ششم از ایشان با نام تعبیر «الصادق» یاد می‌کنند؛ بر خلاف شیعیان که از ایشان با عنوان ابو عبدالله یا جعفر بن محمد یاد می‌کنند.
- آیا این‌گونه تعبیرات در همه جا بیان‌کننده شیعه و سنی بودن راوی است؟
۹. معدل یعنی چه؟
۱۰. عرب‌ها قبلاً به قبایل نسبت داده می‌شدند مانند تمیمی و بعدها به شهرها منسوب شدند مانند کوفی.

#### نقدی بر کتاب تنقیح المقال

آقا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه اگر چه در مقام معرفی کتاب مامقانی، از ایشان بسیار تجلیل می‌کند؛ اما مقام شامخ علمی او مانع نقد آثار او نیست. به اعتقاد صاحب الذریعه، مامقانی بسیار عجله کرده است و این شتابزدگی اشکالاتی را ایجاد نموده است چنان که کتاب قاموس الرجال نوشته مرحوم شوشتری نیز از این آفت رنج می‌برد.

از دیدگاه محقق داماد اشکال دیگر تنقیح المقال آن است که جاهل آن بسیار است و این بسیاری بیشتر ناشی از عجله و سرعت در کار تألیف احوال روایت است و الا حدود ۱۲ هزار مجهول قابل پذیرش نیست.

البته آقابزرگ در پاسخ به اشکال محقق داماد می‌گوید که مجهول در این کتاب یعنی آن که مؤلف، احوال او را نیافته است. پس مجهول در نظر مامقانی با مجهول در نظر عرف متفاوت است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. الذریعه، ج ۴، ص ۴۶۶.

### ۳. قاموس الرجال تستری - شوشتری -

زندگینامه مولف

شیخ محمد تقی بن کاظم بن محمد علی بن شیخ جعفر شوشتری، در سال ۱۳۲۰ ق در شهر مقدس نجف به دنیا آمد. او تا سن ۷ سالگی در زادگاه خود زندگی کرد سپس به همراه پدر بزرگوارش به شوشتر بازگشت و در همین ایام تحصیل علم را نیز آغاز کرد. درس‌های مقدماتی را نزد سید حسین نوری، سید محمد علی امام و سید علی اصغر حکیم آموخت، سپس تحصیلات عالی‌ه علوم دینی را نزد سیدمحمد تقی شیخ الاسلام، سید مهدی آل طیب و پدر بزرگوارش فراگرفت و موفق به کسب درجه اجتهاد شد.

شیخ محمد تقی به واسطه جو نامناسب آن روز ایران که به واسطه جریان کشف حجاب به وجود آمده بود به ناچار عازم کربلای معلی شد، در این هنگام او موفق شد اجازه نقل حدیث را از شیخ آقا بزرگ تهرانی کسب کند. مرحوم شوشتری بعد از ۶ یا ۷ سال مجدداً به شوشتر بازگشت. او در سال ۱۴۱۵ ق در سن ۹۵ سالگی دارفانی را وداع گفت. از خصوصیات بارز مرحوم شوشتری می‌توان به مداومت بر تحقیق و تألیف و اقامه نماز جماعت اشاره کرد.

آقا بزرگ تهرانی در مورد ایشان می‌گوید «شیخ محمد بن تقی بن شیخ محمد کاظم... عالم، بارع در سال ۱۳۲۰ ق در نجف اشرف به دنیا آمد. او اهتمام بسیاری به کسب علم و دانش داشت و به حق که او وارث پدر و اجدادش می‌باشد»<sup>۱</sup>.  
آثار مرحوم تستری - شوشتری -

۱. النبیة، شرح بر روضة البیة در ۱۱ جلد؛

۲. الرسالة المبصرة در احوال ابی بصیر؛

۳. شرح تنقیح المقال به نام قاموس الرجال؛

۴. بواع احوال الائمة؛<sup>۲</sup>

۵. قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام

۶. الاربعینات الثلاث - چهل حدیث - ؛

<sup>۱</sup>. نقیباء البشر، ج ۱، ص ۲۶۵.



۷. *بج الصباغه* در ۱۴ جلد؛  
 ۸. *الاولئ*، بحث عن اوائل الاشياء؛  
 ۹. *البرائج*، شامل داستان‌های عجیب و قصص غریب؛  
 ۱۰. *آیات بینات فی حقیقه بعض المنامات*؛  
 ۱۱. *الافهار الرفیلة*، در ۴ جلد.

#### قاموس الرجال - ۱۲ - جلد

«قاموس الرجال» اثر استاد محمدتقی شوشتری از نوادگان مرحوم شیخ جعفر شوشتری است. به قول آقا بزرگ تهرانی نویسنده قاموس الرجال، انتقادات وارد بر تنقیح المقال مامقانی را جمع‌آوری نموده و نام آن را «تعلیقات تنقیح المقال» گذارده است. به عبارت دیگر انتقادات وارد شده بر تنقیح المقال، به صورت مبسوط و گسترش یافته تحت عنوان «قاموس الرجال» شکل گرفته است.

در این کتاب ۸۵۶۷ اسم ترجمه شده است؛ ۱۰۸۱ نفر با کنیه نامبردار شده‌اند و ۲۵۷ نفر با انتساب به نام پدرشان. سپس القاب و نام زنان آمده است، تعداد القاب ۲۱۹ لقب و تعداد نام‌های زنان ۲۰۱ نام می‌باشد. همچنین تعداد ۲۲۳ نفر با لقب غیر منسوب به شهرها آمده است.

#### هدف از تألیف کتاب

مصنف می‌گوید: کتاب رجال علامه مامقانی، اگر چه کتابی است ارزشمند که همراه با تحقیق و تفحص در مدارك و اقوال متقن و توضیح عبارات علمای رجال - به رشته تحریر درآمده - اما دارای اشکالات و کاستی‌هایی نیز هست، مانند:

۱. نقل عبارات و مطالبی که اثری - در اثبات وثاقت راوی - ندارند، مانند توثیق عده‌ای از متأخران؛ چرا که اگر توثیق شخصی مذکور نبود یا این توثیقات از محتوای کلام علما استفاده شده بود امری مثمرتر می‌شد.
۲. عبارات و مطالب موجود در کتاب *تنقیح‌المقال* تحصیل حاصل است به‌طور مثال ضبط ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، داوود، سلیمان، محمد و غیر ذلك در مواردی که هرکسی آنها را می‌شناسد.
۳. در کتاب *تنقیح‌المقال* اشتباهات عجیبی وجود دارد؛ مثلاً در مورد احمد بن ابی

- بشر، احمد بن علی بن محمد و احمد بن قاسم بن ابوب. مخصوصاً در مواردی که مطالب از کتاب جامع الرواة ذکر شده است؛ چنان که راوی به جای *مروئ عنه* و *مروئ عنه* به جای «راوی» گزارش شده و یا از يك نفر در احادیث متعدد، با تعبیرات متعدد یاد شده است مثلاً در مورد افرادی چون ابراهیم بن ابی بکر، ابراهیم بن مهزیار؛ احمد بن حسن بن اسماعیل و ابن عقده.
۴. عدم توجه به اختلافات روشی در کتب مختلف رجالی مانند، کتاب شیخ و نجاشی با فهرست ابن ندیم.
۵. به واسطه که وقتی نویسنده تنقیح المقال انتقاداتی از کتب دیگران شده است؛ به طور مثال می توان گفت در کلام علامه، نسبت به نصر بن قابوس، آمده است: به مدت ۲۰ سال شیخ طوسی او را وکیل امام صادق علیه السلام می داند در حالی که نمی دانیم آیا - واقعا - او وکیل بوده است؟ مانند این مطلب را از ابن داوود نیز نقل می کند، پس می گوید: خدا جز ایشان بدهد در آغاز مناقشه ای که دلیلی بر آن نیست. او در ادامه می گوید: اگر شهادت شیخ طوسی را نپذیریم، شهادت چه کسی پذیرفته شده است؟ این سخنان در حالی ابراز می شود که می دانیم مقصود «*لم یعلم انه وکیل*» این است که وکالت او به طور علنی نبوده است.
۶. اشتباه و تناقض؛ چنان که مامقانی بین افرادی که حالشان مهمل است و کسی اطلاعی از آنها ندارد و کسانی که به واسطه مجهول بودن مجروح شده اند، خلط کرده است.
۷. نواقص و معایب و غفلت از بعضی عناوین هنگام نقل بعضی از مدارك، به طور مثال اشتباه در گزارش اسم *قاربه بن ميه* که اسم او در بین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است. همچنین در مورد *زکوان* مولی بنی امیه و *زکوان* مولی رسول الله صلی الله علیه و آله چنان که در بیان تعدد اسم يك شخص کوتاهی شده و این اشتباه متبلور می شود که مراد از آن نام اشخاص متعدد است و یا در مورد عبدالله بن حسن بن سعد و منذر بن سعد همین اشتباه برداشت می شود، در حالی که این دو اسم بیان کننده يك شخص واحد هستند یعنی ابوحمید ساعدی.
۸. نسبت دادن مطلبی از قدما و متأخران و یا نسبت دادن عبارت شخصی به شخصی دیگر.

۹. بیان احتمالات در منسوبین مثلاً در مورد ابراهیم احمری و ابراهیم جریری.<sup>۱</sup>

روش شوشتری در کتاب قاموس الرجال

۱. مرحوم تستری ابتدا عبارتی را از مامقانی ذکر می‌کند و سپس بر آن حاشیه زده و مطالب خود را بیان می‌دارد؛ به طور مثال در مورد ابراهیم خارق آمده: در مورد او مدح و قدحی نیست مگر آن‌که عبارت کثی به عنوان مدرک پذیرفته شود، که در این صورت بیانگر ایمان ابراهیم است زیرا نسبت به او لفظ «رمه الله» ذکر شده است.

پاسخ) چنان‌چه قول علما در خصوص گفتن «رمه الله» دلیل بر حسن بودن باشد، پس باید گفت کلام امام علیه‌السلام و این تعبیر از امام صادق دلیل بر حسن بودن اوست.

۲. مامقانی می‌گوید: در نسخه کثی آمده است ابراهیم محاربی اما ابن طاووس می‌گوید خارق.

پاسخ) در مقدمه کتاب گفته شده که اصل کتاب کثی مورد تحریف قرار گرفته و تحریف فقط در عنوان و خیر نیست بلکه در سند نیز هست.

۳. هرقی منسوب به «بیع السیوف القاطعة» است چنان که گفته می‌شود: سیف خارق یعنی قاطع، برنده و تیز.

پاسخ) من نمی‌دانم مأخذ این سخن از کجاست. سیف خارق یعنی قاطع ولی می‌گویند: سیف قاضب یعنی قاطع.

۴. مامقانی می‌گوید و احتمال دارد که هرقی صحیح باشد، منسوب به مالک بن عبدالله بن کثیر ملقب به خارف که منسوب است به قبیله‌ای از همدان.

تستری می‌گوید خارف نسبش صحیح است ولی تعبیر «فا» موحد یعنی با يك نقطه صحیح نیست چون با دو نقطه نداریم.

۵. صاحب تنقیح المقال می‌گوید احتمال دارد در فلان جا منظور، ابن زیاد یا ابن هارون باشد و در این تأمل است. قاموس الرجال می‌گوید: تأملی نیست در این که مراد یکی از اینهاست، بلکه تأمل و دقت برای آن است که کدام يك مورد نظر است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کتاب قاموس الرجال به ادعای مصنف، تعلیقی بر تنقیح المقال است در صورتی که بهتر است این کتاب مرحوم تستری را تصحیح تنقیح المقال بدانیم. رجال، کثی، ص ۴۱۹.

<sup>۲</sup> قاموس، ج ۱، ص ۱۷۹.

## مقدمه قاموس الرجال

مقدمه هر کتابی بیانگر عقاید و دیدگاه‌های نویسنده آن است. مقدمه قاموس الرجال نیز در پی بیان مطالبی است که در بردارنده دیدگاه مؤلف می‌باشد. این مقدمه ۲۸ فصل دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود، و در ادامه جلد یازدهم نیز به عنوان خاتمه، ۳۳ آمده است که در این بخش به برخی از آنها اشاره خواهد شد؛ البته شایان یادآوری است که بیشتر مطالب این بخش اشکال و ایرادهایی است که نویسنده بر مرحوم مامقانی وارد کرده است، برخی از آنها چنین است:

۱. کافی، صدر سند را حذف می‌کند، شاید به لحاظ نقل از اصل مروی‌عنه و یا اینکه در چند سطر قبل نیز همان نقل شده باشد؛

جواب) باید گفت کافی نیز مانند بسیاری صدر سند را در خبر دوم حذف می‌کند ولی اگر حذف به خاطر نقل از اصل باشد کاری است که انجام آن توسط قدما ثابت نشده است اگر چه بعضی این عمل را مرتکب می‌شده‌اند؛ البته با ذکر طرق خود تا اصل، مانند تهذیب، استبصار و الفقیه، چنان که صدوق این کار را بسیار انجام داده است.

۲. تفسیر العره مربوط به کلینی است، این کلام علامه در الفلاسه می‌باشد؛

۳. قول کلینی در «جماعة عن احمد» همانند «عدة عن احمد» است؛

۴. کلینی از محمد بن حسن روایت می‌کند - هو الصفار - و عده‌ای دیگر می‌گویند «هو بن الولید»؛ که خالی از صحت نیست؛

۵. بیان عناوینی مانند «اخبرنا عدة من اصحابنا» که بعضی گمان کرده‌اند نشان دهنده جهالت راوی است و لکن منظور، مشایخ موثق هستند افرادی چون مفید و غضائری. این اشتباه بین «عدة الشيخ» و «عدة مشایخ» است؛

۶. بیان مشایخ کلینی؛

۷. بیان مشایخ صدوق؛

۸. بیان مشایخ نجاشی؛

۹. افرادی که به امیر معروف هستند؛

۱۰. افرادی که مس خوانده می‌شوند؛

۱۱. اگر نجاشی بعضی را بیان نکند یا به خاطر ضعف است و یا مخالفت مذهب؛
  ۱۲. درباره محمد بن اسماعیل که کافی و کشی از آن روایت نقل کرده‌اند اختلاف وجود دارد که آیا منظور ابن بزیع است یا برمکی و یا کسی دیگر؛
  ۱۳. مشخص نیست که شخص علی بن محمد که کافی نیز از او حدیث نقل کرده همان *علی بن محمد بن عبد الله* است یا علان و یا ماجیلویه؛
  ۱۴. مقصود از «رجل» در «رجل عن ابی عبدالله» محمد بن ابی حمزه تمیمی است یا محمد بن حمزه ثمالی و یا ثعلبه بن میمون؛
  ۱۵. از زمان حضرت علی علیه السلام تاکنون امامیه ۴۰۰ کتاب نوشته‌اند به نام اصول. فرق بین اصل و کتاب چیست؟
  ۱۶. چه کسانی *رجال* نوشته‌اند؟
  ۱۷. منظور از *آل ابی رافع* کیست؟
  ۱۸. شرح عنوان آل ابی صفیه، آل ابی شعبه، آل اعین، آل ابی اراکه، آل ابی جهم قابوسی، آل نعیم و آل حیان التغلی؛
  ۱۹. رساله‌ای درباره سرگذشت و زندگی‌نامه پیامبر صلی الله علیه و آله که بیانگر مولید، وفیات، مدفن، ازواج، اولاد و دیگر اطلاعات مربوط به آن حضرت می‌باشد.
- نکته**
۱. هم چنان که محور کتاب معجم الرجال، کتب اربعه است و محور کتاب تنقیح المقال صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تا علمای هم زمان شیخ طوسی - قرن چهارم - ، محور کتاب قاموس نیز نقدی است بر تنقیح المقال؛ البته نویسنده از کتبی چون تاریخ بغداد نیز مطالبی را نقل کرده است.
  ۲. صاحب قاموس الرجال بویژگی سرعت و دقت محدود مامقانی در تنقیح المقان توجه نکرده و در بعضی مواقع در اعتراض، افراط می‌نماید.
- محورهای ایراد قاموس الرجال بر تنقیح المقال**
۱. اشکال به ضبط؛
  ۲. اشکال به اسامی؛
  ۳. اشکال به استدلال‌ها و مبانی؛

۴. اشکال به تحقیقات و ناقص دانستن آنها.

#### ۴. مستدرکات علم رجال الحدیث

مؤلف این کتاب مرحوم شیخ علی نمازی متولد ۱۳۳۳ ق است. او در شاهرود به دنیا آمد و توانست قرآن را در اوایل بلوغ حفظ کند. مرحوم شیخ علی، علاقه زیادی به ریاضیات، هندسه و تاریخ داشت. همچنین او موفق شد دروس علوم دینی را نیز فرا گرفته و به مرتبه اجتهاد برسد. شیخ علی نمازی دارای خطی خوش و زیبا نیز بود. از شمار آثار علمی او می‌توان کتاب فقه استدلالی را نام برد. این اثر را ایشان در سن ۲۲ سالگی به رشته تحریر درآورد. شیخ علی علاقه زیادی به علوم حدیث و رجال نیز از خود نشان می‌داد و از علوم غریبه و زبان فرانسه نیز غافل نبود. شیخ علی نمازی پژوهشی گسترده در مورد بحار الانوار انجام داد و توانست سه مرتبه متن بحار الانوار را و دو مرتبه اسناد آن را بررسی کند. پژوهیدن الغدیر و احقاق الحق نیز از دیگر موفقیت‌های اوست و به راستی می‌توان او را مجلسی زمان خود دانست. این عالم فرزانه در سال ۱۴۰۵ ق دارفانی را وداع گفت.

#### بعضی از آثار شیخ علی نمازی

۱. مستدرک سفینه البهار؛
۲. الافتتاح بالتاج علی اصحاب اللہاج؛
۳. الاعلام الواریة فی اعتبار الکتب الاربعه؛
۴. ابواب رحمت - اصول الدین -؛
۵. تاریخ فلسفه و تصوف؛
۶. مناسک حج؛
۷. رساله تفویض؛
۸. رساله علم غیب امام علیه السلام؛
۹. رساله نور الانوار، برء فلق النبی صلی الله علیه و آله و الاثمه علیهم السلام؛
۱۰. ارکان دین - مجموعه معارف اسلامی -؛
۱۱. زنگانی حبیب بن مظاهر؛
۱۲. تاریخچه مجالس روضه فوانی و عزاداری امام حسین علیه السلام؛

### مستدرکات علم رجال الحديث

در این کتاب پر ارزش نزدیک به ۲۰/۰۰۰ نفر از رجال بررسی شده‌اند شامل ۱۶/۵۹۵ اسم، ۱/۰۵۳ کنیه و ۲۵۲ زن.

محور اصلی کتاب بررسی راویان شیعه است که شامل رجال مشایخ ثلاثه در کتب اربعه می‌باشد.

### روش مؤلف در کتاب

۱. بیان احوال راویان و بیان مطالبی در مورد آنان به طوری که خواننده از مراجعه به کتب دیگری چون تنقیح المقال، جامع الرواة و معجم رجال الحديث بی نیاز می‌شود. در این کتاب سعی شده است در مورد هر راوی مطالبی جامع بیان شود.
  ۲. جمع‌آوری تعداد بسیاری از روایت شیعه مشهور و غیر مشهور از رجال مشایخ ثلاثه در کتب اربعه. مثلاً ۲۰۰ نفر با نام *ابراهیم* که در کتب قبل آمده است و اضافه نمودن ۵۲۷ نفر به آنها؛ بیان ۳۱۹ نفر با اسم *امیر* و افزودن ۱۲۷۱ نفر به آنها؛ بیان ۱۶۹ نفر به اسم *جعفر* از کتب دیگر و افزودن ۴۱۴ نفر به ایشان؛ بیان ۱۳۵۰ نفر به اسم محمد و اضافه نمودن ۲۵۶۵ نفر به آنها؛ بیان ۳۵۶ نفر به نام *مس* و اضافه نمودن ۸۱۷ نفر به این گروه، بیان ۳۰۸ نفر به نام حسین و افزودن ۶۷۲ نفر به این نام.<sup>۱</sup>
- شایسته توجه است که مامقانی با استفاده از ۳۰ کتاب، کتاب رجالی خود را نگاشته ولی مرحوم نمازی ۱۰۰ کتاب رجالی را بررسی کرده است.
۳. مطالب اضافی مورد بحث مرحوم نمازی از کتب مشایخ بزرگوار و مصادر بحار الانوار است و ایشان فقط ثقات را مطرح کرده‌اند؛ مگر آن‌که از بیان نام شخصی، قصد خاصی داشته‌اند. مثلاً قصد تقویت کسی یا تضعیف کس دیگری و یا بیان مطالبی که در وثاقت راوی مؤثر است؛ همراه با مدرک و دلیل.
  ۴. این اثر، مستدرک تمامی کتاب‌های رجالی تا زمان حال است.
  ۵. پژوهشی نو در خصوص راویان شیعه:

---

<sup>۱</sup>. البته لازم به ذکر است که بیان اعداد ممکن است دقیق نباشد.

۵/۱. حکیم بن جبلة عیدی؛ او از راویان شیعه است که در بیشتر کتب رجالی او را «رجل صالح» نامیده‌اند، چنان‌که ذهبی در سیر اعلام النبلا وی را با این لقب آورده است. این مطالب را نوری در صفحه ۷۹۹ جلد دوم مستدرک، نیز گفته است اما مرحوم نمازی با توجه به قرائن تاریخی این مطلب را ثابت کرده است. او می‌گوید: «کبیر بن بیده به شهادت علی علیه‌السلام مورد وثوق است، چنان‌که ایشان می‌فرماید: «انه رجل صالح»<sup>۱</sup>. حکیم بن جبلة در جنگ جمل شرکت کرده و به دست طلحه و زبیر کشته شد.<sup>۲</sup>

۵/۲. یونس بن ظبیان؛ حلی او را از ضعفا می‌داند و نجاشی نیز او را تضعیف می‌کند اما نمازی او را مدح کرده است.

#### بررسی کتاب مستدرکات علم رجال الحدیث

محتویات کتاب را می‌توان به ترتیب ذیل تقسیم‌بندی کرد.

۱. مقدمه شامل:

اول) تعریف علم رجال؛

دوم) موضوع علم رجال؛

سوم) فایده علم رجال؛

چهارم) بیان تاریخ تولد و وفات معصومان علیه‌السلام و اسامی، القاب و کنیه آنها؛

پنجم) بیان روایات حاوی مدح و ذم اصحاب که توسط معصومان علیه‌السلام بیان شده است؛

ششم) بیان اعتبار کتب اربعه؛

هفتم) دفع شبهات؛

هشتم) در فوائد متعلق به علم رجال.

۲. متن کتاب شامل ابواب زیر:

باب اول) آنچه وثاقت و حسن را ثابت می‌کند؛

باب دوم) توثیقات عامه؛

باب سوم) امارات وثاقت و وقوع او در طریق بنی فضال؛

باب چهارم) «ان فلانا من اصحاب الصادق علیه‌السلام»؛

<sup>۱</sup>. بحار، ج ۸، ص ۲۶ و ۴۱۱، ج ۲۸، ص ۱۱۳ و ج ۳۲، ص ۹۲.

<sup>۲</sup>. برای اثبات مدح او ر. ک: الغدیر، ج ۹، ص ۱۴۸ - ۱۶۸.



باب پنجم) توضیح شیعه بودن تمام راویان مطرح شده - در این کتاب - که از پیامبر اکرم و معصومان علیهم السلام روایت نقل کرده‌اند؛ هر چند مورد تأیید عامه نیز می‌باشند؛  
 باب هشتم) صاحب مستدرکات معتقد است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به غیر از سه یا چهار نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بقیه اصحاب مرتد شدند، پس برای اثبات و ثبوت آنها دلیل شرعی لازم است.  
 باب هفتم) عبارت «انه لم یذکره» دال بر تضعیف نیست؛ زیرا منظور این است که مرحوم خویی، مامقانی و اردبیلی او را ذکر نکرده‌اند؛  
 باب هشتم) بیان احوال و ترجمه رجال مذکور در رجال نجاشی و فهرست یا رجال شیخ؛ به این ترتیب که در صورت وجود الفاظ مشترک بین آنها همان عبارات ذکر شده و در صورت عدم وجود الفاظ مشترک تمامی الفاظ ضبط شده در این منافع مانند اسم شخص، مدح و یا ذم نقل شده است؛  
 باب نهم) بیان محل روایات در کتب اربعه، طبق سخنان اردبیلی و خویی در صورتی که راوی کثیر الروایه باشد اما اگر راوی کثیر الروایه نباشد و یا روایتش در کتب اربعه نیامده باشد پس آن احادیث ذکر شده است. در خصوص بحار نیز به بیان مواردی بسنده شده است.  
 باب دهم) آنچه مسلم است رجال ابن غضائری در اختیار نیست؛ اما محتویات آن در کتب رجال علامه حلی، قهپایی و یا خویی آمده است.  
 باب یازدهم) در این کتاب نام راویان طبق عناوین مذکور در رجال نجاشی و شیخ طوسی گزارش شده است ولی نام افرادی که در این منابع نیامده است برای رفع شبهات از نسخ و کتب متعدد نقل شده و مورد بررسی قرار گرفته است.  
 باب دوازدهم) بیان رموز کتاب طبق رموز کتاب بحار الانوار؛  
 ۳. خاتمه شامل:  
 اول) کتب مرجع و منابعی که مرحوم نمازی از آنها استفاده کرده است؛ منابعی چون اثبات الهداه - ۷ جلد - ۱، ایضاح الفقیه القاضی نعمان. مجموع منابع استفاده شده در این

<sup>۱</sup>. آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: اثبات الهداة، دو جلد است. در این کتاب بیش از ۲۰ هزار حدیث همراه با سند و ۷۰ هزار سند از ۱۴۲ کتاب از اصحاب بدون واسطه و ۲۴ کتاب از کتب عامه بلاواسطه گرد آمده است. همچنین این کتاب ۲۲۳ کتاب از عامه و پنجاه کتاب از شیعه را با واسطه نقل کرده است.

- کتاب ۷۸ منبع است.
- دوم) اسامی مؤلفان کتب علم رجال، شامل اصحاب ائمه علیهم السلام و قدمای که نجاشی و شیخ در الفهرست نام آنها را بیان کرده‌اند و... برخی از این مؤلفان عبارت اند از:
۱. حسن بن محبوب؛ (م ۲۲۴ ق) ثقه جلیل، از اصحاب امام هفتم و امام هشتم علیهما السلام نگارنده کتاب المشیبه؛
  ۲. عبدالله بن جبلة کنانی؛ (م ۲۱۹ ق) ثقه جلیل از اصحاب امام هفتم علیهم السلام؛
  ۳. محمد بن خالد برقی؛ ثقه جلیل از اصحاب امام هفتم علیهم السلام، امام هشتم علیهم السلام و امام نهم علیهم السلام؛
  ۴. فرزند محمد بن خالد - احمد - ؛ از اصحاب امام نهم و دهم علیهم السلام؛
  ۵. فضل بن شاذان؛ از اصحاب امام رضا علیهم السلام تا امام یازدهم علیهم السلام؛
  ۶. محمد بن عیسی بن عبید یقطینی؛ ثقه، وی از اصحاب امام صادق علیهم السلام تا امام عسکری علیهم السلام است؛
  ۷. حسن بن فضال؛
  ۸. علی بن حسن - فرزند حسن بن فضال - ؛
  ۹. سعد بن عبدالله قمی، ثقه، از بزرگان اصحاب امام یازدهم علیهم السلام و نویسنده کتاب مناقب رواة الحدیث و کتاب رواة مثالب الحدیث؛
  ۱۰. محمد بن عبدالله بن مهران کرخی؛ از اصحاب امام جواد علیهم السلام و امام هادی علیهم السلام، وی کتابی در مورد ممدوحین و مذمومین دارد؛
  ۱۱. احمد عقیقی (م ۲۸۰ ق)؛
  ۱۲. حمید دهقان (م ۳۱۰ ق)؛
  ۱۳. ابن عقده؛ او کتابی دارد که بیانگر اصحابی است که از امام صادق علیهم السلام روایت نقل کرده‌اند. این افراد بالغ بر ۴۰۰۰ نفر هستند. این کتاب برای هر کدام از آنها حدیثی نقل کرده است؛
  ۱۴. محمد بن حسن بن علی محاربی؛

۱۵. احمد بن نوح سیرافی؛ ثقة جلیل و استاد نجاشی، او کتابی به نام *المصابیح* دارد که حاوی نام افرادی است که از ائمه علیهم‌السلام روایت نقل کرده‌اند و کتاب *الزیارات* علی بن عقیله که در *رجال الصادق* علیه‌السلام نگارش شده است؛
۱۶. احمد بن محمد بن عبیدالله بن حسن بن عباس جوهری (م ۴۰۱ ق)؛ او کتابی در زمینه آشنایی با رجال و روایان حدیث امام علیه‌السلام دارد.
۱۷. حمزه بن قاسم بن علی، ابو یعلی؛ ثقة جلیل، کتاب او حاوی نام کسانی است که از امام صادق علیه‌السلام روایت نقل کرده‌اند؛
۱۸. عبدالعزیز جلودی؛ در این کتاب نام روایان حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است. در پایان شاپان ذکر است خاقانی تعداد این افراد را ۷۶۱ نفر و مشایخ الثقات رجال و طبقات از عصر عبیدالله بن ابی‌رافع کاتب علی علیه‌السلام تا پیام شیخ طوسی و نجاشی را حدود ۹۰ نفر گزارش کرده است.
- همچنین گفتنی است عبید الله بن ابی‌رافع که او کاتب علی علیه‌السلام بوده است، نخستین کسی است که کتابی در علم رجال نگاشته، در این کتاب نام اصحاب شهیدی که در جمل، صفین و نهروان کشته شده‌اند یادداشت شده است.
- اسدالغابه در مورد جبیر بن حباب؛ گفته شده، او شاهد بسیاری از جریانات زمان علی ۷ و محاکمات آن حضرت بوده است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. قاموس، ج ۷، ص ۵۷.

### سؤالات درس ششم

۱. اثر رجالی آیت الله خویی چه نام دارد؟
۲. آیا توثیقات عامه می تواند ملاکی بر تأیید کسی باشد؟
۳. در نظر آیت الله خویی متأخران بر چند قسم هستند؟
۴. دیدگاه علما نسبت به تنقیح المقال چگونه است؟
۵. بعضی از علایم اثبات وثاقت را که در فایده بیست و چهارم تنقیح المقال آمده است بیان کنید، ۳ مورد کافی است.
۶. آثار مرحوم تستری را بنویسید، ۳ مورد کافی است.
۷. هدف از تألیف قاموس الرجال چیست؟ ۳ مورد کافی است.
۸. پنج مورد از مطالب مقدمه قاموس الرجال را بنویسید.
۹. روش مؤلف مستدرکات علم رجال الحدیث را بنویسید، ۲ مورد کافی است.

## درس هفتم

### آشنایی با برخی کتب روایی شیعه

برخی از کتاب‌های روایی به عنوان کتاب محورشناسی شناخته می‌شوند، از میان آنان چهار اثر وجود دارد که نزد پیشینیان از اهمیت ویژه و بسزایی برخوردار بوده است. این آثار که به کتب اربعه مشهور است عبارت‌اند از:

۱. کافي، اثر محمد بن یعقوب کلینی؛

۲. تهذیب اثر شیخ طوسی؛

۳. استبصار اثر شیخ طوسی؛

۴. من لا یفتره الفقیه اثر محمد بن علی بن حسین بن بابویه - شیخ صدوق - .

در میان متأخران شیعه نیز چهار کتاب به عنوان اصل و محور شناخته می‌شود - کتب اربعه متأخرین - این آثار عبارت‌اند از:

۱. بحارالانوار، اثر علامه مجلسی؛

۲. وسائل الشیعه، اثر شیخ حر عاملی؛

۳. وافی، اثر محمد محسن فیض کاشانی؛

۴. مستدرک وسائل الشیعه اثر میرزا حسین نوری.

### ۱. بحارالانوار

زندگی‌نامه مؤلف

نویسنده این اثر بزرگ و مفید علامه محمدباقر مجلسی است. او در سال ۱۰۳۷ ق به دنیا آمد و در سال ۱۱۱۱ ق یعنی در سن ۷۳ سالگی دارفانی را وداع گفت. علامه بزرگوار بیش از ۵۳ کتاب به زبان فارسی و ۱۳ عنوان کتاب به زبان عربی به رشته تحریر درآورد. مهم‌ترین اثر او به زبان عربی کتاب پر ارزش بحارالانوار است که ۱۱۰ جلد می‌باشد. از دیگر آثار او می‌توان به کتاب مرآة العقول در ۲۶ جلد و ملاذالآخیر در ۱۶ جلد اشاره کرد. علامه بزرگوار در مقدمه کتاب بحارالانوار خود به عظمت آن کتاب اشاره نموده است.<sup>۱</sup> شایان

---

<sup>۱</sup>. بحارالانوار، ج ۱، ص ۵.

یادآوری است وی در سن ۴۱ سالگی، ۵۳ جلد از این اثر جاودانه را نوشته بوده است.<sup>۱</sup>  
رفع يك شبهه

برخی از بی‌خبران این شبهه را مطرح نموده‌اند، که علامه مجلسی به فرق ضاله متصوفه گرایش داشته است اما در بررسی کتاب ارزشمند بحار الانوار می‌توان احادیثی را یافت که صوفیه را مذمت می‌کند.<sup>۲</sup> پس شخصی مانند علامه مجلسی، نمی‌تواند به عقاید منحرف و ضاله گرایش داشته باشد.

البته پدر محمد باقر مجلسی، یعنی مجلسی اول متهم به تصوف بوده است که مرحوم محمدباقر مجلسی در بحار الانوار این شایعه را بی‌اساس می‌داند، وی می‌گوید: «فکر نکنید پدر من صوفی بود و عقاید آنها را قبول داشت؛ چگونه پدر من از آنها باشد در حالی که او مأنوس‌ترین و عالم‌ترین افراد با روایات بود و بلکه مسلک او زهد و ورع بود، نه تصوف؛ اما در ابتدا چنین اسمی بر خودش گذاشته بود که این طایفه را به طرف خود بکشاند تا آنها را از عقاید فاسد و اعمال بد باز دارد و به خاطر این عمل او خیلی‌ها از مسیر انحراف بازگشتند. پدرم وقتی دید آن مصلحت فدا می‌شود و متوجه شد که این افراد پرچم‌ها را بالا برده‌اند و اصحاب شیطان موفق می‌شوند چون می‌دانست که آنها دشمنان خدایند از آنها تبری جست و آنها را در عقاید باطلشان تکفیر کرد و من روش پدرم را بهتر از دیگران می‌دانم».<sup>۳</sup>

گفتنی است در راه مبارزه با انحرافات این گروه ضاله، علمای شیعه همواره سعی نموده‌اند تا چهره واقعی آنها را افشا کنند. چنان که افرادی چون مرحوم کاشانی و مرحوم خویی - در شرح نهج‌البلاغه - در رد اینان سخنانی گفته‌اند. همچنین مرحوم شیخ عباس

---

<sup>۱</sup>. همان، ج ۵۳، ص ۱۹۸.

<sup>۲</sup>. وی بزرگان صوفیه را کافر و جهالشان را فاسق می‌داند. این کتاب در ۲۵ مقاله مرحوم مجلسی آمده است. برای سهولت در دستیابی به احادیث در مذمت صوفیه به کتاب شریف سفینه البحار ذیل ماده «صوف» مراجعه شود. مرحوم عاملی نیز کتابی دارد که نزدیک به هزار حدیث در مذمت و انحراف صوفیان در آن نقل شده است. مرحوم طبسی - والد نویسنده این اثر - نیز در کتاب ذرایع البیان فصلی به نام الصوفیه المبتدعه دارد.

<sup>۳</sup>. سفینه البحار، ج ۵، ص ۲۱۱.

قمی نیز در رد این گروه باطل اشعاری سروده است.

**نمونه‌ای از احادیث در رد صوفیه**

۱. از امام صادق علیه السلام در مورد صوفیه سوال شد؟ آن حضرت علیه السلام آنان را دشمن دین خدا شمرده و خود را از آنان بری دانستند.<sup>۱</sup>

۲. در حدیثی به روایت ابن ابی خطاب امام هادی علیه السلام متصوفه را حیل‌گر خوانده، می‌فرماید: این گروه جانشینان شیطان در روی زمین هستند. آن حضرت همکاری و همیاری با این فرقه ضاله را همانند کمک و اعانت به یزید، معاویه و اباسفیان دانسته‌اند.

۳. امام عسکری به ابو هاشم می‌فرماید: گروهی در آینده خواهند آمد که صورت‌های خندان اما قلبی سیاه و تاریک دارند. کسانی که حق را منحرف می‌کنند.<sup>۲</sup> صوفیه با فرقه‌ها و انشعابات بسیار اگر چه در انحراف یک سطح نیستند اما برخی از آنان از ربه اسلام شمرده نشده و در مجموع منحرف‌اند و عقاید خاص آنان غیر اسلامی است. بنابراین مشارکت در ایجاد بناها و مراکز تبلیغی آنها و شرکت در محافل آنها خلاف شرع و حرام است.

**دیدگاه علما در خصوص مشارکت در محافل صوفیه**

اکنون برای اطلاع بیشتر خوانندگان دیدگاه علما در پاسخ به پرسش حکم مشارکت در مجالس و محافل صوفیه گزارش می‌شود.

۱. *آیت الله قلمنه‌ای*: کسانی که اوامر و نواهی قرآن کریم را قبول داشته و به امامت

ائمہ علیهم السلام معتقدند بهتر است که اسم جداگانه و آداب و رفتار جداگانه‌ای را که لازم نیست و بلکه مضر است کنار گذاشته و در جماعت عظیم ملت بزرگ و مسلمان شرکت جویند.

۲. *آیت الله سیستانی*: اجتناب از حضور در مجامع آنان و دور کردن مردم از آنها لازم است.

۳. *آیت الله تبریزی*: هر مسلمانی که برخلاف آنچه علمای شیعه در رساله‌های عملیه

فرموده‌اند عمل کند باطل است و ترویج و اعانت و شرکت در مجالسی که بر خلاف آنچه علمای شیعه فرمودند تشکیل شود مشروعیت ندارد.

<sup>۱</sup>. ذرایع البیان الصوفیه المبتدعه، ج ۲، ص ۳۸.

<sup>۲</sup>. مجمع المسائل، آیت الله گلپایگانی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴. آیت الله فاضل: جایز نیست.

۵. آیت الله مکارم شیرازی: تمام فرق صوفیه دارای انحرافات هستند و شرکت در فعالیت‌های آنان و کمک به اهدافشان جایز نیست.<sup>۱</sup>

دیدگاه سایر علما

کلام «مید بیهوانی»: «ما از میان ده‌ها دلیل و مدرک بر رد ادعای باطل، فقط به ذکر آنچه آیت الله محمد علی مجتهد کرمانشاهی در تعلیقات رجالیه ضمن ترجمه احمد بن نوح آورده اکتفا می‌کنیم، سید بن طاووس، خواجه طوسی، ابن فهد حلّی، شهید، شیخ بهایی و جدّ من علامه مهسّی و غیر ایشان را به تصوف نسبت داده‌اند ولی ضرر تصوف به واسطه اعتقاد به حلول یا اتحاد و نیز وحدت وجود و یا فساد اعمال که بسیاری از صوفیه در مقام رضایت و یا عبادت باطل مرتکب می‌شوند بر کسی پوشیده نیست».<sup>۲</sup>

محقق کرکی نیز در مسأله ۷۴، افعال صوفیه را مخالف دین می‌داند و عامل به این اعمال را فاسق و فاجر می‌شمرد. از دیدگاه ایشان ممانعت و مخالفت با آنان بر حاکمان جامعه اسلامی و بلکه بر همه امت اسلام واجب است.<sup>۳</sup>

دیدگاه علما نسبت به کتاب بحارالانوار

کلام مرحوم حر عاملی در امل الامل

علامه مجلسی هم عصر مرحوم حر عاملی است. وی درباره علامه مجلسی می‌گوید: «مولانا الجلیل، عالم، فاضل ماهر، محقق، مدقق، علامه، فهامه، فقیه، متکلم، ثقة ثقة، جامع المحاسن و الفضائل، جلیل القدر و عظیم الشأن».<sup>۴</sup>

کلام بحر العلوم نسبت به علامه مجلسی

علامه بحر العلوم می‌فرماید: «خاتم المحدثین الجله، ناشر علوم الشریعه و الملة، العالم

۱. سیری کوتاه در مقام صوفیگری، ص ۲۲۴.

۲. همان، ص ۹۷.

۳. رسائل کرکی، ج ۳، ص ۱۱۲. همچنین برای آگاهی بیشتر ر، ک:

۱. تاریخ فلسفه و تصوف و احوال آنها، مرحوم نمازی.

۲. مستدرکات سفینة البحار، ج ۶، ص ۴۰۰.

۳. احقاق الحق، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴. امل الامل، ص ۶۰.



الربانی، النور الشعشعی، خادم اخبار الائمة الاخیار، غواص بحار الانوار، خالنا، العلامة المولی محمد الباقر لعلوم الدین».

کلام مرحوم مامقانی

مامقانی در مورد علامه مجلسی رحمه الله می‌گوید: «او بالاتر از این است که قلم بتواند توصیفش کند». این حرف را کسی می‌زند که نزدیک به ۱۶ هزار «رجل» را در کتاب تنقیح المقال ترجمه کرده و شرح حال آنان را آورده است.

کلام مرحوم اردبیلی

مرحوم اردبیلی در کتاب خود می‌گوید: «استاذنا، شیخنا، شیخ الاسلام و المسلمین، خاتم المجتهدین، الامام، العلامة، المحقق، المدقق، وحید عصره، فرید دهره، ثقه، ثبت، عین، کثیر العلم، جید التصانیف و امره فی علو قدره و عظم شأنه و سمو رتبته و تبحره فی العلوم العقلیه و النقلیه و دقة نظره و اصابة رأیه و ثقته و امانته و عدالته، اشهر من ان یذکر و فوق ما یحوم العبارة و بلغ فیضه و فیض والده دنیا و دینا باکثر الناس من الخواص

و العوام»<sup>۱</sup>.

کلام شیخ عباس قمی

هنگامی که به طور مطلق گفته می‌شود: مجلسی، یعنی: شیخ الاسلام و المسلمین، مروج مذهب و الدین، امام، علامه، محقق، مدقق»<sup>۲</sup>.

کلام مرحوم نوری

مرحوم نوری کتابی با نام *الفیض القدسی فی احوالات العلامة المہلبی* درباره مرحوم مجلسی نوشته است. وی در مورد علامه مجلسی می‌گوید: کسی در اسلام نتوانسته همانند علامه این چنین گامی بردارد. مجلسی موفق شد در ترویج مذهب و نشر کلمه حق و از بین بردن شوکت بدعت گزاران و احیای سنت‌های دینی کوشش بسیار کند. این شخص، ناشر علوم اهل بیت علیهم السلام است و به طرق مختلف و با نشر کتب مختلف و راه‌های دیگر توانست با

---

<sup>۱</sup>. جامع الرواة، ج ۲، ص ۷۸.

این کتاب در حد خود نوآوری است، به طوری که آیت الله بروجردی چاپ این کتاب را بر چاپ کتاب خود ترجیح داده است.

<sup>۲</sup>. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۴۹.

نشر آثار اهل بیت بر جاهل و عالم و خاص و عام مؤثر باشد. وی شیخ بزرگ، دریای عظیم و کوه مرتفع است. وی همچنین قسم می‌خورد که بحار الانوار از شریف‌ترین کتبی است که علمای شیعه آن را نگاشته‌اند و قسم می‌خورد که تا الان - حدود ۲۰۰ سال بعد از رحلت علامه مجلسی - کتابی همچون بحار که جامع آیات و روایات، فروع و اصول، قصص و مکارم اخلاق باشد نوشته نشده است.

کلام محمد صالح حسینی

محمد صالح حسینی از شاگردان علامه مجلسی است، او می‌گوید: <sup>۱</sup> علامه مجلسی روایات را جمع کرده است به طوری که کتب اربعه در مقایسه با بحار الانوار مانند يك قطره در کنار دریا به نظر می‌رسد، به درستی که عمل علامه مجلسی رحمته الله را علمای دیگر نمی‌توانند انجام دهند و در میان شیعیان کتابی به این عظمت به وجود نیامده است.

کلام سید محسن امین

او می‌گوید بحار الانوار دائرة المعارف مذهب شیعه است که همانند ندارد، این کتاب حاوی تمامی آثار شیعه و اخبار مربوط به آن است.

کلام امام خمینی رحمته الله

ایشان در کتاب کشف الاسرار <sup>۲</sup> می‌گوید: بحار الانوار اثر عالم و محدث بزرگ محمدباقر مجلسی است که تقریباً در برگزیده ۴۰۰ کتاب و رساله است؛ بحار الانوار خود يك کتابخانه است و مصنف آن هنگامی که دید بسیاری از کتب حدیثی به واسطه کوچکی حجم و گذشت زمان در معرض نابودی و تلف شدن هستند، در صدد تألیف بحار الانوار برآمد؛ و این‌گونه نیست که کل محتوای این کتاب مورد قبول علامه مجلسی باشد.

کلام استاد حسن‌زاده آملی

علامه مجلسی در شمار بزرگ‌ترین علماست و آنچه از علمش تراوش می‌کند، کرامت و بزرگی است. برای ما و هر کسی که به این کتاب دسترسی پیدا کند، شامل این ضرب المثل خواهد بود اگر آهویی را به خاطر مشک آن گرفتی دیگر دنبال چه هستی؟<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup>. روضات الجنات، ج ۲، ص ۸۵.

<sup>۲</sup>. کشف الاسرار، ص ۳۱۹.

<sup>۳</sup>. انسان کامل، ص ۸۵.

کلام علامه شعرانی

بحار الانوار به اتفاق اهل حل و عقد از علمای اهل بیت، حاوی تمامی کتب حدیثی است و هدف و غرض آن اشاعه دین است و کسی که قصد سیراب شدن دارد به راحتی می‌تواند خود را - با آن - سیراب کند؛ زیرا بسیار پر متحواست و هر شخص محقق، خواه فقیه، محدث، واعظ، مورخ، مفسر، متکلم و یا فیلسوف به این کتاب نیازمند است و البته هر کسی نمی‌تواند در این دریای عظیم غوص کند مگر آن‌که ماهر باشد والا غرق خواهد شد. کلام مرحوم علامه طباطبایی

- بحار - از نظر جمع‌آوری اخبار و روایات یکی از بهترین دایره‌المعارف‌های شیعی است، ذوق مؤلف در فصل‌بندی و تبویب بحار اعجاب برانگیز است و بیان آیات مربوط به موضوعات در آن - شگفت‌انگیز - . علامه مجلسی با این عمل خویش دین و آثار اهل بیت علیهم‌السلام را زنده کرد.<sup>۱</sup>

کلام مرحوم آقابزرگ تهرانی

بحار الانوار کتاب جامعی است که دربرگیرنده اخبار اهل بیت علیهم‌السلام است. تحقیقات دقیقی که بهتر از آن یافت نمی‌شود و باید گفت مانند این کتاب نه قبلاً نوشته شده است و نه در آینده نوشته خواهد شد.<sup>۲</sup>

مصادر بحار الانوار

مؤلف بحار الانوار هنگام نقل روایات و احادیث، مدرک و منبع آن را نیز نقل می‌کند و حتی به ارزیابی نیز دست می‌زند و اگر سندی دارای اشکال باشد آن را بیان می‌دارد. در مجموع می‌توان گفت که بحار الانوار از ۳۸۶ کتاب از شیعیان و ۲۰ کتاب لغت و ۶۶ کتاب اخبار اهل سنت گرد آمده است؛ البته بحار کتاب‌های دیگری از اهل سنت را نیز به مناسبت‌های مختلف معرفی کرده است. علامه مجلسی معتقد است تنها راه موفقیت و نجات بشر استفاده از علوم و احادیث اهل بیت است؛ زیرا راه آشنایی با قرآن و علوم الهی تنها با مراجعه به اهل آن یعنی احادیث اهل بیت علیهم‌السلام میسر است. نکاتی درباره بحار الانوار

<sup>۱</sup> . مهر تابان، ص ۳۶؛ مقدمه المعجم المفهرس، ج ۱، ص ۷۵. این مطالب به نقل از علامه تهرانی است.

<sup>۲</sup> . الذریعه، ج ۳، ص ۱۶.

پیش از بیان مطالب ابواب بحار الانوار اشاره به دو نکته ضروری است. نکته اول) بحار الانوار شامل همه احادیث نیست؛ بهترین دلیل آن مستدرک بحار است و همچنین کلام حرعاملی که در کتاب *امل الامل* می‌گوید: «در بحار الانوار احادیث کتب اربعه و نهج البلاغه بسیار کم مورد استفاده قرار گرفته است». همچنین خود علامه مجلسی می‌فرماید:

۱. الخبر طويل او رد نامنه موضع الحاجه؛<sup>۱</sup>
  ۲. مع انا لم نستقص و لا فی نقل الاخبار و لا فی ذکر الآثار لما اکتفينا بذکرها لتنبیه أولی الالباب؛<sup>۲</sup>
  ۳. روی مثله فی کتابین فی التهذیب و الفقیه اکثرها صحیحه ترکناها مخافة الاطناب؛<sup>۳</sup>
  ۴. رایت فی بعض الکتب زیارات جامعه اخری ترکناها اما لعدم الوثوق بها او لتکرر مضامینها».<sup>۴</sup>
- علامه مجلسی به صراحت می‌فرماید من کتب اربعه را در ضمن بحار الانوار نیاوردم زیرا با وارد شدن این کتب در بحار الانوار آن کتب نسخ شده و کم‌کم از رونق می‌افتادند، در حالی که می‌بایست آن کتب را ترویج کرد.<sup>۵</sup>
- او می‌گوید صحیفه سجادیه را نیز در بحار الانوار نقل نکردم.<sup>۶</sup> این کار دو علت داشته است، اول شهرت کتاب صحیفه و دوم این که خود مرحوم مجلسی کتاب دیگری در شرح صحیفه سجادیه نگاشته‌اند.
- نکته دوم) آن که هر آنچه در کتاب بحار الانوار آمده است بیانگر اعتقاد علامه مجلسی نیست؛ چنان‌که ایشان در مورد «مشارق أنوار الیقین» به صراحت این مطلب را بیان داشته است، بلکه خود علامه این کتاب را تضعیف می‌کند.<sup>۷</sup>

---

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۷.

۲. همان، ج ۸۳، ص ۴۴.

۳. همان، ج ۸۳، ص ۱۷.

۴. همان، ج ۱۰۲، ص ۲۰۹.

۵. همان، ج ۱۰، ص ۱۰.

۶. همان، ج ۴۲، ص ۳۰۱ و ج ۲۵، ص ۲۸.

۷. و کتاب مشارق الانوار و کتاب المالضین، حافظ رجب الیرسی. و لا اعتمد علی ما بتوفد بنقله لاستمال کتابیه علی ما یومم الخبط و الخلط. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰.

نکته سوم) علمای وهابی در مورد کتب بحار الانوار، وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل می‌گویند: این سه کتاب اساسی شیعیان از زمان ائمه: بسیار دور هستند پس همه اسناد احادیث موجود در این کتاب‌ها مراسیل خواهد بود و اعتباری نخواهد داشت. البته جواب آنان بسیار واضح است زیرا با مراجعه به مصادر کتاب بحار الانوار و بررسی احادیث آن جواب این شبهه داده شده است ولی آنچه حایز اهمیت است توجه به این مطلب است که نفوذ احادیث بحار الانوار پایه‌های سست اعتقادی منحرفان را به لرزه درآورده است.

### سؤالات درس هفتم

۱. کتب اربعه متقدمان و متأخران را بنویسید. از هر کدام دو مورد کافی است.
۲. دو نمونه از احادیث مذمت صوفیه را بیان کنید.
۳. دو نمونه از فتاوی علمای نسبت به خانقاه و صوفیه را بنویسید.
۴. دو نمونه از توصیفات علما در خصوص علامه مجلسی را بنویسید.
۵. علمای وهابی کدام ایراد را بر بحارالانوار وارد کرده‌اند.
۶. آیا بحارالانوار شامل همه روایات است؟ توضیح دهید.

## درس هشتم

### آشنایی اجمالی با ابواب و عناوین بحارالانوار (مخصوص مطالعه)

خود علامه مجلسی در مورد عناوین باب‌ها و موضوعات کتاب سخن گفته، اما مرحوم آقا بزرگ تهرانی آن را به تفصیل نگاشته است؛ لازم به ذکر است که در چاپ‌های قدیمی - سنگی - تعداد مجلدات بحار ۲۵ بوده اما اکنون این اثر در ۱۱۰ جلد به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>  
**مجلد اول<sup>۲</sup>**

این مجلد که بر طبق چاپ جدید در دو جلد<sup>۳</sup> چاپ شده است شامل بحث‌های ذیل می‌باشد:

عقل و جهل، فضیلت علم و علما، حجیت اخبار، استخراج بعضی قواعد از روایات و ابطال قیاس. این مجلد جمعاً ۴۰ باب است و در مقدمه آن مطالبی وجود دارد که چنین است:

۱. مصادر بحار؛
  ۲. اعتبار و ارزیابی مصادر؛
  ۳. رموز کتاب؛<sup>۴</sup>
  ۴. بیان طرق و اسانید کتاب؛
  ۵. افتتاحیه‌های کتاب.
- مؤلف در مقدمه کتاب می‌گوید من وارد علوم شدم و از هر علمی صاحب‌نظر بیرون آمدم.<sup>۵</sup>  
**مجلد دوم - جلد ۳ و ۴ -**

---

<sup>۱</sup> در چاپ‌های ۱۱۰ جلدی تا جلد ۵۳ - چاپ ایران و بیروت - همانند هستند اما در چاپ ایران جلد‌های ۵۳، ۵۴ و ۵۵ حاوی فهرست کتاب بحارالانوار می‌باشند اما در چاپ بیروت فهرست در آخر کتاب قرار گرفته لذا از جلد ۵۲ به بعد سه جلد اختلاف دارند.

<sup>۲</sup> منظور از لفظ مجلد چاپ سنگی است.

<sup>۳</sup> منظور از لفظ جلد چاپ ۱۱۰ جلدی است.

<sup>۴</sup> رموز هر کتاب در آخر هر جلد آمده است.

<sup>۵</sup> بحارالانوار، ج ۱، ص ۲.

شامل توحید و اسماء الله، غیر از عدل و اراده از صفات عالیّه؛ توحید مفضل و رساله اهل‌بیت منقول از امام صادق علیه‌السلام با شرح و برخی خطبه‌ها، این مجلد ۳۱ باب دارد.

**مجلد سوم - جلد‌های ۵ تا ۸ -**

شامل عدل، مشیت الهی، اراده، قضا و قدر، هدایت و ضلالت - *إضلال* - ، امتحان، طینت، میثاق، توبه، علل شرایع، مقدمات موت، احوال برزخ و قیامت، احوال قیامت، شفاعت، وسیله، جنت و نار. این مجلد شامل ۵۹ باب می‌باشد.

**مجلد چهارم - جلد‌های ۹ و ۱۰ -**

این جلد شامل احتجاجات و مناظرات اهل‌بیت علیه‌السلام می‌باشد و در پایان آن احتجاجات شیخ مفید و سید مرتضی آمده است. این مجلد ۸۳ باب دارد.<sup>۱</sup>

**مجلد پنجم - جلد‌های ۱۱ تا ۱۴ -**

شامل بحث‌هایی پیرامون قصص انبیا - آدم علیه‌السلام تا خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله -<sup>۲</sup> همراه با بحث عصمت و شبهات پیرامون آن.

**مجلد ششم - جلد‌های ۱۵ تا ۲۲ -**

این هفت جلد شامل زندگینامه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از ولادت تا رحلت می‌باشد. ضمناً بحث‌هایی چون اصحاب فیل، حفر چاه زمزم و جریاناتی راجع به مکه و معجزات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله - حدود ۴۰۰۰ معجزه - در آن بیان شده است. در پایان بعضی از حوادث مربوط به زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حالات حضرت سلمان و روایت: «*لَوْ عَلِمَ سَلْمَانَ مَا فِي قَلْبِ...*»<sup>۳</sup> و احوال اباذر، عمار و بعضی از صحابه آورده شده است. این مجلد ۷۲ باب دارد.

**مجلد هفتم - جلد‌های ۲۳ تا ۲۷ -**

این مجلد شامل مباحث زیر است:

امامت - عامه و خاصه - ، معنی امامت و شرایط امام، حالات مشترک امامان علیه‌السلام و علوم آنها و فضیلت آنها بر انبیا مگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با استناد بر ۸۰ روایت، حب به اهل‌بیت علیه‌السلام و ثواب علاقه به آنها، همراه با چند مناظره از شیخ مفید، سیدمرتضی و

<sup>۱</sup> . در يك مورد ۶ جواب به آیه غار داده شده است.

<sup>۲</sup> . بحث راجع به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مجلد نیست.

<sup>۳</sup> . این روایت از حیث سند و دلالت مشکل دارد.



شیخ طبرسی.

این مجلد ۱۵۰ باب دارد.

**مجلد هشتم - جلد‌های ۲۸ تا ۳۴ -**

این مجلد به عنوان «فتن» معروف است و به عبارت دیگر بیان کننده فتنه‌های بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. وقایع جنگ‌های جمل، صفین و نهروان و رخداد‌های مربوط به معاویه بن ابی سفیان در این مجلد جمع شده است. همچنین شرح برخورد معاویه با اهل عراق، بیان حالات بعضی از خواص علی بن ابیطالب علیه‌السلام و بعضی اشعار منسوب به علی علیه‌السلام همراه با بعضی از نامه‌های آن حضرت، در آن آمده است. این مجلد ۶۲ باب است.

**مجلد نهم - جلد‌های ۳۵ تا ۴۲ -**

سرگذشت علی بن ابیطالب علیه‌السلام از ولادت تا شهادت و همچنین حضرت ابوطالب علیه‌السلام و عده‌ای از یاران علی علیه‌السلام مانند کمیل. همچنین نصوصی پیرامون ائمه اثنی عشری در آن آمده است. این مجلد ۱۲۸ باب دارد.

**مجلد دهم - جلد‌های ۴۳ تا ۴۵ -**

این مجلد بیانگر حالات سیده زنان عالم فاطمه زهرا علیها‌السلام و مناقب و مصیبت‌های ایشان و نیز شرح حال امام حسن علیه‌السلام و مصایب آن حضرت تا زمان شهادت، سرگذشت احوال امام حسین بن علی علیه‌السلام و همچنین قیام مختار است. این مجلد به ۵۰ باب تقسیم شده است.

**مجلد یازدهم - جلد‌های ۴۶ تا ۴۸ -**

این مجلد در مورد امام زین‌العابدین علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام است. جلد ۴۷ مخصوص امام صادق علیه‌السلام است و همچنین احوال و عده‌ای از اصحاب امام موسی کاظم علیه‌السلام را نیز بررسی می‌کند، این مجلد ۴۶ باب است.

**مجلد دوازدهم - جلد‌های ۴۹ تا ۵۰ -**

این مجلد بیانگر احوال امام‌رضا علیه‌السلام، امام‌جواد علیه‌السلام، امام‌هادی علیه‌السلام و امام‌حسن عسگری علیه‌السلام است ضمناً برخی از اصحاب حضرات‌ائمه علیهم‌السلام را مورد بحث قرار داده‌است. این مجلد ۳۹ باب است.

**مجلد سیزدهم - جلد‌های ۵۱، ۵۲ و ۵۳ - «کتاب الغیبة»**

این مجلد در خصوص امام زمان علیه السلام است، از ولادت تا غیبت کبرا، قصه حضرت نرگس، نصوص امامت، علت غیبت، علایم ظهور، مسأله اولاد داشتن آن حضرت می‌باشد همچنین در این مجلد به این پرسش که آیا بعد از امام زمان (عج) حکومتی هم خواهد بود، از دیدگاه روایات پاسخ داده شده است. این مجلد ۴۳ باب است.

**مجلد چهاردهم - جلد‌های ۵۷ تا ۶۶<sup>۱</sup>.**

از این مجلد به سما و عالم تعبیر می‌شود. بحث‌های مربوط به نجوم و جغرافیا، حدوث و اجزای عالم، فلکیات، ملک، جن، انسان و حیوان، اماکن، ازمنه و به مناسبت، ابواب صید، ذبایح، اطعمه، اشربه و تمام کتاب طب النبوی و طب الرضا در آن آمده است. این مجلد ۲۱۰ باب است.

**مجلد پانزدهم - جلد ۶۷ تا ۷۵ -**

این مجلد شامل مباحثی چون ایمان، اخلاق، کفر و معاشرت است. ایمان در جلد ۶۷، اخلاق جلد ۶۹، کفر در جلد ۷۲ و معاشرت در جلد‌های ۷۴ - ۷۵ آمده است. کتاب ایمان شامل شرایط ایمان، صفات مؤمنان، فضل مؤمنان، فضل شیعیان و صفات آنهاست. کتاب کفر شامل کفر و شعب آن، اخلاق، ردائیل و مهلکات آن می‌باشد. این مجلد ۱۰۸ باب است.

**مجلد شانزدهم - جلد ۷۶ - «کتاب الزی و التجمل»**

این مجلد شامل آداب و سنن، اوامر، نواهی، کبائر و معاصی است. همچنین ابوابی پیرامون تطیب - عطر زدن - ، تنظیف، مساکن، سهر - بیداری - ، خواب، سفر، خواب‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله، کبائر و حدود آمده است. این مجلد ۱۳۱ باب است.

**مجلد هفدهم - جلد‌های ۷۸ تا ۸۸ -**

این مجلد در برگیرنده مطالب ذیل است:

طهارت، صلات، ادعیه، نمازهای ایام، نمازهای حاجت، تمام رساله از احة العله از ابن شاذان و توسل معصومان علیه السلام به حضرت زهرا علیه السلام و بیان توسل امام باقر علیه السلام به فاطمه زهرا علیه السلام در بیماری‌ها. این مجلد ۶۰ باب دارد.

**مجلد نوزدهم - جلد‌های ۹۲ و ۹۳ -**

---

<sup>۱</sup> از جلد ۵۴ - ۵۵ و ۵۶ می‌تواند فهرست باشد، اگر طبق آدرسی مطلبی پیدا نشد، می‌توان با سه جلد اختلاف آن آدرس را بیابید، علت و نوع اختلاف در ابتدای بحث آمده است.

بخش اول این مجلد بیان کننده بحث قرآن و فضایل آن، آداب قرائت، ثواب قرائت، وجوه معجزه بودن قرآن و فضایل سور است. همچنین در این مجلد تفسیر نعمانی که منقول از علی علیه السلام است و انواع علوم قرآنی مطرح شده و بیش از ۶۰ علم در مورد آن شمرده است. احتجاجات علی علیه السلام برای دفع تناقض در قرآن نیز گزارش شده است. این مجلد ۱۳۰ باب است. بخش دوم آن نیز شامل اذکار، اوراد، آداب دعا و شروط آن، اعواد، حرزها و دعاهایی برای رفع درد، مناجات و برخی از ادعیه مشهور می‌باشد. این بخش نیز ۱۳۱ باب دارد.

**مجلد بیستم - جلد های ۹۴ تا ۹۶ -**

شامل، زکات، صدقه، خمس، صوم، اعتکاف، ادعیه ماه رمضان و همچنین اعمال سایر ماه‌هاست. مجموع ابواب این مجلد ۱۲۲ باب است.

**مجلد بیست و یکم - جلد های ۹۷ تا ۱۰۰ -**

بحث‌های حج، عمره، شهر مدینه، جهاد، رباط و مرابطه - مرز داری - و امر به معروف و نهی از منکر. مجموع ابواب آن ۸۴ باب است.

**مجلد بیست و دوم - جلد های ۱۰۱ تا ۱۰۳ -**

شامل بحث مزارات - زیارت‌ها و ثواب آنها - مخصوصاً زیارت ابا عبدالله علیه السلام و علی علیه السلام است. مجموع این مجلد ۶۴ باب است.

**مجلد بیست و سوم - جلد های ۱۰۲ و ۱۰۳ -**

این مجلد حول محور عقد و ایقاعات است مانند عتق و طلاق.

**مجلد بیست و چهارم - جلد ۱۰۴ -**

شامل احکام شرعیه یعنی قضا، شهادت و دیات.

به عبارت دیگر از جلد ۷۷ تا ۱۰۴ یک دوره فقه است. این مجلد ۴۸ باب دارد.

**مجلد بیست و پنجم - جلد های ۱۰۵ تا ۱۱۰ - «بحث اجازات»**

شامل موارد ذیل است:

۱. فهرست شیخ منتخب‌الدین؛

۲. کتاب منتخب علماء الشیعه؛

۳. اوائل کتاب اجازات از ابن طاووس؛

۴. الا جازة الكبيرة بنى زهره؛
۵. اجازه شهید اول و ثانی و محقق کرکی، صاحب معالم و اجازات پدر ایشان و برخی مشایخ ایشان و نیز اجازات خودش به بعضی از شاگردانش؛
۶. مطالب مرحوم آقا بزرگ تهرانی در خصوص بحار الانوار.<sup>۱</sup> علامه مجلسی رحمه الله به مناسبت آوردن احادیث مختلف، موضوعات مستقلی را نیز مطرح کرده است که در زمینه هر کدام بحثی جامع و کامل طرح نموده است، این بحث‌های مستقل شامل ۵۰ موضوع است.

#### عناوین مستقل بحار

۱. ماهیت عقل و اختلافات مطرح شده؛<sup>۲</sup>
۲. مذهب ثنویه؛<sup>۳</sup>
۳. حدیث «**عرفوا الله بالله**»؛<sup>۴</sup>
۴. بدها؛<sup>۵</sup>
۵. جبر و تفویض؛<sup>۶</sup>
۶. ادله توحید؛<sup>۷</sup>
۷. قضا و قدر؛<sup>۸</sup>
۸. احباط، تکفیر و آجال؛<sup>۹</sup>
۹. توبه؛<sup>۱۰</sup>
۱۰. حب لقاء الله و ذم طلب الموت؛<sup>۱۱</sup>

---

۱. الذریعه، ج ۳، ص ۲۶.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۹.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۱۶.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۷۰.

۵. همان، ج ۴، ص ۱۲۲.

۶. همان، ج ۵، ص ۸۲.

۷. همان، ج ۳، ص ۲۳۰.

۸. همان، ج ۵، ص ۱۲۷.

۹. همان، ج ۵، ص ۳۳۲.

۱۰. همان، ج ۶، ص ۴۲.

۱۱. همان، ج ۶، ص ۱۳۶.

۱۱. حضور ائمه و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالین محتضر؛<sup>۱</sup>
۱۲. برزخ، سؤال قبر و عذاب؛<sup>۲</sup>
۱۳. فنای موجودات هنگام انقضای عالم؛<sup>۳</sup>
۱۴. معاد جسمانی؛<sup>۴</sup>
۱۵. حساب؛<sup>۵</sup>
۱۶. خلود در بهشت و جهنم؛<sup>۶</sup>
۱۷. خلود کفار در جهنم؛<sup>۷</sup>
۱۸. عصمت انبیا؛<sup>۸</sup>
۱۹. عصمت حضرت آدم علیه السلام؛<sup>۹</sup>
۲۰. پاسخ به شبهه کسانی که انبیا علیهم السلام را تخطئه می کنند؛<sup>۱۰</sup>
۲۱. فوایدی از داستان حضرت ابراهیم علیه السلام؛<sup>۱۱</sup>
۲۲. ذوالقرنین کیست؟<sup>۱۲</sup>
۲۳. سهو النبوی؛<sup>۱۳</sup>
۲۴. حقیقت معجزه؛<sup>۱۴</sup>

---

۱. همان، ج ۶، ص ۲۰۰.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۷۰.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۳۱.

۴. همان، ج ۷، ص ۴۷.

۵. همان، ج ۷، ص ۲۷۵.

۶. همان، ج ۸، ص ۳۵۰.

۷. همان، ج ۸، ص ۳۶۳.

۸. همان، ج ۱۱، ص ۸۹.

۹. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

۱۰. همان، ج ۱۱، ص ۱۹۸.

۱۱. همان، ج ۱۲، ص ۴۸.

۱۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۰۷.

۱۳. همان، ج ۱۷، ص ۱۰۸.

۱۴. همان، ج ۱۷، ص ۲۲۲.

۲۵. آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از اسلام متعبد به شریعتی بوده است؟<sup>۱</sup>
۲۶. اعراف چیست؟<sup>۲</sup>
۲۷. غلو یعنی چه؟<sup>۳</sup>
۲۸. عصمت ائمه علیهم السلام؛<sup>۴</sup>
۲۹. حکام الیغاة؛<sup>۵</sup>
۳۰. استدلال به حدیث غدیر؛<sup>۶</sup>
۳۱. چگونه امام جواد علیه السلام در يك مجلس به ۳۰ هزار سؤال پاسخ دادند؟<sup>۷</sup>
۳۲. تواتر احادیث رجعت؛<sup>۸</sup>
۳۳. علم نجوم و تعلم آن؛<sup>۹</sup>
۳۴. معنی الیوم چیست؟<sup>۱۰</sup>
۳۵. هاروت و ماروت؛<sup>۱۱</sup>
۳۶. مطالبی راجع به کرویت زمین؛<sup>۱۲</sup>
۳۷. قاره‌های هفتگانه؛<sup>۱۳</sup>
۳۸. بحثی فلسفی راجع به «تأثیر الله فی الممكنات من دون الحاجه الی الماده و الاستعداد»؛<sup>۱۴</sup>

۱. همان، ج ۱۷.

۲. همان، ج ۲۴، ص ۲۲۵.

۳. همان، ج ۲۵، ص ۳۴۶.

۴. همان، ج ۲۵، ص ۲۰۹.

۵. همان، ج ۲۸، ص ۱۳۰.

۶. همان، ج ۳۷، ص ۲۳۵.

۷. همان، ج ۵۰، ص ۹۳.

۸. همان، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۹. همان، ج ۵۸، ص ۲۷۸.

۱۰. همان، ج ۵۹، ص ۹.

۱۱. همان، ج ۵۹، ص ۲۵۷.

۱۲. همان، ج ۶۰، ص ۹۵.

۱۳. همان، ج ۶۰، ص ۱۳۰.

۱۴. همان، ج ۶۰، ص ۱۸۷.

۳۹. حقیقت نفس و روح؛<sup>۱</sup>  
 ۴۰. رویا و تعبیر خواب؛<sup>۲</sup>  
 ۴۱. تشریح بدن؛<sup>۳</sup>  
 ۴۲. سحر؛<sup>۴</sup>  
 ۴۳. حقیقت و پایان ابلیس؛<sup>۵</sup>  
 ۴۴. حرمة العصیر العنبری؛<sup>۶</sup>  
 ۴۵. ظروف طلا و نقره؛<sup>۷</sup>  
 ۴۶. اسلام و ایمان و فرق میان این دو؛<sup>۸</sup>  
 ۴۷. آیا ایمان قابل افزایش هست یا نه؟<sup>۹</sup>  
 ۴۸. معرفت قلبی؛<sup>۱۰</sup>  
 ۴۹. معنای صاع؛<sup>۱۱</sup>  
 ۵۰. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله اجتهاد می کرده است.<sup>۱۲</sup>
- روایت شده است: علامه مجلسی تا جلد ۶۷ تحقیقات زیادی انجام داد؛ اما یکی از شاگردان به ایشان گوشزد کرد که تحقیق زیاد، ممکن است شما را از جمع‌آوری احادیث غافل کند، پس علامه بر آن شد که میزان تتبع خود را کاهش دهد.
- فعالیت‌های علمی انجام شده پیرامون بحارالانوار**  
 تقریباً ۳۰ اثر علمی در مورد بحارالانوار در زمینه‌های تلخیص، ترجمه، استدرک و

۱. همان، ج ۶۱: ص ۶۸.

۲. همان، ج ۶۱، ص ۱۹۵.

۳. همان، ج ۶۲، ص ۱.

۴. همان، ج ۶۳، ص ۲۸.

۵. همان، ج ۶۳، ص ۱۹۳.

۶. همان، ج ۶۶، ص ۵۱۰.

۷. همان، ج ۶۶، ص ۵۴۲.

۸. همان، ج ۶۹، ص ۱۲۶.

۹. همان، ج ۶۹، ص ۲۰۱.

۱۰. همان، ج ۷۰، ص ۳۴.

۱۱. همان، ج ۸۰، ص ۳۵۰.

۱۲. همان، مجلد ۶ جلد ۱۵ تا ۲۲.

ترتیب فراوری شده که بعضی از آنها عبارت‌اند:

۱. معجم مفهرس الفاظ بحار، در ۱۴ جلد؛<sup>۱</sup>
۲. المعجم المفهرس لاعلام الافاریث که دربرگیرنده اسم شخصیت‌هایی است که در روایات و احادیث بحار نام آنها آمده است. جلد سوم این اثر شامل نام قبایل، نام‌ها، نام کتب، نامه‌ها، نام وقایع و ایام، نام اسلحه‌ها و نام بت‌های آنهاست.
۳. دلیل الآیات المفسره و اسماء السور فی احادیث البحار یا راهنمای آیات موجود در بحار الانوار؛
۴. فهارس البحار در ده جلد شامل فهرست آیات، فهرست کتب، فهرست اماکن، مصادر، فهرست اشعار، فهرست اعلام - سه جلد - و فهرست رجال سند - سه جلد -؛
۵. التطبیق، مقایسه بین چاپ قدیم و جدید؛
۶. سفینة البحار، تعریف بحار الانوار طبق حروف الفبا؛
۷. مستدرک سفینة البحار به صورت ۸ جلدی و ۱۶ جلدی؛
۸. ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار توسط استاد دوانی.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. این اثر توسط دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم تدوین شده است.

<sup>۲</sup>. الذریعه، ج ۳، ص ۲۶ و مقدمه معجم المفهرس، لالفاظ و البحار، دفتر تبلیغات.



**بخش دوم**  
علمای رجالی اهل سنت

درس نهم  
آشنایی با کتب مهم رجالی اهل سنت  
درس دهم  
آشنایی با علمای رجالی اهل سنت (بخش یکم)  
درس یازدهم  
آشنایی با علمای رجالی اهل سنت (بخش دوم)  
درس دوازدهم  
«آشنایی با برخی کتب روایی - حدیثی - اهل سنت»  
درس سیزدهم  
آشنایی با برخی از مؤلفان کتب رجالی اهل سنت

صفحه سفید

## درس نهم

### آشنایی با کتب مهم رجالی اهل سنت<sup>۱</sup>

۱. طبقات ابن سعد نوشته محمد بن سعد؛

کتاب ابن سعد در نه جلد چاپ شده است. جلد اول، در مورد سیره رسول خدا ﷺ و اصحاب آن حضرت است. ادامه کتاب به اصحاب آن حضرت و طبقات آنها پرداخته است؛ در تقسیم‌بندی ابن سعد عنصر زمانی و مکانی، دو عامل بسیار مهم به شمار می‌روند. او در پایان کتاب در مورد زنان سخن گفته است.

منظور از عنصر زمان عبارت است از هنگام اسلام آوردن شخص، هجرت به مدینه و حبشه، حضور در میادین جنگ، جنگ‌های بدر و وقایع قبل از فتح مکه و منظور از عنصر مکانی، حضور در شهرهای مدینه، مکه، طائف، یمن و... می‌باشد؛ البته هنگام مطالعه این کتاب لازم است خواننده توجه کند که تاریخ وفات مؤلف سال ۲۳۰ ق است و ممکن است بیان تاریخ وفات بعضی از افراد با واقعیت مطابقت نکند.<sup>۲</sup>

۲. التاريخ الكبير اثر محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ ق)؛<sup>۳</sup>

۳. سوالات ابن الجنید. ابن جنید شاگرد یحیی بن معین است؛<sup>۴</sup>

۴. الثقات ابن حبان (م ۳۵۶ ق)؛<sup>۵</sup>

۵. المجروحین ابن حبان؛

۶. تاریخ اسماء الثقات ابن شاهین (م ۳۸۵ ق)؛

---

<sup>۱</sup> لازم به ذکر است که ترتیب گزارش کتاب‌ها بر اساس سال تألیف آنهاست نه اعتبار کتب.

<sup>۲</sup> این کتاب از قدیمی‌ترین کتب رجالی است. همچنین گفتنی است این کتاب از چند طریق روایت شده است که بعضی از آنها توثیق ندارند.

<sup>۳</sup> آشنایی با مبانی بخاری لازم است زیرا وجود لفظی چون «فیه نظر» در آثار بخاری نسبت به يك شخص عدم عدالت او را ثابت می‌کند.

<sup>۴</sup> ابن جنید. این شخص غیر از ابن جنید اسکافی است. آشنایی با یحیی بن معین عقاید شاگردش را نیز مشخص خواهد کرد.

<sup>۵</sup> کتبی دیگر با این نام هستند، مانند الثقات، تاریخ اسماء الثقات و تاریخ الثقات.

۷. الضعفاء الكبير معروف به ضعفاى عقيلی (م ۳۲۳ق)؛<sup>۱</sup>
۸. الكامل فى ضعفاء الرجال نوشته ابن عدی (م ۳۶۵ق)؛
۹. المؤتلف و المختلف نوشته دارقطنی (م ۳۸۵ق)؛<sup>۲</sup>
۱۰. رجال صحيح البخارى نوشته كلا باذی (م ۳۹۲ق)؛<sup>۳</sup>
۱۱. رجال صحيح مسلم نوشته ابن منجويه اصفهانی (م ۴۳۸ق)؛
۱۲. حلیة الاولیاء نوشته ابو نعیم اصفهانی (م ۴۳۰ق)؛<sup>۴</sup>
۱۳. تاریخ بغداد خطیب بغدادی (م ۶۴۳ق)؛<sup>۵</sup>
۱۴. انساب الاشراف بلاذری، او هم عصر امام هادی علیه السلام بوده است؛<sup>۶</sup>
۱۵. الانساب ابو سعد سماعی، نسبت مبنایی این کتاب بر اساس نسب افراد است؛
۱۶. صفة الصفوة نوشته ابوالفرج عبدالرحمان بن جوزی (م ۵۹۷ق)؛
۱۷. التقييد نوشته ابن نقطه؛
۱۸. تهذيب الكمال نویسنده این کتاب مرّی است، اصل این کتاب - الكمال - نوشته عبدالغنی مقدسی است که «مرّی» بعد از تلخیص و تهذيب آن را به این نام خوانده است؛<sup>۷</sup>

۱. نام هر کسی که در این کتاب آمده است دال بر تضعیف است یا نه؟ محل تأمل است.

۲. این کتاب کمتر به توثیق و تضعیف پرداخته است و تقریباً شبیه «ایضاح الاشتباه» علامه حلی است.

۳. اسم اصلی این کتاب «الهدایه و الارشاد فی المعرفة اهل الثقة و السداد» است ولی می‌گویند نویسنده آن رجال بخاری را جمع کرده و توثیق می‌کند.

۴. این کتاب از نظر اعتبار در مرتبه پایین‌تری نسبت به کتب دیگر قرار دارد؛ اگر چه در این کتاب مطالب مختلفی وجود دارد.

۵. از نظر زمان نگارش، این کتاب بعد از حلیة الاولیاء قرار می‌گیرد اما شاید بتوان گفت نزد اهل سنت دارای اعتبار بیشتری است. مؤلف از ابوعلی خلال شیخ الحنابلہ نقل می‌کند: «ماهمنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر علیه السلام فتوسلت به، الاسهل الله تعالى ما احب». این مؤلف کتاب «موضح الواهام» را در تضعیف صحیح بخاری نوشته است.

۶. امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۴ ق به شهادت رسیده‌اند. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۹۷.

۷. ذهبی نیز «تهذيب الكمال» را تلخیص کرده است و به نام تذهيب التهذيب خوانده است. بعد از وی عسقلانی بعد از صد سال بار دیگر تهذيب الكمال را تلخیص کرده است و به نام تهذيب التهذيب نامیده است. ابن حجر عسقلانی دوباره آن را خلاصه کرد؛ این بار نام کتاب را تقریب التهذيب گذاشت اگر چه ذهبی نیز آن را خلاصه کرد و «مغنی» نامید. هم اکنون تهذيب الكمال از نظر حجم در میان شیعه و سنی مقام اول را دارد. البته چاپ جدید تنقیح المقال شاید از مرز پنجاه جلد بگذرد. نویسنده تهذيب الكمال سعی می‌کند بیشتر نظر گذشتگان را بیان کرده و از اظهار نظر خودداری کند. این کتاب دارای امتیازاتی است که بعضی از آن عبارت‌اند از:

۱. نام اشخاص به طور کامل نقل می‌شود؛
  ۲. مشخص می‌شود که شخص نام برده متعلق به چه قبیله و تیره‌ای بوده است و نام پدر و جدش نیز ذکر می‌شود؛
  ۳. وجود رمزها و علامات در این کتاب از دیگر امتیازات آن است. مثلاً حرف «م» یعنی فقط در صحیح مسلم نام شخص آمده است، «ع» یعنی در صحاح آمده است، اگر چهار نفر همراه مسلم نقل کنند م + ع + و چنانچه فقط بخاری نقل کند «خ» و اگر از ادب المفرد نقل کند «بخ» را می‌نویسد؛
  ۴. بیان «الراون عنه و الذین روی عنهم»؛
  ۵. میزان اعتبار شخص در کتب رجالی.
- البته «مرّی» در این کتاب به طور کامل استقصا کرده است. به عنوان مثال هنگامی که نام امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام را ذکر می‌کند نام کسانی را که از این امام همام علیه السلام روایت نقل کرده‌اند و کسانی که امام علیه السلام از آنان روایت نقل کرده است را کاملاً ذکر می‌کند.

۱۹. الجرح و التعديل ابو عبدالرحمان رازی (م ۴۳۷ ق)؛<sup>۱</sup>

۲۰. تاريخ الاسلام شمس الدين ذهبی؛

آشنایی مختصر با کتاب تاريخ الاسلام ذهبی

نویسنده این کتاب ذهبی است. او امیدوار است که کتابی نافع و سودمند نگاشته باشد. وی می‌گوید: این کتاب شامل رخدادهای آغاز تاریخ اسلام تا زمان حیات نویسنده است. در این اثر تاریخ فوت خلفا، قرّاء، زهاد، فقها، محدثان، علماء، سلاطین، وزراء، نحویان، شعرا و نیز طبقات، زمان روایات، شیوخ روایات و بعضی از اخبار مربوط به آنها با عباراتی مختصر آمده است. همچنین می‌توان با فتوحات مشهور، حوادث و عجایب آشنا شد. نویسنده کتاب سعی کرده است حوادث و اشخاص معروف و مشهور را در این کتاب گزارش کند. و مجهولان و افراد گمنام را مورد بررسی قرار ندهد. او همچنین مدعی است برای نوشتن کتاب تاریخ الاسلام از دلائل النبوه بیهقی، سیره النبی ابن اسحاق، مغازی ابن عائذ، طبقات ابن سعد، تاریخ بخاری، تاریخ ابو خیثمه، تاریخ یعقوبی، تاریخ عنزی، تاریخ فلاس،

---

<sup>۱</sup> برخی نام مؤلف این کتاب را با مؤلف کتاب «مجروحین» یکی دانسته‌اند در حالی که این سخن باطل است؛ زیرا ابو عبدالرحمان بن ابی حاتم نویسنده این کتاب است که با کنیه ابن ابی حاتم شناخته می‌شود اما ابن حبان نویسنده کتاب «تقات» و «مجروحین» که دارای کنیه ابو حاتم است، در کتاب ابی حاتم رازی به مقدار کمی تحت عنوان «الراون عنه و الذین روی عنهم» مورد بررسی قرار گرفته است.

تاریخ ابن ابی شیبیه، تاریخ ابن عدی، تاریخ ابن خیاط و طبقاتش، تاریخ ابو زرعه، فتوح سیف بن عمر، نسب ابن بگار، مسند احمد، تاریخ غلابی، جرح و تعدیل یحیی بن معین و جرح و تعدیل ابن ابی حاتم، استفاده کرده است، البته گفتنی است ذهبی در کتاب خود به کتاب‌های دیگری چون تاریخ حاکم، تاریخ ابن سعید، تاریخ خطیب، تاریخ دمشق - ابن عساکر - ، انساب سمعانی، تاریخ ابن خلکان، تاریخ ابن شاة، تاریخ یونینی، تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر، تاریخ ابن فرضی، تاریخ ابن بشکوال، کامل ابن عدی و تکمله ابن آبا نیز توجه داشته است.

در کتاب تاریخ اسلام رمزهایی وجود دارد، که عبارت‌اند از: ع = اصحاب کتب سته؛ ۴ = اصحاب سنن اربعه؛ خ = در صحیح بخاری؛ خت = در صحاح تعلیقی یافت نشد؛ بخ = در ادب المفرد دیده نشد؛ م = مسلم؛ د = ابی داوود؛ ت = ترمذی؛ س = نسایی و ق = ابن ماجه قزوینی.

#### ۲۱. سیر اعلام النبلاء؛

این کتاب ۲۳ جلدی نیز اثر ذهبی است. می‌توان گفت «سیر» اولین کتابی است که احوال علما را با گسترش نسبی بیان می‌کند. دامنه زمانی این کتاب از ابتدای اسلام تا زمان نویسنده است و خلفا، پادشاهان، امیران، وزرا، قضات، محدثان، فقها، ادبا، لغویان، نحویان، شعرا، زهاد، فلاسفه و متکلمان از آغاز اسلام تا سال ۷۰۰ در ۲۵ طبقه گزارش شده‌اند؛ یعنی هر طبقه ۲۰ سال. همچنین دو مجلد اول کتاب بیانگر سیره رسول خداست. ذهبی در این کتاب بعد از آن‌که نام يك شخص را می‌آورد، موقعیت علمی و اجتماعی، نسب، لقب، کنیه و نسبت خانوادگی را بیان می‌کند، همچنین تاریخ تولد، محل تولد، محل تحصیل و چگونگی رشد و تکامل هر شخص مشخص را می‌نماید و اساتید، شاگردان و آثار علمی او را فهرست می‌کند.

از دیگر ویژگی‌های کتاب *سیر اعلام النبلاء* توثیقات، تضعیفات و احادیث مربوط به اشخاص است که در آن نقل شده است. این دائرة المعارف اگر چه همراه با تعصبات اعتقادی است و سیر بحث آن ضدیت با تشیع است اما مجموعه‌ای است حایز اهمیت و مجموعه‌ای است مستقل از کتاب «تاریخ الاسلام».

#### ۲۲. میزان الاعتدال؛

این کتاب مهم‌ترین اثر ذهبی است که در آن بیشتر به رجال صحاح پرداخته شده است. در این اثر نام رجال طبق حروف الفبا آورده شده و نام افرادی که در کتب بخاری، مسلم، ابی داود، نسایی، ترمذی و ابن ماجه - صحاح سته - آمده‌اند با رموزی چون ع = نام وی در صحاح آمده است و عو = نام وی در سنن اربعه آمده است بیان شده است. محتویات کتاب عبارت است از: ۱. من تكلّموا فيه؛ ۲. كذابین؛ ۳. متهمین؛ ۴. متروکین؛ ۵. ضعفاء؛ ۶. مبدعین.<sup>۱</sup>

#### ۲۳. العبر فی خبر من غیر؛

ذهبی این کتاب را مطابق سال و حوادث آن تألیف کرده است و در آن اسامی کسانی را که در آن سال فوت کرده‌اند، یادداشت نموده است.

#### ۲۴. الكاشف؛

نویسنده این کتاب نیز ذهبی است و آن را حافظ عراقی نگاشته است. کتاب کاشف در برگزیده احوالات رجال کتب سته است، این افراد همراه با رموز در کتاب ذکر شده‌اند.

#### ۲۵. تذكرة الحفاظ؛

این اثر نیز نوشته ذهبی است، او در مقدمه کتاب می‌گوید: تذكرة الحفاظ برای کسانی است که حامل علم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و توثیق، تضعیف و تصحیح آنها بیان شده است. این کتاب شامل بیست و یک طبقه است.

#### ۲۶. المغنی فی الضعفاء؛

ذهبی نگارنده این اثر است. این کتاب حاوی روایات کذاب، جاعلان - وضاعین - و متروکان است. نویسنده، محدثان و ناقلانی را که ضعیف هستند روایت می‌کند. همچنین با بررسی نکات مبهم، صادقین و ثقاتی را که دارای نقاط ضعفی هستند بیان می‌کند. از نکاتی که در این کتاب وجود دارد بررسی افراد بسیاری است که مجهول بوده و روایاتی را ذکر نکرده‌اند ولی متهم به نقل حدیث «منکر» هستند؛ البته لازم به ذکر است این گروه توسط افراد سخت گیر - دارای تعنت - متهم شده‌اند، افرادی چون ابوحاتم، ابن معین، بخاری، ابی‌زرعه، نسایی، ابن خزیمه، عقیلی، ابن عدی، ابن حبان، دارقطنی، دولابی،

---

<sup>۱</sup>. کتاب میزان الاعتدال در بخش دیگر از این نوشتار مورد بررسی مبنایی قرار گرفته است.

حاکمین - ابو احمد و شاگردش ابو عبدالله - و ابن جوزی. از دیگر قسمت‌های کتاب، المغنی است. علامت‌های کتاب چنین است ع = الجماعة کلهم، و عه = السنن الاربعه.

#### ۲۷. معرفة الرواة المتكلم فيهم بما لا يوجب ردهم

این کتاب هم نوشته ذهبی است. این کتاب بر پایه نقد جرح و تعدیل گذشتگان و صاحبان نظران علم رجال نگاشته شده است زیرا او معتقد بوده گاهی ممکن است يك راوی توسط کسی تضعیف شود اما کسان دیگری او را تقویت کنند. به عنوان مثال *ابن بن نابل* را دار قطنی جرح می‌کند ولی ابن حبان نیز درباره او می‌گوید: «بخطیء و یغیر». پس طبق قول این دو نفر *ابن نابل* جزو مجروحین است اما احمد بن حنبل می‌گوید او صالح الحدیث است و ابن معین او را ثقه می‌خواند. به این ترتیب نویسنده کتاب در صدد بیان این نکته است که عوامل جرح و تعدیل و ملاک تضعیف و تقویت شخص ممکن است متعدد باشد. برخی از ملاک‌های یادشده چنین است:

۱. ممکن است جرح کننده سختگیر باشد و به واسطه کوچک‌ترین ضعفی در شخص، او را تضعیف کرده باشد؛

۲. جرح گاهی به سبب تغییر در حالت شخص راوی صورت می‌گیرد مانند پیر شدن راوی و یا سوختن و از بین رفتن کتاب‌های او؛

۳. جرح و تضعیف گاهی به واسطه اختلاف عقیده بین جارج و راوی است، مانند اینکه جرح کننده ناصبی باشد و راوی، يك شخص شیعه.

#### ۲۸. لسان المیزان؛

این کتاب نوشته ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) است. او اگر چه صد سال بعد از ذهبی از دنیا رفته اما در کارهایش به کتب ذهبی نظر دارد. همچنین نویسنده میزان الاعتدال را نیز از نظر دور نداشته است. به عبارت دیگر او در صدد تکمیل مطالب میزان الاعتدال بوده و اگر چه نظر عسقلانی در مواردی با میزان الاعتدال مغایرت دارد ولی برای مطالعه اصول علماء، هر دو کتاب - لسان المیزان و میزان الاعتدال - می‌بایست مورد نظر باشند؛ چنان که به عنوان مثال میزان الاعتدال، هشام بن عروه را می‌ستاید<sup>۱</sup> ولی دیگران او را

---

۱. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۱.



تضعیف می‌کنند.

۲۹. تهذیب التهذیب؛

این کتاب اثر عسقلانی است و تلخیص تهذیب‌الکمال به‌شمار می‌رود؛ البته اضافاتی نیز دارد.

۳۰. تقریب التهذیب؛

نوشته عسقلانی، این کتاب تلخیص تهذیب التهذیب است و در عین خلاصه بودن دارای امتیازاتی مانند تعیین طبقه هر راوی است.

۳۱. طبقات الحفاظ؛

این کتاب نوشته سیوطی است و در آن اسامی افراد به صورت طبقه طبقه آورده شده است؛ آشنایی با طبقات هنگام مطالعه این اسناد ضروری است. این کتاب تلخیص تذکره الحفاظ ذهبی همراه با اضافاتی است.

۳۲. المغنی فی معرفة رجال الصحیح؛

نوشته محمد صفوت - از نویسندگان معاصر - ؛

بعد از آشنایی با بعضی از کتب رجالی اهل سنت توجه به این نکته ضروری است که بعضی از مؤلفان و علمای مهم رجالی اهل سنت، اهل تساهل می‌باشند، مانند حاکم نیشابوری و بعضی دیگر سختگیر و متعنت مانند نسایی و ابن حبان، لذا به تضعیف آنان چندان اهمیتی داده نمی‌شود ولی توثیق آنان را مهم می‌دانند.

۳۳. طبقات ابن سعد

این کتاب نه از جهت اعتبار بلکه از منظری دیگر قابل اهمیت است، بنگرید:

۱. این کتاب سرشار از عناد و دشمنی با علی علیه‌السلام است چنان‌که حدیث سد الابواب را بر ابوبکر منطبق می‌کند؛<sup>۱</sup>

در جریان غزوه تبوک جانشین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در مدینه محمد بن مسلم می‌داند و حدیث منزلت را رد می‌کند.<sup>۲</sup>

موارد دیگری نیز از عناد با علی علیه‌السلام در این کتاب وجود دارد.

---

<sup>۱</sup>. طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۲۷.

<sup>۲</sup>. همان، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. در این کتاب احتمال تدلیس وجود دارد زیرا ابن سعد در سال ۲۳۰ ق از دنیا رفته ولی حدود ۳۰ نفر از افراد مذکور در این کتاب تاریخ فوتشان بعد از ۲۳۰ است، مانند شریح بن یونس (م ۲۳۵ ق)؛ محمد بن بکال (م ۲۳۸ ق) و... .

۳. ابن سعد نام زنی به نام *تیبه* را بیان می‌کند و معتقد است این زن همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده که مرتدشده پس طبق این نقل صرف عنوان «امهات المؤمنین» شخص را پاک و مبری از گناه نمی‌سازد.

### سؤالات درس نهم

۱. طبقات ابن سعد را معرفی کنید.
۲. کتاب «تاریخ الاسلام» را اجمالاً معرفی کنید و نام نویسنده آن را بنویسید.
۳. آثار ذهبی را نام ببرید.
۴. آثار عسقلانی را نام ببرید.

## درس دهم

### آشنایی با علمای رجالی اهل سنت (بخش یکم)

#### ۱. شعبه بن حجاج

در میان اهل سنت، یکی از معروفترین علمای رجالی شعبه بن مباح است. شاگردان او عبارت‌اند از:

طبقه اول) عبدالرحمان بن مهدی و یحیی بن سعید بن فروخ قطان. فروخ قطان به عنوان شاگرد شاخص ابن حجاج توانست شاگردانی را تربیت کند پس می‌توان او را طبقه اول نامید.

طبقه دوم) یحیی بن معین، علی بن مدینی، فلاس، ابن حنبل، ابو خثیمه؛ طبقه سوم) ابو عبدالله حاتم بخاری، مسلم، ابو اسحاق و جوزجانی؛ طبقه چهارم) ابن خزیمه، ترمذی، دولابی و عقیلی.

ذهبی در مورد شعبه بن حجاج می‌گوید: «الامام، حافظ، امیرالمؤمنین فی الحدیث. او عالم اهل بصره بود».<sup>۱</sup> ابن حجاج از بسیاری از بزرگان اهل سنت حدیث نقل کرده و در ضبط حدیث بسیار کوشا بوده به گونه‌ای که او را حامل علم حدیث می‌دانند و کسی را در حدیث بر وی مقدم ندانسته‌اند. بعضی از مورخان تولد او را سال ۸۰ ق دانسته‌اند، یعنی هنگامی که عبدالملک مروان بر سرزمین‌های اسلامی حکومت می‌کرد.

#### شعبه بن حجاج در کلام بزرگان اهل سنت

- ابو بسطام: «کان اماما، ثبتا، حجة، ناقدًا، صالحا، زاهدا، قانعا».<sup>۲</sup>

- سفیان ثوری: «شعبه امیرالمؤمنین حدیث است».<sup>۳</sup>

- شافعی: «اگر شعبه نبود، اهل عراق با حدیث آشنا نمی‌شدند».<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۷، ص ۲۰۳.

<sup>۲</sup> همان، ج ۷، ص ۲۰۶.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> همان.

- حماد بن زید: «اگر شعبه در حدیثی مخالفت کند، باید آن را کنار گذاشت».<sup>۱</sup>  
 - یحیی بن سعید: «احادیث شعبه» بهترین احادیث هستند».<sup>۲</sup>  
 شعبه بن حجاج را در علم حدیث مانند يك امت می‌دانند.<sup>۳</sup> او عالم بصره و امام الائمه است.<sup>۴</sup>  
 در بررسی احوال ابن حجاج ارتباط نزدیک وی با خلفای جور عباسی، مانند منصور دوانیقی<sup>۵</sup> و مهدی عباسی کاملاً مشهود است.<sup>۶</sup> اهمیت شعبه بن حجاج وقتی احساس می‌شود که او به عنوان استاد افرادی چون عبدالرحمان بن مهدی، یحیی بن سعید قطان<sup>۷</sup> و عده زیادی از علمای رجالی و حدیثی اهل سنت شناخته می‌شود.<sup>۸</sup> او نخستین کسی است که جرح و تعدیل را بنیان نهاد.<sup>۹</sup>  
 از ویژگی‌های بارز ابن حجاج، مخالفت وی با تدلیس و مدلسین است. او می‌گوید: زنا، نزد من از تدلیس بهتر است<sup>۱۰</sup> و باید توجه داشت نزد ابن حجاج کوفیان مدلس بوده و احادیثشان قابل نقل نیست؛<sup>۱۱</sup> زیرا بسیاری از روایان کوفی، به عنوان مبلغان فکر شیعی و طرفدار اهل بیت علیهم‌السلام مطرح بوده‌اند.  
 از جمله نکات منقول از شعبه، می‌توان به سیره عمر بن خطاب اشاره کرد. چنان که وی نیز سیاست منع حدیث را به اجرا گذاشت.<sup>۱۲</sup> از دیگر معتقدات ناصحیح او آن است که در جنگ صفین، غیر از خزیمه بن ثابت از اصحاب بدر کسی نبوده است و باید گفت که شعبه، علی علیه‌السلام و عمار یاسر را فراموش کرده است.<sup>۱۳</sup>

۱. همان.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۰۹.

۳. کان شعبه امة واحدة فی هذا الشان حدیث. سیر همان، ج ۷، ص ۲۱۰.

۴. همان، ج ۷، ص ۲۰۶.

۵. منصور دوانیقی دشمن شماره يك امام صادق علیه‌السلام است.

۶. عطایای دریافتی شعبه بن حجاج از مهدی عباسی قابل دقت است. سیر اعلام النبلا، ج ۷، صص ۲۱۱ و ۲۱۳.

۷. همان، ج ۷، ص ۲۰۶.

۸. عده زیادی از او حدیث نقل می‌کنند. همان، ج ۷، ص ۲۰۴ - ۲۰۵ و تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۱۹۰ - ۲۰۰.

۹. همان، ج ۷، ص ۲۰۶ و قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۲۲.

۱۰. قال شعبه: «لان ازنی احب الی من ان ادلس». همان، ج ۷، ص ۲۱۰.

۱۱. همان، ج ۷، پاورقی ص ۲۱۰.

۱۲. همان، ج ۷، ص ۲۰۶.

۱۳. همان، ج ۷، ص ۲۲۱.

مهمترین ویژگی‌های وی عبارت از:

۱. شعبه بن حجاج در ضبط اسامی دچار اشتباه می‌شده است؛<sup>۱</sup>
۲. شعبه بن حجاج معروف به سختگیری در پذیرش حدیث می‌باشد؛<sup>۲</sup>
۳. وی می‌گوید: حدیث را فقط از اغنیا بشنوید و این نشانه مبنای علمی اوست!<sup>۳</sup> او در سال ۱۶۰ق از دنیا رفت.<sup>۴</sup>
۲. **عبدالرحمان بن مهدی**  
الامام الناقد المجود، سیدالحفاظ، ابن حسان بن عبدالرحمان، او متولد سال ۱۳۵ ق است.<sup>۵</sup> او در سال ۱۹۸ از دنیا رفت.<sup>۶</sup>  
ذهبی درباره او می‌گوید: «کان اماماً، حجة، قدوة فی العلم و العمل».<sup>۷</sup>  
احمد بن حنبل می‌گوید: «عبدالرحمان افقه من یحیی القطان».<sup>۸</sup> و نیز می‌گوید: «عبدالرحمان، ثقه، خیار، صالح، مسلم، من معادن الصدق».<sup>۹</sup>  
همچنین درباره عبدالرحمان گفته است: «اگر عبدالرحمان بن مهدی از شخصی حدیث نقل کند، آن شخص ثقه بوده است».<sup>۱۰</sup>  
شافعی می‌گوید: «من نظیری برای او نمی‌شناسم».<sup>۱۱</sup>  
عبیدالله بن عمر قواریری معتقد است: «عبدالرحمان بن مهدی، بیست‌هزار حدیث از حفظ داشت».<sup>۱۲</sup>
- علی بن مدینی می‌گوید: «علم عبدالرحمان در حدیث مانند سحر است».<sup>۱۳</sup>

---

۱. همان، ج ۷، ص ۲۱۵.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۱۶.

۳. همان، ج ۷، ص ۲۲۳.

۴. همان، ج ۷، ص ۲۲۷.

۵. همان، ج ۹، ص ۱۹۳.

۶. همان، ج ۹، ص ۲۰۶.

۷. همان، ج ۹، ص ۱۹۴.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. همان، ج ۹، ص ۲۰۳.

۱۱. همان.

۱۲. همان، ج ۹، ص ۱۹۵.

۱۳. همان.

و نیز می‌گوید: «بین رکن و مقام قسم خورده کسی را مانند ابن مهدی ندیدم که عالم به حدیث باشد»<sup>۱</sup> و باز علی بن مدینی می‌گوید: «بعد از مالک بن انس، عبدالرحمان بن مهدی پیرو مذهب تابعی اهل مدینه است»<sup>۲</sup>.

ابراهیم بن زیاد می‌گوید: «از عبدالرحمان بن مهدی پرسیدم نظرت درباره معتقدان به خلق قرآن چیست؟ گفت: هرکسی معتقد باشد قرآن مخلوق است، باید گردنش را زد و در آب انداخت»<sup>۳</sup>.

و نیز نقل شده است که عبدالرحمان بن مهدی علاقه داشت مردم زیادی به سخنان او گوش دهند و اگر مجلس خلوت بود، ناراحت می‌شد.<sup>۴</sup>

ترمذی معتقد بود: «کسی را مانند یحیی بن سعید و عبدالرحمان بن مهدی دارای مقام امامت ندیده‌ام»<sup>۵</sup>. ابونعیم حافظ در الحلیه، ۲۸۰ حدیث از ابن مهدی نقل کرده است.<sup>۶</sup>

همچنین ابو عبدالله خورسته از قول ابن مهدی می‌گوید: «کسی نباید فتوا بدهد، جز آن‌که آن را از ثقه شنیده باشد»<sup>۷</sup>.

**۳. یحیی بن سعید قطن**

وی از افراد مؤثر بر دیگر علمای علم رجال اهل سنت است؛<sup>۸</sup> چنان‌که سخنان وی

۱. همان، ج ۹، ص ۱۹۸.

۲. همان، ج ۹، ص ۲۰۰.

۳. همان.

۴. همان، ج ۹، ص ۱۹۶.

۵. همان.

۶. همان، ج ۹، ص ۲۰۵.

۷. همان، ج ۹، ص ۲۰۶.

۸. یکی از مواردی که می‌بایست مشخص شود تعدد عنوان «ابن قطن» است. میان شیعیان بزرگوارانی چون اردبیلی در جامع الروات، و آیت الله بروجردی و آیت الله خویی توانسته‌اند مشکل تشابه اسمی صاحبان عنوان ابن قطن را حل کنند. از اهل سنت نیز ترمذی در تهذیب الکمال بر این مشکل فائق آمده است. مامقانی می‌گوید معیار در تمیز بین ابن قطن بن فروخ که ثقه نیست و ابن قطن بن زکریا که ثقه است وجود محمد بن بشار است. به طور خلاصه می‌بایست گفت افرادی چون مامقانی، تستری، علامه حلی، مرحوم تفرشی، علی یاری، نمازی، علامه مجلسی و مرحوم قمی اسم ابن قطن و تشابه آن را ذکر کرده‌اند. اگر چه عده‌ای از ابن بزرگواران دچار خلط و اشتباه شده و نتوانسته‌اند میزان و مبنای روشنی برای تمیز بین ابن قطن بن فروخ غیر ثقه و قطن بن زکریای ثقه ارائه دهند. همچنین سمعانی در اناب ۹ نفر را با اسم قطن آورده است اما مرحوم قمی در الکنی و الالقاب ۶ نفر را ذکر می‌کند. این افراد عبارت‌اند از: نوه ابن فروخ، احمد بن محمد بن علی بن یحیی، احمد بن حسن قطن - از مشایخ شیخ صدوق -، علی بن احمد قطیفی، علی بن ابی‌بکر که از طبری احادیث زیادی شنیده، احمد بن محمد بن زیاد م ۳۵۰ ق مورد تعریف خطیب می‌باشد و شمس الدین قطن. همچنین علی بن محمد حمیدی کتابی مالکی نیز معروف به ابن قطن (م ۶۲۸ ق) است. کتاب وی با نام «بیان الوهم و الایهام» مشهور است که رد بر کتاب «الاحکام الشرعیه»، ابن خراط می‌باشد. وی هشام بن عروه بن زبیر را تضعیف کرده است. او را سختگیر می‌دانند.

می‌تواند معیاری برای قبول و یا رد شخص و یا اشخاص دیگر باشد. قطان بن فروخ متولد سال ۱۲۰ ق است. و در سال ۱۹۸ ق وفات یافت. ابن فروخ دارای نفوذ زیادی در میان اهل سنت است.

۳/۱. موقعیت قطان میان اهل سنت

می‌توان گفت بعد از ابن حجاج، قطان کسی است که سنگ بنای علم رجال را در میان اهل سنت گذاشته است؛ چنان که سخنان وی مبنایی برای دیگر علمای رجالی اهل سنت است. در اعتبار او در میان اهل سنت همین بس که ذهبی از وی با عنوان امام یاد کرده و از قول احمد بن حنبل می‌گوید: «ما رأیت بعینی مثل یحیی»، مثل او من کسی را ندیدم.<sup>۱</sup> ذهبی<sup>۲</sup> همچنین درباره او می‌گوید: «وقتی می‌گویم حافظ، نمونه بارز آن ابن

قطان است».<sup>۳</sup>

۳/۲. مذهب قطان ابن فروخ

قطان حنفی مذهب است و خودش می‌گوید اگر نصی را نیابم، بر مذهب ابوحنیفه هستم؛<sup>۴</sup> ولی اگر نصی باشد از نص تبعیت خواهم کرد.<sup>۵</sup> بنابراین با نقل این سخن و

---

<sup>۱</sup>. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۱، ص ۲.

<sup>۲</sup>. در ادامه، موقعیت ذهبی میان اهل سنت و آثار او مورد بررسی دقیق‌تری قرار خواهد گرفت.

<sup>۳</sup>. سیر اعلام النبلا، ج ۹، ص ۱۷۵.

<sup>۴</sup>. البته لازم به ذکر است که ابوحنیفه پیرو ابراهیم نخعی است. او کلاً به ۱۳۰ حدیث آگاه بوده است که فقط ده حدیث آن صحیح بوده است! مجروحین، ج ۳، ص ۶۱.

<sup>۵</sup>. ابوحنیفه در مقابل نص نیز موضع می‌گرفته است، وی در بعضی موارد نسبت به احادیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌ص‌رحمت می‌گفته! مطالب دیوانگی است. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۴؛ و المجروحین، ج ۳، ص ۶۵.



همچنین مطالب گفته شده نمی‌توان گفت او شیعه بوده و حتی ثقه بودن وی محل تأمل است.<sup>۱</sup>

۳/۳. شاگردان قطان

از جمله شاگردان وی می‌توان به چند نفر اشاره کرد:

۱. احمد بن حنبل؛<sup>۲</sup>
  ۲. عمرو بن علی فلاس؛
  ۳. یحیی بن معین؛<sup>۳</sup>
  ۴. علی بن مدینی؛<sup>۴</sup>
  ۵. خثمه بن سلیمان.
- سمعانی،<sup>۵</sup> افراد دیگری را نیز جزو شاگردان قطان شمرده است افرادی دیگر چون:
۱. سکین بن عبدالعزیز، اهل بصره؛
  ۲. غالب بن ابی غیلان؛
  ۳. ابوبکر محمد بن حسین نیشابوری؛
  ۴. ابو اسحاق قطان نیشابوری؛
  ۵. ابو محمد قطان فارسی؛
  ۶. ابوالحسین محمد بن الفضل؛
  ۷. ابو سهل احمد بن محمد بن عبدالله بن زیاد قطان؛
  ۸. عبدالقاسم عبدالعزیز قطان.
- البته افراد دیگری نیز ذکر شده‌اند.<sup>۶</sup>

---

<sup>۱</sup> بعضی از بزرگان به خاطر مشابهت لفظی دچار خطا شده و می‌گویند ابن قطان شیعه امامی است و برخی دیگر او را ثقه می‌دانند. از معاصران افرادی چون مرحوم قمی، مامقانی و... وی را جزو حسان قرار داده‌اند و ابن قتیبه وی را شیعه غیر غالی می‌داند.

<sup>۲</sup> بررسی شخصیت وی در آینده خواهد آمد.

<sup>۳</sup> یحیی بن معین از افراد بسیار مهم و مؤثر در عرصه علم رجال اهل سنت است؛ بررسی حالات وی مفصلاً در این نوشتار آمده است.

<sup>۴</sup> بررسی شخصیت وی نیز خواهد آمد.

<sup>۵</sup> انساب، ج ۴، ص ۵۲۱ و الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۷۰.

<sup>۶</sup> ابن قتیبه دو صورت اسامی ارائه می‌دهد که در صورت اول شیعیان غالی و از جمله ابوالطفیل، مختار، ابو عبدالله جدلی، زراره بن اعین، جابر بن یزید جعفی، و در صورت دوم ۴۲ نفر از جمله اصبع بن نباته، سلیمان اعمش، صعصعه و حارث همدانی آمده است.

سمعانی قطان را می‌ستاید و او را زبانزد مردم در تقوا و پارسایی دانسته، عقل، فهم و فضل وی را نیز در مرتبه عالی می‌داند.<sup>۱</sup>

۳/۴. مبنای رجالی قطان - جرح و تعدیل -

یحیی بن سعید قطان از جمله افرادی است که با عنوان متشدد و یا سخت‌گیر معروف شده‌اند. در این مورد ذهبی می‌گوید: «اگر یحیی فردی را توثیق کرد حرفش را بپذیرید، اما اگر کسی را تضعیف کرد به راحتی او را کنار نگذارید، - و درباره آن فرد - تأمل کنید». بنابراین ذهبی معتقد است قابل به تعنت و تشدد بوده است.<sup>۲</sup> در بررسی جرح‌ها و تعدیل‌های یحیی بن سعید مهم‌ترین معیار ثقه بودن راوی دیدگاه او نسبت به بنی‌امیه است، به عبارت دیگر اگر کسی نسبت به امویان نظر مثبتی داشته از نظر وی حتماً ثقه بوده است.<sup>۳</sup> و به سخنی دیگر هرکسی که توسط ابن‌فروخ و امثال‌وی تضعیف شده حتماً نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام تمایلاتی داشته و هرکسی توسط آنان تقویت شده حتماً کسی است که نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام موضعی بی‌طرف و یا خصمانه داشته است. ابن‌حبان نیز در مورد قطان می‌گوید: یحیی بن سعید قطان کسی است که زمینه تدوین حدیث را برای اهل‌عراق فراهم کرد و کسی است که در توثیقات و تضعیفات دقت می‌کرد». ذهبی مبنای دیگری برای پذیرش یا رد حدیث از سوی قطان بیان می‌کند، وی می‌گوید: «قطان برای پذیرش و یا رد حدیث می‌گوید به متن حدیث نباید توجه کرد زیرا آنچه مهم است سند روایت است»<sup>۴</sup> و با این سخن هر شخصی که از لحاظ عقیده موافق

---

<sup>۱</sup>. انساب، سمعانی، ج ۴، ص ۵۱۹.

<sup>۲</sup>. سیر اعلام النبلا، ج ۹، ص ۴۶۵ و میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۷۱.

<sup>۳</sup>. به عنوان مثال قطان، حذیر بن عثمان را ثقه می‌داند و می‌گوید: ثقه ثقه ثقه. ذهبی این مطلب را در سیر اعلام النبلا، ج ۷، ص ۸۰ روایت کرده است. لازم به ذکر است شرح حال حریر بن عثمان در صفحات آینده خواهد آمد.

<sup>۴</sup>. ر.ک: میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۰۸ و سیر اعلام النبلا، ج ۸، ص ۱۹۸. باید توجه نمود که اگرچه ظاهر مبنای یحیی بن سعید شایسته به نظر می‌رسد. اما در تطبیق بر مصادیق، عموماً متوجه کسانی است که یا تمایلی به اهل‌بیت علیهم‌السلام دارند یا اعتقادی به رجعت. به عبارت دیگر با این مبنا وی قصد افرادی را دارد که عقایدی بر خلاف عقاید رایج دستگاه اموی دارند، حذف کند.

قطان نباشد، حذف خواهد شد.

۳/۵. امام صادق علیه السلام در منظر اهل سنت و یحیی بن سعید قطان - ابن فروخ - با توجه به تنوع ملیت‌ها و فرهنگ‌ها در کشور پهناور اسلامی آن زمان و همچنین علمای متعدد و بی‌شماری که در سرتاسر این سرزمین‌ها زندگی می‌کردند شاید بتوان گفت: کلام بزرگان اهل سنت نسبت به ششمین امام معصوم شیعیان یعنی امام صادق علیه السلام یکی است. یعنی همگی، ایشان را ثقه و مورد احترام می‌دانند. در یک بررسی کوتاه و اجمالی در مورد شخصیت تابناک این امام همام با این عبارات مواجه می‌شویم: «أحد الائمة و كان من سادات اهل البيت لقب بالصادق لصدقته في مقالته و فضله اشهر من ان يذكر»؛<sup>۱</sup> شافعی نیز درباره امام صادق علیه السلام می‌گوید: ثقه. ابو حنیفه نیز در مورد شخصیت با عظمت امام صادق علیه السلام می‌گوید: هیچ کس را داناتر از جعفر بن محمد ندیدم. دامنه نفوذ کلام امام صادق علیه السلام تنها منحصر به مدینه و عراق نیست بلکه به قول ابن حجر هبتمی آوازه شهرت او تمامی بلاد اسلامی را فرا گرفته بود و همه جا سخن از ایشان بود. عسقلانی نیز درباره آن حضرت می‌گوید: «المعروف بالصادق؛ صدوق؛ فقیه؛ امام». و حتی ذهبی وی در عین تعصب و ضدیت نسبت به شیعیان معتقد است که ۳۴ نفر از آن امام حدیث نقل کرده‌اند. او می‌گوید: مناقب جعفر علیه السلام زیاد است چنان که صلاحیت خلافت نیز دارد. وی دارای مرتبه‌ای بلند است. او شیخ بنی هاشم بوده و از بزرگان به شمار می‌رود.

**امام صادق علیه السلام در منظر یحیی بن سعید قطان**

با توجه به دیدگاه بسیاری از بزرگان اهل سنت نسبت به امام صادق علیه السلام جا دارد فردی چون قطان نیز که بر علم رجال اهل سنت تأثیر بسیار دارد سخنانی مانند ابو حنیفه و یا دیگران گفته باشد؛ اما با کمال تأسف می‌باید گفت موضع وی نسبت به جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار متفاوت است؛ بنگرید:

شاگرد قطان از او درباره امام صادق علیه السلام می‌پرسد و او در پاسخ می‌گوید: «من نسبت به ایشان تأمل دارم».<sup>۲</sup> او حتی به این اندازه نیز کفایت نکرده و در توهینی آشکار می‌گوید:

<sup>۱</sup>. وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۱، ص ۳۲۷.

<sup>۲</sup>. «فی نفسی منه - امام صادق علیه السلام - شیء؟».

«نزد من مجالد از او - امام صادق علیه السلام - بهتر است»<sup>۱</sup>.  
 با توجه به میزان اثرگذاری ابن قطن بر اهل عراق، می‌توان گفت که عراقی‌ها تحت تأثیر او اهل حدیث شدند و با وجود شاگردان وی<sup>۲</sup> و اندیشه متعصب آنان، آثار بسیار مخربی بر جای گذاشته شد چنان که برای نمونه می‌توان به حذف احادیث جابر بن یزید جعفی اشاره کرد. او طبق نقلی ۲۱۰ هزار حدیث از امام صادق علیه السلام نقل کرده است ولی ابن قطن در کتاب خود حدیثی را از امام صادق علیه السلام روایت نکرد!<sup>۳</sup>  
 ۳/۶. برخورد قطن با شیعیان  
 شیوه برخورد ابن قطن نسبت به شیعیان بهتر از برخورد وی با مولای شیعیان یعنی امام صادق علیه السلام نیست، وی و شاگردان متعصب او کوشیدند، شیعیان را از صحنه روایت حدیث حذف کنند، نمونه‌هایی از این حذف‌ها چنین است:  
 ۱. قطن به ابراهیم بن ابی یحیی که نجاشی وی را از ملازمان امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام می‌داند تهمت دروغ‌گویی می‌زند.<sup>۴</sup>  
 ۲. اجلح بن عبدالله کوفی شخصی است که شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته است اما ابن فروخ درباره وی می‌گوید: «من از وی دل‌خوشی ندارم»؛ چرا؟<sup>۵</sup> چون از شیعیان معروف است.

<sup>۱</sup> مجالد نزد اهل سنت، موقعیت مناسبی ندارد. سیر اعلام النبلا، ج ۶، ص ۲۸۴. البته باید گفت که ذهبی متعصب درباره ابن سخن ابن قطن می‌گوید این از انحرافات و اشتباهات اوست زیرا همه علمای رجال جعفر بن محمد را از مجالد بالاتر می‌دانند. سیر اعلام النبلا، ج ۶، ص ۲۵۶.

<sup>۲</sup> نام مهم‌ترین شاگردان وی در صفحات گذشته گزارش شده است.

<sup>۳</sup> در روایتی دیگر از آثار ویرانگر اندیشه ابن قطن آمده است: حفص بن غیاث - سنی مذهب - می‌گوید: به آبادان رفتم، آنجا مرز بود، مردم دورم را گرفتند و گفتند می‌توانی حدیث نقل کنی، مگر از سه نفر؛ محمد بن عبید، اشعث بن عبدالملک و جعفر بن محمد. او می‌گوید به ایشان گفتم: از اولی و دومی حدیثی نقل نمی‌کنم اما نسبت به عدم نقل حدیث از جعفر بن محمد متأسفم که شما این حرف را می‌زنید اگر در کوفه بودید با شما برخورد می‌شد!

<sup>۴</sup> سیر اعلام النبلا، ذهبی، ج ۸، ص ۴۵. وی از رجال شیعی است. نجاشی، ص ۱۴، ش ۱۲ و رجال طوسی، ص ۱۵۶، شماره ۱۷۲.

<sup>۵</sup> ابن قطن این عبارت را که «فی نفسی منه شیء» را ۱۰ تا ۳۰ مرتبه به کار برده است: «و هو الذی أسس لاهل العراق هو الذی مهد لاهل العراق». تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۴۷۵؛ معرفة الرواة، ص ۵۸، ش ۱۳؛ کامل فی الضعفاء، ج ۱، ص ۴۱۹؛ رجال طوسی، ص ۳۲۳، مستدرک الوسائل، ج ۲۵، ص ۱۳۱ و قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۵۹.

۳. صاحب تهذیب الکمال می‌گوید: به خاطر اعتقاد به مسأله رجعت احادیث جابر به طور کلی حذف شده است.<sup>۱</sup>

۴. احادیث جعفر بن سلیمان ضبعی نیز توسط ابن قطان و شاگردانش به طور کلی حذف شده است؛ اگر چه وی از زهاد شیعه است.<sup>۲</sup>

۴. یحیی بن معین

یکی دیگر از شخصیت‌های مؤثر بر علمای اهل سنت ابن معین است. وی از نظر مرتبه بعد از ابن قطان در رتبه دوم قرار دارد و باید توجه نمود که او بسیاری از توثیق‌ها و تعدیل‌ها و جرح‌ها و مطالب دیگر را به گونه‌ای غیر واقعی جلوه داده است! به عبارت دیگر جرح و تعدیل افرادی مانند ابن معین بر اساس مذهب و بر مبنای معیار دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام است.

ابن معین را استاد اساتید می‌دانند. وی استاد بخاری و مسلم است و نقشی مؤثر و کلیدی در حدیث و علوم مرتبط با آن داشته است. در مورد سرگذشت او آمده است که یحیی بن معین غطفانی،<sup>۳</sup> ابو زکریا در سال ۱۵۸ ق به دنیا آمد و در سال ۲۳۳ ق مرد. بدین ترتیب وی با امام کاظم علیه‌السلام، امام رضا علیه‌السلام، امام جواد علیه‌السلام و امام هادی علیه‌السلام هم عصر بوده است. یحیی بن معین اساتید متعددی داشته از جمله، حفص بن غیاث، عبدالرزاق، ابن مبارک و یحیی بن سعید قطان. شاگردان وی نیز متعدد هستند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: احمد بن حنبل،<sup>۴</sup> محمد بن سعد،<sup>۵</sup> ابو خثیمه، بخاری، مسلم، ابو داوود، ابو زرعه و...<sup>۶</sup> و ذهبی در مورد وی می‌گوید: «الامام، حافظ و شیخ المحدثین».<sup>۷</sup>

۱. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۳۰۷ و تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲. سیر اعلام النبلا، ج ۸، ص ۱۹۸؛ کاشف، ج ۱، ص ۱۲۹ و میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۰۸.

۳. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۲۲۰. ابن معین را بعضی اهل سرخس می‌دانند و عده‌ای وی را ساکن شهر انبار یا نقیا می‌دانند. این دو شهر از شهرهای اطراف مدائن بوده‌اند لازم به ذکر است بیشترین ساکنان نقیا یهودی هستند.

۴. احمد بن حنبل می‌گوید: «لا یكون السنی، سنیا حتی بیغض علیا قلیلا». علل الشرایع، ص ۴۶۸ و قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۱.

۵. وی صاحب کتاب طبقات ابن سعد است.

۶. افراد دیگری چون هفاد بن السری، ابو حاتم و ابو یعلی نیز جزو شاگردان وی هستند.

۷. سیر اعلام النبلا، ج ۱۱، ص ۷۸.

آشنایی با پدر وی می‌تواند نمایاننده بستر رشد و نمو او باشد. معین دارای شغل‌های متعددی بوده از جمله شعبده بازی،<sup>۱</sup> استانداری ری،<sup>۲</sup> و منصب کاتبی عبدالله بن مالک؛<sup>۳</sup> البته لازم به ذکر است که عبدالله بن مالک مسؤول کل حفاظت خانه هارون و مسؤول امنیت بغداد بوده و زندان‌ها و مسایل مربوط به زندان‌ها. اعم از تبعید، اعدام و... بر عهده این شخص بوده است. در بعضی از کتب،<sup>۴</sup> عبدالله بن مالک با نام خزاعی آمده است زیرا وی از قبیله بنی خزاعه است.

آنچه مسلم است پدر یحیی بن معین، در دستگاه شخصی سفاک و یهودی مانند عبدالله مالک، حضور داشته و این حضور اثری منفی و غیر قابل انکار بر یحیی بن معین گذارده است.

در بررسی خصوصیات اخلاقی وی می‌توان به چند خصوصیت بارز دست یافت از جمله:

---

۱. در تعریف شعبده باز آمده است: «مشعبدا حدیث الخزامه و المشعبد هو الماهر بالاحتیال الذی یری الشیء علی غیر حقیقة معتمدا علی خداع الحواس». تاریخ اسلام، ذهبی، حوادث سال ۱۳۰ ق.

۲. معین در هنگام استانداری ری هزار هزار دینار را غارت نمود و بعد از مرگش به عنوان ارث برای یحیی بن معین باقی گذارد.

۳. عبدالله بن مالک فردی سفاک است که نسبت به علی علیه السلام نهایت دشمنی را ابراز می‌دارد. هارون الرشید وی را یهودی خطاب می‌کند. در مجلسی که وی گوشه‌ای از مناقب علی علیه السلام را شنید: «گفت رحم الله علیا کان صالحا». وقتی خبر این گویش به هارون رسید گفت: «قد بلغنی ما قال الیهودی عبدالله بن مالک فی قوله رحم الله علیا، و الله لأقتلنه، لأقتلنه». همچنین داستان چاپلوسی وی نزد مهدی عباسی در کتاب عقد الفرید، ج ۱، ص ۲۴۹ آمده است.

در کتاب وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۰۹ آمده است شب هنگام، هارون الرشید، عبدالله بن مالک را فرا خواند زیرا هارون خوابی دیده بود و در آن خواب به مرگ تهدید شده است مگر آن‌که امام موسی بن جعفر علیه السلام را آزاد کند. پس عبدالله بن مالک به عنوان محافظ مخصوص هارون مسؤول آزادی امام علیه السلام شد. هنگامی که عبدالله بن مالک بر آن حضرت وارد شد آمده است: «و ظن انی قد أمرت فیه مکروه و قلت لا تخف»؛ امام علیه السلام گمان کردند که وی نسبت به ایشان قصد سویی دارد پس گفت نترس و به امر هارون امام کاظم را آزاد کرد و ۳۰ هزار درهم نیز به آن حضرت پرداخت نمود. وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۰۹ و مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۵۶.

۴. عقد الفرید، ج ۱، ص ۲۴۹.

۱. دنیا پرستی؛ چنان‌که ذهبی می‌گوید. برای یحیی بن معین دیانت اصل نیست بلکه اصل برایش وضع ظاهری و دنیای خودش است.

۲. ایجاد جریان سیاسی خطرناک تحت عنوان مخلوق بودن قرآن کریم؛ چنان‌که به واسطه این اندیشه، بسیاری کشته و یا زخمی شدند و افرادی چون احمد بن حنبل راهی زندان گردیدند. برای اطلاع از چنین موضع‌گیری‌هایی که توسط ابن معین صورت می‌گرفت مراجعه به کتاب ذهبی مفید است.<sup>۱</sup>

۳. بی‌تقوایی؛ وجود این صفت در هرکسی می‌تواند عامل بروز هرگونه انحراف و لغزشی باشد، بویژه اگر کسی در مقام و موقعیتی قرار داشته باشد که بتواند بر دین و عقیده دیگران اثر بگذارد. به‌عنوان نمونه وی در مدینه، جلوی زن نامحرمی را گرفته و پرسید: زن‌ها از چه مردهایی بیشتر خوششان می‌آید؟ که آن زن هم در جواب می‌گوید کسانی که گونه‌هایشان را از ته تراشیده باشند.<sup>۲</sup> این نمونه برخورد و رفتار «الامام هفط» با يك زن نامحرم است!

و نیز روایت شد که ابن معین گفته است در مصر، کنیزی را دیدم او را به هزار دینار فروختند. او را نگریسته و در او دقیق شدم و مقایسه کردم و دیدم که از آن کنیز بهتر یافت نمی‌شود. حسین بن فهم<sup>۳</sup> می‌گوید از این کلام ابن معین تعجب کردم و چند بار از او سؤال کردم و هر دفعه ابن معین می‌گفت: صلی الله علیها و علی کل ملیح.<sup>۴</sup>

مرگ ابن معین

و بالاخره یحیی بن معین در سال ۲۳۳ ق هنگامی که عازم سفر حج بود به علت پرخوری مرد. او را در مدینه دفن کردند.<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup>. ذهبی می‌گوید: «ابن معین فردی خوش پوش و صاحب مرکب بود. او لباس‌های تمیز می‌پوشید و می‌تسید اگر در کنار دولت قرار نگیرد بساطش را از دست بدهد؛ «فوقاً علی نفسه». تاریخ الاسلام، ص ۴۱۱، سال ۲۳۱.

<sup>۲</sup>. «سمعت یحیی بن معین یقول لحبی امرأة من اهل المدینه، ای الرجال اعجب الی النساء، قالت الذین تشبه خدودهم، خود النساء». تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۲۰۱.

<sup>۳</sup>. سیر اعلام النبلا، ج ۱۳، ص ۴۲۷.

<sup>۴</sup>. تفسیر الکشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۵۴۱. ذیل آیه «هو الذی یصلی علیکم و ملائکته»، سوره احزاب، آیه ۴۲، می‌نویسد: مقتضای این آیه جواز فرستادن صلوات بر آحاد مسلمین است ولی چون شیعیان این را ویژه امامان خود می‌دانند ما آن را منع می‌کنیم. محاضرات، میلانی، ج ۲، ص ۲۴۵.

<sup>۵</sup>. هنگامی که ابن معین عازم سفر خانه خدا بود، در منطقه‌ای به نام فید دید حلوی عسل و روغن می‌پزند و چون پرخور بود، صبر نکرد غذا کاملاً طبخ شود پس شروع به خوردن کرد و به واسطه این پرخوری بیمار شد و در شهر مدینه از دنیا رفت. مطلب بسیار مهم آن که وی را به خاطر تبرک بر تخته‌ای غسل دادند که جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر آن غسل داده بودند. سیر اعلام النبلا، ذهبی، ج ۱۱، ص ۹۵.

۴/۳. یحیی بن معین و مبانی علمی او  
برای بررسی مبانی علمی وی لازم است مبانی فقهی، حدیثی، رجالی، و نمونه‌ای از  
جرح و تعدیل وی بررسی شود.

#### مبنای فقهی

یحیی بن معین از نظر فقهی پیرو ابو حنیفه است، او می‌گوید: اعتقاد به ابو حنیفه نزد  
من بسیار محبوبیت دارد.<sup>۱</sup> اما برای نمایاندن شیوه فقهی او توجه به یکی از فتاوی او لازم  
است. ابن الجنید می‌گوید که از یحیی بن معین شنیدم که می‌گفت: به نظر من و با توجه به  
ادله، شرب نیبذ حرام است، اما من آنرا حرام نمی‌کنم زیرا عده‌ای از افراد صالح آن را  
می‌نوشند و عده‌ای دیگر از افراد صالح آن را حرام می‌دانند، ولی ادله حرمت  
صحیح است!<sup>۲</sup>

#### مبنای حدیثی

مبنای حدیثی وی بر اساس شك در صحت است؛ به این معنی که می‌بایست در برخورد  
باحدیث، سیاست تساهل و تسامح در ردّ حدیث داشت. به عبارت واضح‌تر یعنی هنگامی  
که در صحت حدیثی شك داشتی می‌توانی آن را کنار بگذاری، چنان‌که خود وی ده هزار  
حدیث را طبق این مینا ترك کرد و البته او از تعصب خود نیز غافل نمی‌ماند. وی حدیثی  
از عمار یاسر نقل می‌کند باین مضمون که دیدم همراه رسول خدا ﷺ پنج مرد و دو زن  
بودند... او در ادامه فقط اسم ابی‌بکر را یاد می‌کند و اشاره‌ای به نام دیگر افراد ندارد مبادا  
مجبور شود نام علی علیه‌السلام را هم ذکر کند.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup>. یحیی بن معین نسبت به شافعی نظری بسیار منفی داشت، وی می‌گوید: «ما اری للمسلم ان ینظر فی رای الشافعی». البته چون  
ذهبی پیرو شافعی است از کلام ابن معین ناراحت شده و می‌گوید کلام وی به خاطر طرفداری از ابوحنیفه است و بی‌انصافی کرده؛  
البته افرادی هم هستند که ابوحنیفه را تکفیر کرده‌اند افرادی چون قفال که با ابوحنیفه دشمن بود.

<sup>۲</sup>. تاریخ اسلام، ص ۴۰۹.

<sup>۳</sup>. سیر اعلام النبلا، ذهبی، ج ۱۱، ص ۸۳. او می‌گوید: «من لم یکن سمحاً فی الحدیث، کان کذاباً فقیلاً  
کیف یکون سمحاً؟ قال اذا شك فی حدثه ترك».



## مبنای رجالی

مبنای این معین در رجال بر اساس مجموعه‌ای از عقاید و موازین خاص شکل گرفته بود و بر این مبنا او چه بسا افرادی را طرد می‌کرد که انسان‌هایی متدین و صالح بودند. به عبارت دیگر در نزد یحیی بن معین افرادی صلاحیت نقل حدیث داشتند که با عقاید او موافق بودند. در همین راستا او می‌گوید: «من عالم به رجال هستم و می‌گویم فلانی ثقه است و فلانی ثقه نیست و آن شخص دیگر کذاب است؛ البته این را می‌گوییم و شاید آن شخص که من او را طرد کرده‌ام دویست سال است که در بهشت باشد». یعنی آدم‌های خوبی هستند اما من آنها را تضعیف می‌کنم و نسبت به آنها شک دارم. مبنای دیگر او در علم رجال برای پذیرش حدیث، عدم شیعی بودن است.<sup>۱</sup>

### نمونه‌هایی از جرح و تعدیل ابن معین

با توجه به بیان مبنای ابن معین می‌توان گفت کسانی را که وی به عنوان ثقه و تعبیری از این قبیل یاد کرده بیشتر افرادی هستند که نسبت به حضرت علی علیه السلام روشی خصمانه داشته‌اند و در مقابل افرادی را که تضعیف کرده اشخاصی هستند که متمایل به اهل بیت علیهم السلام و حضرت علی علیه السلام بوده و آنان را ستایش می‌کرده‌اند و یا با افرادی از امویان ستیزه داشته‌اند؛ بنگرید:

۱. تلید بن سلیمان؛ ابن معین وی را دجال و دروغگو می‌خواند به علت آن که تلید عثمان را شتم می‌کرده است.

۲. حریر بن عثمان؛ ابن معین می‌گوید: حریر ثقه است.<sup>۲</sup> علت موثق بودن وی را می‌توان در بعضی عقاید حریر جستجو کرد. سرگذشت او نشانگر این واقعیت است. حریر بن عثمان (م ۱۶۳ ق) اهل حمص است. ذهبی درباره وی می‌گوید «اتهم بالنصب» با این حال ذهبی در سیر اعلام النبلا در مورد وی می‌گوید:

«الحافظ، العالم، المتقن و محدث». وی باقیمانده صغار تابعان است، ولی در عین حال ناصبی است.<sup>۳</sup> در مورد معنای ناصبی گفته شده: ناصبی کسی است که نسبت به علی علیه السلام

---

<sup>۱</sup> . مرحوم شیخ عباس قمی می‌گوید: «انه كان لا يراعى الانصاف في المحدثين من الشيعة فاذا شيعيا يحكم بكنبه او تضعيفه».

<sup>۲</sup> . تهذيب الكمال، ج ۴، ص ۲۳۵.

<sup>۳</sup> . بخاری و ۴ نفر دیگر غیر از مسلم، بیش از دویست حدیث از او نقل کرده‌اند. سیر اعلام النبلا، ج ۷، ص ۸۰.

بغض و کینه داشته باشد.<sup>۱</sup> روایت شده حریر بن عثمان بر سر منیر گفته است: «من علی را دوست ندارم زیرا عده‌ای از بستگان مرا در صفین به کشتن داد». <sup>۲</sup> وی در ادامه می‌گوید: «ما امامی داریم و آن هم معاویه است».

حریر بن عثمان در سال ۲۶۳ ق در سن ۹۰ سالگی مرد. از مختصات وی می‌توان به ثلاثیات بخاری اشاره کرد،<sup>۳</sup> حریر بن عثمان یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش سب علی علیه‌السلام است. او در سفری که از مصر تا مکه تقریباً دو ماه به طول کشید مرتباً علی علیه‌السلام را لعن می‌کرد. او بعد از هر نماز صبح، هفتاد مرتبه علی علیه‌السلام را لعن می‌کرد و با جسارت و پستی تمام حدیث معروف نبوی را که می‌فرماید: «انت منی بمنزلة هارون من موسی» به‌گونه‌ای دیگر قرائت می‌کرد و می‌گفت: «انت منی بمنزلة قارون من موسی». با توجه به بیان خصوصیت اصلی حریر بن عثمان یعنی عداوت و بغض آشکار نسبت به حضرت علی علیه‌السلام شگفت آن که برخی از بزرگان رجالی اهل سنت وی را توثیق کرده و احادیث وی را از بهترین و موثق‌ترین احادیث می‌دانند!!<sup>۴</sup> نکته بسیار مهمی که می‌بایست به آن اشاره کرد سخنی از یحیی بن معین است چنان

---

۱. اضاء علی السنة النبویه، - محمدیه -، ص ۲۴۹.

۲. اهل حمص به جنگ با حق رفتند و جرجانی طبق نقل فیض القدیر می‌گوید: «اجمع فقهاء الحجاز و العراق من فریق الحدیث و الراى ان علیا علیه‌السلام مصیب فی قتاله لاهل صفین کما هو مصیب فی اهل الجمل و ان الذین قاتلوه بغات»، فیض القدیر، ج ۶، ص ۳۶۶. آیا انصاف است که بخاری از شخص ناصبی چون حریر بن عثمان ۲۰۰ حدیث نقل کند ولی از امام صادق علیه‌السلام حتی یک حدیث نقل نکند؟

۳. منظور احادیثی است که به سه واسطه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توسط حریر بن عثمان نقل شده است. از این نوع ۶ تا ۷ حدیث در صحیح بخاری وجود دارد.

۴. احمد بن حنبل با وجود کینه حریر بن عثمان به علی علیه‌السلام می‌گوید: «حریر جید الاسناد، صحیح الحدیث»، عجل می‌گوید: «شامی و ثقة الا أنه کان یحمل علی علی علیه‌السلام و حسن بن علی». خلال می‌گوید: «عادلته حریر بن عثمان من مصر الی مکه فجعل یسب علیا علیه‌السلام و یلعنه». عسقلانی در فتح الباری، ج ۷، ص ۸۹ می‌گوید، مناقب علی علیه‌السلام از همه صحابه بیشتر است و علت آن این است که علی علیه‌السلام بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زیاد عمر کرده و نسبت به دیگر صحابه عمر بیشتری داشت و چون دشمن زیاد داشت لذا این احادیث به وجود آمد. علی بن مدینی می‌گوید: ندیدم یکی از متخصصان حریر بن عثمان را تضعیف کند؛ «لم یزل من ادركنا من اصحابنا یوثقونه».

که می‌گوید: «هر کسی که به عثمان، طلحه و یا یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله دشنام دهد دجال و دروغگو است و لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد».<sup>۱</sup> اما آیا علی علیه السلام از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود که سبکنندگان او را توثیق می‌کند؟ با توجه به سخنان و روش افرادی چون ابن معین، تنها نتیجه‌ای که به دست می‌آید گسترش بغض و کینه و دشمنی نسبت به والاترین صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۳. برخورد دوگانه با عبدالرزاق؛ ابن معین وی را بسیار ستایش می‌کند و سخنان او را بدون شك و تردید می‌پذیرد اما اگر او نیز حدیثی در منقبت اهل بیت علیهم السلام نقل کند کذاب معرفی خواهد شد.<sup>۲</sup> چنان که گویند احمد بن ازهر بغدادی از عبدالرزاق حدیثی را در مورد منقبت امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرد، هنگامی که ابن معین حدیث را شنید با عصبانیت فریاد زد، این دروغگوی نیشابوری کیست؟ و چون ابن ازهر در مجلس حضور داشت و ابن معین متوجه شد که او راوی حدیث است، گفت: ای ابن ازهر تو کذاب نیستی اما این حدیث کذب است.

حدیثی که باعث خشم ابن معین شده چنین است ابن ازهر می‌گوید: با عبدالرزاق به روستای او می‌رفتیم، در مسیر راه نقل کرد: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام نگاه کرد و فرمود: ای علی علیه السلام تو آقای دنیا هستی، آقای آخرت هستی و هر کس تو را دوست بدارد من را دوست داشته و کسی که مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و دشمن تو یا علی علیه السلام دشمن من است و دشمن من دشمن خداست و ای بر آنان که از این پس با تو دشمنی می‌کنند».<sup>۳</sup>

به این ترتیب علت مخالفت و عناد ابن معین نسبت به ابن حدیث، با وجود اینکه افرادی چون احمد بن ازهر و عبدالرزاق کاملاً مورد اعتماد او هستند آشکار می‌شود. حقیقت آن است که با پذیرش این حدیث و مانند آن دیگر نه امویان خواهد ماند و نه

<sup>۱</sup>. تهذیب، ج ۳، ص ۲۰۹.

<sup>۲</sup>. نسبت به عبدالرزاق می‌گویند: «لو ارتد عن الاسلام ما ترکنا حدیثه». میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۱۲.

<sup>۳</sup>. «نظر النبی صلی الله علیه و آله الی علی - صلوات الله علیهما - و قال: یا علی! انت سید فی الدنیا و سید فی الآخرة و من احبک فقد احبنی و حبیبی حبیب الله و عدوک عدوی و عدوی عدو الله و الویل لمن ابغضک من بعدی».

عباسیان و بویژه متوکل عباسی<sup>۱</sup> و آنچه می‌ماند، علی علیه‌السلام است و ولایت علی علیه‌السلام؛ البته در بررسی مواضع عبدالرزاق، عناد وی نسبت به امویان و بویژه معاویه آشکار می‌شود؛ زیرا هر وقت در مجلسی نام معاویه برده می‌شود او اعتراض کرده و می‌گفت: هوا را کثیف نکنید.<sup>۲</sup>

۴/۴. دیدگاه علمای اهل سنت نسبت به ابن معین

احمد بن حنبل می‌گوید: یحیی بن معین در علم رجال، عالمترین فرد است.<sup>۳</sup> نعیم بن حماد مقام ابن معین را چنان بالا می‌برد که به وی صفت امیرالمؤمنین حدیث می‌دهد؛<sup>۴</sup> البته اگر چه ابن معین را بسیار ستوده‌اند اما ابن مهرویه می‌گوید: بر ابی حاتم وارد شدم و سخن ابن معین را بازگو کردم، پس آن قدر گریه کرد که کتابش از دستش افتاد.<sup>۵</sup> از جمله کسانی که ابن معین را بسیار احترام می‌کند ذهبی است. ذهبی او را با عنوان «الامام و الحافظ» خطاب می‌کند. و در رخدادهای همراهی ابن معین با حکومت متوکل،<sup>۶</sup> ذهبی می‌گوید: «اگر از ابن معین می‌خواستند که کافر شود جایز بود، زیرا او می‌خواست از خود دفاع کند. و باید گفت که یحیی بن معین از ائمه اهل سنت است، او امام بود و باید تقیه می‌کرد».<sup>۷</sup>

شایان ذکر است که شیخ عباس قمی می‌گوید: ابن معین هنگام برخورد با شیعیان هیچ‌گاه انصاف را رعایت نمی‌کرد.<sup>۸</sup>

۵. علی بن مدینی

<sup>۱</sup>. وی به ناصبی بودن معروف است، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸۸ و الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۱۵.

<sup>۲</sup>. «لا تقذرو مجلسنا بذکر بنی امیه». میزان الاعتدال، ص ۶۱۰. برای آشنایی بیشتر با موقعیت وی ربك: به سیر اعلام النبلا، ج ۹، ص ۵۶۳.

<sup>۳</sup>. «كان یحیی بن معین اعلمنا بالرجال». سیر اعلام النبلا، ج ۶، ص ۸۱.

<sup>۴</sup>. «این الذین یزعمون ان یحیی بن معین لیس بامیر المؤمنین». سیر اعلام النبلا، ج ۶، ص ۸۱.

<sup>۵</sup>. «انا لنطعن علی اقوام و انهم قدحطوا رحالهم فی الجنه من اکثر من منتی سنه». تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۲۳۳.

<sup>۶</sup>. در زمان متوکل با توجه به طرح دیدگاه قدیم بودن یا حادث بودن قرآن، میان اهل سنت اختلاف به وجود آمد.

<sup>۷</sup>. «یخاف من سطوة الدوله و اجاب تقیه». سیر اعلام النبلا، ج ۱۱، ص ۸۷. این در حالی است که اهل سنت شیعیان را به واسطه عمل به تقیه مستوجب هر گونه توهینی می‌دانند.

<sup>۸</sup>. «الذی یظهر لی من احوال ابن معین انه كان لا یراعی الانصاف فی المحدثین من الشیعه فاذا رأى شیعیاً یحکم بکذبه او تضعیفه».

علی بن مدینی را جزو طبقه دوم می‌دانند. او شاگرد یحیی بن سعید بن فروخ قطن است. نام اصلی وی علی بن عبدالله بن جعفر بن نجیح بصری است. او در سال ۱۶۱ ق به دنیا آمد و در سال ۲۳۴ ق یعنی در ۷۳ سالگی از دنیا رفت.  
۵/۱ نظر بزرگان اهل سنت راجع به ابن مدینی  
ذهبی می‌گوید: «الشیخ، الامام، امیر المؤمنین فی الحدیث، ساد الحفاظ فی معرفة العلل».

راز می‌گوید: «ابن مدینی در میان مردم علم و نشانه‌ای است برای آشنایی با حدیث و علل».  
نسایی معتقد است: «خداوند ابن مدینی را به خاطر آشنایی با حدیث خلق کرده است».  
بخاری می‌گوید: «من خود را کوچک نمی‌دانم مگر در مقابل ابن مدینی».  
به ابی داوود گفته شد: احمد بن حنبل اعلم است یا علی؟ گفت: علی بن مدینی، علم او در اختلاف حدیث از احمد بن حنبل بیشتر است».  
فرهیانی و دیگر حفاظ معتقد هستند که ابن مدینی داناترین فرد زمان خود بود.  
صالح بن محمد نیز او را عالم‌ترین افراد به حدیث و علل می‌داند.  
با توجه به آنچه گفته شد می‌توان اذعان کرد که این شخص دارای جایگاه رفیعی در میان اهل سنت است چنان که بخاری در صحیح خود، ۳۰۳ حدیث را به واسطه او نقل کرده است.<sup>۱</sup>

البته در میان اهل سنت برخی نظر مثبتی نسبت به ابن مدینی ندارند و احادیث او را طرد می‌کنند؛ بنگرید:

۱. اصمعی از کسانی است که معتقد است ابن مدینی دین را رها کرده بود.<sup>۲</sup>
۲. ابراهیم بن عبدالله بن جنید نقل می‌کند که ابن مدینی بین مردم به ارتداد مشهور است؛
۳. برخی نیز گفته‌اند ابن مدینی طالب دنیا بود؛
۴. ذهبی می‌گوید ابراهیم حربی گفته است ابن مدینی به میل خود در احادیث تصرف

---

<sup>۱</sup>. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۱۱.

<sup>۲</sup>. همان، ج ۱۳، ص ۳۳۶ و الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۰۵.

می‌کرد و احمد بن حنبل نیز او را لعن کرده است؛<sup>۱</sup>

۵. ابراهیم حربی نیز به او اعراض دارد.

۵/۲. صفات بارز ابن مدینی

ابن مدینی به مناسبت موقعیت زمانی و خشنودی خلیفه، به طمع پول و... در اسناد احادیث دخل و تصرف می‌کرد. به عبارت دیگر او برای حفظ موقعیت خویش به تقیه معتقد بود.<sup>۲</sup> نمونه‌ای از دخل و تصرف ابن مدینی در حدیث نبوی - به خاطر پول و عطایای ابن ابی داوود - را ذهبی در کتاب خود آورده است؛<sup>۳</sup> اگر چه بعضی، سعی کرده‌اند این داستان،<sup>۴</sup> را ساختگی معرفی کنند اما شخص متعصبی چون ذهبی ادعای صحت برای آن کرده است؛<sup>۵</sup> البته در توجیه آن می‌گوید: علت کمک‌های مالی ابن ابی‌داوود به ابن‌مدینی به‌خاطر آن است که آن‌دو اهل یثرب بوده‌اند.

۵/۳. ابن مدینی و ترک احادیث

<sup>۱</sup>. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

<sup>۲</sup>. همان، ج ۱۱، ص ۵۶.

<sup>۳</sup>. همان، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

<sup>۴</sup>. عن البغدادی: «قال ابن ابی داود للمعتصم: یا امیر المؤمنین هذا یزعم - یعنی احمد بن حنبل - ان الله یری فی الآخرة و العین لا تقع الا علی محدود و الله تعالی لا یحد، فقال له المعتصم: ما عندک فی هذا؟ فقال: عندی ما قاله الرسول الله. قال: و ما قال صلی الله علیه و آله؟ قال: .... عن قیس بن ابی حازم، عن جریر بن عبدالله البجلی قال: کنا مع النبی صلی الله علیه و آله فی لیلۃ اربع عشرة من الشهر، فنظر الی البدر فقال: «اما انکم سترون ربکم كما ترون هذا البدر لا تضامون فی رؤیته، فقال المعتصم لاحمد بن ابی داود: ما عندک فی هذا؟ قال: انظر فی اسناد هذا الحدیث و کان هذا فی اول یوم، ثم انصرف فتوجه ابن ابی داود الی علی بن مدینی و هو ببغداد مملق ما یقدر علی درهم فاحضره. فما کلمه بشیء حتی وصله بعشرة الاف درهم و قال له: هذه و صلک بها امیر المؤمنین و امر ان یدفع الیه جمیع ما استحق من ارزاقه و کان له رزق سنتین ثم قال له: یا ابا الحسن حدیث جریر بن عبدالله فی الرویه ما هو؟ قال: صحیح. قال: فهل عندک فیہ شیء؟ قال: یعننی القاضی من هذا فقال یا ابا الحسن هذه حاجة الدهر ثم امر له بثیاب و طیب و مرکب بوجه و لجامه و لم یزد حتی قال له: فی هذا الاسناد من لا یعمل علیه و لا علی ما یرویه و هو قیس بن ابی حازم انما کان اعرابیا بوالا علی عقیبه، فقیل ابن ابی داود ابن مدینی و اعتنقه فلما کان الغد و حضروا قال ابن ابی داود یا امیر المؤمنین یحتج فی الروایه بحدیث جریر و رواه عنه قیس... و هو اعرابی بوال علی عقیبه. قال: فقال احمد بن حنبل بعد ذلك: فحین اطلع لی هنا، علمت انه من عمل علی بن مدینی، فکان هذا و اشباهه من اوکد الامور فی ضریه اقول: من کان رایه الرجالی و نظریاته فی علل الحدیث یدور مدار اهواء السلاطین و و اعظهم، کیف یمکن الاعتماد علی جرحه و تعدیله».

<sup>۵</sup>. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۴.

ذهبی از قول محمد بن یونس می‌گوید که از علی بن مدینی شنیدم که می‌گفت سی‌هزار حدیث از عباد بن صهیب را ترك کردم.<sup>۱</sup>

**آشنایی با عباد بن صهیب**

عباد بن صهیب از علمای اهل سنت است اما نسبت به امام صادق علیه السلام احترام فراوانی قایل است. ابن صهیب به درستی يك عالم و محدث است و مناقب حضرت علی علیه السلام را بدون تعصب نقل می‌کند چنان‌که حکومت وقت به مقابله با او برمی‌خیزد.<sup>۲</sup> در کتب رجال شیعی او را ثقه می‌خوانند.<sup>۳</sup>

**نمونه‌هایی از روایات ابن صهیب**

۱. ابن صهیب نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۱۴ سوره جن، فرمودند: «منظور از *فمن اسلم فاولئك تحزوا رشدا*» اقرار به ولایت اهل بیت علیهم السلام است.<sup>۴</sup>
۲. از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده که: «زمین به خاطر هفت نفر خلق شده است و روزی و برکت به واسطه آنان است، آنها عبارت‌اند از ابوذر، سلمان، مقداد، حذیفه، ابن مسعود و علی علیه السلام» که امامشان می‌باشد و این هفت نفر در تشییع جنازه بانوی بزرگ اسلام یعنی حضرت زهرا علیها السلام نیز حضور داشتند.<sup>۵</sup>
۳. ابن صهیب می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، صحبت از سید حمیری شد، امام علیه السلام او را دعا کرده و برایش طلب رحمت نمود. پس کسی به امام علیه السلام گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله او شارب الخمر و معتقد به رجعت بود. امام علیه السلام فرمود: کسی که آل

<sup>۱</sup>. در کامل ابن عدی ۵۰/۰۰۰ حدیث وجود دارد. تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۳۳۴.

<sup>۲</sup>. سیر اعلام النبلا، ج ۷، ص ۹.

<sup>۳</sup>. نجاشی می‌گوید: «عباد بن صهیب ابوبکر تمیمی بصری؛ ثقة روی عن ابی عبدالله علیه السلام کتابا...». کثی می‌گوید: فی ترجمه حماد بن عیسی انه قال: «سمعت انا و عباد بن صهیب البصری عن ابی عبدالله علیه السلام فحفظ عباد...».

خوبی می‌گوید: «و المتحصل انه لا اشكال فی وثاقه عباد بن صهیب بشهادة النجاشی و علی بن ابراهیم فی تفسیره و کذا لا اشكال فی کونه عاصیا بشهادة الشیخ و الکثی و اما کونه مرائیا فلم یثبت فان مامرفی، ترجمه عباد بن بکیر عن الکثی لم یثبت کونه عباد بن صهیب». معجم الرجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۱۵؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۶۴۸ و تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۲.

<sup>۴</sup>. تفسیر قمی.

<sup>۵</sup>. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۰.

محمد صلی الله علیه و آله را دوست داشته باشد نخواهد مرد مگر آن که توبه کرده باشد، سپس امام علیه السلام از زیر جانماز خویش نامه‌ای را بیرون آورد که در آن نامه سید حمیری اقرار به توبه نموده بود.<sup>۱</sup>

دیدگاه ابن مدینی درباره بعضی از رجال:

۱. ابن مدینی درباره ابو حمزه ثمالی می‌گوید: «از یزید بن هارون برابم روایت کرده‌اند که: ابو حمزه به رجعت ایمان و اعتقاد داشت».<sup>۲</sup>
۲. ابن مدینی درباره اسم علی بن هاشم قریشی می‌گوید: «یتشیع».<sup>۳</sup>
۳. ابن مدینی درباره وکیع می‌گوید: «کان فیه تشیع قلیل». ذهبی می‌گوید: «وکیع به تشیع تمایل داشت ولی تمایل او آن قدر نیست که به او ضرر بزند، چون بالاخره او کوفی است. او کتابی در فضایل صحابه نوشته و فضایل علی را بر عثمان مقدم دانسته است».<sup>۴</sup> آن چه بیان شد بیانگر این است که ابن مدینی بسیاری را به خاطر اعتقاد به تشیع تضعیف کرده است.

---

<sup>۱</sup>. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۳۱.

نمونه‌های دیگر احادیث او چنین است: «روی عن الصادق علیه السلام خیر محبی الملك الذی یقال له محمود و بین منکیبه مکتوب: لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، علی الصدیق الاکبر و قال کتب هذا قبل خلق آدم باثنی عشر الف عام». بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۸.

روی الشیخ فی الامالی، ج ۲، ص ۱۱۸، عنه عن الصادق علیه السلام «ان علی بن ابیطالب من رسول الله صلی الله علیه و آله یکنفسه و انه سهم الله تعالی و انه ما بعث فی سریه الارای رسول الله صلی الله علیه و آله جبرئیل، عن یمینه و میکانیل عن یساره و ملکا امامه و صحابه تظله حتی یعطیه الله النصر و الظفر». بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۱.

روایه عن الصادق علیه السلام فی تفسیر قوله: «ادخلوا فی السلم كافة بالدخول فی الولاية».

<sup>۲</sup>. ضعفاء الکبیر، ج ۱، ص ۱۷۲.

<sup>۳</sup>. سیر اعلام النبلا، ج ۸، ص ۳۴۳.

<sup>۴</sup>. ذهبی به ابن مدینی اشکال کرده است که: «که و الظاهر ان وکیع فیه تشیع یسیر لا یضر انشاء الله فانه کوفی فی الجملة و صنف کتابا فی فضائل الصحابه».



### سؤالات درس دهم:

۱. قطان کیست و مذهب وی چه بوده است؟
۲. شاگردان قطان فروخ را نام ببرید، سه تن کافی است.
۳. امام صادق علیه السلام در منظر یحیی بن سعید قطان چگونه بوده است؟
۴. ابن معین را به طور اجمال معرفی کنید.
۵. ویژگی‌های بارز ابن معین چیست؟
۶. مبنای رجالی یحیی بن معین چه بوده است؟
۷. حرّیز بن عثمان را به طور اجمال معرفی کنید.
۸. عبدالرزاق کیست؟
۹. صفات بارز ابن مدینی کدام است؟
۱۰. نمونه‌هایی از روایات ابن صهیب را بنویسید.

## درس یازدهم

### آشنایی با علمای رجالی اهل سنت (بخش دوم)

#### ۱. احمد بن حنبل<sup>۱</sup>

وی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است، او را شاگرد یحیی بن سعید بن فروخ قطن می‌دانند؛ احمد در میان اهل سنت دارای شخصیتی مهم و تأثیرگذار می‌باشد و نسبت به حضرت علی علیه السلام دارای مواضع متناقضی است؛ به طوری که گاهی از جمله شیفتگان اهل بیت علیهم السلام به نظر می‌آید و گاه در مقام يك ناصبی جلوه می‌کند. البته تأکید احمد بن حنبل بر ثقه بودن افرادی مانند حریر بن عثمان<sup>۲</sup> عناد او را با اهل بیت علیهم السلام تأیید می‌کند.

#### نمونه‌های تعارض

روزی هنگام درس، احمد بن حنبل می‌گوید: شخصی نمی‌تواند سنی باشد مگر آن‌که بغض علی علیه السلام را به مقدار کم داشته باشد.<sup>۳</sup> ابن حزم می‌گوید، به او گفتم: بلکه شخصی سنی نیست مگر آن‌که علی علیه السلام را زیاد دوست بدارد.<sup>۴</sup> ابن حزم می‌گوید: چون این کلام را گفتم مرا با کتک از درس او خارج کردند.<sup>۵</sup> در يك جا او چنین رفتار می‌کند و در جای دیگر می‌گوید: «اگر حدیث سلسله‌الذهب را بر مجنون و دیوانه بخوانید، خوب خواهد شد».<sup>۶</sup>

#### احمد بن حنبل و فضایل اهل بیت علیهم السلام

احمد بن حنبل احادیثی را در مورد مناقب اهل بیت علیهم السلام روایت کرده است که برخی از آنها چنین است:

۱. بغدادی از قول عبدالله بن احمد نقل می‌کند: پیش پدرم نشسته بودم، جماعتی از

<sup>۱</sup> احمد بن حنبل ۱۶۴ - ۲۴۱ ق و هم زمان با امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام می‌زیسته است.

<sup>۲</sup> شخصیت وی قبلاً بررسی شده است.

<sup>۳</sup> «لا یكون الرجل سنیا حتی یبغض، علیاً قلیلاً».

<sup>۴</sup> «لا یكون الرجل سنیا حتی یحب علیاً کثیراً، فضربونی و طردونی».

<sup>۵</sup> علل الشرایع، ص ۴۶۸ و قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۲.

<sup>۶</sup> «لو قرء هذا الاسناد علی مجنون لبری من جنّة». صواعق المحرقة، ص ۲۰۵.

- اهل کرخ که شیعه بودند، آمدند و صحبت از خلافت ابوبکر و عمر شد. آنان حرف‌هایی زدند؛ پدرم سر به زیر انداخته بود و حرفی نمی‌زد بعد که صحبت از خلافت حضرت علی علیه‌السلام به میان آمد، سر را بلند کرد و گفت: «ای مردم سخنان زیادی در مورد علی علیه‌السلام بیان کردید و من به شما می‌گویم که خلافت زینت علی علیه‌السلام نیست بلکه علی علیه‌السلام زینت خلافت است.»<sup>۱</sup> راوی می‌گوید: این حرف او را میان شیعیان نقل کردم، گفتند دل ما از احمد پر کینه است ولی با این حرف، نصف کینه ما برطرف شد.
۲. احمد در کتاب فضایل الصحابه می‌گوید: «برای هیچ کدام از صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلِهِ اندازه علی علیه‌السلام فضیلت نیست... و همیشه علی بن ابیطالب با حق است و حق هر کجا باشد با علی بن ابیطالب علیه‌السلام است.»<sup>۲</sup>
۳. عسقلانی سخن ابن حنبل را به گونه‌ای دیگر می‌آورد، او می‌گوید: احمد، نسایی، نیشابوری و قاضی گفته‌اند: «به اندازه‌ای که روایات در فضایل علی علیه‌السلام آمده است. در فضیلت کس دیگری نیامده است.»<sup>۳</sup>
۴. مرحوم قمی نیز درباره کتاب مناقب احمد بن حنبل از قول ابن طاووس می‌گوید: «در این کتاب احادیث خوبی است که در آنها رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلِهِ به خلافت علی بن ابیطالب علیه‌السلام تصریح کرده است. و این احادیث نزد هر با انصافی مورد اعتماد است. این احادیث دلیل و حجت‌اند.»<sup>۴</sup>
۵. جمال الدین عاملی در *درر النظیم* از احمد بن حنبل نقل می‌کند که می‌گوید: بر حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام وارد شدم تا برای او حدیث بخوانم. دیدم اژدهایی دهانش را کنار گوش امام کاظم علیه‌السلام گذاشته است. وقتی که اژدها رفت - امام به من فرمود: «ای احمد

<sup>۱</sup>. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۰۲.

<sup>۲</sup>. «لم یزل علی بن ابیطالب علیه‌السلام مع الحق و الحق معه حیث کان». ابن عساکر، ج ۳، ص ۸۳.

<sup>۳</sup>. فتح الباری، ج ۷، ص ۸۹. نکته قابل توجه این است که فضیلتی در مورد معاویه با سند صحیح وجود ندارد لذا بخاری در کتابش «باب ذکر معاویه» دارد نه فضایل معاویه و همین مطلب او را ناراحت کرده است که چرا برای علی بن ابیطالب فضایل بسیار وجود دارد و دشمنانش هم به آنها معترض‌اند ولی برای معاویه فضیلتی نیست!

<sup>۴</sup>. «فیه احادیث جلیله قد صرح فیها نبیهم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلِهِ بالنص علی بن ابیطالب علیه‌السلام بالخلافه علی الناس لیس فیه شبهة عند ذوی الانصاف و هو حجة علیهم».

این فرستاده جَنّیان است، آمده است حکم اختلافشان را از من بپرسد، ولی تا زنده هستم - این رخداد را - به کسی نگو.»

۶. علامه مجلسی رحمه الله نیز به نقل از کشف الغمّه می‌گوید: احمد بن حنبل وارد کوفه شد در آنجا شخصی محدث بود که مذهب امامی داشت و وقتی روایت می‌گفت عقاید خودش را نیز بیان می‌کرد. بنابراین احمد نزد او نرفت. هنگام خروج احمد از کوفه به او گفتند: چرا از فلانی حدیث نشنیدی؟ احمد گفت: اظهار عقیده نکند تا من حدیثش را بشنوم. به او گفتند: نمی‌خواهیم این آقا از دست تو برود تو دیگر به کوفه نخواهی آمد پس از فرصت استفاده کن. گفت به شرطی که شیخ اظهار عقیده نکند و در زمینه ولایت صحبت نکند. احمد بن حنبل نزد او رفت و با او سخن گفت پس هنگام رفتن احمد رسید، آن شخص به احمد بن حنبل گفت: ای احمد! آیا علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین، با تفاوت‌ترین و افضل‌ترین مردم نبود؟ احمد گفت: دیگر بس است، قبل از تو نیز چهار نفر این عقیده را داشته‌اند؛ جابر، ابوذر، مقداد و سلمان فارسی.<sup>۱</sup>

شایان ذکر است که در بررسی کلام احمد بن حنبل در هنگامی که می‌گوید: «لا یكون الرجل سنّياً حتى یبغض علیاً قلیلاً» و هنگامی که می‌گوید: «علی مع الحق...» و دیگر مطالبی که وی در منقبت علی علیه السلام بیان می‌کند، لازم است توجه شود که سخن نخست او بیان‌کننده اوصاف اهل سنت است و سخن دوم او بیان‌کننده مناقب آن حضرت و واقعیت‌های موجود.<sup>۲</sup>

همچنین در بررسی زندگی احمد بن حنبل و علت‌یابی بغض و کینه وی نسبت به علی علیه السلام به این نکته می‌رسیم که او از نسل ذوالنُدیه است. ذوالنُدیه از جمله افرادی است که در ایجاد تفکر انحرافی خوارج نقش عمده‌ای داشته‌اند. او به دست علی علیه السلام در جنگ نهروان کشته شد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. بحار، ج ۴۰، ص ۱۲۳.

<sup>۲</sup>. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۱.

<sup>۳</sup>. برای آشنایی بیشتر با احمد و موقعیت او در بیان اهل سنت ر.ک: الخدیر چاپ علمی بیروت، ج ۵، ص ۲۴۳ و ج ۱۱، ص ۱۶۴ و سفینة البحار، ج ۲، صص ۳۳۲ و ۴۶۱.

## ۲. فلاس (۱۶۹ - ۲۴۹ ق)

عمرو بن علی بن بحر بن کنیز، الامام، حافظ، المجوّد، الناقد، ابو حفص الباهلی البصری الصیرفی الفلاس.

نسایب درباره او می‌گوید: «ثقة، حافظ و صاحب الحديث».<sup>۱</sup>

ابو زرعه نیز می‌گوید: «در بصره کسی را مانند او ندیده‌ام که بر حدیث تسلط داشته باشد».

ابن حجر می‌گوید: «دارقطنی گفته است: فلاس از حفاظ است؛ اگر چه بعضی از اصحاب حدیث، مسند و علل و کتاب تاریخ او را تضعیف می‌کنند و لکن او امام متقن است».

ابن حبان در کتاب الثقات می‌گوید: «الحاکم...».<sup>۲</sup>

آثار فلاس عبارت است از: مسند، علل، تاریخ و کتاب فی التفسیر.<sup>۳</sup>

در کتب صحاح سته، کتب ابو زرعه، ابو حاتم و عده بسیاری از علمای اهل سنت<sup>۴</sup>

احادیث وی نقل شده است. فلاس حدیثی را از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که مضمون

آن چنین است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا تذهب الايام و الليالي حتى يملك العرب رجلٌ

من اهل بيتي يواطىء اسمه اسمي».<sup>۵</sup>

۳. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بن برد زبه جعفی - بخاری -

بخاری از علمای بسیار معتبر اهل سنت است و جزو طبقه سوم شمرده می‌شود.

مهم‌ترین اثر وی کتاب صحیح بخاری است. او در سال ۲۵۶ ق متولد شد و مذهب وی را

برخی شافعی دانسته‌اند؛<sup>۶</sup> اگر چه عده‌ای دیگر معتقدند بخاری دارای مذهب جداگانه‌ای

بوده که به تدریج منسوخ شده است.<sup>۷</sup>

ابو عبدالله بخاری را بیشتر تحت تأثیر سخنان و افکار یحیی قطان بن فروخ می‌دانند؛

<sup>۱</sup>. سیر اعلام النبلا، ج ۱۱، ص ۴۷۱.

<sup>۲</sup>. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۷۱.

<sup>۳</sup>. معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۱؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۱۲۰ و الاعلام، ج ۵، ص ۲۵۴.

<sup>۴</sup>. سیر اعلام النبلا، ج ۱۱، ص ۴۷.

<sup>۵</sup>. همان، ج ۱۱، ص ۴۷۲.

<sup>۶</sup>. فتح الباری، ج ۱، ص ۴۲۳.

<sup>۷</sup>. امام البخاری، هندی، ص ۵۹.

لذا برخورد وی نسبت به علی علیه السلام و فرزندان و پیروان وی همراه با تعصب و عناد است. بهترین مؤید این ادعا، چگونگی برخورد بخاری با احادیث امام صادق علیه السلام در کتاب صحیح می‌باشد.<sup>۱</sup> او حتی يك روایت از این امام بزرگوار در این کتاب نیاورده است. از نکات بسیار مهم نسبت به بخاری، دشمنی او با ابو حنیفه است، زیرا وی در ابتدای کتاب صحیح حدیثی را از حمیدی نقل می‌کند که با مبنا و عقیده ابو حنیفه در تعارضی جدی قرار دارد.<sup>۲</sup> یعنی: «انما الاعمال بالنیات»<sup>۳</sup>.

ابو عبدالله بخاری غیر از صحیح کتب دیگری نیز دارد که عبارت‌اند از:

۱. تاریخ الکبیر؛
  ۲. تاریخ الاوسط؛<sup>۴</sup>
  ۳. کتاب صغیر؛
  ۴. ادب المفرد؛
  ۵. خلق افعال العباد؛
  ۶. کتاب الهیة؛
  ۷. خیر الکلام فی القراءة خلف الامام؛
  ۸. قرۃ العین فی رفع الیدین فی الصلوة.
- چرا و به چه علتی بخاری، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل نمی‌کند؟  
پیش از پاسخ به این سؤال لازم است نمونه‌هایی از سخنان علمای بزرگ اهل سنت درباره امام صادق علیه السلام گزارش شود:  
۱. عمرو بن ابی المقدام می‌گوید: هنگامی که به جعفر بن محمد نگریستم دانستم که

---

<sup>۱</sup> البته بخاری در کتاب ادب المفرد که از ارزش کمتری برخوردار است از امام علیه السلام حدیث نقل می‌کند.

<sup>۲</sup> حمیدی به ابو حنیفه، ابو جیفه می‌گفته است. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۰۷.

<sup>۳</sup> «اراد البخاری فی افتتاحه کتابه بهذا الحدیث و بروایتہ عن الحمیدی انه ناظر الی الرّد علی ابی حنیفه یعنی الحمیدی الشدید التحامل علیه علی اهل الراى حیث یقول فیهم و الله لئن اغزوا هولاء الذین یردون حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله احب الی من اغزوا عدتہم من الا تراءک». سیر اعلام النبلا، ج ۱۰، ص ۶۱۹ و البخاری و فقه العراق، ص ۹۸.

<sup>۴</sup> در کتاب تاریخ اوسط آمده است که بخاری می‌گوید: «من سنت بلد نبودم، دلاک حمام یادم داد». و به واسطه وجود این‌گونه مطالب، اهل سنت سعی در مخفی کردن کتاب مذکور دارند. این کتاب در دو جلد چاپ شده است.

- وی از خاندان رسالت است.
۲. اسحاق بن راهویه می‌گوید به شافعی گفتیم: به‌نظر تو جعفر بن محمد چگونه است؟ او گفت: ثقة<sup>۱</sup>.
  ۳. یحیی بن سعید نیز امام صادق علیه‌السلام را کاذب نمی‌داند.
  ۴. نسایی<sup>۲</sup> نیز امام علیه‌السلام را ثقة می‌داند.
  ۵. ابوحنیفه می‌گوید: من جعفر بن محمد علیه‌السلام را برترین فقها می‌دانم.
  ۶. ابن خلکان می‌گوید: او از سادات اهل بیت و ملقب به صادق است زیرا در گفتارش صداقت دارد...<sup>۳</sup>
  ۷. ذهبی در مورد شخصیت امام علیه‌السلام می‌گوید: جعفر بن محمد، الامام، یکی از بزرگترین فرزندان رسول خدا؛<sup>۴</sup> سپس می‌گوید: و مناقب جعفر بن محمد علیه‌السلام بسیار است، او صلاحیت خلافت دارد و صادق و کثیرالشان است.<sup>۵</sup>
  - و نیز در وصف ایشان گفته شده امام صادق بزرگ بنی‌هاشم است و بعضی از صحابه را نیز دیده است.<sup>۶</sup>
  - در باره شخصیت پر فروع امام صادق علیه‌السلام بسیاری از صاحب نظران سخن گفته‌اند که فقط نام بعضی از آنها ذکر می‌شود:
    ۱. ابن ابی حاتم؛
    ۲. ابن عدی؛
    ۳. ساجی؛
    ۴. عسقلانی؛<sup>۷</sup>
    ۵. ابن حبان در کتاب الثقات؛

---

۱. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲. نسایی در تعدیل از سختگیرترین افراد است.

۳. وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷.

۴. تذکرة الحفاظ، ص ۱۶۶.

۵. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۱۴.

۶. تذکرة الحفاظ، ص ۱۶۶.

۷. تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۸۹.

۶. عبدالرحمان بن ابی حاتم (م ۲۷۷ ق)؛
۷. عباس دوری (م ۲۷۱ ق)؛
۸. ابن حجر هیثمی (م ۹۷۴ ق)؛
۹. ابن صباغ مالکی؛<sup>۱</sup>
۱۰. محمد بن طلحه شافعی؛<sup>۲</sup>
۱۱. شیراوی شافعی؛<sup>۳</sup>
۱۲. شبلنجی شافعی؛<sup>۴</sup>
۱۳. ابو نعیم اصفهانی؛<sup>۵</sup>
۱۴. مالک؛<sup>۶</sup>
۱۵. حفص بن غیاث؛<sup>۷</sup>
۱۶. صفدی؛<sup>۸</sup>
۱۷. یافعی.<sup>۹</sup>

سخنان علمای معتبر اهل سنت درباره فضایل امام جعفر صادق علیه السلام بسیار است که نمی‌توان آنها را در این مجموعه جمع‌آوری نمود؛ بنابراین در پایان به گزارش سخنی از ابوحنیفه بسنده می‌شود.

حافظ مزّی از حسن بن زیاد نقل می‌کند که می‌گفت: «از ابوحنیفه در مورد داناترین مردم در علم فقه سؤال کردم، پس ابوحنیفه گفت: تنها جعفر بن محمد صادق است؛ زیرا هنگامی که منصور دوانیقی در شهر حیره بود به من گفت مشکل‌ترین سؤال‌ها را جمع‌آوری کن و از جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله بپرس و من نیز چنین کردم و امام علیه السلام هر سؤال را

---

<sup>۱</sup>. فصول المهمه، ص ۲۲۲.

<sup>۲</sup>. مطالب السؤل، ص ۱۱۰.

<sup>۳</sup>. اتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۴۶.

<sup>۴</sup>. نورالابصار، ص ۲۹۴.

<sup>۵</sup>. حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۴۳۵ - ۱۹۲.

<sup>۶</sup>. تاریخ الثقات، ص ۹۸.

<sup>۷</sup>. همان، ص ۹۹ و سیر اعلام النبلا، ج ۹، ص ۲۲۹.

<sup>۸</sup>. الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۱۲۶، و اورده البخاری فی تاریخه، ج ۲، ص ۱۹۸، ش ۲۱۸۳.

<sup>۹</sup>. مرآة الجنان، ج ۱، ص ۳۵۴.



طبق مذاهب مختلف جواب دادند تا آن که من در ماندم. پس ابو حنیفه گفت: اعلم مردم امام صادق علیه السلام است»<sup>۱</sup>.

کسانی که از امام صادق علیه السلام حدیث نقل کرده‌اند

با بررسی کتب فقهی و حدیثی اهل سنت به راحتی می‌توان احادیث آن بزرگوار را در جای جای کتب علمی ایشان مشاهده کرد. علما و محدثان اهل سنت به غیر از بخاری همگی کلمات گهربار امام علیه السلام را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند.

نام بعضی از روایانی که از امام صادق علیه السلام حدیث نقل کرده‌اند چنین است:

۱. ابان بن تغلب؛
۲. اسماعیل بن جعفر در ترمذی و نسایی؛
۳. حاتم بن اسماعیل در صحاح غیر از بخاری؛<sup>۲</sup>
۴. حسن بن صالح بن حی؛
۵. حسن بن عیاش در صحیح مسلم و نسایی؛
۶. حفص بن غیاث در کتب مسلم، ابی داوود و ابن ماجه؛
۷. زهیر بن محمد تمیمی در سنن ابن ماجه؛
۸. زید بن سعید انماطی در ترمذی؛
۹. سعید بن سفیان اسلمی در ابن ماجه؛
۱۰. سفیان ثوی در صحاح غیر از بخاری؛
۱۱. سفیان بن عیینه در ترمذی، نسایی و ابن ماجه؛
۱۲. سلیمان بن بلال در کتب مسلم و ابی داوود؛
۱۳. شعبه بن حجاج؛
۱۴. ابو عاصم ضحاک بن مخلد نبیل؛
۱۵. عبدالله بن میمون قداح در کتاب ترمذی؛
۱۶. عبدالعزیز بن عمران زهری در ترمذی؛
۱۷. عبدالعزیز بن محمد در آوردی در ادب المفرد، مسلم، ترمذی و ابن ماجه؛

---

<sup>۱</sup>. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۲۱ و سیر اعلام النبلا، ج ۶، ص ۲۵۷.

<sup>۲</sup>. بخاری در خلق افعال العباد و ادب المفرد احادیثی را از امام علیه السلام ذکر کرده است.

۱۸. عبدالملك بن عبدالعزيز بن جريج<sup>۱</sup> در نسایی و مسلم؛
  ۱۹. عبدالوهاب بن عبدالمجيد ثقفی در مسلم، ابی داوود، ترمذی و ابن ماجه؛
  ۲۰. عثمان بن فرقند عطار در ترمذی؛
  ۲۱. امام مالك در مسلم، ترمذی، نسایی و ابن ماجه؛
  ۲۲. محمد بن اسحاق بن يسار؛
  ۲۳. محمد بن ثابت بنانی در ترمذی؛
  ۲۴. محمد بن ميمون زعفرانی در ابی داوود؛
  ۲۵. مسلم بن خالد زنجی؛
  ۲۶. معاويه بن عمار دهنی در مسند احمد و بخاری در افعال عباد؛
  ۲۷. امام كاظم عليه السلام در ترمذی و ابن ماجه؛
  ۲۸. موسى بن عمير قرشي؛
  ۲۹. ابوحنيفه نعمان بن ثابت؛
  ۳۰. وهيب بن خالد در ادب المفرد و مسلم؛
  ۳۱. يحيى بن سعيد انصاری در مسلم و نسایی؛
  ۳۲. يحيى بن سعيد قطان در ابی داوود و نسایی؛
  ۳۳. يزيد بن عبدالله بن هاد در نسایی؛
  ۳۴. ابو جعفر رازی و...<sup>۲</sup>
- با توجه به ذکر نام اندکی از افرادی که احادیث آن امام همام عليه السلام را نقل کرده‌اند و امکان گزارش نام‌های بسیار دیگر، سؤال مهمی که در ذهن ایجاد می‌شود این است که به راستی چرا بخاری در مهم‌ترین کتاب‌خود یعنی صحیح حتی يك حدیث از آن بزرگوار نقل نکرده‌است<sup>۳</sup> و این در حالی است که در کتاب صحیح احادیث بسیاری از خوارج و نواصب یافت می‌شود؟<sup>۴</sup> اگر چه وی در کتب دیگرش که از اهمیت کمتری برخوردار است از

---

<sup>۱</sup>. وی نزد اهل سنت بسیار موثق است.

<sup>۲</sup>. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۱۹.

<sup>۳</sup>. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۱۴.

<sup>۴</sup>. نمونه‌هایی از احادیث خوارج و نواصب خواهد آمد.

امام‌صادق علیه‌السلام احادیثی را ذکر می‌کند.<sup>۱</sup> این تیمیه در توضیح این رفتار بخاری می‌گوید: بخاری تحت تأثیر افکار آلوده و مسموم افرادی چون قطان بوده است؛ زیرا قطان نسبت به امام‌صادق علیه‌السلام نظر مثبتی نداشته<sup>۲</sup> چنان‌که مجالد را از امام‌صادق علیه‌السلام بیشتر دوست می‌داشته است.<sup>۳</sup> بر این سخن ابن‌تیمیه نیز اشکالاتی وارد است چنان‌که ذهبی تصریح می‌کند این کلام قطان از لغزش‌ها و اشتباهات او شمرده می‌شود و نمی‌توان به این سخن او توجهی نمود<sup>۴</sup> بنابراین و با توجه به کلمات معتمدان اهل سنت نسبت به امام‌صادق علیه‌السلام و بیان موقعیت خاص و ممتاز امام علیه‌السلام در بین عموم مسلمین قیاس امام علیه‌السلام با هر کس دیگری غیر قابل قبول است و البته اگر به راستی مبنای بخاری کلام قطان باشد؛ پس چرا او از افرادی همانند سفیان بن عیینه، همام بن یحیی و اسراییل سبئی در صحیح خود حدیث نقل کرده، در حالی که یحیی بن سعید قطان آنان را با الفاظی شدیدتر جرح می‌کند! نمونه‌هایی از عبارات و کلام قطان نسبت به این افراد چنین است:

۱. ذهبی می‌گوید: قطان گفته است که مطالب سفیان بن عیینه قابل اعتماد نیست زیرا وی مطالب غیر حقیقی را نیز نقل کرده است.<sup>۵</sup>

۲. قطان نسبت به همام بن یحیی عودی بصری نظر بسیار بدی داشت به طوری که حاضر نبود کلام او را به حافظه خود بسپارد و هیچ توجهی نسبت به او نداشت؛<sup>۶</sup> حتی علمایی از اهل سنت نیز عدم اعتماد و عدم توجه یحیی بن سعید قطان نسبت به همام بن یحیی را بیان کرده‌اند.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> بخاری در کتاب ادب المفرد و خلق افعال العباد احادیثی ذکر می‌کند و همچنین در کتاب تاریخ، امام صادق علیه‌السلام را ثقة می‌داند.

<sup>۲</sup> منهاج السنه، ج ۷، ص ۵۳۴.

<sup>۳</sup> عن علی بن المدینی سنل یحیی بن سعید عن جعفر بن محمد؟ فقال فی نفسی شیء... قلت، فمجالد: قال: مجالد احب الی منه. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۴۱۹.

<sup>۴</sup> سیر اعلام النبلا، ج ۶، ص ۲۵۶.

<sup>۵</sup> میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷۱؛ سیر اعلام النبلا، ج ۹، ص ۴۶۵ و رجال صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۳۱.

<sup>۶</sup> سیر اعلام النبلا، ج ۷، ص ۲۹۷ - ۳۰۰ و تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۳۰۴.

<sup>۷</sup> ابو حاتم می‌گوید: «کان یحیی قطان لایرضی حفظه؛ قال احمد ما رأیت یحیی اسوا رأیا فی احد منه فی حجاج و ابن اسحاق و همام لا یستطیع احدان برآعه فیهم — ابن معین: کان یحیی بن سعید... لا یروی عن همام، محمد بن عبدالله بن عمار، و کان یحیی لا یعبا بهمام، ابن ابی خیثمه: قال ابن مهدی، ظلم یحیی بن سعید هماما».

۳. قطان به گفته ابن معین هیچ گاه از اسراییل بن یونس بن اسحاق سیبعی کوفی، حدیثی نقل نکرده است. احمد بن حنبل نیز این کلام را تأیید می‌کند. ابن مدینی نیز اسراییل را ضعیف شمرده است.<sup>۱</sup>

اشکال دیگری که بر کلام ابن تیمیه وارد است این که قطان در جرح و تعدیل، انسانی است سختگیر یا به عبارت دیگر معروف است به تعنت پس می‌توان جرح وی را نادیده گرفت.

ذهبی می‌گوید: قطان، اسراییل و همام را تضعیف کرده است اما مسلم و بخاری به روایات ایشان عمل کردند؛ البته باید گفت قطان ظاهراً کتابی در مورد ضعفها دارد ولی این کتاب پیدا نشده است.<sup>۲</sup> ذهبی نیز سفیان را ثقة می‌داند، اگر چه قطان وی را تضعیف کرده است.<sup>۳</sup>

عدم توجه به سختگیری‌های قطان فقط منحصر به این دو نفر نیست بلکه افراد دیگری نیز که قطان آنان را تضعیف کرده توثیق شده‌اند.<sup>۴</sup>

دلیل دیگر بطلان سخن ابن تیمیه آن است که علما به جرح افراد سختگیر و یا به عبارتی متعنت توجهی ندارند زیرا توجه به سختگیری‌های این افراد باعث فساد و ضلالت است؛ چنان‌که لکنوی می‌گوید بر هر عالمی واجب است که به سختگیری‌ها توجهی نکند زیرا توجه به جرح آنان گناه است و فساد را به دنبال دارد.<sup>۵</sup>

دلیل آخر ابطال قول ابن تیمیه آن است که در کتاب صحیح بخاری، احادیثی از خوارج و نواصب نقل شده است و این در حالی است که علمای معتبر اهل سنت مانند عسقلانی، ابن جوزی، ابن معین، حاکم ابو احمد، ابن مبارک و شریک به صراحت نقل حدیث از

۱. سیر اعلام النبلا، ج ۷، ص ۳۵۷ و میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. همان، ج ۹، ص ۱۸۳.

۳. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷۱.

۴. مانند سیف بن سلیمان ملکی که ذهبی وی را توثیق می‌کند. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۵۵.

۵. رفع و التکمیل، ص ۱۳۲.

افرادی که یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دشنام می‌داده‌اند منع کرده‌اند. این حجر عسقلانی در مورد خوارج می‌گوید: خوارج بدعت گزار هستند. آنان در صدر اسلام در حالی که اصحاب حضور داشتند و در زمان تابعان و بعد از آن نیز فعالیت می‌کردند و هر کاری را که به نظرشان صحیح می‌آمد به عنوان حدیث نقل کرده و رواج می‌دادند.<sup>۱</sup>

این جوزی نیز از قول ابی لهیعه می‌گوید: پیرمردی از خوارج که توبه کرده بود می‌گفت هر گاه حدیثی را شنیدید، تأمل کنید از چه کسی می‌شنوید زیرا خوارج هر چیزی را خوب می‌دانستند آن را به عنوان حدیث منتشر می‌کردند.<sup>۲</sup>

ابن معین هم می‌گوید: هر کسی که به يك نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله اهانت کند دجال است و نباید احادیث او نوشته شود و بر او باد لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم.<sup>۳</sup>

حاکم ابو احمد نیز تصریح می‌کند که نباید حدیث کسی که به اصحاب توهین می‌کند نقل کرد و<sup>۴</sup> و حال آن‌که خوارج و نواصب بزرگترین توهین‌ها را نسبت به حضرت علی علیه السلام و اهل بیت روا می‌کردند.

#### بخاری و نقل حدیث از خوارج

بخاری از افراد زیر که همگی در شمار خوارج هستند حدیث نقل کرده است:

۱. داوود بن حصین مدینی؛<sup>۵</sup>

۲. عکرمة مولی ابن عباس؛<sup>۶</sup>

۳. عمران بن حطان سدوسی؛<sup>۷</sup>

۱. لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۱.

۲. موضوعات، ج ۱، ص ۳۹.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۳۸۵.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۴۷.

۵. همان، ج ۳، ص ۱۵۷.

۶. همان، ج ۳، ص ۳۹ و عتب الجمیل، ص ۱۱۵.

۷. وی در رثای ابن ملجم شعر گفته است. عتب الجمیل، ص ۱۲۶ و تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۳۰. عقبلی وی را جزو خوارج می‌داند: «قال ابن سیرین، تزوج عمران خارجیة و قال: سأردها، قال: فصرفته الی مذهبا، قال الذهبی و من شعره، یا ضربة من تقی ما اراد بها، الا لیبلیغ من ذی العرش رضوانا. انی لا ذکره حینا فاحسبه او فی البریه عندالله میزانا».

قال: فبلغ عبدالملک بن مروان، فادرکنه حمیة لقرابة من علی فهدر دمه و وضع علیه العیون». سیر اعلام النبلا، ج ۴،

ص ۲۱۵.

۴. ولید بن کثیر مخزومی؛<sup>۱</sup>  
 بخاری و نقل حدیث از نواصب  
 برخی از نواصب نیز در شمار راویان حدیث بخاری قرار دارند، از جمله:  
 ۱. اسحاق بن سوید بن هیبره عدوی؛<sup>۲</sup>  
 ۲. حریر بن عثمان؛<sup>۳</sup>  
 ۳. زیاد بن علاقه ثعلبی؛  
 ازدی می‌گوید: او دارای مذهبی منحرف است زیرا نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام انحراف عقیده دارد.  
 ۴. زیاد بن جبیر ثقیفی؛  
 کلام آخر آن که، باید گفت متأسفانه بخاری در معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت یعنی صحیح بخاری از دشمنان قسم خورده علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام حدیث نقل می‌کند اما کلامی و سخنی از امام صادق علیه‌السلام روایت نکرده است. علت ترك حدیث امام صادق علیه‌السلام هر چه باشد، گناهی است نابخشودنی و هیچ توجیهی ندارد.  
 ۴. جوزجانی  
 جوزجانی جزو طبقه سوم است. او شاگرد قطان بوده و به عنوان استاد بسیاری از علمای اهل سنت شناخته می‌شود. اسم وی ابواسحاق ابراهیم بن یعقوب سعدی است و<sup>۵</sup> سال وفات وی را ۲۵۶ ق نوشته‌اند، یعنی معاصر امام حسن عسکری علیه‌السلام. مهم‌ترین اثر او

<sup>۱</sup> ابن حجر وی را جزو اباضیه - فرقه‌ای از خوارج - می‌داند. تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۳۰، عتب الجمیل نیز در ص ۱۲۶ می‌نویسد: «هذه هفوة و غفلة شديدة و قد تقدم النفل بان الاباضیه یتیرأون من عثمان و علی علیه‌السلام و یقدمون ذلك علی کل طاعة و لا یصحون المناکحات الا علی ذلك».

<sup>۲</sup> قال عسقلانی: «کان یحمل علی علی بن ابیطالب علیه‌السلام». فتح الباری، ص ۴۰۹.  
 «قال ابو العرب الصقلی، کان یحمل علی علی علیه‌السلام تحاملاً شدیداً». تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۰۶.

<sup>۳</sup> تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۴.

<sup>۴</sup> «ابن ابی شیبہ یقول: کان زیاد یقع فی الحسن و الحسین علیه‌السلام». تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۰۸.

<sup>۵</sup> ذهبی نام وی را زیاد به کار می‌برد ولی گاهی با نام سعدی و گاهی به نام جوزجانی. وی شخصاً منفور است لذا ذهبی لفظ سعدی را کمتر به کار می‌برد.

احوال الرجال است.

### جوزجانی و اهل سنت

ذهبی در مورد وی می‌گوید: «ثقه و أحد ائمه الجرح و التعديل». نسایی نیز وی را ثقه می‌داند، دارقطنی درباره جوزجانی گفته است: «من الحفاظ المصنفين و المخرَجين الثقات»<sup>۱</sup>.

احمد بن حنبل نیز وی را بسیار اکرام کرده و بسیاری از بزرگان از وی روایت کرده‌اند.<sup>۲</sup>  
**مبنای رجالی**

جوزجانی نخستین کسی است که باب طعن و جرح را نسبت به اهل کوفه گشود، چنان که به قول ابن عدی اگر در مورد شخصی گفته شود کوفی یعنی وی ضعیف و غیر قابل اعتماد است.

البته لازم به ذکر است که علت مخالفت شدید سعدی با کوفیان، علاقه و متابعت کوفیان از اهل بیت علیهم‌السلام است. ابن عقده می‌گوید وارد مسجد کوفه شدیم و دیدیم چهار هزار نفر مشغول بحث هستند.<sup>۳</sup> برای آن که مبنای رجالی جوزجانی بهتر مشخص شود خوب است بدانیم وی متمایل به مذهب اهل دمشق است و مذهب دمشقیان نصب، عداوت و کینه به علی علیه‌السلام بوده است. ذهبی در این خصوص می‌گوید، جوزجانی نسبت به علی علیه‌السلام کینه بسیار دارد.<sup>۴</sup>

ابن حجر عسقلانی نیز در مورد جوزجانی می‌گوید: جوزجانی به شدت متمایل به مذهب اهل دمشق است یعنی نسبت به دشمنی با علی علیه‌السلام تمایل دارد. ابن حبان او را بسیار متعبد می‌داند که البته گاهی پا را از حد فراتر می‌گذارد. بنابراین می‌توان گفت مبنای رجالی جوزجانی متأثر از عقاید اوست، یعنی در دیدگاه او هر کس از ولایت و علاقه نسبت به علی علیه‌السلام فاصله گرفته باشد ثقه خواهد بود. برای آن که بتوان به عمق کینه او نسبت به علی علیه‌السلام آگاه شد، نقل داستان ذیل ضروری است.

<sup>۱</sup> این‌گونه عبارات بیان‌کننده مقامی والا در موثق بودن است.

<sup>۲</sup> تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۴۵۶.

<sup>۳</sup> «کل یقول حدثنی جعفر بن محمد الصادق».

<sup>۴</sup> «تحامل علی علی علیه‌السلام». میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲ - ۳.

هنگامی که عده‌ای نزد جوزجانی رفتند تا برایشان حدیث بخواند، جاریه وی قصد کشتن جوجه‌ای را داشت اما کسی نتوانست به آن جاریه کمک کند، پس جوزجانی به مردم خطاب کرد و گفت: شما دل‌تان نمی‌آید سر یک جوجه را ببرید، اما علی بن ابیطالب از صبح تا ظهر بیست هزار نفر را کشت.<sup>۱</sup> طبق همین عقیده جوزجانی عمر بن سعد قاتل امام حسین علیه‌السلام را نیز ثقه می‌داند اما بعضی از علمای معاصر اهل سنت<sup>۲</sup> درباره جوزجانی دیدگاه دیگری دارند؛ بنگرید:

«نمی‌توان همه سخنان جوزجانی را پذیرفت؛ زیرا اهل کوفه را جرح کرده است و جرحش به هیچ عنوان مورد قبول نیست. کوثری نیز در تأییب الخطیب همین عقیده را دارد.»<sup>۳</sup> البته ابن حجر عسقلانی نیز دیدگاه جوزجانی را معتبر ندانسته است. او می‌گوید: «به تکرار گفته‌ام که جرح جوزجانی نسبت به اهل کوفه قابل قبول نیست؛ زیرا به خاطر شدت دشمنی با علی علیه‌السلام و ناصبی بودنش آنان را جرح کرده است.»<sup>۴</sup>

#### تعارض در مبنا

یکی از مبنای اعتقادی اهل سنت، عدالت صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛<sup>۵</sup> اما این اعتقاد مبنایی عموم اهل سنت با جرح جوزجانی سازگاری ندارد؛ زیرا طبق مبنای جوزجانی کسی که علی علیه‌السلام را دوست بدارد و یا حتی علی علیه‌السلام را بر عثمان و دیگران مقدم بدارد، باید تضعیف شود، اما در بررسی بعضی از صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حب و علاقه فراوان آنان را به علی علیه‌السلام می‌بینیم که جوزجانی آنان را نیز تضعیف کرده است؛ پس اگر تضعیف او صحیح

<sup>۱</sup> اشاره جوزجانی به جنگ نهروان است. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۱۵۹. جوزجانی در مورد افرادی چون وراقی می‌گوید: «كان مانلا عن الحق و له يكن يكذب... فقول الجوزجاني في الوراقي هو كان مانلا عن الحق يريد به ما عليه الكوفيون من التشيع». میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۷۶.

البته بایسته است که مبنای اعتقادی مسلمانان کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد، نه افرادی چون جوزجانی زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «انا مدينة الجنة و علي بابها كذب من اراد الجنة الا من بابها». تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۰ شماره‌های ۹۷۳۷ الی ۹۷۵۱. منظور چاپ اصلی است نه چاپ محمودی پس دیگر محلی برای جوزجانی که «رُمی بالنصب» است وجود ندارد.

<sup>۲</sup> منظور عبدالفتاح ابو غده در حاشیه رفع و التکمیل است.

<sup>۳</sup> رفع و التکمیل، ص ۳۸، پورقی.

<sup>۴</sup> تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۴۱.

<sup>۵</sup> عدالت صحابه به طور مفصل بحث خواهد شد.



باشد عدالت آنان نیز ساقط می‌شود. چنان که با توجه به دیدگاه عامر بن وائله - صحابی رسول خدا - که وی را شیعی و غالی می‌دانند،<sup>۱</sup> عدالت او ساقط می‌شود. طبق مبنای جوزجانی افراد دیگری از تابعان و فقهای معروف اهل سنت نیز جرح می‌شوند، مانند اعمش، سلیمان بن مهران، ابو نعیم،<sup>۲</sup> نعمان بن ثابت، شعبه بن حجاج، عبد الرزاق، عبيدالله بن موسى، عبدالرحمان بن ابی حاتم و سفیان ثوری؛ زیرا اینان حضرت علی را بر عثمان مقدم می‌داشتند چنان که ذهبی نیز به این موضوع تصریح دارد.<sup>۳</sup> بنابراین طبق نظر جوزجانی می‌باید، تعداد زیادی از صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، تابعان و فقهای سلف و احادیثشان را ترك گفت. در این صورت از سنت نبوی نیز خبری نخواهد ماند.<sup>۴</sup>

آری، حضرت علی بن ابیطالب شخصیتی است که فضایل و مناقب او قابل انکار نیست و هیچ کدام از صحابه از فضایل او برخوردار نیستند. چنانکه ابوریه نیز به این مهم تصریح می‌کند.<sup>۵</sup>

#### ۵. نسایی

ابوعبدالله احمد بن شعيب بن علی نسایی (۲۱۵ - ۳۰۲ ق) صاحب سنن نسایی از علمای طبقه چهارم است که در میان اهل سنت دارای مقامی والا است. ذهبی وی را «الامام» خطاب می‌کند،<sup>۶</sup> همچنین به وی ثقه و شیخ الاسلام نیز گفته می‌شود. نسایی

<sup>۱</sup> ابن قتیبه در معارف می‌گوید «عامر بن وائله» از شیعیان علی علیه‌السلام است و در جریان قیام مختار، پرچمدار او بود. لازم به ذکر است که در بسیاری از کتب به مختار نسبت کذاب می‌دهند؛ البته باید گفت اولین نفری که او را به این صفت خوانده سفیان کلبی است که خود از لشکریان عبيدالله بن زیاد بوده است.

<sup>۲</sup> این افراد نزد اهل سنت دارای احترام هستند.

<sup>۳</sup> میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۸۸ و سیر اعلام النبلا، ۷، ۲۵۲.

<sup>۴</sup> «لكن المطالع لكتابه يجد انه جرح خلقا كثيرا بسبب العقائد اذ به تسقط الكثير من السنن والآثار و هو بلا شك كان عنده انحراف عن سيدنا علي بن ابي طالب». تهذيب الكمال، بشار عواد، ج ۵، ص ۵۷۴، پاورقی.

<sup>۵</sup> ابوریه می‌گوید: «ذلك مما اتيح له من صفات و مزایا علی لم تنهيا لغيره من بين الصحابه فقد رياه النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله علی عینه و عاش زمنا طويلا تحت كنفه صلی‌الله‌علیه‌وآله و شهد الوحي من اول نزله الی يوم انقطاعه بحيث لم تنذر عنه آية من آیاته لك الله يا علی ما انصوفك فی شيء». اضواء علی السنة النبوية - محمدیه، ص ۲۴۹.

<sup>۶</sup> امام و شیخ به معنای استاد کامل است.

صاحب کتاب سنن نسایی است و اگر چه او هم عصر ائمه علیهم السلام می‌باشد اما حدیثی از امام صادق علیهم السلام از او شنیده نشده است. به نظر ذهبی، نسایی از مسلم و ابی عیسی ترمذی نیز بالاتر بوده و هم ردیف بخاری و ابی زرعه است. به عقیده او در اوایل قرن چهارم کسی هم تراز با نسایی نیست؛ البته این شخص با این مقام بالا نزد دشمنان اهل بیت دارای عیب بزرگی است و آن تمایل به علی بن ابیطالب علیهم السلام است. او از دشمنان علی علیهم السلام مانند معاویه و عمرو عاص رویگردان بوده است.<sup>۱</sup>

#### نسایی و علت مرگ

در بررسی احوال نسایی ذهبی می‌گوید: نسایی امام، حافظ و ثبت است. او از مصر خارج شد و در فلسطین از دنیا رفت، ولی آنچه مسلم است نسایی در فلسطین از دنیا نرفته بلکه وی را در بین صفا و مروه دفن کردند و حتی بعضی وی را شهید می‌دانند اما ذهبی این اشتباه را به عمد مرتکب شده است چرا که داستان مرگ او شگفت است. ذهبی می‌گوید: هنگامی که نسایی به دمشق رسید، دید در آن شهر نسبت به مولای متقیان علی علیهم السلام عداوت بسیاری وجود دارد، پس کتاب *فصایح* را نوشت تا بلکه آنان را هدایت کند. این کتاب بیانگر مقام و منزلت علی علیهم السلام است<sup>۲</sup> اما هنگامی که او قصد خواندن کتاب خود را بر بالای منبر داشت به او گفتند، چرا حدیثی راجع به فضایل معاویه نمی‌خوانی، او نیز در جواب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد معاویه فرموده‌اند: خدایا! او را هیچ وقت سیر نگردان.<sup>۳</sup> بنابراین به خاطر رویگردانی از جعل فضایل برای معاویه او را آن

<sup>۱</sup>. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۳۳.

<sup>۲</sup>. محمد بن ابراهیم ثقفی از نوادگان مختار نیز کتاب غارات را برای مردم اصفهان نوشت؛ زیرا هنگامی که عمر بن عبدالعزیز لعن علی علیهم السلام را ممنوع کرد مردم چند شهر از جمله بعضی از مردم اصفهان بر این سنت سینه به مدت ۶ ماه پافشاری کردند. پس محمد بن ابراهیم کتاب خویش را نوشت و به میان آنان آمد تا آنها را متوجه مقام و منزلت علی علیهم السلام نماید.

<sup>۳</sup>. «الا تخرج فضایل معاویه، قال ای شیء اخرج؟ قال اخرج الحديث اللهم لا تشبع بطنه». چون نسایی از نقل حدیثی در فضیلت معاویه خودداری می‌کند، پس در مورد وی می‌گویند: «فیه قلیل من التشبع قال الذهبی، فی آخر عمره سئل عن معاویه و ما جاء فی فضائله، قال لا یرضی رأسا براس حتی یفضل فمأزا لواید فعون فی حزنیه جنباه حتی اخرج من المسجد». سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۳۳.

قدر زدند که بیمار شد پس به وصیت خودش او را به مکه رساندند. او در بین راه فوت کرد و در بین صفا و مروه دفن گردید. دارقطنی نیز به کشته شدن وی اقرار کرده است.<sup>۱</sup> در پایان یادآوری این نکته ضرورت دارد که در کتب رجالی شیعه نامی از نسایی به میان نیامده است؛ البته از معاصران تنها مرحوم مامقانی در شرح حال احمد بن علی بن شعیب از او نام برده و رخداد ضرب و شتم و مرگ او را به وسیله هواداران معاویه به نقل از ابن خلکان روایت کرده است.

همچنین مرحوم شوشتری درباره تشیع نسایی می‌گوید: تشیع نسایی به معنای تقدم علی علیه السلام بر عثمان است. او منکر فضایل معاویه بوده اما نمی‌تواند امامی باشد زیرا وی صاحب یکی از صحاح سته است.<sup>۲</sup> افزون بر آن مرحوم نمازی مدعی شده است که نسایی کتابی به نام عشره دارد. صدوق نیز در امالی، حدیثی از او نقل کرده است.<sup>۳</sup>

۶. ابن خزیمه

محمد بن اسحاق بن خزیمه بن مغیره بن صالح بن بکر (۲۲۳ - ۳۱۱ ق) یکی از روایانی است که او را با صفاتی چون الحافظ، الحجة، الفقیه، شیخ الاسلام و امام الائمه ستوده‌اند. بخاری و مسلم در غیر صحیحین از ابوبکر سلمی نیشابوری شافعی، حدیث نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup>

حافظ ابو علی نیشابوری می‌گوید: کسی را مانند ابن خزیمه ندیده‌ام.<sup>۵</sup> ابو علی در کلامی دیگر می‌گوید: ابن خزیمه مسایل فقهی را مانند حافظ قرآن که سور قرآن را از حفظ دارد، به خاطر سپرده بود.<sup>۶</sup> ابو حاتم بن حبان می‌گوید: در زمین کسی را مانند ابن خزیمه ندیده‌ام که سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مراعات کند.<sup>۷</sup>

---

۱. «خرج فامتن بدمشق و ادرك الشهادة».

۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۲۹.

۳. مستدرکات، ج ۱، ص ۳۲۸.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۳۶۶.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۳۷۲.

۶. همان، ج ۱۴، ص ۳۷۲.

۷. همان.

دارقطنی می‌گوید، ابن خزیمه امام، ثبت و بی نظیر است.<sup>۱</sup>  
 ابوالولید حسان بن محمد فقیه می‌گوید: ابن خزیمه گفته است: قرآن کریم، کلام  
 خداست و هر کس به مخلوق بودن آن معتقد باشد کافر است و باید توبه کند و اگر توبه  
 نکرد مستحق مرگ است و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.<sup>۲</sup>  
 محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی می‌گوید: همراه امام اهل حدیث، ابی‌بکر بن  
 خزیمه و عده‌ای از بزرگان به زیارت قبر علی بن موسی رضا علیه‌السلام در طوس رفتیم، او را  
 دیدیم که آن حضرت را بسیار احترام کرد و تضرع بسیار نمود.<sup>۳</sup>  
 بخاری و مسلم احادیث وی را در غیر صحیحین آورده‌اند همچنین مسلم وجود وی را  
 عامل دفع بلا از اهل مدینه می‌داند زیرا از دیدگاه مسلم او احیاکننده سنت نبوی است.  
 ابن خزیمه از رجال طبقه چهارم شمرده می‌شود؛ البته در علم رجال دو نفر به نام ابن  
 خزیمه وجود دارد که تقریباً در يك قرن نیز زندگی کرده‌اند، اول ابو علی احمد بن فضل  
 بغدادی (۲۶۳ - ۳۴۰ ق)؛ و دیگری محمد بن اسحاق که شرح حال او بیان شد.  
 شایان ذکر است در کتاب‌های رجالی شیعه نامی از ابن خزیمه نیامده است و تنها  
 مرحوم صدوق رحمه‌الله در خصال به واسطه خلیل بن احمد، حدیث «**لا یؤمن عبد حتی یؤمن**  
**بالرجعه**»<sup>۴</sup> و در علل الشرایع به واسطه پدر خود علی بن حسین از او حدیث نقل  
 کرده است.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۱۴، ص ۳۷۳.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۳۷۴.

۳. تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۷، ص ۳۳۹.

۴. سیر اعلام النبلا، ج ۱۵، ص ۵۱۵.

۵. خصال، صدوق، ص ۹۳.

۶. مستدرکات علم الرجال، ج ۶، ص ۴۵۰.

### سؤالات درس یازدهم

۱. سخن احمد بن حنبل: «لا يكون الرجل سنياً حتى يبغض علياً قليلاً» و بیان احادیث فضیلت علی علیه‌السلام توسط او چگونه قابل جمع است؟
۲. چرا بخاری از امام صادق علیه‌السلام حدیثی نقل نکرده است؟
۳. خوارج و نواصبی را که بخاری از آنها حدیث نقل کرده است نام ببرید، از هر کدام دو مورد.
۴. مبنای رجالی جوزجانی چیست؟
۵. علت مرگ نسایی چه بوده است.

## درس دوازدهم

### آشنایی با برخی کتب روایی - حدیثی - اهل سنت

کتب حدیثی در میان اهل سنت، از ارزش و اعتبار بسیار برخوردار است و کتاب‌های حدیثی در میان آنها مهم‌ترین کتاب‌ها شمرده می‌شود. مهم‌ترین این کتاب‌ها عبارت‌اند از:

۱. صحیح بخاری؛
۲. صحیح مسلم؛
۳. سنن نسایی؛
۴. سنن ابی داود؛
۵. سنن ابن ماجه؛
۶. سنن ترمذی.

این کتاب‌ها به صحاح سته شهرت دارند؛ البته شایسته توضیح است که از کتاب موطای مالک و مسند احمد بن حنبل به عنوان کتبی با مبنای فقهی و دینی نیز یاد می‌شود.

در ادامه کتاب‌های یاد شده به صورت اجمالی معرفی خواهد شد:

#### ۱. صحیح بخاری

صحیح بخاری اثر ابو عبدالله بخاری یکی از مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی است که اهل سنت به آن استناد می‌کنند. این کتاب به جهت اهمیت خود در درس گذشته مورد بررسی قرار گرفت.

#### ۲. صحیح مسلم

این کتاب با اسامی مختلفی چون: *المسنن الصمیح*، *المسنن والجامع الصمیح* شناخته می‌شود. این کتاب توسط ابو الحسین مسلم بن حجاج بن مسلم نیشابوری نوشته شده است. مسلم در طی سالیان دراز که در حجاز و عراق به مسافرت پرداخت توانست علوم مورد علاقه‌اش را فرا گرفته و سپس به نیشابور بازگشته و مشغول تدریس شود.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> «و مسلم... کانا من النصب بمکان لم یرویا حدیث الطائر تواتره فضلاً عن صحته... و قدر رویا فی کتابیها اخباراً وضعهما عمرو بن العاص و ابو هریره لمعاویه». قاموس الرجال، تستری؛ ج ۹، ص ۱۱۰، ش ۶۴۵۰.

استاید وی عبارت‌اند از بخاری، اسحاق بن راهویه،<sup>۱</sup> سعید بن منصور، داوود بن عمرو و احمد بن حنبل. در میان کتب حدیثی اهل سنت، دو کتاب مسلم و بخاری اهمیتی خاص دارند اما در تقدم آنها بر دیگر کتاب‌ها اختلاف وجود دارد به طوری که بعضی صحیح مسلم را بر بخاری مقدم می‌دارند.<sup>۲</sup> به هر ترتیب یکی از مهم‌ترین عوامل مقبولیت این دو کتاب کمک‌های قدرت‌های حاکم وقت به آنها بوده است.<sup>۳</sup>

#### آشنایی با کتاب صحیح مسلم

۱/۱. آشنایی اجمالی با متن کتاب

صحیح مسلم دارای ۵۴ کتاب است که ظاهراً تبویب آن به دست نویسنده آن نبوده است.<sup>۴</sup> نام بعضی از این ابواب عبارت است از: «الایمان، الصلاة، صلاة الجمعة، شعر، فضائل الصحابه، صفات المنافقين، الفتن، التفسیر، الجنة و فضائل». این کتاب به واسطه دو سند نقل شده است:

۱. عمده آن به‌سند ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سفیان نیشابوری (م ۳۰۸ ق) است؛

۲. از طریق ابو محمد احمد بن علی قلانسی در مغرب.

تعداد احادیث منقول در مسلم بالغ بر ۷۲۷۵ حدیث است که این تعداد گلچین

شده ۳۰۰/۰۰۰ حدیث می‌باشد.<sup>۵</sup> به عبارت دیگر مسلم تمامی احادیث صحیح و قابل

اعتماد را نقل نکرده است.<sup>۶</sup>

۱/۲. اشکالات سندی بر کتاب صحیح مسلم

اگرچه مؤلف کتاب تأکید دارد که احادیث صحیح را آورده است اما با کمی دقت در این کتاب، احادیث موقوف و مقطوع<sup>۷</sup> در آن دیده می‌شود؛ البته ابن حجر عسقلانی کتابی در

---

<sup>۱</sup>. اهل سنت وی را «امیرالمؤمنین فی الحدیث» لقب داده‌اند.

<sup>۲</sup>. سیر اعلام النبلا، ذهبی، ج ۲۱، ص ۵۶۵.

<sup>۳</sup>. همان، ج ۱۲، ص ۵۶۵.

<sup>۴</sup>. روایات المدلسین، ص ۳۷.

<sup>۵</sup>. سیر اعلام النبلا، ج ۲۱، ص ۵۶۸.

<sup>۶</sup>. همان، ج ۲۱، ص ۵۶۵.

<sup>۷</sup>. منظور از مقطوع یا مدرج حدیثی است که قسمتی از آن بیان سخنان راوی است، نه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله.

این زمینه تحت عنوان وقوف علی ما فی صحیح المسلم من الموقوف تألیف کرده که در آن تعداد ۱۹۲ روایت موقوف یا مقطوع ذکر شده است. همچنین حدود ۱۴ حدیث وجود دارد که دچار تعلیق هستند.<sup>۱</sup> از موارد دیگر اشکال بر احادیث منقول در این کتاب، بحث تدلیس است، چنان که شعبه بن مهاج در خصوص تدلیس می‌گوید: ۱ - تدلیس اخ الکذب؛ ۲ - التدلیس هو الزنا؛ اما باید گفت که بعضی از اسناد روایات این کتاب دارای تدلیس می‌باشد.<sup>۲</sup> چهارمین اشکال سندی روایات صحیح مسلم وجود ضعف، در سند احادیث است.<sup>۳</sup>

۱/۳. اشکالات متنی بر احادیث منقول در صحیح مسلم وجود برخی از روایات جعلی در کتاب مسلم اعتبار کتاب را به صورت جدی زیر سؤال می‌برد؛ نمونه‌هایی از این احادیث چنین است:

۱. حبشی‌ها روز عید در مسجد می‌رقصیدند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: بلند شوید تا به میان آنها برویم.<sup>۴</sup>

۲. عایشه نقل می‌کند روزی پدرم وارد خانه ما شد در حالی که دو کنیز نزد من مشغول غنا بودند، ابوبکر گفت: آلات لهو و مزامیر شیطان در خانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ابوبکر امروز روز عید است آنها را رها کن.<sup>۵</sup>

۳. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دو شخص را لعن کرد و سپس فرمود: خدایا من بشر هستم هر مسلمانی را که لعنت کردم یا دشنام دادم آن - لعن یا دشنام - را برای او موجب اجر و پاکی قرار بده.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> منظور از تعلیق حذف واسطه بین مؤلف و راوی است.

<sup>۲</sup> تدلیس و انواع آن بحثی جداگانه را می‌طلبد که در این نوشتار مجال آن نیست. برای آگاهی بیشتر ر.ک: به سیر اعلام النبلا، ج ۲، ص ۶۰۲. چنان که ذهبی می‌گوید الامام ابو هریره کان ...

<sup>۳</sup> ابن منجویه رجال صحیح مسلم را در دو جلد جمع‌آوری و بررسی کرده است. او از الفاظ جرح در مورد بعضی از این رجال استفاده کرده همچنین خود مسلم هم در برخی موارد از لفظ ضعیف در مورد بعضی از روایات استفاده کرده است؛ افرادی چون احمد بن عبده ضبی، احمد بن عبدالرحمان بن وهب و ... . بیش از ده راوی را می‌توان جزو ضعفا شمرد.

<sup>۴</sup> صحیح مسلم، فضل الصحابه، ج ۳، ص ۲۲.

<sup>۵</sup> همان، صلاة العیدین، ج ۳، ص ۲۱.

<sup>۶</sup> همان، کتاب البر والصله و الآداب، ح ۴۷۰۵.



۴. روایتی مبنی بر ایستاده بول کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله.<sup>۱</sup>
۵. در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله آیاتی از قرآن را فراموش کرده بود که يك نفر از مسلمانان آن را یادآور شد.<sup>۲</sup>
۶. عزرائیل علیه السلام قصد داشت حضرت موسی علیه السلام را قبض روح کند که آن حضرت با مشیت به صورت او کوبید و چشم عزرائیل علیه السلام کور شد، پس عزرائیل نزد خدا رفت و گفت: خدایا چشمم را برگردان.<sup>۳</sup>
۷. مورچه‌ای پای حضرت موسی علیه السلام را گاز گرفت حضرت ناراحت شد و دستور داد تا آن روستا را که مورچه در آن بود آتش زدند.<sup>۴</sup>
- بیان مناقب اهل بیت علیهم السلام**
- در کتاب صحیح مسلم احادیثی در مناقب اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است؛ به عنوان مثال بعضی از این احادیث عبارت‌اند از:
۱. حدیث اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش؛<sup>۵</sup>
  ۲. حدیث رایت - پرچم در جنگ خیبر -؛<sup>۶</sup>
  ۳. حدیث منزلت؛
  ۴. شأن نزول آیه مباحله؛
  ۵. روایاتی دال بر صحت ازدواج موقت؛
  ۶. دستور معاویه بر سب علی علیه السلام.<sup>۷</sup>
- شرح‌ها و تلخیص‌های صحیح مسلم**  
شرح‌های متعددی بر این کتاب نگاشته شده است، از جمله:

۱. همان، کتاب الفضائل، ح ۴۳۵۶.

۲. همان و فضائل القرآن، ج ۱، ص ۵۴۳.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۸۴۲.

۴. همان، ج ۴، ص ۱۷۵۹.

۵. همان، کتاب الاماره، ح ۳۳۹۸.

۶. مسلم، فضائل الصحابه، ح ۴۴۲۰.

۷. همان، فضائل الصحابه، ح ۴۴۲۰. البته این حدیث جزو مناقب نیست بلکه بیان مظلومیت علی علیه السلام و ظلم امویان است که نقل آن دارای اهمیت بسیار است.

۱. شروح نووی در ۱۰ جلد؛
  ۲. دیباج، نوشته سیوطی در ۶ جلد؛
  ۳. منهاج الابتهاج نوشته عسقلانی؛  
همچنین در کتاب‌های زیر این کتاب خلاصه شده است:
    ۱. تلخیص المسلم، نوشته قرطبی در ۲ جلد؛
    ۲. مختصر المسلم، نوشته منذری در ۱ جلد؛
    ۳. سنن نسایی
- پیش از آغاز بحث لازم به یادآوری است که منظور از سنن کتابی است که شامل سنت‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، نه فعل و قول صحابه.
- در اسلام نخستین نفری که سنن را جمع‌آوری کرد عبیدالله بن رافع از صحابی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.<sup>۱</sup>
- در میان اهل سنت بیش از ۳۰ کتاب به نام سنن وجود دارد که معروفترین آنها عبارت‌اند از سنن نسایی ترمذی، ابی داوود و ابن ماجه. البته باید توجه داشت که میان سنن و مصنف تفاوت وجود دارد زیرا مصنف شامل احادیث مرفوعه، موقوفه و مقطوعه نیز می‌باشد.<sup>۲</sup>
- سنن نسایی توسط ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب (۲۱۵ - ۳۰۳ ق) تألیف شده است. این کتاب دارای شروح متعددی چون شرح سنن السعید نوشته سیوطی و کتاب ضعیف سنن النسایی نوشته البانی می‌باشد.
- در میان اهل سنت نسایی دارای اشکالاتی است از جمله:
۱. ناپسند داشتن معاویه؛
  ۲. تقدم علی علیه‌السلام بر عثمان؛<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> وی از شیعیان مخلص علی علیه‌السلام و کاتب ایشان بوده و دارای کتابی با نام «کتاب السنن فی الاحکام و القضاء» می‌باشد. جا دارد شخصیت وی بهتر معرفی شود. کتاب او بر حسب ابواب فقهی مرتب شده است.

<sup>۲</sup> در میان اهل سنت و شیعیان، میان اصطلاح مرفوعه تفاوت وجود دارد؛ شیعیان روایاتی را که در آخر سند آن ار سال رخ دهد به «رفعه» تعبیر می‌کنند و آن را مرفوعه می‌گویند لذا نزد شیعیان حدیث مرفوعه جزو احادیث ضعیف است اما در میان اهل سنت چنین نیست.

<sup>۳</sup> سرگذشت نسایی پیش‌تر بیان شد.

#### ۴. سنن ابی داوود

این کتاب نوشته سلیمان بن اشعث ازدی سجستانی (۲۰۲ - ۲۷۵ ق) است. اساتید وی عبارت‌اند: از احمد بن حنبل، یحیی بن معین، محمد بن عیسی بن نجیع و ابراهیم بن خالد. ذهبی وی را در حد اعلا ستایش می‌کند.<sup>۱</sup> آنچه در مورد شخصیت ابی داوود بسیار مهم است، مراکز وی است که وی در آن مراکز به تحصیل علم پرداخته است، زیرا وی مدتی در شام و دمشق - مرکز نواصب و دشمنان اهل بیت - ، حمص - که فردی به نام حریر امامت جماعت آن را برعهده داشت و هر صبح و شام علی علیه السلام می‌کرد - و حران - مرکز مشرکان - به تحصیل پرداخته است.

این مناطق به عنوان مراکز دشمنی با علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام شناخته می‌شدند.  
**مشخصات کتاب**

تعداد روایات این کتاب ۵۲۷۴ حدیث است و شامل ۴۰ کتاب فقهی می‌باشد در این کتاب عناوینی چون «المهدی، ملاحم و بحث رضاع الکبیر»<sup>۲</sup> آمده است.

#### شروح‌های سنن ابی داوود

علمای متعددی بر سنن ابی داوود شرح نوشته‌اند از جمله:

۱. غایة المقصود نوشته محمد شمس‌الدین در ۳ جلد؛

۲. عون المعمود نوشته عقیم آبادی در ۱۳ جلد.

#### تخلیص‌ها

از جمله افرادی که این کتاب را به طور مختصر نوشته‌اند می‌توان به کتاب مختصر سنن ابو داوود نوشته حافظ منذری در ۸ جلد و تهذیب السنن ابن قیم اشاره کرد.

#### ۵. سنن ابن ماجه

نویسنده این کتاب محمد بن یزید قزوینی (۲۰۹ - ۲۷۳ ق) است. اساتید ابن ماجه عبارت‌اند از علی بن محمد طنافسی حافظ، ابوبکر بن ابی شیبه و عثمان بن ابی شیبه. همچنین شاگردان وی عبارت‌اند از محمد بن عیسی ابهری، احمد بن روح بغدادی و

---

<sup>۱</sup>. سیر اعلام النبلا، ج ۳۱، ص ۲۱۲.

<sup>۲</sup>. سنن، ابی داوود، ج ۳، ص ۳۰۱.

علی بن ابراهیم قطان.  
 ذہبی وی را در منطقه قزوین دارای مقام حافظ می‌داند<sup>۱</sup> و در توثیق وی گفته‌اند:  
 «ثقة کبیر، متفق علیه محتج به، له معرفة»<sup>۲</sup>.  
 از مختصات این کتاب وجود ۴۰۰۰ حدیث است،<sup>۳</sup> که در میان آنها ۴۲۸ حدیث صحیح،  
 ۱۹۹ حدیث حسن، ۶۱۳ حدیث ضعیف و ۹۹ حدیث واهی یا منکر را می‌توان شمار کرد.  
 این نویسنده نیز بحث رضاع الکبیر را در حدیثی بیان کرده است.<sup>۴</sup>  
 الالبانی در کتاب (ضعیف سنن ابن ماجه) و عبدالباقی در کتاب (مفتاح السنن) سنن  
 ابن ماجه را نقد کرده‌اند.

#### ۶. سنن ترمذی

محمد بن عیسی بن سوره ترمذی ضریر - ابو عیسی - (۲۰۹ - ۲۷۹ ق).  
 اساتید وی عبارت‌اند از: اسحاق بن راهویه، یحیی بن اکثم، محمد بن اسماعیل بخاری.  
 شاگردان او نیز عبارت‌اند: الحسین بن یوسف الفریری، ابوالعباس محمد بن احمد  
 بن محبوب.

سنن ترمذی شامل ۴۶ کتاب می‌باشد. وی اولین کسی است که روایات را به صحیح و  
 ضعیف تقسیم کرده است؛ از نکات مهم سنن، بیان حدیث ثقلین، شأن نزول آیه تطهیر و  
 مناقب علی علیه‌السلام و امام حسن و امام حسین علیه‌السلام است.

#### ۷. موطأ مالک

مالک بن انس بن عامر اصبحی حمیری (۹۱ - ۱۷۹ ق) یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت  
 است. وی مدت سه سال در شکم مادر بود، یعنی سه سال بعد از فوت پدرش.<sup>۵</sup>  
 مالک ابتدا آواز خوانده بوده است که به علت صورت زشتش به فقه روی آورد،<sup>۶</sup> از  
 عوامل گسترش فقه و عقاید وی طرفداری ابو منصور دوانیقی حاکم ظالم بنی عباس است

<sup>۱</sup>. سیر اعلام النبلا، ذہبی، ج ۱۳، ص ۲۷۷.

<sup>۲</sup>. تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۳۶.

<sup>۳</sup>. همان، ج ۲، ص ۶۳۶.

<sup>۴</sup>. سنن، ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۵.

<sup>۵</sup>. سیر اعلام النبلا، ج ۸، ص ۱۳۲ و حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۵۱.

<sup>۶</sup>. اغانی، ج ۴، ص ۳۹.

که از وی قول گرفته بود کلامی درباره فضایل علی علیه السلام ننویسد؛ البته بعد از مرگ منصور وی چند منقبت را به کتابش اضافه کرد، در نظر مالک جنگ‌های زمان علی علیه السلام فقط به خاطر لقمه نانی بوده است<sup>۱</sup> و وی نمی‌داند علی علیه السلام افضل است یا عثمان<sup>۲</sup> این‌گونه نگاه به علی علیه السلام اثری مستقیم در حدیث نویسان بعدی داشته است چنان‌که شافعی می‌گوید: علی بن ابیطالب امام زور و منقلب است و کسی است که به زور خود را تحمیل کرده است.<sup>۳</sup> ابو حنیفه نیز در این راستا تأکید می‌کند هیچ‌گاه بر حدیث غدیر استناد نکنید.<sup>۴</sup> مالک بن انس هفتاد فتوا دارد که بر خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که ما خود نیز به این مطلب اشاره دارد مانند ابوحنیفه که چهار صد فتوا برخلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد.<sup>۵</sup>

اساتید وی عبارتند از: ابوبکر بن یزید، ابن هرمز، زهری ربیع بن عبدالرحمان، نافع - غلام عبدالله بن عمر - و امام صادق علیه السلام.

شاگردان او نیز کسانی چون: ابن جریح رومی، سفیان ثوری، ابن عیینه، عبدالله بن مبارک، امام شافعی، امام اوزاعی<sup>۶</sup> و شعبه بن حجاج می‌باشند.

وجه تسمیه این کتاب آن است که وی می‌گوید: وقتی کتابم را به هفتاد نفر از فقهای مدینه عرضه کردم همه با من موافقت کردند.<sup>۷</sup> در این کتاب احادیثی بالغ بر ۱۰۰۰ حدیث و به عبارتی ۱۷۲ حدیث آمده است.<sup>۸</sup>

بر این کتاب شروخی بسیار نوشته شده است از جمله: شرح الزرقانی در ۴ جلد و المسوی نوشته دهلوی در ۲ جلد.

در پایان این بحث به عنوان نمونه نظر سه تن از محدثان اهل سنت نسبت به علی علیه السلام

۱. اسد الغابۀ، ج ۵، ص ۴۸.

۲. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۱۷.

۳. علامه مجلسی در پایان جلد ۱۰ بحار، حرف سید مرتضی و عین عبارات امام شافعی را نقل می‌کند.

۴. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۷۸.

۵. تاریخ بغداد در جلد ۱۳ در مورد ابو حنیفه به طور مستوفی صحبت کرده است.

۶. اوزاعی می‌گوید: حکومت حقوقمان را نمی‌داد مگر اینکه شهادت دهیم به نفاق علی بن ابیطالب علیه السلام، سیر اعلام النبلا، ج ۷، ص ۱۳۰.

۷. الموطا، ج ۱، ص ۴.

۸. از جمله این احادیث، رضاع الكبير است، الموطا، ج ۲، ص ۶۰۵.

بیان می‌شود.

۱. مالک در موطا: علی علیه‌السلام حتی از عثمان افضل نیست.
۲. احمد بن حنبل در مسند: شخصی سنی نیست مگر آن‌که به اندازه‌ای بغض علی علیه‌السلام را داشته باشد.<sup>۱</sup>
۳. بخاری در کتاب خود زمان حکومت علی علیه‌السلام را فتنه می‌داند.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. بحار، ج ۴۹، ص ۱۶۱.

<sup>۲</sup>. تاریخ الاوسط، ج ۱، ص ۱۹۵، رقم ۱۳۲۲.

### سؤالات درس دوازدهم

۱. صحاح سته را نام ببرید.
۲. آیا صحیح مسلم شامل تمام احادیث صحیح است؟
۳. از اشکالات سندی و متنی - جعل حدیث - صحیح مسلم ۲ نمونه را بنویسید.
۴. سنن یعنی چه؟ نام چهار کتاب از کتاب‌های سنن را بنویسید.
۵. ابی داوود در چه مناطقی - از حیث عقیده - درس خوانده است؟
۶. حدیث رضاع الکبیر در چند کتاب از صحاح سته آمده است و نظر مالک در مورد جنگ‌های علی علیه‌السلام چه بوده است؟

## درس سیزدهم

### آشنایی با برخی از مؤلفان کتب رجالی

۱. ابو عبدالله شمس الدین محمد بن احمد بن قایماز ذهبی ترکمانی  
ذهبی در سال ۶۷۳ ق متولد شد. او تحصیلات خویش را در چند رشته ادامه داد و در این مدت از بسیاری از محدثان روایت نقل نمود که شمار آنان به هزار و دویست نفر می‌رسد. او بعد از بازگشت به دمشق، به عنوان استاد حدیث مطرح گردید و از همه جا برای کسب علم به او مراجعه می‌کردند. او شخصیت بسیار پر تلاشی است چنان که پر کاری وی انسان را به حیرت وا می‌دارد اما بزرگترین عیب او تعصب اوست. مهم‌ترین آثار او عبارت است از تاریخ الاسلام، سیر اعلام النبلا و میزان الاعتدال.<sup>۱</sup> او در سال ۷۴۸ ق دارفانی را وداع گفت.
- علمای اسلام نسبت به او نظرات مختلف و متعددی دارند که به اجمال بعضی از این اظهار نظرها نقل می‌شود:
۱. مرحوم قمی می‌گوید: ذهبی در کتاب تاریخش بسیاری از نکات مبهم را روشن کرده است ولی وی معروف به تعصب است.
۲. مرحوم میرحامد حسین نیز به مسأله تعصب وی اشاره و می‌گوید: خداوند چشمان او را گرفته و او کور است.
۳. سبکی از علمای شافعی و شاگرد ذهبی می‌گوید: مشایخ، ما را از نظر افکندن به کلام او نهی کرده‌اند. همچنین می‌گوید: ذهبی در جرح و تعدیل صاحب نظر است، او محدث زمان، حافظ و حامل پرچم اهل سنت است.
۴. ابن‌کنثیر نیز می‌گوید: ذهبی حافظ بزرگ و مورخ اسلام است. او شیخ المحدثین و خاتمة الحفاظ است.
۵. سیوطی معتقد است که اصل و اساس جرح و تعدیل مربوط به چهار نفر است که

---

<sup>۱</sup>. نام دیگر کتاب‌های وی در بررسی کتب رجالی اهل سنت آمده است.



یکی از آنها ذهبی است.<sup>۱</sup>

۶. این عباد نیز او را ستایش می‌کند، او معتقد است ذهبی استاد است؛ او چونان گنجی است که معضلات را حل می‌کند.<sup>۲</sup>

**مبنای رجالی ذهبی**

در بررسی کتب و آثار ذهبی، مبنای وی نیز هویدا می‌شود؛ البته بعضی از علمای اهل سنت نیز مبنای جرح و تعدیل او را به صراحت بیان داشته‌اند؛ گفتنی است باید به این نکته توجه داشت که ذهبی یکی از مهم‌ترین مؤلفان اهل سنت است و به قولی «حامل پرچم اهل سنت است»؛<sup>۳</sup> پس علم و آگاهی نسبت به مبنای رجالی او بسیار مهم می‌باشد. غماری می‌گوید: ملاک ذهبی برای جرح و تعدیل آن است که اگر حدیث در جهت اثبات فضایل و مناقب علی علیه السلام باشد و یا راوی در این جهت کوشیده باشد، بدون تأمل آن را جرح کند.<sup>۴</sup>

این حجر در لسان المیزان نیز بر این مبنای ذهبی تأکید دارد، به عبارت دیگر ذهبی، پیرو افرادی مانند جوزجانی است.<sup>۵</sup> و آنچه آشکار است عناد آشکار جوزجانی با علی بن ابیطالب علیه السلام است.<sup>۶</sup>

**روش ذهبی - نمونه‌هایی از تعصب ذهبی -**

ذهبی نسبت به شیعیان موضع بسیار خصمانه‌ای دارد، به گونه‌ای که یا اصلاً حرفی از آنان نقل نمی‌کند و یا آن که سعی می‌کند آنها را تحقیر کند.<sup>۷</sup> اصرار وی بر این عقیده به

<sup>۱</sup> «ان المحدثین عیال فی الرجال و غیره من فنون الحدیث علی اربعة المزی، العراقی، ابن حجر و الذهبی». لازم به ذکر است که مزی کتاب «الکمال» مقدسی را تلخیص نموده است اگر چه بعضی می‌گویند تلخیص نیست.

<sup>۲</sup> «اما استاذنا کنز لا نظیر له هو الملجا اذا نزلت معضله».

<sup>۳</sup> به کلام سبکی رجوع شود.

<sup>۴</sup> فتح الملك العلی، ص ۲۰؛ سیر اعلام النبلا، ترجمه ابراهیم محمد ارموی، ج ۱۷، ص ۱۵۱.

<sup>۵</sup> وی ششمین نفری است که بحث وی گذشت، کتاب معروف وی احوال الرجال است.

<sup>۶</sup> ابن حجر در لسان المیزان تصریح می‌کند که اگر يك راوی را همه تأیید کنند، اگر به علی علیه السلام تمایل داشته باشد، ذهبی او را تضعیف می‌کند. ذهبی همواره به حمایت شیخین برخاسته است، پس هر کسی در فضل علی علیه السلام سخنی بگوید جرح خواهد شد.

<sup>۷</sup> ذهبی هنگام بررسی احوال عمران بن مسلم فزاری می‌گوید وی کوفی است. لازم به ذکر است که اصطلاح کوفی یعنی شیعه، به عبارت دیگر یعنی حذف و طرد. او حتی پا را فراتر گزارده و از قول احمد زبیری شیعیان را توله سگ می‌نامد و سپس خودش در سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۲۴۲ شیعیان را مانند عذره سگ می‌داند. و همچنین در تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۸۴، شرح حال ابن فراش چنین می‌گوید.

اندازه‌ای است که معتقد است حتی نسبت به کسانی که به جنگ علی علیه‌السلام رفته‌اند، نباید توهین شود، یعنی افرادی چون عمرو عاص، معاویه و افرادی مانند آنان و نیز نباید مورد اهانت واقع شوند<sup>۱</sup> و اگر کسی پا را فراتر گذاشته و به افرادی همچون عمرو عاص و یا معاویه توهین کند می‌بایست مورد مؤاخذه قرار گیرد.<sup>۲</sup> ذهبی در امر جرح و تعدیل هیچ‌گاه از صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سخنی نگفته است زیرا آنان را دارای مقامی بالا می‌داند، همچنین افرادی مانند ائمه مذاهب نیز در نظر او قابل جرح و تعدیل نیستند.<sup>۳</sup>

بررسی خاندان و پدران افرادی، که ذهبی و همفکرانش آنان را ستایش می‌کنند باعث تعجب و حیرت می‌شود زیرا معمولاً این‌گونه افراد دارای نسلی ناپاک هستند و بعضاً پدر و مادر مشخصی ندارند؛ افرادی چون معاویه بن ابی سفیان، یزید بن معاویه، عمر بن سعد، طلحه و حتی زبیر بن عوام کسانی هستند که انسان می‌تواند با تحقیقی مختصر، فساد خاندان آنها را بیابد.

به عنوان مثال می‌توان گفت برای معاویه بن ابی سفیان، چهار نفر ادعای پدری کردند. و در مورد یزید بن معاویه باید گفت که مادر او «میسون» با غلام شوهرش روابط نامشروع داشت و از آن رابطه یزید بن معاویه به دنیا آمد. در مورد افرادی چون عمر بن سعد و

---

<sup>۱</sup> سیر اعلام النبلا، ج ۸، ص ۲۰۹، ترجمه شریف بن عبدالله. «هذا التشيع الذي لا محذور فيه الا من قبيل الكلام في من حارب علي رضي الله عنه من الصحابه فانه قبيح و يوجب فاعله».

<sup>۲</sup> این قاعده در مورد نسایی نیز جاری است؛ زیرا وی می‌گوید «نه سامحه الله انه منحرف عن خصوم علي كعمرو عاص و معاويه... انه يؤدب فاعله و لا نذكر احدا من الصحابه الا بخيره». پس در همین راستاست که عمرو بن حمق مورد جرح قرار می‌گیرد زیرا قاتل عثمان است اما وی نسبت به قاتل علی علیه‌السلام برخوردار دوگانه دارد زیرا توهین به علی علیه‌السلام عامل جرح نیست.

<sup>۳</sup> لازم به ذکر است که افرادی چون بخاری، ابو حنیفه را با بدترین الفاظ خطاب کرده‌اند، چنان که در کتاب تاریخ اوسط بخاری در سه مورد آمده است «ما ولد في الاسلام أشأم من أبي حنیفه» و نیز بیان حدیث «انما الاعمال بالنیات»، دشمنی آشکار با ابو حنیفه است. با کمی تفحص می‌توان نام حداقل ۳۰ تن از مخالفان ابو حنیفه را ذکر کرد که نزد اهل سنت دارای مقام و مرتبه هستند.

طلحه نیز داستان به همین گونه است اما ذهبی با این مسایل مشکلی ندارد زیرا آنچه محور است، خود اشخاص هستند و موضع آنان نسبت به علی علیه السلام و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله. درباره زبیر آمده است که پدر وی - عوام - اصلاً از قریش نبوده است.<sup>۱</sup>

#### نقدی بر دیدگاه ذهبی

هنگام مطالعه کتب ذهبی مشاهده می‌شود که وی افرادی چون حریر<sup>۲</sup> را ثقه می‌داند، اگر چه اعتراف می‌کند که او جزو نواصب و دشمنان علی بن ابیطالب علیه السلام است.<sup>۳</sup> اکنون باید پرسید آیا در اینجا تناقضی نیست؟ آیا می‌توان گفت شخصی ناصبی است اما در عین حال ثقه نیز می‌باشد. بشار<sup>۴</sup> که خود نیز بسیار متعصب است، این‌گونه سخن گفتن ذهبی را عامل شگفتی می‌داند، وی می‌گوید: چگونه ممکن است که شخصی به علی بن ابیطالب علیه السلام توهین کند و در عین حال ثقه نیز باشد. البته در بررسی کتب ذهبی موارد دیگری نیز از این‌گونه تناقضات دیده می‌شود، چنان‌که ذهبی، جوزجانی را ثقه و حافظ می‌داند. آقای بشار گله می‌کند که با مطالعه کتب احوال الرجال جوزجانی بسیاری از افراد جرح شده‌اند و بدین ترتیب بسیاری از احادیث نبوی از بین می‌رود. البته شایسته توجه است که معیار ذهبی در پذیرش یا رد افراد همان گونه که پیش‌تر نیز گفته شد دو چیز است:

۱. تضعیف و حذف افراد به واسطه عقاید؛

۲. تمایل نسبت به حضرت علی علیه السلام.

برای آن‌که بتوان عناد و لجاجت ذهبی را بیشتر نمایاند گزارش نمونه‌هایی از رفتار او کفایت می‌کند.

۱. او عالمانی چون سید مرتضی و شیخ طوسی را با بدترین الفاظ نامبردار می‌کند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>. برای مطالعه بیشتر ر.ک: به الزام النواصب، ص ۱۶۲.

<sup>۲</sup>. پیش‌تر در مورد این شخص توضیح داده شد.

<sup>۳</sup>. کاشف می‌گوید: «ثقة و هو ناصبی». در معنی آمده است که «ثبت لکن هو ناصبی» و در جایی دیگر نیز گفته شده: «ثقه لکنه ناصبی مبعوض».

<sup>۴</sup>. تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۵۷۴، پاورقی.

<sup>۵</sup>. «و الله لا ادري كيف يكون ثبتاً من كان شديداً التحامل على امير المؤمنين عليه السلام نعوذ بك من المجازفة».

<sup>۶</sup>. ذهبی در مورد «شیخ طوسی می‌گوید: شیخ الشیعه قدم بغداد و تفقه اولاً للشافعی فی ثم اخذ الکلام و اصول القوم — منظور کلام شیخ مفید است — اعرض عنه الحفاظ و قد احرق کتبه عده نوب رحبة جامع القصر و استتر و کان یسکن بالکرخ محلة الرافضة و و کان من الانکباد - با هوش - و لا الازکیاد - ولی ناپاک است - نعوذ بالله -». درباره سید مرتضی نیز می‌گوید: «هو جامع کتاب نهج البلاغه المنسوب الفاضله الی الامام علی لا اسانید لذلك و بعضها باطل و فيه الحق و لکن فيه الموضوعات حاشا الامام من النطق من النطق بها - من الاولیاء المتبحرین - فی الکلام لکنه امامی جلد». درباره شیخ مفید هم می‌گوید: «شیخ الرافضة» و سپس می‌گوید ایشان اکثر کتاب‌های سنی‌ها را مطالعه کرده و توانسته از مذهبش دفاع کند و اهل سنت را رد کند سپس می‌گوید: شنیده‌ام او ۲۰۰ کتاب دارد که الحمد لله من هیچ کدام آنها را ندیده‌ام.

۲. موضع‌گیری او درباره برخی از مسایل اعتقادی شیعه، هم چون عاشورا و عزاداری امام حسین و موضوع مهدویت و امام زمان (عج) نشانه تعصب کور اوست.<sup>۱</sup>
۳. تعصب وی در برخورد با شخصیت‌هایی که فضایل اهل بیت علیه‌السلام را روایت کرده‌اند. به طور مثال او درباره عباد بن عبدالله اسدی می‌گوید: «فیه نظر»، زیرا عباد بن عبدالله اسدی فضیلت نقل می‌کند.
- عباد روایت کرده است که علی علیه‌السلام فرمود: «من بنده خدا، برادر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌استم و صدیق اکبرم...»؛<sup>۲</sup> ذهبی می‌گوید: این حدیث علی کذب است و بدین ترتیب هم راوی و هم حدیث را تضعیف می‌کند؛ چگونه می‌توان ابوبکر را صدیق اکبر دانست؛ اما نمی‌توان علی علیه‌السلام را صدیق اکبر خواند!
۴. عباد بن عبدالحمید نزد ذهبی، ضعیف است و در تشیع غلو می‌کند، زیرا عباد فقط مناقب علی علیه‌السلام را نقل می‌کند، مثلاً می‌گوید: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «صَلَّتْ عَلَيَّ الْمَلَائِكَةُ وَ

<sup>۱</sup> البته ذهبی نسبت به عزاداری برای دیگران هیچ مشکلی ندارد، مثلاً نسبت به عزاداری برای عبدالله بن یوسف جوینی می‌گوید: «توفی فی الخامس و العشرین من ربیع الآخر و دفن فی داره ثم نقل بعد سنین الی مقبرة الحسین و دفن بجنب والده، کسروا منبره و غلقت الاسواق وله نحو من اربعة مائة تلميذ کسروا محابرهم و اقاموا حولاً و وضعت المناديل عن الروس عاماً بحيث ما اجترا احد علی ستر رأسه و كانت الطلبة يطوفون فی البلد نائحین علیه مبلغین فی الصباح و الجزع». سیر اعلام النبلا، ج ۱۸، ص ۴۷۶.

اما نسبت به عزاداری امام حسین علیه‌السلام می‌گوید: «اقامت الراضة شعار الجاهلية، يوم عاشورا من النوح و اللطم و البكاء و غلق الاسواق و علق علیها المسوح و منع الطباخون من عمل الاطعمه و خرجت نساء الراضة منشرات الشعور مسخمت الوجوه یظمن و هذا اول ما نیح علیه... اللهم ثبت عقولنا». تاریخ الاسلام حوادث سال ۶۱، صص ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۷ و ۳۵۹ و کتاب العیر، ج ۲، ص ۸۹.

<sup>۲</sup> قال علی علیه‌السلام «انا عبدالله و اخو رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله انا الصدیق الاکبر ما قالها احد قبلی و لا یقول الا کاذب مفتر و لقد اسلمت و صلیت قبل الناس بسبع سنین». میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۶۸.

علی بن ابیطالب علیه السلام سبع سنین»<sup>۱</sup>.

۵. ابراهیم بن حجاج در نظر ذهبی دارای وثاقت نیست<sup>۲</sup> زیرا وی حدیثی را نقل می‌کند که بیان‌کننده مقام علی بن ابیطالب علیه السلام است و علی علیه السلام در این حدیث به عنوان برگزیده خداوند معرفی شده است.<sup>۳</sup>

۶. طبق همین ضوابط ابراهیم بن حکم نیز کذاب است؛ زیرا در بدگویی معاویه کتاب نوشته است.

#### آشنایی با میزان الاعتدال

نکته‌ای که می‌بایست در مورد ذهبی در نظر داشت، موقعیت وی و میزان تأثیر گذاری او و عقایدش بر دیگران می‌باشد چرا که ذهبی جزو چهار نفری است که اهل سنت آنان را مبنای اصلی علم رجال خود قرار داده‌اند.<sup>۴</sup>

#### محتوای کتاب میزان الاعتدال

این کتاب برگرفته از کتاب حافل اشبیلی است که معروف به ابن الرومیه است. (م ۶۲۷ ق). این کتاب در برگرفته دوازده قسم از رجال حدیث است، یعنی آن که مطالب این کتاب يك دست نمی‌باشد به طوری که فقط شامل ثقات یا مجروحین باشد.<sup>۵</sup> در این کتاب پس از ذکر نام راوی موقعیت او طبق نظر و عقیده رسیده جرح و تعدیل شده است؛ البته باید توجه داشت که در این کتاب نام دو گروه صحابه و تابعین و نیز ائمه اربعه نیامده است زیرا طبق مرام و مسلک ذهبی، صحابه دارای ملکه عدالت هستند.<sup>۶</sup> اما دوازده گروهی که او از ایشان نام برده است: گروه نخست) کذابین یعنی کسانی که دروغ می‌گویند؛

<sup>۱</sup>. یا حدیثی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «لم يرتفع شهاده ان لا اله الا الله من الارض الى السماء الا منی و من علی علیه السلام». ذهبی می‌گوید: «هذا افك بین».

<sup>۲</sup>. ذهبی می‌گوید: «نكرة یعنی مجهول فی دینه» نكرة معنای دیگری دارد که باید به آن مراجعه شود.

<sup>۳</sup>. «لما زوج النبی صلی الله علیه و آله فاطمه من علی علیه السلام قالت فاطمه: یا رسول الله! زوجتني من رجل فقير ليس له مال؟ قال صلی الله علیه و آله: و أما ترضين ان الله اختار من الارض الرجلين اباك و زوجك».

<sup>۴</sup>. افراد دیگر عبارتند از: مزی، عراقی و ابن حجر عسقلانی.

<sup>۵</sup>. برخلاف کتبی مانند کامل ابن عدی که ضعفها را آورده و ثقات ابن حبان که در مورد رجال ثقة است.

<sup>۶</sup>. شرح حال صحابه در کتبی مانند اصابه، استیعاب و اسدالغایه آمده است.

گروه دوم) کاذبین، یعنی در سماع و شنیدن دروغ می‌گویند؛<sup>۱</sup>  
گروه سوم) کسانی که متهم به وضع و تزویر هستند؛  
گروه چهارم) افرادی که در کارهای روزمره دروغ می‌گویند اما در مورد نقل احادیث  
نبوی صادق هستند؛

گروه پنجم) متروکین یعنی کسانی که رها شده‌اند و کسی از آنان در اثر کثرت خطا  
حدیث نقل نمی‌کند؛

گروه ششم) کسانی که حافظ بوده‌اند اما دین آنها سست است؛  
گروه هفتم) محدثانی که در فهم حدیث ضعیف هستند و می‌گویند «**فَلَهُمْ غَلَطٌ وَ اَوْهَامٌ**  
**لَمْ يَتَرَكَ حَدِيثُهُمْ**»؛

گروه هشتم) محدثانی صادق و شیوخ؛<sup>۲</sup>

گروه نهم) مجهول‌ها، البته ملاک در مجهول بودن این افراد طبق سخنان ابوحاتم  
رازی این است که کس دیگر بگوید «لا يعرف»، «فیه جهالة» یا «یجهل»؛

گروه دهم) الثقات الاثبات، یعنی کسانی که ثقه و ثبت هستند اما بدعت گذارند مانند  
عباد بن یعقوب رواجی و ابان بن تغلب؛

گروه یازدهم) کسانی هستند که ثقه می‌باشند ولی بعضی‌ها بر آنان ایراد گرفته‌اند<sup>۳</sup> اما  
ذهبی سخن اشکال کنندگان را قبول ندارد؛ زیرا اشکال گیرندگان افراد سختگیری هستند؛

گروه دوازدهم) ذهبی، بعد از بیان یازده گروه، الفاظ جرح و تعدیل را نقل می‌کند؛  
یعنی گفته می‌شود فلانی ثقه است و مرتبه‌اش در وثاقت چقدر است و یا فلانی ضعیف

است و اندازه ضعفش چقدر است. این گروه را می‌توان گروه دوازدهم نامید؛ البته توجه به  
این نکته ضروری است که ذهبی با توجه به افرادی چون جوزجانی، نسایی، ترمذی،  
دولابی، عقیلی و... افراد را جرح و تعدیل می‌کند.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> مثلاً شخصی بگوید حدیث را از اعمش شنیده‌ام، در صورتی که حدیث صحیح است ولی وی از  
اعمش نشنیده است.

<sup>۲</sup> صادقان کسانی هستند که به مرحله اثبات یا به مرحله ثقات نرسیده‌اند و شیوخ المستورین.

<sup>۳</sup> «الثقات الذین تکلم فیهم من لا یلتقت الیه».

<sup>۴</sup> روش او این است که هر کسی را اسم می‌برد با نشانه‌هایی چون «ع» یعنی اتفاق علیه اصحاب السنن  
غیر از مسلم و بخاری؛ «م» یعنی فقط مسلم از او نقل کرده است؛ «ع» یعنی تمام صحاح سننه از او نقل کرده‌اند. «خ» یعنی فقط  
بخاری نقل کرده است؛ «ن» یعنی سنن نسایی؛ «ج» یعنی سنن ابن ماجه؛ «د» سنن ابی داوود و «ت» ترمذی موقعیت او را مشخص  
می‌کند.

- در پایان بحث لازم است به این نکته مهم توجه شود که مبنای رجالی ذهبی و دیگران حذف اهل بیت علیهم‌السلام و دوستان آنان علی‌علیه‌السلام از احادیث و روایت است. نمونه‌هایی از اعمال روش آنها چنین است:
۱. ابوزهر در کتاب *المربط و الممرثون* می‌نویسد: از علامت جعل حدیث، رافضی بودن راوی است و اینکه روایت در مدح و فضایل اهل بیت باشد.<sup>۱</sup>
  ۲. ذهبی، ثعلبه بن یزید حمانی را صاحب شرطه علی‌علیه‌السلام می‌داند و بخاری نیز درباره وی می‌گوید «فی حدیثه نظر».<sup>۲</sup>
  ۳. حارث همدانی نیز با همان عبارت جرح شده است زیرا شعبی او را تکذیب کرده است.<sup>۳</sup> او در مورد حذف حارث همدانی عسقلانی به صراحت می‌گوید: حذف حارث به خاطر افراط در حب علی‌علیه‌السلام است.<sup>۴</sup> علامه محدث سید عبدالعزیز بن محمد بن صدیق مغربی غماری رساله‌ای دارد درباره توثیق حارث به نام «الباهت عن علل الطعن فی الحارث».
  ۴. ابن عدی با بدترین الفاظ *سالم بن ابی مفسه* را جرح می‌کند زیرا او هم از شیعیان است و هم از اهل کوفه و مبنای ابن عدی آن است که کوفیان ضعیف هستند.<sup>۵</sup>
  ۵. عسقلانی در تهذیب التهذیب حمزه کنانی را فقط به جرم نقل روایات فضایل اهل بیت علیهم‌السلام مورد نقیمت قرار می‌دهد.
  ۶. ذهبی *امر بن ازهر* را طرد می‌کند؛ زیرا حدیثی در فضیلت علی‌علیه‌السلام نقل کرده است.<sup>۶</sup>

۱. حدیث و المحدثون، ص ۴۸۴.

۲. از بدترین نوع الفاظ جرح است.

۳. ذهبی در میزان می‌گوید: «الجمهور علی توهین امر الحارث فهذا الشعبی یکذبه». خوب است بدانید شعبی دائم الخمر بوده، وی قسم می‌خورد که علی‌علیه‌السلام قرآن بلد نبوده است.

۴. «الجمهور علی توهین امر الحارث و انما نقم علیه افراطه فی حبه لعلی علیه‌السلام». تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۲۶.

۵. ابن عدی قال: له سالم بن ابی حفصه احادیث عامه ما یرویه فی فضائل اهل البیت علیهم‌السلام و لان علیهم صیغة التشیع».

حتی افرادی چون ابن ابی الحدید نیز با مبنای ایشان مردود هستند، زیرا او می‌گوید: «الحمد لله الذی قدم المفضول علی الفاضل».

۶. «لم یتکلم فیہ الا لروایتہ عن عبدالرزاق عن معمر حدیثا فی فضایل علی، یشهد القلب أنه باطل». میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۸۲.

۷. ابن عدی زیار بن منذر را دروغگو و دشمن خدا می‌داند و معتقد است احادیث وی هیچ ارزشی ندارند؛ زیرا او اهل کوفه است. ابن عدی برای اثبات ادعای خود به این احادیث استناد می‌کند: ابوذر می‌گوید: هنگامی که آیه **يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ...**<sup>۱</sup> نازل شد، پیامبر فرمود: هنگامی که مردم در روز قیامت محشور می‌شوند در زیر پنج پرچم راجع به ثقلین از آنها سؤال می‌شود.<sup>۲</sup>

و نیز ابن منذر از امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه **وَ اَنْتَى لِنَعْفَارٍ لِمَنْ تَابَ وَ اَمِنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى**؛<sup>۳</sup> نقل می‌کند: این آیه درباره کسانی است که به سوی اهل بیت علیهم‌السلام هدایت می‌شوند.<sup>۴</sup>

۸. جابر بن یزید جعفی نیز از طرد و بی‌حرمتی در امان نیست و ضعیف به شمار می‌آید چونکه او نیز به اهل بیت اعتقاد دارد و هنگام نقل فضایل اهل بیت می‌گوید: «حدثنی وصی الأوصیاء».

۹. محمد بن سائب کلبی نیز نزد ذهبی منفور است و ذهبی قسم خورده که هیچ حدیثی را از او نقل نکند؛<sup>۵</sup> زیرا او می‌گوید: به علت بیماری حافظه‌ام را از دست داده بودم، خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم و آن حضرت آب دهان خود را در دهان من گذاشتند و دعا کردند پس هر چه فراموش کرده بودم به یادم آمد. این رخداد به گونه‌ای دیگر رخ داده است.<sup>۶</sup>

## ۲ - ابن حبان

ابن حبان دومین رجالی معتبر نزد اهل سنت است. او متوفای سال ۳۵۴ ق است. دو کتاب او در مورد رجال و رجالیون می‌باشد، این کتاب‌ها عبارت‌اند از:

۱.

۲. قال مسلم بن الحجاج «تحتشر أمتی يوم القيامة على خمس رايات فأسئلهم ماذا فعلتم في الثقلين؟» بحار الانوار، ۲۴/۸ و اليقين ۲۱۰.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۶.

۴. تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۴۲ و كامل في الضعفاء، ج ۲، ص ۱۹۰.

۵. ميزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۵۷.

۶. مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۱۵۹. سقانی العلم فی کأس.



۱ - ثقات؛ در خصوص رجال ثقه؛  
 ۲ - ضعفاء و المجروحین؛ درباره مجروحین.  
 ذهبی او را امام، حافظ و علامه می‌نامد؛<sup>۱</sup> که البته هر کدام از این عناوین خود بیانگر رتبه و قدر و منزلت خاصی است، ابن عماد نیز ابن حبان را ستایش می‌کند و کتاب‌های او را بر مستدرک<sup>۲</sup> مقدم می‌دارد.  
 کتاب‌های او از نظر سند و متن نزد عام قابل قبول بوده و اهل سنت آنها را باور دارند. ذهبی در عبارت دیگری می‌گوید، او از عاقل‌ترین مردمان است، او ظرف و حامل فقه، لغت، حدیث و وعظ است که به نیشابور و سیستان رفته و مردم را موعظه کرده است. علمای دیگر اهل سنت نیز هر کدام به نوبه خود مهر تأییدی بر سخنان وی زده‌اند؛ مثلاً ادریسی می‌گوید: به تحقیق او از فقهای دین است. فردی به نام ابن بلبان فارسی (م ۷۳۹ ق) صحیح ابن حبان را تنظیم و تهذیب کرده است.  
 خطیب بغدادی نیز هنگام معرفی ابن حبان می‌گوید: «کان ابن حبان ثقة نبیلاً فهماً».

#### الثقات

ابن حبان کتاب خویش را به چهار یا پنج بخش - ۹ مجلد - تقسیم کرده است؛ جلد اول و دوم تاریخ و سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است؛ جلد اول از آغاز سال هشتم هجرت و جلد دوم از سال هشتم تا رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله - ، سپس تاریخ خلفا و ملوک و صفحات آخر جلد دوم درباره یزید بن معاویه است.<sup>۳</sup>  
 ابن حبان اسامی صحابه را گزارش می‌کند،<sup>۴</sup> چرا که قصد دارد کسانی را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ملاقات و از ایشان نقل حدیث کرده‌اند یادداشت کند. او از تابعان نیز نام کسانی را می‌آورد که صحابه را ملاقات کرده باشند. با توجه به آنچه گفته شد مبنای ابن حبان در

<sup>۱</sup> . بعضی می‌گویند حافظ از حاکم بالاتر است. ذهبی درباره ابن حبان لفظ «المجود» را به کار می‌برد، یعنی در نقل حدیث جید است و «المراد به ما کان مفروعا عن حجتیه و اعتباره، فیرادف معنی المقبول». مستدرکات مقیاس الهدایه، ج ۵، ص ۱۶۱ و تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۷۸.

<sup>۲</sup> . «و قد التزم ابن خزیمه و ابن حبان الصحه و هما خیر من المستدرک بکثیر و أنظف اسانید و متونا».

<sup>۳</sup> . در این قسمت اختصاراً جریان کربلا بررسی شده است.

<sup>۴</sup> . بحث عدالت صحابه در آینده مفصلاً مورد بررسی قرار خواهد گرفت در اینجا همین بس که اهل سنت همه صحابه را عادل می‌دانند و ذکر اسم آنها به معنای عدالت آنهاست.

ذکر و یا عدم ذکر نام صحابه و تابعان معلوم می‌شود. در آخر جلد دوم نیز به طور مختصر به حدیث عشره مبشره پرداخته است.<sup>۱</sup> جلد سوم کتاب در مورد صحابه<sup>۲</sup> است، در آخر این جلد نیز کنیه‌ها، القاب و سپس اسم زن‌ها آمده است. جلد چهارم و پنجم کتاب ثقات درباره تابعان است؛ البته در نظر مؤلف تابعان همه ثقه هستند.<sup>۳</sup> جلد ششم، هفتم، هشتم و نهم نیز به ادامه بحث تابعان و تابع تابعان پرداخته است.<sup>۴</sup>

#### مبنای رجالی و حدیثی ابن حبان

هنگام بررسی کتب و سخنان ابن حبان می‌توان به راحتی مبنای مبنای جرح و تعدیل او را دریافت؛ چنان‌که همفکران وی به صراحت اعلام می‌کنند دو علامت اساسی برای وضع حدیث وجود دارد:

۱. ان یكون الراوی شیعیا؛

۲. ان تكون الروایه فی فضل اهل البیت علیهم السلام.

ابن حبان نیز بر همین عقیده بوده و احادیث فضایل را رد کرده است. همچنین ابن حبان در میان اهل سنت به سختگیری معروف است؛ وی در توثیق خود

---

<sup>۱</sup> بحث حدیث عشره مبشره نیز مفصلاً در بحث صحابه و عدالت آنها خواهد آمد.

<sup>۲</sup> «انا ذاکرون من اسماء الصحابه و نقصد منهم من روی عنه الاخبار فاما من لم یرو و قد ذکر من الافعال و الآثار». به این معنا اگر ما خواسته باشیم صحابه‌ای را که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال کرده باشند جمع کنیم بیش از چند نفر نخواهد شد، افرادی مانند عمار سباطی و یا علی بن جعفر. در میان صحابه، کسانی که طراح سؤال باشند بسیار کم هستند.

<sup>۳</sup> «ثقاتهم دون ضعافهم، عدو لهم دون متروکیم». ولی خیلی عجیب است که در بین روایات اهل سنت روایاتی وجود دارد که در آن صحابی از تابعان روایت نقل می‌کند؛ البته طبق مبنای ابن حبان افرادی چون کعب الاحبار اشخاص بزرگی به شمار می‌آیند؛ در حالی که او رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ندیده است. شایان ذکر است که بزرگ جلوه دادن او و احادیثش با اهداف سیاسی خاصی صورت گرفته است.

<sup>۴</sup> مبنای رجالی و حدیثی وی خواهد آمد. ابن حبان در آغاز بحث تابعان و تابع تابعان می‌گوید: «اول کتابی اتباع التابعین»؛ زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «خیر امتی القرن الذی بعث فیهم — اولویت صحابه — ثم القرن الذین یلونهم — اولویت تابعین — ثم الذین یلونهم — تابع تابعین».

<sup>۵</sup> فتح الباری، ج ۷، ص ۸۹، این شعار نشان‌دهنده طیف فکری ابن حبان است.

سختگیر بوده و دقتش از دقت‌های ابو عبدالله حاکم به مراتب بالاتر است. این حبان مانند بسیاری از علمای اهل سنت نسبت به اهل بیت و فضایل آنان نظر مثبتی ندارد. وی می‌گوید: روایت تابعان و صحابه در صورتی مورد قبول است که منکر نباشند. نمونه‌ای از احادیثی که این حبان آنها را منکر می‌دانند:

۱. «ان السماء تفتح لاهل البيت و قال الباقر عليه السلام ان السماء تفتح لنا».
۲. روایت محمد بن سائب کلبی هنگامی که می‌گوید کسالت داشتم و حافظه‌ام را از دست داده بودم، پس خدمت امام باقر علیه السلام رفتم و آن حضرت با آب دهان خود مرا شفا داد.
۳. پیامبر می‌فرماید: «يا علي عدوك عدوي و عدوي عدو الله»<sup>۱</sup>.
۴. پیامبر می‌فرماید: «النظر الي وجه علي عليه السلام عبادة».

در بررسی کتاب ثقات، وجود بعضی از احادیث فضیلت بیان کننده آن است که وی به ناچار آنها را ذکر کرده است. احادیثی مانند: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «علي مني و انا من علي عليه السلام» و قال عمر: «ان رسول الله مات و هو را ض عن علي عليه السلام»<sup>۲</sup>.

طبق مبنای این حبان تابع تابعان افراد معمولی نیستند بلکه افرادی ثقه می‌باشند و در صورت نقل حدیث منکر، می‌بایست شیخی که تابع تابع از او نقل حدیث کرده است متهم به کذب شود. به عبارت دیگر در فضای فکری ابن حبان تابعان و تابع تابعان دارای قداست هستند.<sup>۳</sup>

سخن آخر آن که: با تمام ضدیت و دشمنی ابن حبان نسبت به اهل بیت علیهم السلام و حذف روایاتشان، در جلد هشتم از کتاب ثقات او مطلبی زیبا را بیان می‌کند و آن اینکه وی می‌گوید: علی بن موسی رضا علیه السلام از بزرگان اهل بیت علیهم السلام است و در میان خاندان

<sup>۱</sup> این حدیث از نظر سند و راوی اشکالی ندارد. بزرگترین اشکال آن بیان فضایل است. در همین راستا او درباره سبب الجوزی می‌گوید: او با نوشتن کتاب تذكرة الخواص که بیانگر فضایل اهل بیت علیهم السلام است آبروی خودش را برده است؛ ای کاش آن را نمی‌نوشت. ابن جوزی کسی است که در شام بر بالای منبر رفته و در رثای حسین بن علی مرتبه سرایی کرده است. بدایه و النهایه، ج ۱۳، ص ۲۰۷.

<sup>۲</sup> طبق قاعده این دو حدیث نیز «منکر» هستند و اما چون بخاری آنها را نقل کرده است به اجبار او نیز آنها را نقل می‌کند.

<sup>۳</sup> عبارت «اذا تعرّی اخبارهم من الخصال الخمس فكل خير وجد من رواية شيخ ممن اذکرهم فهو خير صحيح». این عبارت چند مرتبه تکرار شده است، از جمله در جلد ششم و آخر جلد نهم.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جزو عاقل‌ترین و بزرگوارترین آنهاست که به دست مأمون به شهادت رسیده است. وی مدعی است هر گاه دچار مشکلی می‌شده به زیارت قبر امام رضا علیه‌السلام به طوس می‌رفته و حاجت روا می‌شده است. او در پایان می‌گوید خدایا مرا بر محبت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیتش بمیران اما با تمام این اوصاف در جایی دیگر می‌گوید: اخباری که از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است باطل است زیرا فرزندان و شیعیانش آن را نقل کرده‌اند! با این توضیحات جا داشت ابن حبان حدیث سلسله الذهب را نقل می‌نمود زیرا هنگام بیان این حدیث توسط امام رضا علیه‌السلام پانزده هزار نفر آن را ثبت کردند که به طور حتم در میان آنان کاتبان اهل سنت نیز یافت می‌شدند؛ بلکه بیشتر اهل سنت بودند، افرادی مانند اسحاق بن راهویه که او را امیر مؤمنان در حدیث می‌دانند. ولی متأسفانه حذف روایت اهل بیت و بیان فضایل آنان جزو مهم‌ترین ارکان مبنایی رجالی و حدیثی ابن حبان و بخاری است.

### سؤالات درس سیزدهم

۱. نمونه‌هایی از ابراز تعصب ذهبی را بنویسید.
۲. چهار مورد از گروه‌های دوازده‌گانه میزان الاعتدال را بیان کنید.
۳. چرا محمد بن سائب کلبی نزد ذهبی ضعیف است؟
۴. کتاب الثقات را معرفی کنید.
۵. مبنای رجالی الثقات را بنویسید.

بخش سوم  
بحثی پیرامون بنیان اصلی علم رجال اهل سنت - عدالت صحابه -

درس چهاردهم

عدالت صحابه

بسیاری از علمای اهل سنت به صراحت گفته‌اند که در بحث جرح و تعدیل نیازی به بررسی صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست؛ زیرا همه آنها عادل هستند و عدالت اصحاب مورد اتفاق جمیع اهل سنت است. آنان در توضیح این دیدگاه می‌گویند: اصحاب تنها راه رسیدن به سنت نبوی می‌باشند و بدون آنها رسیدن به این راه نجات - سنت نبوی صلی الله علیه و آله - ممکن نیست.<sup>۱</sup>

هدف اهل سنت از تعدیل صحابه<sup>۲</sup>

در بررسی گمانه عدالت صحابه دلایل زیر به عنوان عوامل اصلی تعدیل صحابه به چشم می‌خورد:

۱. سرپوش گذاشتن بر جنایاتی که توسط بعضی از صحابه صورت گرفته است؛
  ۲. مشروعیت دادن به کارهای ناشایست صحابه.
- ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌گوید وقتی که عمر بن عبدالعزیز<sup>۳</sup> سب علی علیه السلام را ممنوع کرد، مردم شعار می‌دادند او سنت را عوض کرده است، پس با طرح گمانه عدالت صحابه اعمالی چون سب علی علیه السلام مشروعیت یافت. برای بررسی این موضوع مناسب است واژه صحابی توضیح داده شود.

معنای صحابی

---

<sup>۱</sup>. قال ابن حجر: «اتفق اهل السنه على ان الجميع عدول لم يخالف في ذلك الا شذوذ من المبتدعه». اصابه، ج ۱، ص ۶ و استیعاب، ج ۱، ص ۲.

<sup>۲</sup>. جالب اینجاست که با اثبات این گمانه بسیاری از افراد دارای عصمت و عدالت می‌شوند اما اهل سنت دیدگاه شیعه را که تنها معتقد به عصمت ۱۴ نفر می‌باشند، بر نمی‌تابند.

<sup>۳</sup>. «الممدوح في الارض و الملعون في السماوات».

منظور از صحابی، فردی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حال ایمان دیده و بر دین اسلام از دنیا رفته باشد. پس این شخص خواه مجالستی با رسول الله صلی الله علیه و آله داشته باشد یا نداشته باشد، روایتی نقل کرده باشد یا روایتی نقل نکرده باشد، به جنگ رفته باشد و یا نه، صحابی شمرده می‌شود.<sup>۱</sup>

البته تعاریف دیگری نیز برای معنای صحابی نقل شده است.<sup>۲</sup>  
**دلایل طرفداران گمانه عدالت صحابه**

طرفداران گمانه عدالت صحابه در راستای اثبات ادعای خود به قرآن و روایات استدلال می‌کنند:

**دلیل اول) قرآن**

طرفداران عدالت صحابه برای آن که بتوانند سخن خود را مستدل جلوه دهند، آیاتی از قرآن را دستاویز اثبات این دیدگاه قرار داده‌اند؛ این آیات چنین است:

آیه اول) **لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ**

**فَأَنْزَلَ السُّكُوتَ عَلَيْهِمْ وَآتَاهُمُ فَتْحًا قَرِيبًا**<sup>۳</sup>. در این آیه خداوند رضایت خویش را از

مؤمنان اعلام داشته؛ یعنی کسانی که در جریان صلح حدیبیه، با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت نمودند.

آیه دوم) **وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ**

**رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ**

**الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**<sup>۴</sup> در این آیه نیز خداوند به مهاجران، انصار و تابعان و عده بهشت و رضوان

داده است.

**دلیل دوم) روایات**

۲/۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: **«صحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم»**.<sup>۵</sup> در این حدیث

<sup>۱</sup>. اصابه، ج ۱، ص ۴.

<sup>۲</sup>. قال المازری: «لسنانعنی بقولنا الصحابه عدول، کل من رآه، صلی الله علیه و آله یوما ما اوزاره لما ما او اجتمع به لغرض و انصرف عن کتب و انما نعنی به الذین لازموه و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون». اصابه، ج ۱، ص ۷.

<sup>۳</sup>. سوره فتح، آیه ۱۸.

<sup>۴</sup>. سوره توبه، آیه ۱۰۰.

<sup>۵</sup>. مستصفی، ج ۲، ص ۱۵۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحاب خود را به ستاره‌ها تشبیه کرده‌اند که اگر انسان به هر کدام از آنها اقتدا کند هدایت خواهد شد.

۲/۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «خیر امتی قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم». <sup>۱</sup> در این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین افراد امت اسلامی را کسانی می‌داند که با آن حضرت صلی الله علیه و آله زندگی کرده‌اند، یعنی اصحاب ایشان و بعد از ایشان تابعان و در مرتبه سوم تابع تابعان. **دلایل مخالفان گمانه عدالت صحابه**

دلیل اول) دیدگاه برخی از اندیشمندان اهل سنت

۱. ابو حامد غزالی، کسی است که بحث عدالت صحابه را زیر سؤال برده است؛ <sup>۲</sup> پس بهتر است اهل سنت ابتدا افرادی مانند غزالی را پاسخ گویند. او به صراحت می‌گوید: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در رخداد غدیر خم عمل نکردند؛ زیرا هوای ریاست در سر داشتند. ابو حامد می‌گوید: هنگامی که ابوبکر بن ابی‌قحافه ادعای خلافت کرد، گفت: ره‌ایم کنید، ره‌ایم کنید، من بهترین شما نیستم، علی علیه السلام در میان شماست. <sup>۳</sup> پس غزالی این سؤال را مطرح می‌کند که: این کلمات چه معنایی دارد؟ آیا مسخره است یا واقعیت؟ اگر بگویید خلیفه قصد استهزا و مسخره کردن دارد، باید گفت این سخنان در شأن خلیفه نیست.

ایراد دیگر غزالی مستند به حدیث شریف غدیر است، او می‌گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را انتخاب نموده، عمر گفت «بخ بخ» و این کلمات بیانگر رضایت و تسلیم است. او در ادامه، عدم تسلیم عمر بن خطاب در مقابل علی علیه السلام را به علت غلبه هوای نفس و حب ریاست می‌داند. آنچه غزالی می‌گوید، بیانگر عدم عصمت و عدالت است؛ زیرا با وجود هوای نفس، پیروی از حب ریاست و کنار گذاشتن دستور پیامبر، دیگر جایی برای عدالت باقی نمی‌ماند.

۲. غزالی در کتاب دیگر خود نیز به دیدگاه عدالت صحابه حمله می‌کند؛ و آن را گمانی

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۶۰.

۲. سرالعالمین، ص ۲۱.

۳. «اقبلونی اقبلونی، فلسط بخیرکم و علی فیکم».

۴. «الاصل الثانی من الاصول الموهومه قول الصحابی، و قد ذهب قوم الی ان مذهب الصحابی حجة مطلقا و ذهب قوم الی انه حجة ان خالف القیاس و ذهب قوم الی ان الحجة فی قول ابی بکر و عمر خاصه، لقوله اقتدوا باللذین من بعدی و ذهب قوم الی ان الحجة فی قول الخلفاء الراشدين اذا اتفقوا و الكل باطل عندنا فان من یجوز علیه الغلط و السهو ولم تثبت عصمة عندنا فلا حجة فی قوله فكيف یحتج بقولهم مع جواز الخطا و كيف تدعی عصمتهم من غیر حجة متواترة و كيف یتصور عصمته قوم یجوز علیهم الاختلاف و كيف یختلف المعصومون كيف و قد اتفقت الصحابه علی جواز مخالفة الصحابه فلم ینکر ابوبکر و عمر علی من خالفهما بالاجتهاد بل اوجبوا فی مسائل الاجتهاد علی كل مجتهد ان یتبع اجتهاد نفسه». مستصفی، ج ۱، ص ۲۶۵.



موهوم می‌داند. به عقیده او آنچه می‌تواند ملاک صحت و سقم اعمال باشد، اجتهاد خود مجتهد است و صحیح نیست که به طور مطلق سخنان صحابه را به عنوان مدرک و دلیل بپذیریم؛ زیرا صحابه عملشان و رفتارشان عاری از عصمت است و می‌توان احتمال خطا و اشتباه را در اعمال آنان لحاظ کرد.

۳. ابن ابی الحدید<sup>۱</sup> نیز می‌گوید: تنها قرآن از خطا و اشتباه مصون است؛ و اهل بیت علیهم‌السلام نیز مانند قرآن می‌بایست مصون از خطا و اشتباه باشند.<sup>۲</sup>

۴. ابن متویه نیز معتقد است علی علیه‌السلام باید معصوم باشد؛ زیرا دلایلی عصمت او را اثبات

می‌کند و باید توجه داشت که عصمت فقط از خصوصیات علی علیه‌السلام است و نه دیگر اصحاب.<sup>۳</sup>

۵. ذهبی هنگامی که حدیثه را به عنوان صاحب سرّ النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی می‌کند، می‌گوید: حدیثه اسامی اصحاب منافق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌دانست.<sup>۴</sup> تصریح او به وجود اصحاب منافق نشانگر عدم عصمت است.

---

<sup>۱</sup>. او در عقیده معتزلی و از نظر فقهی شافعی است.

<sup>۲</sup>. خطبه ۸۷ نهج البلاغه. «بل کیف تعمهون و بینکم عترة نبیکم و هم ازمة الحق و اعلام الدین و النبئة الصدق فانزلوهم باحسن منازل القرآن و ردوهم ورود الهمیم العطاش». او می‌گوید در جمله «انزلوا اهل البيت باحسن المنازل» مفاهیم عظیمی نهفته است؛ «ردوهم ذلك انه امر المكلفین بان یجروا العترة فی اجلالها و اعظامها و الا نقیاد لها و الطاعة لها و امرها مجری القرآن الذی لا یتایه الباطل من بین یدیہ».

<sup>۳</sup>. قال ابن متویه، نقل ابو محمد فی کتاب الکفایه: «ان علیا معصوم و ادلة النصوص قد دلّت علی عصمته و ان ذلك امر اختص هو به دون غیره من الصحابه». فخر رازی نیز در جلد اول تفسیر مفتاح الغیب برای بلند گفتن «بسم الله» دلایلی می‌آورد، یکی آن که «ان الدلائل العقلیة موافقة لنا و عمل علی بن ابیطالب معنا و من اتخذ علیا اماما لدینہ فقد استمسک بالعروة الوثقی فی دینہ و نفسه».

<sup>۴</sup>. حدیثه عن عمار بن یاسر عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «فی اصحابی اثنی عشر منافقا، فمنهم ثمانية لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط». تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۶۴۹. «حدیثه احد اصحاب النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله الاربع عشر النجباء كان النبی اسرّ الیه اسماء المنافقین... حفظ عن النبی الفتن التي تكون بین یدی الساعه». تاریخ الخلفاء، ج ۲، ص ۴۹۴.

۶. احمد بن حنبل نیز در مسند خویش حدیثی را نقل می‌کند که در آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: به درستی که در میان اصحاب من منافق هم وجود دارد.<sup>۱</sup>

دلیل دوم عدالت صحابه از دیدگاه کتب رجالی اهل سنت

گمانه عدالت صحابه با توجه به مطالب کتب رجالی و حدیثی اهل سنت نیز سخنی باطل است و به هیچ وجه قابل دفاع و توجیه نیست؛ زیرا با رجوع به این کتب اعمال ناشایست و قبیح عده‌ای از صحابه آشکار می‌شود و با هویدا شدن رفتارهایی خارج از شرع اسلام خواه ناخواه بحث عدالت و عصمت صحابه نیز باطل است؛ چرا که طبق حدیث «سباب المسلم فسوق و قتاله کفر»<sup>۲</sup> هر کس مسلمانی را دشنام و یا او را لعن کند فاسق است

و نیز اهل سنت خود روایت کرده‌اند: «هر کسی که یکی از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دشنام دهد، پس او دجال است و نباید حدیثی از او نوشته شود و لعنت خدا، فرشتگان و مردم بر او باد»<sup>۳</sup>. حتی در گامی فراتر ذهبی توهین کننده به اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را اصلاً مسلمان نمی‌داند.<sup>۴</sup> از این رو با توجه به این که گروهی از صحابه، دیگر اصحاب را سب کرده‌اند از دیدگاه اهل سنت مشمول فسق، لعنت و حتی نامسلمانی هستند، پس چگونه می‌توانند عادل باشند؟

نام بعضی از اصحاب که علی علیه‌السلام را سب کرده‌اند

۱. معاویه بن ابی سفیان؛ روایت شده هنگامی که معاویه به مدینه آمد، پرسید چرا اینجا علی علیه‌السلام را دشنام نمی‌دهند؟ گفتند سعد و قاص نمی‌گذارد، معاویه او را احضار کرد و گفت: چرا ابا تراب را سب نمی‌کنی؟ سعد گفت به سه دلیل، آن گاه حدیث منزلت را بیان کرد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>. قال جبیر: «قلت: یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله انهم یزعمون انه لیس لنا الاجر بمكة؟ قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: لتأتینکم اجورکم لو کنتم فی حجر تغلب فاصغی الی و قال صلی‌الله‌علیه‌وآله ان فی اصحابی منافقین». مسند احمد، ج ۴، ص ۸۳ و صحیح، مسلم، کتاب التوبة.

<sup>۲</sup>. صحیح بخاری، کتاب الادب، ج ۴، ص ۵۷، با حاشیه سندی و بخاری، ج ۱، کتاب الايمان، باب ۳۶.

<sup>۳</sup>. تهذیب التهذیب، یحیی بن معین، ج ۱، ص ۵۹.

<sup>۴</sup>. «من طعن فی اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله او سیهم فقد خرج من الدین و مرق من ملة المسلمین». کتاب الکبائر، ذهبی، ص ۲۲۳.

<sup>۵</sup>. صحیح، مسلم، باب فضایل علی علیه‌السلام.

این در حالی است که بسیاری از کتب اهل سنت تأکید می‌کنند که سب هر کدام از صحابه، شخص را از اسلام خارج می‌کند ولی ظاهراً علی علیه‌السلام جزو صحابه نیست و توهین کننده و سب کننده او عادل است! اما سب کننده دیگر صحابه بویژه شیخین به طور حتم کافر و غیر مسلمان است.<sup>۱</sup>

۲. حریر بن عثمان؛ او بعد از هر نماز علی علیه‌السلام را سب می‌کرد اما این مرد ثقه معرفی شده است؛ البته او جزو صحابه نیست.

۳. مغیره بن شعبه؛ وی در خطبه نماز، علی علیه‌السلام را دشنام می‌داد و همچنین خطیبانی منصوب کرده بوده، مشروط به آن که سب علی علیه‌السلام را ترك نکنند، با این حال درباره او گفته‌اند: «المغیره بن شعبه من كبار الصحابه... شهد بيعة الرضوان».<sup>۲</sup>

نام بعضی از اصحاب که حد بر آنها جاری شده است و یا مرتکب فسق شده‌اند

۱. بسر بن اریطه؛ ذهبی می‌گوید: او از طرف معاویه والی حجاز و یمن بود و مرتکب قبیاح بسیار شده، او دوستداران علی علیه‌السلام را می‌کشت و زنان آنان را به عنوان برده می‌فروخت... ذهبی او را عادل می‌داند!<sup>۳</sup>

۲. نعمان - نعمان بن عمرو - وی در کلیه جنگ‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شرکت داشته است، حتی در جنگ بدر او را صاحب ابی‌بکر می‌گویند. او بیش از ۵ مرتبه به واسطه شرب خمر، حد خورده است.<sup>۴</sup>

۳. ابو محجن ثقفی؛ اسم وی عمرو بن حبیب است. او در سال ۹ ق مسلمان شد. ابو محجن هفت یا هشت بار حد خورده است او بدون ترس و واهمه شراب خواری می‌کرد، چنان که او را از مدینه تبعید کردند.<sup>۵</sup>

۴. عبدالرحمان بن عمر بن خطاب؛ او در مصر شرب خمر کرد و عمرو عاص وی را حد زد و او را به مدینه فرستاد. عمر بن خطاب نیز بر او حد جاری ساخت.<sup>۶</sup>

۱. تذکرة الحفاظ، ابن خراش، حافظه الناقد. او پس از ابن عبید نقل می‌کند که: «ذکر له شی من التشیع و رجوا انه لا یتعمد الکذب» زیرا ابن خراش کتابی در مذمت شیخین دارد پس او را رافضی می‌دانند.

۲. سیر اعلام النبلا، ج ۲، ص ۳۱.

۳. همان، ج ۳، ص ۴۱۱.

۴. استیعاب، ج ۴، ص ۶۶ و نیز ر. ک: اسد الغابه، ج ۵، ص ۳۶.

۵. اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۹۰.

۶. اصابه، ج ۳، ص ۷۲.

۵. قدامه بن مظعون؛ وی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در جنگ‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و حتی جنگ بدر شرکت داشته است. او به جرم شراب‌خواری حد خورده است.<sup>۱</sup>
۶. فرزند نعمان؛ استیعاب وی را شخصی صالح می‌داند در حالی که رسول خدا وی را چهار مرتبه حد زده است.<sup>۲</sup>
۷. عبدالله بن زبیر، وی هنگامی که ادعای خلافت کرد، نام رسول خدا صلی الله علیه و آله را از خطبه‌های نماز جمعه حذف کرد. او قصد داشت عبدالله بن عباس، محمد حنفیه و عده‌ای از بنی‌هاشم را با آتش بسوزاند زیرا این گروه از بنی‌هاشم با او بیعت نکرده بودند.<sup>۳</sup>
۸. ابو هریره؛ هنگامی که عمر بن خطاب او را از امارت بحرین عزل کرد او را دشمن خدا و دشمن کتاب خدا و سارق خطاب کرد.<sup>۴</sup>
۹. ابا جنبل بن سهیل بن عمرو، ضرار بن خطاب محاربی و ابا الازور؛ ابن جریج می‌گوید: از ابا عبیده شنیدم که این سه تن از صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله در شام شراب می‌نوشیدند.<sup>۵</sup>
- عبدالرزاق در کتاب مصنف باب «من حد من اصحاب النبی» آمار آن دسته از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که بوده و شلاق خورده‌اند را می‌آورد.<sup>۶</sup>
- در پایان شایان ذکر است که معاویه در شرایطی فرزند خود یزید را به جانشینی برگزید که او به خوردن مسکرات معروف بود<sup>۷</sup> و فرجام این کار ناشایست او شهادت حسین بن

۱. همان، ج ۳، ص ۲۲۹ و اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۵۳.

۲. اسد الغابه، ج ۴، ص ۹۰؛ استیعاب، ج ۴، ص ۱۵۳ و مصنف عبدالرزاق، ج ۹، ص ۲۴۶.

۳. عقد الفرید، ج ۴، ص ۴۱۳.

۴. قال عمر بن الخطاب: «لی یا عدو الله و عدو کتابه؛ سرقت مال الله؟ فقلت ما انا عدو الله و لا عدو کتابه و لکنی عدو من عاداهما؛ ما سرقت مال الله قال محمد بن الخطاب، فمن این لك عشرة آلاف؟ قلت: خیل تنا تجت و عطایا تلا حقت و سهام تتابعت». عقد الفرید، ج ۱، ص ۶۶ و سیر اعلام النبلا، ج ۲، ص ۶۱۲.

۵. این سه صحابی برای خوردن شراب به آیه ۹۳ سوره مائده استشهد کرده‌اند، **لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا... الایه**، اما به دستور عمر بن خطاب بر آنها حد جاری شد. مصنف عبدالرزاق، ج ۹، ص ۲۴۵.

۶. همان، ج ۹، ص ۲۴۶.

۷. سیر اعلام النبلا، ج ۴، ص ۲۵.

علی علیه السلام و رویداد حرّه است. یکی دیگر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که مرتکب معاصی بسیار شده عمرو عاص است که توضیح اعمال او بخشی جداگانه می خواند:

#### عمرو عاص صحابی!

می گویند: عمرو عاص در سال هشتم هجری در حالی به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله مهاجرت کرده که مسلمان بود. او حدود ۴۰ حدیث روایت کرده است.<sup>۱</sup> معروفیت شخصیت عمرو عاص بیشتر به جهت همراهی او با معاویه است؛ اگر چه هنگام حرکت به سوی معاویه دچار شك و تردید بوده است.<sup>۲</sup> عمرو عاص نقش خود را به عنوان امین و مشاور معاویه در رهبری جنگ صفین بر علیه علی علیه السلام به وضوح نشان می دهد. معاویه بن ابی سفیان جنگ صفین را با شعار خونخواهی از قاتلان عثمان به راه انداخت و این در حالی است که می توان خود او را در قتل عثمان شریک دانست؛ زیرا وی با لشکری مجهز به یاری عثمان آمده بود اما در حفاظت از عثمان کوتاهی کرد.<sup>۳</sup> معاویه بن ابی سفیان با این عمل خود به قتل عثمان کمک نمود و با بهانه قرار دادن خون او جنگی خونین و فتنه ای شگرف بر علیه مولای متقیان علی علیه السلام به راه انداخت؛ آنچه در این میان قابل توجه است آشنایی و شناخت عمرو عاص از علی علیه السلام است. او به خوبی علی علیه السلام را می شناخت؛ اما طمع او به امارت مصر چشمانش را بر حقیقت بست و این باعث شد که معاویه و عمرو عاص به زوجی فتنه انگیز تبدیل شوند که تنها در پی کسب قدرت و ثروت بودند و دین خدا در دستان آنها

---

<sup>۱</sup>. همان، ذهبی، ج ۴، ص ۲۴.

<sup>۲</sup>. مشورت عمرو عاص با فرزندانش در مورد یاری معاویه و عدم آن بهترین دلیل این مدعاست. سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۷۲.

<sup>۳</sup>. «قدم ابوالطفیل یوما علی معاویه فقال له: کیف وجدک علی خبیلک ابی الحسن؟ قال کوجد ام موسی علی موسی و اشکو الی الله التقصیر و قال له معاویه: کنت فیمن حصر عثمان؟ قال: لا و لکنی کنت فیمن حضر، قال فما منعک من نصره؟ قال: و انت فما منعک من نصره اذ تربصت به ریب المنون و کنت مع اهل الشام و کلهم تابع لک فیما ترید؟ فقال معاویه: او ماتری طنبی لدمه نصره له؟ قال، بلی و لکنک کما قال اخر جعفی: لا الفینک بعد الموت تندینی و فی حیاتی ما زودنتی زادا». استیعاب، ج ۴، ص ۲۶۰.

<sup>۴</sup>. قال عمرو عاص: «و الله یا معاویه ما انت و علی بعکم بعیر - عدل بصیر - مالک هجرته و لا سابقته و لا صحبتته و لا جهاده و لا فقهه و علمه و الله ان له مع ذلك حدا و جدأ و خطا و خطوة». وقعة صفین، ص ۳۸.

تنها ملعبه‌ای بیش نبود، چنان‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم نیز در يك آینده نگرى شگرف فرموده بود که هرگاه دیدید آن دو با یکدیگر اجتماع کرده‌اند، بین آن دو تفرقه بیفکنید.<sup>۱</sup>

عمرو عاص معاویه را یاری کرد تا معاویه بتواند در مقابل علی علیه‌السلام بایستد و در مقابل حکومت مصر را به پادشاه آن دریافت کرد.<sup>۲</sup>

همچنین در گفتگویی که بین عمرو عاص و ابن عباس اتفاق افتاده، ابن عباس به صراحت اعلام می‌کند که معاویه بن‌ابی‌سفیان و عمرو عاص در قتل عثمان شریک هستند.<sup>۳</sup> کوتاه سخن آن که عمرو عاص کسی است که برای نجات خود از تیغ علی علیه‌السلام از عورت خود کمک می‌گیرد.<sup>۴</sup> عمرو عاص پس از رسیدن به حکومت با کمال بی‌شرمی به امام حسن بن علی علیه‌السلام می‌گوید: «به درستی که تو و پدرت بدترین خلق خدا هستید». <sup>۵</sup> او به علی علیه‌السلام توهین کرده و آن حضرت را سب می‌کند و با این حال همچنان در نظر اهل سنت عادل و معصوم است. روایت شده امام حسن علیه‌السلام در پاسخ این توهین او می‌فرماید: «ای عمرو عاص تو فرزند زنی هستی که پدر فرزندش معلوم نبود، زیرا ابوسفیان، ولید بن مغیره، عثمان بن حارث، نضر بن حرث و عاص بن وائل ادعا می‌کردند پدر تو هستند و تو در دامان عاص بن وائل افتادی و او همان کسی است که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم نسبت ابتر داد، پس آیه *«ان شانک هو الایتر»* نازل شد و تو در هر زمان و مکان جزو دشمن‌ترین افراد نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستی... در مورد قتل عثمان، هنگامی که آگاه شدی او به قتل رسیده است پس به سوی فلسطین فرار کردی و تو کسی هستی که دین خود را به دنیا فروختی. تو پیش از اسلام دشمن بنی‌هاشم بودی و بعد از اسلام همچنان دشمن ماندی و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله توهین نمودی. پس آن حضرت در ۷۰ بیت تو را مورد لعن خویش قرار داد. تو کسی هستی که قصد داشتی مهاجران به سوی نجاشی، کشته شوند...»<sup>۶</sup> اکنون باید پرسید

<sup>۱</sup> . روی الذهبی عن شداد بن اوس: «انه دخل علی معاویه و عمرو بن عاص معه فجلس شداد بینهما و قال: هل تدريان ما يجلسني بينكما؟ سمعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله يقول: اذا رأيتهما جميعا ففرقا بينهما فوالله ما اجتمعا الا علی غدره». سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۷۲.

<sup>۲</sup> . وقعة صفین، ص ۳۸ - ۴۱.

<sup>۳</sup> . سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۷۳.

<sup>۴</sup> . وقعة صفین، ص ۴۰۷.

<sup>۵</sup> . احتجاج، ج ۱، ص ۴۰۴.

<sup>۶</sup> . احتجاج، ج ۱، ص ۴۱۱.

مردی با چنین اوصافی هر چند هم که صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، آیا می‌تواند عادل و عاری از خطا باشد؟! کسی که با علی علیه السلام و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نهایت عناد و دشمنی را روا داشته و آن‌گاه که مُرد اموال ناروایی بسیار داشت.<sup>۱</sup>

یکی از نکات بسیار مهم که ظاهراً طرفداران گمانه عدالت صحابه از آن غافل هستند حضور اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در جریان قتل علی علیه السلام و عثمان بن عفان است. همچنین قاتل عمار یاسر نیز جزو اصحاب شمرده می‌شوند،<sup>۲</sup> چنان‌که ذهبی در کتاب خود بیان می‌دارد اما شگفت آن که بغض و کینه او نسبت به قاتل علی علیه السلام آن چنان نیست که نسبت به قاتل عثمان، طلحه، زبیر و دیگران می‌باشد.<sup>۳</sup>

در کتب تاریخی، نام بعضی از محاصره کنندگان و قاتلان عثمان عبارت است از: محمد بن ابی بکر، کنانه بن بشر، سودان، عمرو بن جمح،<sup>۴</sup> عبدالرحمان بن عدیس بلوی<sup>۵</sup> و فروة بن عمرو انصاری،<sup>۶</sup> این افراد همگی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده‌اند.<sup>۷</sup>

نکته دیگر این که امام علی علیه السلام در اعتقاد شیعیان خلیفه بلافصل رسول خدا صلی الله علیه و آله است

<sup>۱</sup> . سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۷۵.

<sup>۲</sup> . «شهد صفین مع معاویه من الصحابه... و ابو غادیه الجهنی قاتل عمار». سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۵۰. و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لعمار تقتلك الفئة الباغیه». تاریخ اسلام، عهد الخلفاء، ص ۵۷۷. فضل بن حزم، و عقبه بن عامر دیگر قاتلان عمار هستند. الغدیر، ج ۹، ص ۱۹.

<sup>۳</sup> . ابن ملجم را ذهبی جزو صحابه می‌داند. «عند الروافض اشقی الخلق فی الاخره و هو عندنا اهل السنه من نرجو له النار و نجو زان الله یتجاوز عنه لا كما یقول الخوارج و الروافض فیه و حکمه حکم قاتل عثمان و الزبیر و قاتل طلحه و قاتل سعید بن جبیر و قاتل عمار و قاتل خارجه و قاتل الحسین علیه السلام فکل هؤلاء نیراً منهم و نبغضهم فی الله...». تاریخ الاسلام، ذهبی، عهد خلفاء، ص ۶۵۴.

<sup>۴</sup> . تاریخ اسلام، عهد خلفاء، ص ۴۵۵ - ۴۵۶.

<sup>۵</sup> . «عبدالرحمان بن عدیس بلوی مصری شمه الحدیبه... ممن بايع تحت الشجرة رسول الله صلی الله علیه و آله قال ابو عمرو هو كان الاسير علی الجيش القادمین من مصر الی المدینه حصروا عثمان و قتلوه...». استیعاب، ج ۲، ص ۳۸۳.

<sup>۶</sup> . «فروه بن عمرو الانصاری، شهد العقبه و شهد بدرأ و ما بعدها من المشاهد مع رسول الله صلی الله علیه و آله... عن ابن حازم التمار عن البیاضی و لم یسمه فی الموطا و كان ابن وضاح و ابن مزین یقولان انما سکت مالک عن اسمه لانه كان ممن اعان علی قتل عثمان». استیعاب، ج ۳، ص ۳۲۵.

<sup>۷</sup> . بسیاری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ صفین افتخار حضور در رکاب علی علیه السلام داشته‌اند. تاریخ الاسلام، عهد خلفاء، ص ۵۴۵.

اما در اعتقاد اهل سنت علی علیه السلام خلیفه چهارم است، با این اوصاف درباره کسانی که به مقابله با علی علیه السلام برخاستند چه نظری باید داد؟ کسانی چون طلحه، زبیر، عایشه، معاویه، عمرو عاص و افراد دیگری مانند حکیم بن جبلة عبیدی.<sup>۱</sup>

چنان که گفته شد یکی از فعالان رخداد قتل عثمان عمرو بن حمق است که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است ولی به واسطه مخالفت با معاویه، فراری بود. او اول کسی است که در اسلام سرش را از تن جدا کرده و نزد معاویه بن ابی سفیان فرستادند.<sup>۲</sup>

سخن آخر این که با وجود این همه تباهی، باز هم معاویه بن ابی سفیان جزو صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله شمرده می شود؟ آیا به راستی می توان گفت همه صحابه عادل هستند؟ در این صورت کلام عبدالله بن بدیل خزاعی که یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است در مورد معاویه چه معنایی دارد؟ او معتقد است که قلب معاویه و پیروانش پر از ضلالت و حب فتنه است.<sup>۳</sup>

دلیل سوم) گمانه عدالت صحابه از منظر قرآن طرفداران گمانه پوچ و سخیف عدالت صحابه، بعضی از آیات قرآن را یکی از ادله خویش می دانند این آیات نه تنها هیچ کدام به این موضوع تصریح ندارند بلکه در مقابل آیات بسیاری به صراحت این گمانه را باطل می کنند؛ بنگرید:

۱. آیه نبأ: «ان جانکم فاسق بنبأ فتبینوا»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> «حکیم بن جبلة العبیدی، کان متدینا، عابدا، شریفا، مطاعا... ثم انه نزل البصرة و قد ذکرنا انه احد من سار الی الفتنه ثم قتل من فتنه الجمل سامحه الله». تاریخ خلفاء، ذهبی، ص ۴۹۵. همچنین به حضور ابن جبلة در جنایات بصره تصریح شده است. استیعاب، ج ۱، ص ۴۲۳.

<sup>۲</sup> «عمرو بن الحمق بن الکاهن... هاجر الی النبی صلی الله علیه و آله بعد الحديبيه... صحب النبی صلی الله علیه و آله و حفظ عنه احادیث و سكن الکوفه... و کان ممن سار الی عثمان بن عفان و هو احد الاربعة الذین دخلوا علیه الدار... بعد ذلك من شعبة علی علیه السلام و شهد معه مشاهده کلها... و اعان حجر بن عدی و کان من اصحابه... حدثنی علی بن مدینی حدثنا سفیان قال سمعت عمار الدهبی ان شاء الله قال اول رأس حمل فی الاسلام رأس عمرو بن حمق الی معاویه...». اسد الغابة، ج ۴، ص ۱۰۰.

<sup>۳</sup> «عبدالله بن بدیل الخزاعی... اسلم مع ابیه قبل الفتح و شهد حنینا و الطائف و تبوک... کان یضرب اهل الشام قال عبدالله یوم الصفین... الا ان معاویه ادعی ما لیس له و نازع الامر اهله و من لیس مثله و جادل بالباطل لیدحض به الحق... و زین لهم الضلالة و زرع فی قلوبهم حب الفتنه... قاتلوا الطغاة الجفاء... قاتلوا الفتنه الباغیه الذین نازعوا الامر اهله...». استیعاب، ج ۳، ص ۱۰.

<sup>۴</sup> . سوره حجرات، آیه ۶.



شواهد زیادی وجود دارد که این آیه در مورد ولید بن عقبه نازل شده است و طبق بیان صریح این آیه، خداوند ولید بن عقبه را فاسق می‌داند؛ البته ذهبی بر خلاف قول خداوند، ولید را عادل می‌داند.<sup>۱</sup>

۲. «*إفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً*»<sup>۲</sup>

یکی از صحابه ولید است او گستاخانه به علی علیه السلام می‌گوید: شمشیر تو برنده‌تر و زبان من درازتر است حضرت علی علیه السلام به او فرمود، ساکت باش ای فاسق! به درستی که تو فاسق هستی.<sup>۳</sup>

ولید در یکی از روزها، نماز صبح را چند مرتبه خواند، به وی اعتراض شد، گفت من سر حال هستم، می‌خواهید باز هم بخوانم! او همچنین نماز جمعه را روز چهارشنبه خواند.<sup>۴</sup>

۳. «*الذين جاؤوا بالإفك عصبه منكم*»<sup>۵</sup>

کسانی که به عایشه، نسبت ناروا دادند از صحابه بودند، به طور مثال ابن اثیر می‌گوید مسطح یکی از صحابه است او در جنگ بدر نیز بوده است، وی از کسانی است که در جریان اتهام به عایشه نقش داشته و رسول خدا صلی الله علیه و آله او و چند نفر دیگر را هشتاد تازیانه زد.<sup>۶</sup>

۴. «*لقد رضی الله عن المؤمنین ان یبایعونک تحت الشجره*»<sup>۷</sup>

این آیه از مهم‌ترین ادله طرفداران گمانه عدالت صحابه است اما باید در جواب کسانی که به آن استدلال می‌کنند گفت: نخست این رضایت اختصاص به مؤمنان دارد، یعنی کسانی که ایمانشان محرز است و نه منافقان. دوم آیه یاد شده، رضایت از صحابه را فقط مشمول کسانی می‌کند که در صلح حدیبیه حضور داشته‌اند، در صورتی که بسیاری از صحابه مانند معاویه، بعدها مسلمان شدند. سوم اگر این گمانه صحیح باشد بایست افرادی

---

۱. استیعاب، ج ۴، ص ۱۵۵.

۲. سوره سجده، آیه ۱۸.

۳. سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۴۱۵. ذهبی می‌گوید سند این روایت قوی است.

۴. استیعاب، ج ۴، ص ۱۵۵۲.

۵. الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۸۱.

۶. سوره نور، آیه ۱۱.

۷. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۵۵. حسان بن ثابت نیز از افرادی است که شلاق خورده است، اسد الغابه، ج ۲، ص ۶.

۸. سوره فتح، آیه ۱۸.

مانند عبدالرحمان بن عدیس بلوی، فروة بن عمرو انصاری که جزو قاتلان عثمان هستند، نیز به طور حتم جزو افرادی باشند که مورد رضایت باری تعالی هستند زیرا این افراد در حدیبیه حضور داشتند و در صورت عام بودن دلالت آیه پس باید قاتلان عثمان، طلحه و زبیر نیز جزو افرادی باشند که خداوند از آنها راضی است.

۵. «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من یقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً و سیجزی الله الشاکرین»<sup>۱</sup>

این آیه بیانگر آن است که عده‌ای از اصحاب تغییر خواهند کرد و تحول مسلمانان بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌محقق خواهد شد.

۶. «و اذا راوا تجارة او لهوا انفضوا اليها و ترکوک قائماً»<sup>۲</sup>

این آیه بیانگر آن است که صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر مسایل مادی، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را رها کردند در حالی که آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله مشغول خواندن خطبه بودند.<sup>۳</sup>

۷. «ها انتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله...»<sup>۴</sup>

این آیه نشانگر گله از سرپیچی گروهی و نفاق عده‌ای از اصحاب رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۸. «یا ایها الذین آمنوا مالکم اذا قيل لكم انفروا فی سبیل الله ائنا قلتیم الى الارض ارضیتیم بالحیة الدنیا...»<sup>۵</sup>

این آیه بیانگر تخلف اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جهاد است.

دلیل چهارم) گمانه عدالت صحابه و دیدگاه احادیث

در بررسی اجمالی احادیث، چند نکته در مورد صحابه حایز اهمیت است:

۱. اعتراض بی مورد بر سر غنایم به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله؛

۲. وجود منافقان در میان اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله؛

۳. بیان عباراتی چون فساق، فسق و... در میان اصحاب؛

۱. سوره آل عمران، ص ۱۴۴.

۲. سوره جمعه، آیه آخر.

۳. «عن جابر بن عبدالله رضی الله عنهما، اقلبت غیر یوم الجمعة و نحن مع النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله فثار الناس الا اثنا عشر رجلاً فانزل الله، و اذا راوا تجارة». صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۰۲، تفسیر باب الجمعة.

۴. سوره محمد، آیه آخر.

۵. سوره توبه، آیه ۳۹.

۴. عیب گرفتن از رسول خدا صلی الله علیه و آله؛
۵. بیان احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بیانگر ارتداد عده‌ای از اصحاب است؛
۶. طرد صحابه از حوض در روز قیامت.
- احادیث متعددی وجود دارد که در روز قیامت، هنگامی که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار حوض کوثر به نزد ایشان می‌روند خطاب می‌رسد که ای رسول صلی الله علیه و آله این اصحاب تو، بعد از تو به قهقرا رفتند و به سوی کفر و گناه بازگشتند.<sup>۱</sup>
- (۷) ارتداد بعضی از اصحاب؛
- وجود لفظ ارتداد در احادیث بدون شك نشان می‌دهی که بعضی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از خط و مسیری که آن حضرت ترسیم نموده بودند خارج شدند. برخی از احادیث به صراحت می‌گویند بعضی از افرادی که در حدیبیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند راه انحراف را طی نمودند.<sup>۲</sup>
- (۸) نفاق در میان اصحاب
- حذیفه بن یمان کسی است که تحت عنوان صاحب سر النبی صلی الله علیه و آله شناخته می‌شود او آگاه به اسامی منافقینی بود که جزو اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می‌شدند.<sup>۳</sup> همچنین هم او از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند «ان فی اصحابی منافقین».<sup>۴</sup>
- دلیل پنجم) شیوه رفتاری برخی از صحابه

<sup>۱</sup> عن انس عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «لیردن علی ناس من اصحابی الحوض حتی إذا عرفتهم اختلفوا ای طردوا وضعوا دونی فاقول: اصحابی؟ فیقال: لا تدری ما احدثوا بعدک». بخاری، ج ۴، ص ۱۴۱. عن ابی النضر انه بلغه ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال لشهداء احد، «هولاء اشهد علیهم، فقال ابوبکر، السنایا رسول الله صلی الله علیه و آله الباخوانهم اسلمنا کما اسلموا وجاهدنا کما جاهدوا فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: بلی ولكن لا ادری ما تحدثون بعدی...». موطا، ج ۲، ص ۴۴۱ و تمهید، ج ۲۱، ص ۲۸۸.

<sup>۲</sup> عن سعید بن المسیب عن ابیه قال: «لقیته البراء بن عازب، فقلت: طوبی لک صحبت النبی صلی الله علیه و آله و بايعته تحت الشجره فقال: یابن اخی انک لا تدری ما احدثنا بعده». بخاری، ج ۴، ص ۱۴۲.

<sup>۳</sup> تاریخ اسلام، مغازی، ص ۶۴۹؛ صحیح، مسلم، ج ۹، ص ۲۷۷۹، کتاب صفات المنافقین و احکامهم؛ و مسند، احمد، ج ۴، ص ۲۲۰، تاریخ اسلام، الخلفاء، ص ۴۹۴؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۳۴۴؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۱۰۰.

<sup>۴</sup> احمد... عن جبیر بن مطعم قال: «قلت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله انهم یزعمون انه لیس لنا اجر بمکه قال: لتأتینکم اجورکم و لو کنتم فی حجر ثعلب... قال: فاصغی الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: ان فی اصحابی منافقین، اقولی اصفی امال صفحه عنقه الیه». نهاییه، ج ۳، ص ۳۳.

ابطال گمانه عدالت صحابه از طریق بررسی رفتار و کردار عده‌ای از صحابه قابل دریافت است؛ چرا که برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حرمت خانه دختر وی را نگه نداشته و بعد از چند صباحی که از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت، یگانه دختر آن حضرت را شهید کردند! در رخداد هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام عده‌ای از صحابه به طور مستقیم و فعال حضور داشتند و عده‌ای دیگر نیز در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند و آن را هدایت می‌کردند که آنها به عنوان امران و طراحان این جنابت شناخته می‌شوند؛ با اثبات این رخداد، ایمان این عده از صحابه با اشکال جدی روبرو می‌شود.

**حمله به خانه بزرگ بانوی اسلام - فاطمه زهرا علیها السلام -**

در بررسی و تحقیق پیرامون هتک حرمت خانه فاطمه زهرا علیها السلام مدارک و منابع بسیاری موجود است از جمله ۱. **فرائد السمطين و معارف ابن قتیبه.**

#### ۱. **فرائد السمطين**<sup>۱</sup>

نویسنده کتاب کسی است که مؤثرترین اندیشمندان اهل سنت یعنی ذهبی، او را تصدیق کرده است.<sup>۲</sup>

در این کتاب به صراحت گفته شده که شیخین به فاطمه زهرا علیها السلام بی‌حرمتی کردند؛ مخصوصاً عمر بن خطاب، چنان که او باعث شد جنین آن حضرت سقط شود؛ البته ناقل این حدیث شخصی است به نام ابن ابی‌دارم؛ ذهبی می‌گوید که شخصیت ابن ابی‌دارم را تخریب کند زیرا او حقایق را بیان کرده است که نباید گفته می‌شد چرا که با افشای حقایقی مانند سقط جنین حضرت زهرا علیها السلام شخصیت افسانه‌ای بعضی از صحابه می‌شکند.

**آشنایی با ابن ابی‌دارم**

ذهبی می‌گوید: «الامام، حافظ، الفاضل و کان موصوفا بالحفظ و المعرفة الا

انه یترفض».<sup>۳</sup>

قال محمد بن حماد: «کان مستقیم الامر، عامة دهره ثم آخر أيامه کان أكثر یقرأ علیه

---

<sup>۱</sup>. فرائد السمطين، جونی، ج ۲، ص ۳۴.

<sup>۲</sup>. ذهبی راجع به جونی در معجم المشایخ الذهبی می‌گوید: «الامام، المحدث، الاوحد، الاكمل، فخر الاسلام، فضل‌الدین، شیخ الصوفیه، کان شدید الاعتناء، بالروایه».

<sup>۳</sup>. سیر اعلام النبلا، ج ۱، ص ۵۷۸.

المثالب، حضرته و رجل يقرأ عليه، انّ عمر رفس فاطمة حتى أسقطت بالمحسن»<sup>۱</sup>. همچنین گفته شده: «احمد بن محمد بن السرى ابن يحيى ابن ابى دارم؛ المحدث، ابوبكر الكوفى الرافضى الكذاب»<sup>۲</sup>. اما به راستی چرا ابن ابی دارم که دارای القابی مانند، امام، حافظ، فاضل، مستقیم الامر، محدث و... می‌باشد متهم به کذب و رافضی بودن شده است؟ چگونه می‌توان پذیرفت که در مکتب و مرام ذهبی، شخصی که دارای القابی این‌گونه است، متهم به کذب شده باشد؟ و این نیست مگر آن که جناب ابن ابی دارم سخنانی گفته که با مرام و مسلک ذهبی یعنی عناد و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام هم خوان و یکسان نیست.

ابن ابی‌دارم تصریح می‌کند که فاطمه زهرا علیها السلام محسن خود را به واسطه ایادی شیخین ساقط کرد.

## ۲. کتاب المعارف و کتاب الامامه و السياسه

این دو کتاب را ابن قتیبه دینوری نوشته است؛ البته در مقدمه کتاب معارف عنوان شده است که کتاب امامه و السياسه، مربوط به ابن قتیبه نیست و بر این مدعا پنج دلیل اقامه شده است؛ ولی باید گفت این ادله قابل مناقشه بوده و باطل می‌باشند. در کتاب معارف آمده است پس از آن که کسانی که از بیعت با ابوبکر تخلف کردند در خانه علی علیه السلام جمع شدند، عمر بن خطاب به نمایندگی از طرف ابوبکر بن ابی قحافه پشت درب منزل حضرت علی علیه السلام آمد و قسم خورد که اگر تحصن‌کنندگان از خانه خارج نشوند، خانه را با اهلش بسوزاند. همچنین مسلم است که در این جریان حضرت علی علیه السلام را به صورتی بسیار زنده و توهین‌آمیز به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند و فاطمه زهرا علیها السلام نیز در پی حمایت از امیرمؤمنان علیه السلام دچار آسیب جدی شده و فرزند خویش را از دست داد. شاهد بر این رویداد شکایت و شکوه بانوی بزرگ اسلام خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله است که غیرقابل انکار است<sup>۳</sup> چنان‌که از ابی‌بکر و عمر به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرده و غضب خود را اعلام می‌دارد.

<sup>۱</sup>. لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸.

<sup>۲</sup>. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹.

<sup>۳</sup>. «يا أبتاه، يا رسول الله صلی الله علیه و آله ماذا القينا بعدك من ابن الخطاب و ابن ابی قحافه».

در پی این توهین و هتک حرمت، ابوبکر و عمر تصمیم می‌گیرند از آن بانو عذرخواهی کنند.<sup>۱</sup> این رویداد در کتاب‌های بسیاری روایت شده است.<sup>۲</sup>

#### توضیح:

۱. باید توجه داشت که چاپ جدید کتاب معارف مطالب مربوط به توهین و جسارت به خانه فاطمه زهرا علیها السلام را حذف کرده است اما ابن شهر آشوب در کتاب مناقب با دو شاهد آن را بیان می‌کند.
۲. شاید بعضی ادعا کنند شخصی مانند عمر بن خطاب که هم اکنون در میان اهل سنت به عنوان يك اسطوره افسانه‌ای معرفی شده است نمی‌تواند این‌گونه بد خلق باشد و اعمالی چنین خشونت‌آمیز از او سر بزند ولی در پاسخ باید گفت شخصیت عمر بن خطاب با توجه به کتب معتبر اهل سنت بسیار خشن و تندخو بوده است چنان که ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه نقل می‌کند که عمر بن خطاب اگر از کسی عصبانی می‌شد تا او را گاز نمی‌گرفت آرام نمی‌شد.<sup>۳</sup>
۳. در کتاب بخاری آمده است: نزدیک بود این دو - یعنی عمر و ابوبکر - هلاک شوند.

---

<sup>۱</sup> «فانطلقا جميعا فاستاذنا على فاطمه فلم تاذن لهما». الامامة و السياسة، ص ۱۳ و نیز ر.ک: به سیر اعلام النبلا، ج ۲، ص ۱۲۱.

<sup>۲</sup> بعضی از کتب و منابعی که این موضوع را بیان داشته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. امامة و السياسة ابن قتیبه، ص ۱۳
۲. عقد الفرید، ج ۱، ص ۲۶۰؛ در این کتاب متخلفین از بیعت و هجوم بر بیت حضرت زهرا علیها السلام نیز گزارش شده‌اند.
۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۱؛ در این کتاب نیز متخلفین از بیعت ابی‌بکر ذکر شده است.
۴. مصنف، ابن ابی شیبیه، ج ۸، ص ۵۷۲.
۵. کتاب الامول، ابن سلام، ص ۱۷۴.
۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید؛ ابن ابی‌الحدید در ج ۲، ص ۶۰، ادعای شیعیان مبنی بر هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام را امری شنیع می‌داند اما در ج ۱۴، ص ۱۹۳ به این مطلب اذعان می‌کند.
۷. ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۵۷.
۸. فرق بین الفرق، ص ۱۴۸.
۹. وافی بالوفیات، صفدی، ج ۶، ص ۱۷.
۱۰. اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۱۴۳.
۱۱. شافی، ج ۴، ص ۱۲۰.

<sup>۳</sup> شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۳۴۳.

این عبارت مربوط به دعوی است که بین آن دو در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله در گرفت و آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ** نازل شد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. صحیح، بخاری، ج ۵ و ج ۹.

### سؤالات درس چهاردهم

۱. هدف اهل سنت از تعدیل صحابه چیست؟
۲. صحابی را معنی کنید.
۳. آیه هجدهم سوره فتح بر چه چیزی دلالت دارد؟
۴. حدیث «اصحابی کالنجوم...» بر چه مطلبی دلالت دارد؟
۵. حدیث «سباب المسلم فسوق و قتاله کفر» را می توان دلیل چه مطلبی دانست؟ دو تن از دشنام دهندگان به علی علیه السلام را بنویسید.
۶. نام دو تن از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله را که بر آنها حد جاری شده است بنویسید.
۷. در رویداد قتل عثمان بن عفان آیا صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشته اند؟ نام سه تن از آنها را بنویسید.
۸. دو آیه از آیات قرآن را که دلالت بر عدم عدالت صحابه دارند بنویسید.
۹. دو منبع تاریخی که رویداد حمله به خانه فاطمه زهرا علیها السلام را روایت کرده اند بنویسید.



## درس پانزدهم

### «حدیث عشره مبشره» و آشنایی با بعضی از صحابه

#### حدیث عشره مبشره

در حدیثی که از رسول خدا ﷺ نقل شده، به ده نفر از اصحاب بشارت بهشت داده شده است. این افراد عبارت‌اند از ابوبکر بن ابی قحافه، عمر بن خطاب، علی بن ابیطالب، عثمان بن عفان، طلحه، زبیر بن عوام، عبدالرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید و ابو عبیده جراح.

سند این حدیث را راویان آن چنین بیان می‌کنند: عبدالرحمان بن حمید از پدرش روایت می‌کند.<sup>۱</sup> البته این حدیث با سندهای دیگری نیز نقل شده است؛ از جمله در سنن ابی داوود<sup>۲</sup> این روایت از عبدالله بن ظالم مازنی از سعید بن زید - که خودش جزو عشره مبشره است - نقل شده است.

#### اشکالات سندی

۱. این حدیث مرسل است زیرا حمید در سال ۳۲ ق به دنیا آمده است و پدرش - عبدالرحمان عوف - در سال ۳۳ ق وفات کرده بنابراین می‌بایست بین این دو نفر راوی دیگری باشد، از این رو این روایت از حیث سند مقطوع و مرسل است.<sup>۳</sup> اما طریق دیگر این حدیث یعنی طریق عبدالله بن ظالم، در این طریق، نخست آن که خود راوی جزو عشره شمرده شده است؛<sup>۴</sup> دوم آن که ابو عبیده جراح در متن حدیث نیامده است و سوم روایت عبدالله بن ظالم از سعید بن زید قابل اعتنا نیست<sup>۵</sup> چرا که او را ضعیف شمرده‌اند.

<sup>۱</sup>. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۳ و ج ۱، ص ۱۸۷؛ سنن ابو داوود، ج ۵، صص ۳۷، ۴۷ و ۶۰۵ و سیر اعلام النبلا، ج ۱، ص ۱۰۳.

<sup>۲</sup>. مسند ابو داوود، ج ۴، ص ۶۰۵، ۲۱۱.

<sup>۳</sup>. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۴۰.

<sup>۴</sup>. سنن ابو داوود، ج ۴، ص ۲۱۱.

<sup>۵</sup>. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۳۶؛ الضعفاء الکبیر، ج ۲، ص ۲۶۷ و کامل فی الضعفاء، ج ۴، ص ۲۲۳.

۲. این حدیث و نظایر آن در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم نیامده است و این خود شاید ایراد و نقطه ضعف آن محسوب شود.<sup>۱</sup>
۳. افرادی که به آنها بشارت بهشت داده شده منحصر به آن ده نفر نیستند، بلکه؛ افرادی مانند عمار بن یاسر،<sup>۲</sup> زید بن صوحان،<sup>۳</sup> جعفر بن ابی طالب،<sup>۴</sup> حسن و حسین،<sup>۵</sup> عبدالله بن مسعود<sup>۶</sup> و تعدادی از زنان نیز به بهشت بشارت داده شده‌اند.<sup>۷</sup>
۴. آیات زیادی در قرآن وجود دارد که در آنها مؤمنان به بهشت بشارت داده شده‌اند و هیچ کدام به این ده نفر اختصاص ندارد.<sup>۸</sup>
۵. روایاتی را احمد بن حنبل، ترمذی، نسایی و دیگران به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهند که در آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله تمامی امت اسلام را حتی شرابخوار، دزد و زناکار را به شرط آن که شرک نوزند، به بهشت بشارت داده است؛ بنگرید:
- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «جبریل گفت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! بشارت باد به امت تو، کسی از آنها که بمیرد اما به خداوند شرک نوزد وارد بهشت می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید ای جبرائیل و اگر چه سارق باشد یا زناکار؟ گفت: آری. و اگر چه شراب‌الخمر باشد؟<sup>۹</sup>
۲. اشکال متنی حدیث عشره مبشره

۱. روایت عبدالله بن ظالم عن سعید:

۱. قال البخاری... «و لم یصح و لیس له حدیث الا هذا و بحسب اصحابی القتل...»؛

۲. قال ابن عدی... «و هذا الحدیث هو الذی اراده البخاری و لعل لیس لعبدالله بن ظالم غیره». الکامل فی الضعفاء، ج ۴، ص ۲۲۳ و ج ۶، ص ۱۰۳۵؛

۳. قال ابن حجر، قال العقیلی: «عبدالله بن ظالم عن سعید بن زید کوفی لا یصح حدیثه...». تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۳۶.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۶۲۶. ان النبی صلی الله علیه و آله بشره بالجنه.

۳. من اهل الجنه، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۸۳.

۴. «و صح عنه علیه السلام ان جعفر بن ابیطالب فی الجنه له جناحان یتطیر بهما حیث یشاء».

۵. معجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۵.

۶. «قوله صلی الله علیه و آله: ابشر بالجنه». معجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۷. «فاطمه بنت اسد، فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، ام حرام بنت ملحان، نسبیة بنت کعب، ام رومان بنت عامر، برکة بنت ثعلبه، ربیع بنت معوذ، سمیه بنت خباط، کبشه بنت رافع و زینب بنت جحش...». نساء مبشرات بالجنه، احمد خلیل جمعه ج ۲، ص ۱۵۹.

۸. سوره بقره، آیه ۲۵؛ سوره توبه، آیه ۱۸۱؛ سوره فتح، آیه ۱۷؛ سوره طلاق، آیه ۱۱.

۹. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۰۹ و ج ۵، ص ۵۴۸.

در بررسی اجمالی بعضی از شخصیت‌های مطرح شده در این حدیث، جعلی بودن آن ثابت می‌شود. زیرا این حدیث بعد از صلح معاویه، توسط سعید بن زید جعل شده و قبل از آن زمان به هیچ وجه مطرح نبوده و به این خاطر هیچ‌گاه دیده نشده احدی از خلفای گذشته به آن استناد کرده باشند. این حدیث در سال ۴۱ق و قریب به ۳۰ سال بعد از فوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌ظهره کرده و کوشیده حضرت علی علیه‌السلام و دشمنانش را در يك صف قرار دهد و علت جعل آن نیز رهایی سعید بن زید از فشار و شکنجه معاویه بوده است.<sup>۱</sup>

#### بررسی شخصیت‌های حدیث عشره مبشره ۱. طلحه

او کسی است که در فکر ازدواج با عایشه بود چنان که در این رابطه آیه ۵۳ سوره احزاب نازل شد. آن آیه بیان می‌دارد که اولاً ازدواج با زنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌حرام است و ثانیاً، اصحاب نباید باعث اذیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌شوند. طلحه کسی است که به گفته عمر بن خطاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از او راضی نبوده است.<sup>۲</sup> از دیگر نواقص شخصیت طلحه، می‌توان به قیام وی بر ضد خلیفه و امام زمان خویش - علی علیه‌السلام - اشاره کرد. ادعای توبه او ثابت نشده است.

#### ۲. عبدالرحمان بن عوف

او از بیعت با عثمان بن عفان توبه کرد و وصیت کرد که هنگام فوت، عثمان بر وی نماز نخواند، عثمان نیز او را منافق خواند و بالاخره عبدالرحمان درحالی که باعثمان قهر بود از دنیا رفت.<sup>۳</sup>

#### ۳. زبیر بن عوام

او در قتل عثمان نقش فعالی داشت. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: ای زبیر پرهیز از زمانی که با علی علیه‌السلام آهنگ جنگ کنی، تو در آن زمان ظالمی.<sup>۴</sup> عمر بن خطاب نیز می‌گوید، ای زبیر! تو يك روز انسان و يك روز شیطان هستی، کاش می‌دانستم آن روزی

---

<sup>۱</sup>. الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۲۵.

<sup>۲</sup>. تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۲۲۸ و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۶۲.

<sup>۳</sup>. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۶.

<sup>۴</sup>. سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۳۷.

که شیطان هستی چه کسی به فریاد مردم می‌رسد. ضمناً توبه زبیر بن عوام هم ثابت نشده است.

۴ و ۵. ابوبکر بن ابی‌قحافه و عمر بن خطاب

در يك بررسی کوتاه نسبت به این دو صحابی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌توان به صراحت اعلام کرد که فاطمه زهرا علیها‌السلام هنگام شهادت به هیچ وجه از این دو راضی نبوده است؛ بلکه از آن دو ناراحت نیز بوده<sup>۱</sup> و اگر فاطمه زهرا علیها‌السلام از کسی ناراحت و عصبانی باشد همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از او ناراحت و عصبانی خواهد بود.<sup>۲</sup>

هجوم به‌خانه فاطمه‌زهرا علیها‌السلام و سقط جنین آن‌حضرت نیز در پرونده اعمال این‌دو نفر درج است.<sup>۳</sup>

آیا عمر بن خطاب با ام‌کلثوم دختر علی بن ابیطالب علیه‌السلام ازدواج کرده است؟

در این درس سعی شده به اختصار به این سؤال جواب داده شود.

محمد بن سعد (م ۲۳ ق) در کتاب طبقات ابن سعد - الکبری - می‌گوید: ام‌کلثوم دختر علی بن ابیطالب علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیها‌السلام با عمر بن خطاب ازدواج کرد و نتیجه آن زید بن عمر و رقیه بنت عمر است. بعد از قتل عمر، ام‌کلثوم با عون بن جعفر بن ابیطالب ازدواج کرد و بعد از فوت وی با محمد بن جعفر بن ابیطالب.<sup>۴</sup>

علت بیان این داستان را می‌توان این‌گونه توضیح داد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«روز قیامت هر نسب و سببی قطع می‌شود مگر سبب و نسب من».

البته این حدیث بیانگر فضیلتی از فضایل پیامبر اکرم و اهل‌بیت علیهم‌السلام است.<sup>۵</sup> پس عمر بن خطاب نیز برای آن‌که نسبتی با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داشته باشد اقدام به این عمل نموده است؛ البته این گفتار به معنای علت تامه نیست بلکه دلیلی در حد اقتضاست؛ به شرط عدم مانع.

۱. «فغضببت فاطمه بنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فهجرت ابابکر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت...». صحیح، بخاری، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲. صحیح، بخاری، ج ۲، ص ۳۰۸ و ج ۴، ص ۱۶۴.

۳. «ان عمر ضرب بطن فاطمه يوم البيعه حتى القت الجنين». ملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۵۷.

۴. طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۴۶۳.

۵. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۰۹ و اسدالغابه، ج ۵، ص ۶۱۵.

### بیان اشکال سندی حدیث

در سند این حدیث که ابن سعد آن را نقل کرده افرادی مانند، هشام، عطای خراسانی، عقبه بن عامر و عامر شعبی دیده می‌شوند. ذهبی در مورد هشام می‌گوید: یحیی بن قطان از وی حدیثی نقل نمی‌کند.<sup>۱</sup>

بخاری عطای خراسانی را از ضعف می‌داند.<sup>۲</sup> و ابن حبان نام وی را جزو مجروحین آورده است.<sup>۳</sup>

عقبه بن عامر جهنی نیز از والیان معاویه است؛<sup>۴</sup> او در جنگ صفین در رکاب معاویه بود.<sup>۵</sup>

و عامر شعبی از دشمنان علی علیه‌السلام است.<sup>۶</sup>

کتابی دیگر مانند سنن بیهقی،<sup>۷</sup> استیعاب<sup>۸</sup> و اصابه<sup>۹</sup> ابن حجر نیز هر کدام روایتی از این داستان دارند اما یکی از افرادی که در طریق طبقات ابن سعد دیده می‌شود و کعب است که او نیز مورد اعتماد نیست.<sup>۹</sup> همچنین وجود افرادی مانند ابن جریج،<sup>۱۰</sup> و ابن ابی ملیکه،<sup>۱۱</sup> در طریقی غیر از طریق ابن سعد، دال بر بطلان این داستان خیالی است. این داستان واهی از نظر سند هیچ اعتباری ندارد زیرا با توجه به وجود کذابان،

۱. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۰۸.

۲. ضعفاء الصغیر، ص ۴۶۹.

۳. مجروحین، ج ۲، ص ۱۳۰.

۴. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۱۶.

۵. اصابه، ج ۴، ص ۲۵۱.

۶. احیاء العلوم، ج ۲، ص ۳۴۶.

۷. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۶۷.

۸. استیعاب، ج ۴، ص ۱۹۰۴ و اصابه، ج ۴، ص ۴۹۲، ر.ک: به تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۸۶.

۹. قال المروزی: «کان یحدث باخره من حفظه فیغیر الفاظ الحدیث». الوهابیه دعاوی و ردود، ص ۱۶۹.  
عن احمد بن حنبل: «کان یسب السلف و یشرب المسکر و القتوی الباطل». تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱۰.  
قال ابن المدینی: «کان وکعب یلحن و لو حدثت بالفاظه لکانت عجیبا». میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۳۶ و الوهابیه دعاوی و ردود، ص ۱۶۹.

۱۰. عن احمد: «... کان ابن جریج لا یبالی من این یاخذها». میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۵۶.

۱۱. «انه کان قاضیا لابن الزبیر و مؤذنا له». سیر اعلام النبلا، ج ۵، ص ۸۸؛ طبقات، ابن سعد، ج ۵، ص ۴۷۳ و تاریخ الکبیر، ج ۵، ص ۱۳۷.

جاعلان و منحرفان از اهل بیت علیهم السلام در سند آن، به هیچ وجه قابل اعتماد و نقل نیست اما جالب آن است که این داستان خیالی دارای تناقضاتی در نقل نیز هست:

#### تناقض اول

اکثر کتبی که این داستان را نقل می‌کنند، می‌گویند ام‌کلثوم بعد از قتل عمر بن خطاب به ترتیب به عقد عون و محمد دو فرزند جعفر طیار فرزند ابی طالب در آمده است ولی خوب است بدانیم که محمد و عون دو فرزند جعفر بن ابیطالب در جنگ تستر به قتل رسیدند.<sup>۱</sup> این جنگ در زمان حکومت عمر بن خطاب به وقوع پیوسته است.<sup>۲</sup>

#### تناقض دوم

بعد از عمر بن خطاب همسر ام‌کلثوم نیز محل اختلاف است؛ ابن قتیبه مدعی است، ام‌کلثوم علیها السلام بعد از قتل عمر بن خطاب ابتدا با محمد بن جعفر و سپس با عون بن جعفر ازدواج کرده است<sup>۳</sup> در حالی که طبقات مدعی است، بعد از قتل عمر بن خطاب، ام‌کلثوم ابتدا با عون بن جعفر و سپس با محمد بن جعفر ازدواج کرده است<sup>۴</sup> قول دیگر حاکی از آن است که ام‌کلثوم بعد از قتل عمر تنها با محمد بن جعفر ازدواج کرده<sup>۵</sup> و قول چهارم تنها به ذکر قتل عمر بن خطاب پرداخته و نام همسری در آن ذکر نشده است.<sup>۶</sup> علمای شیعه به این داستان جعلی و ساختگی، به صورت کامل پاسخ داده‌اند؛ البته تناقضات این مسأله خود قابل بحث و بررسی است.<sup>۷</sup>

به عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

۱. شیخ مفید مسأله‌ای با نام «نکاح دختر امیرالمؤمنین و عمر» نوشته است؛
۲. جواب در مسأله پانزدهم از سری جواب‌های مسایل حاجیه؛

---

<sup>۱</sup> استیعاب - تاریخ شهادت عون بن جعفر - در ج ۳، ص ۳۱۵ و تاریخ شهادت محمد بن جعفر در ج ۳، ص ۴۲۳.

<sup>۲</sup> جنگ تستر در سال ۲۰ واقع شد. تاریخ خلفاء، ذهبی، ص ۱۹۸.

<sup>۳</sup> معارف، ص ۹۲.

<sup>۴</sup> طبقات، ج ۸، ص ۴۶۲.

<sup>۵</sup> استیعاب، ج ۳، ص ۱۳۶۷.

<sup>۶</sup> ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۳۶۷؛ اصالبه، ج ۴، ص ۴۹۲؛ ج ۴، ص ۳۲۰، ازدواج عبدالله بن جعفر با زینب و ام‌کلثوم.

<sup>۷</sup> بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۰۷ و مرآة العقول، ج ۲۱، ص ۱۹۸.

۳. جواب در مسأله دهم از مسایل سروریه؛
۴. شیخ سلیمان ماحوزی به انکار شیخ مفید و ابن شهر آشوب در مناقب استناد کرده است؛
۵. شیخ جواد بلاغی؛
۶. سیدناصر حسین لکنهوی؛<sup>۱</sup>
۷. رساله فی رد التزویج، سید عبدالرزاق المقرم؛
۸. کنز المکتوم فی رد زواج ام کلثوم، سید علی اطهر نقوی؛
۹. عقد المنظوم فی احوال ام کلثوم، محمد حسین سابقی؛
۱۰. سر المخبوم فی رد زواج ام کلثوم، شیخ انشاء الله حنفی.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. «سمعت من استادی الشیخ حسین الوحید الخراسانی انه نقل عن السید الخوئی رحمه الله انه انکر هذه القصة و عبر عنها بانها باطله».

<sup>۲</sup>. ر.ک: کتاب راهبرد اهل سنت، محمد علی کرمانشاهی، ص ۴۴.

### سؤالات درس پانزدهم

۱. اشکال سندی حدیث عشره مبشره را بنویسید، ۲ مورد کافی است.
۲. اشکال متنی حدیث عشره مبشره را بنویسید، ۲ مورد کافی است.